سلطنت افغانها در هند

مؤلف اقتدار حسین صدیقی

مترجم پوهاند حمیدالله امین
استاد پوهنتون کابل

سلسلهٔ نشرات وفا د ۴۸ - ۴۹

پشاور - ۱۹۹۰ م

بسم الله الرحمن الرحيم

PROPERTY OF
ACKU
1141

سلطنت افغانها در هند

مؤلف: اقتدار حسین صدیقی

مترجم: پوهاند حمید الله امین
استاد پوهنتون کابل

مؤسسه نشراتی اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد
«وفا»

آمر مؤسسه: پروفیسور رسول امین

معرفی کتاب

اسم کتاب: سلطنت افغانها در هند
مؤلف: اقتدار حسین صدیقی
مترجم: پوهاند حمیدالله امین
تیراژ: (۲۰۰۰) دوهزار
تاریخ چاپ: ۱۹۹۰ میلادی/ ۱۳۶۹ هـ ش
مهتمم: نور محمد اکبر

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار	الف
مقدمه	۱
عروج طبقه اشراف	۱٤
تاسیس سلطنت لودی	۲۱
فصل اول :	
سلطان بهلول لودی	۲٦
موقف بهلول دربرابر اشراف	٤۲
مجادله با سلاطین شرقی	٤٦
موقعیت اشراف قدیم در سالهای اخیر دوره بهلول	٥۱
فصل دوم :	
بازماندگان سلطان بهلول لودی	٥۸
مخاصمت های ذات البینی اشراف	۷۰
ترکیب طبقه اشراف	۹۲
شیرشاه سوری و بازماندگانش	۱۰۰
توبیخ اعیان	۱۲۰
اصلاحات و وضع مقررات	۱۲٤
ترکیب طبقه اشراف	۱۳۳
فصل چهارم :	
سیاست شیرشاه در برابر راجپوت ها	۱٤۱

فصل پنجم :

سازمان نظامی	١٦٠
خاصه خیل	١٦١
سواران وارزش وظیفه ایشان	١٦٨
فیلها	١٧١
پیاده نظام	١٧٤
تشکیلات	١٧٥
حلیه و داغ	١٧٧
ممیزات نظامی جنرالان دورهٔ افغانها	١٨٠
مسند عالی دریاخان لوهانی	١٨٤
مسند عالی میاحسین فرملی	١٧٦

فصل ششم :

سیستم زراعت	١٩٠
واحدهای مالیاتی	١٩١
وظایف شقداران وزیردستان شان	١٩٨
ماهیت سیستم اقطاع	٢٠٤
انتقال اقطاع	٢١١
اداره اراضی خالصه	٢١٦
اداره مالیات	٢١٩
فهرست مآخذ	٢٣٢

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

درسال ۱۹۶۰ بود که تصمیم انجام مطالعات درباره موسسات سیاسی واداری هند در دورهٔ افغانها (۱۴۵۱-۱۵۵۵ میلادی) را اتخاذ نمودم. درجریان این مطالعات به دریافت مواد تاریخی بسیار با ارزش در کتب دینی وغیردینی که در سایهٔ حمایت شاهان افغان بوجود آمده بودند موفق گردیدم. اطلاعات متفرق با وجود مختصر بودن آنها ما را در راه تدوین تاریخ دورهٔ افغانها به شکل واقعی آن وهمچنان در زمینه رد مفکوره های اشتباه آمیز دانشمندان معاصر در ارتباط با چگونگی سلطنت افغانها که بر آثار نسبتا متأخر اساس گذاشته شده اند یاری میرسانند. شاهان لودی وسور مطلق العنان وا ما روشن فکر بودند سیستم اداری آنها تأثیرات قابل ملاحظه را بر حیات اجتماعی واقتصادی کشور وارد نمود که با تغییرات جزئی در دورهٔ مغل ها وحتی بعد از سقوط آنها نیز ادامه داشت.

درین اوراق سعی به عمل آمده است تا نحوهٔ سلطنت دردورهٔ شاهان لودی وسوربه شکل انتقادی موردمطالعه قرارگیرد. سه فصل اول چگونگی سلطنت وارتباط آنرا با سیستم دولتی وحیات مردم تشریح مینماید درفصل چهارم سیاست شیرشاه دربرابر راجپوت ها توضیح گردیده است حالانکه درفصول پنجم وششم به شرح سازمان های نظامی وزراعتی شاهان افغان می پردازد.

درینجا لازم است درباره‌ٔ معلومات استفاده شده درترتیب این اثرنیزنکات چندیرا دگردد. برعلاوهٔ آثارتاریخی مربوط به وقایع سیاسی اطلاعات موجوددرشواهدمشتند، کتیبه ها و نسخ خطی، تاریخ اولیاء وبزرگان دینی نیزدرین موردبصورت انتقادی تحلیل ومورداستفاده قرارگرفته اند. درنتیجهٔ مساعی استادم پروفیسورخلیق احمدنظامی بودکه استفاده ازینگونه آثار در مطالعات تاریخی آغازوبرااهمیت آنها افزوده شده است.

وظیفه خودمیدانم تا مراتب امتنان خویش را به نسبت مراحم استادان بزرگوارخویش پروفیسورنورالحسن، پروفیسور خلیق احمدنظامی وپروفیسورمحب الحسن که همیشه در مطالعاتم زحمت راهنمائی را متقبل گردیده اندابرازدارم. مشوره های باارزش ایشان را درموردیکعده پرابلمها عموما درترتیب این اثر بخاطرداشته ام وبنابران مراتب امتنان خویش را به نسبت آن اظهارمینمایم. اما بایدعلاوه نمایم که نظریات ارائه شده درین اثرمربوط اینجانب بوده مسئولیت کامل برای آنها را میپذیرم.

همچنان با اغتنام فرصت میخواهم تشکرات خودرا خدمت خانم انصاری وخانم گوپتا مالکین این موءسسه طباعتی به نسبت چاپ ونشراین اثرابرازدارم.

مقدمه :

با فتح هندشمالی توسط ترکها "۱" دراواخرقرن دوازدهم، تغییرات عمده‌یی درموسسات سیاسی، اجتماعی واقتصادی هند قرون وسطی به‌وقوع پیوست. تأسیس حکومت ترکها بار دیگر طبقهٔ حاکمهٔ نظامی راکه‌قسما با استفاده‌از اراضی عسکری (اقطاع) تمویل میگردید، به‌وجودآورد. فاتحان ترک سیستم دولت خود

---

(۱) مولف محترم سلطنت غزنویان وازقطب الدین ایبک به بعد تا سلطنت دودمان سیدرا درهندازروی نژادشان ترک میبنامدواین اصطلاح به‌همین معنی درهندمعمول است. درین میان دودمان سلطنتی خلجیان که‌ازطرف یکعده‌دانشمندان ترک پنداشته شده ازطرف یکعده‌دانشمندان دیگرمردود دانسته‌شده‌وآنها را ترک نی بلکه‌افغانان غلجی پنداشته‌اند.(مترجم)

را به‌شکل سیستم اداری که سالها قبل از تأسیس سلطنت ترکها در هند، درغزنی ودیگرسرزمینهای اسلامی مرعی الاجراء بود، اساس گذاشتند. سلاطین مذکورهمچنین تغییرات عمده‌یی را بنا بر ضروریات کشوروایجابات عصر، درسیستم اداری خویش به وجود آوردند. بنابران میتوان گفت که مطالعهٔ تکامل سیستم اداری سلطنت دهلی به‌نسبت انکشاف واصلاحاتیکه‌درتمام دورهٔ اسلامی تاریخ هنددرآن موردبه‌وقوع پیوسته، حایزاهمیت شایان است.

بعدازقتل سلطان شهاب الدین غوری در۱۲۰۶، کنترول متصرفات هندی وی به‌دست قطب الدین ایبک که به‌حیث یک فرمانروای مستقل کام میراندوروابط ومناسبات خوبی با دربار غزنی نداشت، افتاد. قطب الدین ایبک بااتخاذیک موقف مستقل کوشیدتا ازراه بذل مال واعطای انعام وپیروی ازسیاست حسن تفاهم قدرتش را درهندشمالی استحکام بخشد. بعدازمرگ وی درسال ۱۲۱۰، سلطان التمش نه‌تنها سیاست وی را درموردا ستحکام حکومت ترکها درسلطنت دهلی تعقیب نمود، بلکه درمورد حفظ حیثیت وعظمت مقام سلطنت نیزاقدامات لازم به‌عمل آورد و با انعقاددربارمجلل به‌جلال وعظمت آن اهمیت بیشترداد تا به این وسیله‌بزرگی دربار به‌پندارمردم سرایت کند. ازان‌به‌بعد دربار سلطان به‌شکوه‌وجلال وخودنمایی شهرت یافت وآن ازینجهت بود که پادشاه را به‌نظراشراف در(مستملکات) سلطنت یک پایه‌بلندتر نشان دهد"۱"

هدف اساسی ازین نوع فعالیتها این بودتاسلطان را به حیث یک شخصیت بزرگ دربین امراتبارزدهد. متعاقبا سلاطین مربوط به‌خانواده‌های بلبن، خلجی وتغلق تشکیلات دولتی را بیشترمرکزی ساختندتاافسران امپراطوری بدانند که موقعیت

Some Aspects of Religion and Politics in India during the 13th century, Prof. K.A. Nizami, Aligarh, 1961, pp. 93-94

وامتیازات آنها همه از طرف سلطان وبنابر اراده او به ایشان داده شده است.

با گرفتن الهام از سنعنات غیر اسلامی آریایی در مورد فاصله بین مقام سلطنت و مردم، سلاطین هر نوع تماس را با مردم برای خودکسرشان میدانستند و خواستار انقیاد و خدمت اشراف نسبت به مقام سلطنت بودند.

با زهم سلاطین هند به پیروی از روش شاهان خارج آن کشور میکوشیدند تا عادل و دارای سلطه کامل در امور دولتی باشند. سعی به عمل می آمد تا عدالت در امپراطوری برهمه و بدون در نظر گرفتن موقف اجتماعی، نژاد و یا عقیده مذهبی تطبیق گردد"[1] "در حقیقت همین عمل بود که باعث شهرت سلاطین در بین مردم گردید و باعث استحکام قدرت آنها شد.

بعد از سلطان موقعیت اشراف قابل یادآوری است. زیرا تمام فعالیت دستگاه دولت به آنها تعلق میگرفت. وزرا در مرکز، مقطع ها یا حکمرانان در ولایات و افسران نظامی همه از جمله همین طبقه مردم انتخاب میشدند. از همین جهت هریکی از سلاطین دهلی مجبور بود عوامل مختلف را در تنظیم سیستم اشرافی در نظر داشته باشد. سلطان جمعیتی از پیروان قابل اعتماد داشت و به پاس خدمات بزرگی که انجام میدادند وظایف حساس اداری در دستگاه سلطنت به آنها سپرده میشد. علاوه بر آن اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که به نسبت داشتن نفوذ بر دسته های مشخص مردم، از منافع مقام سلطنت دفاع میکردند و برای ایشان نیز موقعیتهای مناسبی در زمره اشراف داده شده بود. از شواهدیکه در تاریخ فخر الدین مبارکشاه برای دوره سلطنت قطب الدین ایبک وجود دارد بر می

(۱) تاریخ فخرالدین مبارکشاه، فخرمدبر، ص ۳۳. همچنان :

Some aspects of religion and politics in India during the 13th century op Cit. 111-112

آیدکه اشراف این دوره از عناصر مختلف نژادی تشکیل یافته بودند و شامل هندی ها ، خراسانیها ، ترکها ، غوریها و خلجی ها بودند "۱" این ترکیب اشراف بعد از وفات قطب الدین ایبک (۱۲۱۹) نیز تغییر نیافت "۲" خلف او سلطان التمش اشراف دربار خود را از اشراف قدیمه دوره شهاب الدین غوری و قطب الدین ایبک انتخاب نمود و به این ترتیب برای خنثی ساختن قدرت اشراف سابقه ، طبقه اشراف را از پیروان قدیمه خود و مهاجرین خارجی که از سرزمینهای اسلامی اشغال شده توسط مغل ها به هند آمده بودند یکجا ترکیب و تنظیم نمود "۳".

با مرگ التمش (۳۰ اپریل ۱۲۳۶) اشراف ترک که اکثریت را در طبقه حاکمه دارا بودند برای بدست آوردن موقعیتهای حساس در دستگاه سلطنت به مجادله آغاز کردند "۴" آنها تمام مناصب واراضی مهم را برای ترکها انحصار نمودند و به این ترتیب موقعیت مردمان ترک را درجامعه پائین آورد. ترکها تفوق شانرا تا دوره سلطنت ناصرالدین محمود یعنی هنگامیکه بلبن یکی از اشراف بزرگ دربار اکثر آنها را از بین بردحفظ کردند "۵" بلبن که خود ترک

(۱) فخر مدبر ، همان اثر ص ۳۳ (۲) (برای خارجیانیکه ترک نبودند به کارهای مهم اداری) برنی ص ، ۲۸

(۳) عصامی، فتوح السلاطین، ص ۱۲۸، ۴۸-۱۴۷

ترک نبودندبه کارهای مهم اداری) برنی ص ، ۲۸

(۴) طبقات ناصری، ص۲۱۷، باید تذکر داد که بازماندگان التمش سعی کردند با اعتماد بر مردمان غیرترک موازنه را بین آنها و اشراف ترک حفظ کنند ، چنانچه یک مرتبه ریحان یکی از هندیها توسط سلطان ناصرالدین محمود برتبه مهم ارتقا یافت تا در مقابل ترکها و مجبور ساختن آنها به اطاعت به او کمک نماید .

2 - Some Aspects of Religion and Politics in India during the 13th century, op. cit , 124 - 128

2 - Studies in Medieval Indian History and Culture, Prof. K.A. Nizami, (Kitab Mahal, Allahabad), 1966., pp. 48-50

بود ترجیح میداد موقعیتها ومناصب مهم را به مردمان غیرترک به طوری بسپارد که توازن بین آنها وترکان برقرار گردد. با آنهم درزمان اوکسانیکه درفامیلهای نسبتاً فقیربدنیا آمده بودند، از داشتن مقامات عالی محروم بودند.

بلبن افغانها را که قبلاً به حیث مردم خشن وتعلیم نیافته درخدمت نظامی استخدام میشدند به نظرنیک میدید وایشانرا مورد اعتماد قرار میداد. قراول های نظامی (تهانه ها) اطراف دهلی وپرگنه های جلالی، کمپل، پتیالی وبهجپور به آنها سپرده شد. بنابران ازاین وقت به بعد است که افغانها درسلطنت دهلی مقامی به دست آوردند"[1] قدرت خلجی ها که ترکها ایشانرا پائین تر از خود میدانستند به پیمانهٔ قابل ملاحظهٔ افزایش یافت. اشراف غیرترک نیز به آنها درمقابل اشراف ترک که میخواستند در زمان کیقباد ضعیف تمام مناصب عالی وحساس را برای خود انحصار نمایند یکجا شدند درنتیجه حکومت ترکها از بین رفته وتاج وتخت دهلی به خلجی ها انتقال یافت.

به قدرت رسیدن خلجی ها باعث عروج مردمان غیرترک شد آنها یکه درسابق حتی بعضاً تصوربدست آوردن اینگونه موقعیت های بزرگ را نیزنکرده بودند. ضمناً سلاطین خلجی برخلاف اسلاف خودبه سوابق فامیلی اشخاص اهمیت زیاد قایل نبودند"[2] آنها بدون درنظرگرفتن موقف فامیلی ونژادی زمینه مساعدخدمت در

---

(۱) شواهدموجوددرطبقات ناصری نشان میدهدکه افغانها در اول به حیث سوارها وافسران خوردرتبه نظامی ایفای وظیفه مینمودند. طبقات ناصری ص ۳۱۵، صفحات ۵۷–۵۹ درموردنظرمساعدبلبن در مقابل افغانها.

2 - Nobility under the Khalji Sultans, Iqtidar Husain Siddiqi, Islamic culture, Hyderabad, 1963 Vol. xxxvll, No. 2, pp.55-57.

حکومت را برای همه فراهم نمودند، لیکن همینقدر بود که کسیکه درحکومت به کاری گماشته میشد، باید دارای صفاتی میبود که برای حکومت کردن لازمی پنداشته میشد. به این ترتیب اشخاص میتوانستند با داشتن استعداد مناصب بزرگ را به دست بیاورند. چنانکه سلطان جلال الدین خلجی بزرگترین رتبه یعنی نیابت پادشاه (نایب ملک) را به ملک قطب الدین علوی که به قبیله سلطان تعلق نداشت، سپرد "[1] "همچنان وظیفه ندیم خاص شاه به مولانا سراج الدین ساوی از اهالی سامانه Samana سپرده شد" ۲ " ضمنا یکتن از اشخاصیکه مربوط به یکی از قبایل هندو، و موسوم به مندا هر Mandahar بود، دربدل معاش ماهانه یک لک جیتال Jital به حیث وکیل دارمقررشد این امتیاز را وی دربدل شجاعتی به دست آورد که دریکی از جنگها به حیث مقطع سامانه Samana در مقابل شاه نشانداده شده بود ۳ ملک سعدالدین منطقی نیزکه حیات منزوی داشت به رتبه بزرگ دردربار رسید "۴" حتی مغل ها که مردم از آنها تنفر داشتند و آنها را غیرمدنی ودشمن اسلام میدانستند نیز بعد از قبول اسلام درخدمت شاه ودستگاه سلطنت راه یافتند "۵".

با بوجود آمدن علاوالدین خلجی، تشکیلات دربار وسیعتر گردید، زیرا توسعه امپراتوری استخدام تعداد زیاد مردم را برای پیشبرد امور نظامی و اداری ایجاب مینمود. سلطان که در زمان عمویش آنهم درهنگام فتوحات به مقابل راجا های بهیلسه Bhilsa ودیوگیری Deogiri, ازین نوع ترکیب در پیروان خود بوجه احسن استفاده نموده بود هیچگاه درمورد گماشتن آنها بوظایف اداری

---

(۱) برنی، ص ۲۰۲

(۲) ایضا " ص ۱۹۵

(۳) ایضا " ص ۱۹۶

(۴) ایضا " ص ۱۹۸

(۵) ایضا " ص ۲۱۹

ونظامی سوابق فامیلی شانرا درنظرنداشت . همکاران سابق وی محمودسالم (یکی از اشخاص عادی سامانه Samana)واختیارالدین هودقاتلین سلطان جلال الدین خلجی، با دیگران درطبقه حاکمه موقعیتهای خوبی بدست آوردند "۱" درحقیقت عروج سیاسی آنها نتیجهٔ تغییرات اجتماعی وسیاسی بودکه با به قدرت رسیدن خلجی ها به وقوع پیوست "۲".

درینموردازافغانها نیزبایدذکری بعمل آورد، زیرا دردورهٔ سلاطین قبلی معمولا مردمان غیرمدنی پنداشته شده وبحیث سوار ه نظام ومامورین خوردرتبهٔ نظامی استخدام میشدند. اما درین هنگام مناصب عالیتری را دردربار به دست آورده بودند. درینمورد میتوان ازاختیارالدین یل افغان که دردورهٔ علایی ازدریاریان واشراف بزرگ بودنام بردکه تازمان محمدبن تغلق موقعیت مناسب وثابت اداری رادارا بود "۳".

برادرکوچک وملک مخ نیزدردورهٔ خلجی ها موقعیتی خوبی بدست آورد. اما باید تذکرداد که تنها هندی ها ومردمان عادی نبودند که درخدمت شاه گماشته میشدندبلکه خارجی ها وبازماندگان خانواده های اشرافی وقدیمهٔ ترک نیزبوظایف خوب مقرر میشدند از مطلب فوق میتوان چنین استنباط کردکه سلاطین خلجی برخلاف حکمروایان ترکی نه تنها اشخاص منسوب به خانواده های اشرافی، بلکه سایراشخاص وطوایف را نیزاهمیت میدادندوبدین سبب بود که ایشان واردستگاه حکومت شدندوبه وظایف بزرگ مقررگردیدند. چنانکه دردورهٔ آنها اهل هنودنیزمناصب عالی را به دست آوردند، به طورمثال، ملک نایک ، یکی ازجنرالان هندی به یک رتبهٔ

---

(۱) ایضاص ۲۵۰

2 - The Nobility under the Khalji sultans, Islamic culture, Hyderabad, op. cit. pp. 59-60

(۳) بیرنی ص ۲۴۰

بلندتریعنی به‌حیث مقطع شق سامانه Samana وسونام Sunam، ارتقا یافت به‌طوریکه‌رتبه او به‌مقایسهٔ ملک غازی(بعدا سلطان غیاث الدین تغلق) مقطع دیپالپور Dipalpur نیزبلندتر بود، اخیرالذکردرتحت قومانداٰنی وی درجنگ علیه مهاجمین مغل که توسط علی بیگ وترتق رهبری میشدند، شرکت نمود "۱".

به‌استنادمتون مربوط به‌لدموLadmao جودهپور (Jodhpur) در ۱۳۱۶ سلطان علاوالدین یکی ازهنودراکه موسوم به سدهرنه Sadharna بودبه‌حیث خزانه‌دارمقررنمود "۲" به‌همین ترتیب هنودتوسط حکمرانان مسلمان نیزدرولایات واطقاع ها به‌وظایف مناسب مقررمیشدند.

ازشواهدیکه‌دراعجازخسروی تذکردا ده‌شده‌برمی آید که شخصی به‌نام کیوچندبه‌سال ۱۳۰۹ به‌حیث دیوان مقطع ایفای وظیفه مینمود "۳" به‌طورخلاصه میتوان گفت که‌از اوایل قرن ۱۴ هندوها وظایف مهمی رادربخشهای نظامی واداری سلطنت دهلی به‌دست آوردند.

فهرست اشخاصیکه‌درفامیلهای نسبتا فقیرجامعه‌تولدیافته وتوسط برنی ارائه‌شده، نشان میدهدکه مشخصات اشراف درزمان

---

(۱) برنی میگویدکه‌علی بیگ وترتق رهبران قبایل مغول بودند که‌درمناطق کوهستانی مسکن گزین بودندوباسی یاچهل هزارنفر به‌سرزمین امروهه‌رسیدند. سلطان علاالدین، ملک نایک واکبر بیگ راباقشون مسلمان به‌مقابلهٔ آنها فرستاد. برنی ص ۳۲۰ - ۳۲۱ برنی درباره‌دین ملک نایک چیزی نمی گوید، تنها امیر خسرواظهارمیداردکه‌ملک نایک یکی ازاشراف هندوبود خزاین الفتوح، ص ۴۱

(۲) مراجعه‌شودبه Journal of Indian History, Aug, 1936, p. 183.

3 - Ijaz-i-Khusravi, Eng., tr., Prof. Hasan Askari, Medieval India Miscellany, Aligarh, vol. 1, 1969, pp. 16-17

محمدبن تغلق تا اندازهٔ زیادی تغییریافته بود. آرزوی سلطان درمورد شامل ساختن تمام نیم قارهٔ هند توسط فتوحات تحت یک قلمرو واحد ایجاب مینمود تا تعداد زیادی از مردم بدون در نظر گرفتن کدام اصل خاص استخدام شوند. سلطان بن محمد تغلق خارجی ها را تشویق نمود تا به تعداد زیاد به هند بیایند و در آنجا مسکن گزین شوند. او همچنان تعداد زیادی از مردم عادی را در خدمت دولت گماشت و به این ترتیب ضرورتی را که بنابر توسعه امپراطوری ایجاد شده بود، رفع نمود. دربین این مردم تعداد زیاد از هنود نیز به اساس لست برنی که کامل هم نیست شامل بودند.

نجبه (Najba) یکی از موسیقی دانان و نیز یکی از مردمان عادی این دوره به طوری مورد نوازش قرار گرفت که به مقایسه اکثر اشراف مقام و منزلت عالیتر یافت به طوریکه گجرات، ملتان و بداون تحت ادارهٔ وی قرار گرفت. همچنان عزیزخمار (وبراد ر او) و فیروزحجام، منکه (Mankah) طباخ، مسعودخمار، لده (Ladah) باغبان وچندین تن دیگر نیز از جمله همین مردمان عادی بودند که امور اداری دفاتر عمده و اراضی وسیع به ایشان سپرده شده بود. سلطان همچنان رتبهٔ شیخ بابو پسر نایک (Nayak) را به اندازهٔ بالابرد که تقریبا معادل رتبهٔ خود سلطان بود. او امور وزارت مالیه را به پیره (Pcra) باغبان که از مردمان خیلی عادی در تمام هندوستان بود سپرد. ورتبهٔ اورا بالاتر از ملک ها، والی ها ومقطع ها قرار داد. همچنان ادارهٔ سرزمین اوده (Awadh) به کشن بزرن اندری Kishan Bazran Indri تفویض گردید و مقبل یکی از غلامان احمد ایاز را که از نظر اخلاق ننگی برای تمام غلامان بود در رتبهٔ وزارت گجرات که رتبه خوانین بزرگ و وزرا بود، داد "۱"

ابن بطوطه نیز این حقیقت را تائید مینماید که در دورهٔ سلطان

(۱) برنی ص ۵۰۵

محمدبن تغلق هندوها موقعیتهای حساس را دردست داشتندبه طور مثال رتن (Ratan) به‌حیث حکمران ولایت سندمقررشد و اجازه داشتن نقاره‌وعلم راکه‌ازامتیازات اشخاص دارای مقام های بسیارعالی دراممپراطوری بودبه‌دست آورد"۱" به‌همین ترتیب قلعهٔ گلبرگه Gulbarga تحت اداره‌ٔ دهره‌در Dhara dhar یکی از اشراف هندوقرارگرفت "۲".

باید گفت که‌چون سلطان فیروزشاه‌تغلق به‌سلطنت رسید، سیاست محمدبن تغلق درمورداستخدام خارجی ها ومردمان عادی ممنوع قرارگرفت. درنتیجهٔ مساعی که‌سلطان درقسمت جلب اشراف هندی‌الاصل به‌عمل آورد. خارجی ها ازشهرهای سرحدی به مناطق مختلف چون آسیای مرکزی، سیستان، عدن، مصر و غیره که‌ازآن جاها آمده‌بودند، رانده‌شدند"۳" ازآنجاییکه ساحهٔ سلطنت درین وقت به‌نسبت سلطنت های محلی دربنگال و دکن کوچک شده‌بودسلطان میتوانست ازاستخدام خارجیان برای‌اجرای اموردولتی ممانعت کند. علاوه‌بران قدرت مرکزی نیز ضعیف گردیدواقطاع هاحداقل درعمل، میراثی قرارگرفت. سلطان فیروزشاه‌اجازه‌دادتا بازماندگان اشراف وظایف پدران شان را دراقطاع ها ویادردفاترآنها داشته‌باشند. نتیجهٔ این امر آن بودکه‌مقطع ها قدرت شانرا درولایات خویش استحکام بخشیدند و بعدازمرگ فیروزشاه‌سلطنت های مستقل را به‌وجودبیاورد.

زمینداران: طبقهٔ دیگری از مردم که‌بعدازاشراف حایزاهمیت بودندوبرتولیدات اضافی دهقانان اتکاء داشتند، عبارت اززمینداران هستندکه‌به‌نام مقدم ها، خوت ها، چودری ها، رای ها، رانه‌ها ورنگه‌ها نیزیادمیشدند."۴"

(۱) الرحله، ابن بطوطه، ص ۸ (۲) برنی ص ۵۰۱

(۳) برنی ص ۵۳۸

(۴) برنی، ص ۵۳۹ درموردزمینداران یاسرکردگان ارثی که‌

دراوایل دور حکومت ترکها مقطع ها ، شهرها و قصبات بزرگ را دردست داشتندحالانکه زمینداران دراطراف شهرها دارای قدرت بودند. سلاطین اولی به اهمیت اعضای این طبقه پی بردند ویک سیاست مسالمت آمیزرا درمقابل آنها اتخاذکردند. ازدلیل مشابه‌که دریکی ازمدارک به‌دست آمده، برمی آیدکه سلطان التمش برای حفظ برتری خوددرمقابل زمینداران به‌عایدات ناچیزسالانه‌که ازآنها به‌دست می آورد، اکتفا نمود."۱" اما زمینداران درقسمت این نوع پرداخت به‌قدرت مرکزی آنهم به واسطه‌فشارقوای نظامی حساسیت داشتندوبنابران درمواقعیکه قدرت مرکزی ضعیف میگردیدازپرداخت این سهمیه، خودداری میکردند. چنانچه‌با مرگ التمش زمینداران مقتدرنه‌تنها از پرداخت سهمیهٔ شان امتناع ورزیدندبلکه‌به‌تصرف والحاق اراضی جدیدنیزاقدام نمودند"۲" بهرصورت این نوع مجازاتها هیچگاه روحیهٔ شورش رادرآنها ازبین نبردنبردومجادله‌بین زمینداران وقدرتهای مرکزی درطول قرن ۱۳ بطورمداوم ادامه‌داشت اگرچه میگویندبلبن سرزمینهای امروهه، کیتهر Katehar (ناحیه بریلی Bereillcy موجوده) میوات وکره Kara راازرای های

ـــ اهمیت قابل ملاحظهٔ رادراطراف شهرها دارا بودند. عین الملک مهرودریکی ازاسنادبه‌این موضوع که‌طبقهٔ زمینداران شامل مقدم ها، چودری ها وغیره‌بوده‌اند، روشنی میاندازد.

(انشاء مهروبه‌تصحیح پروفیسورشیخ عبدالرشید، لاهور، ۱۹۶۵، صفحات ۱۶-۱۷) شمس سراج، عفیف نیزبه‌زمینداران در ضمن توضیح حمله‌اول فیروزشاه‌دربنگال اشاره‌نموده‌اظهار می دارد‌که‌رانه‌ها، رنگه‌ها وزمینداران بنگال فیروزشاه را در مقابل حکمران باغی بنگال یاری کردند (عفیف ص ۸۲)

(۱) انشاء مهرو، ص ۱۷

(۲) طبقات ناصری، صفحات، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۸۵

مقتدرتصرف نمود "۳" اما با آنهم آنها درجریان دورهٔ بعدی به فعالیتهای شورشی شان ادامه دادند.

بهرصورت سلاطین چون نمی توانستند مجادله دایمی بین زمینداران ودولت را تحمل کنندسعی نمودندتا آنها را در قسمت ادارهٔ نواحی اطراف شهرها برای همکاری با دولت تشویق نمایند. علاوه بر آن یکجا شدن واجتماع زمینداران که در نتیجه موجودیت فشارنظامی صورت گرفت، زمینه را برای اختلاط کلتوری درطبقهٔ اشرافی هندو ومسلمان فراهم ساخت. چنانچه با آغاز قرن ۱۴ خوت ها، مقدم ها وچودری ها قسمت اعظم کلتوراشرافی مسلمانان را اخذکردند. اسپ های مقبول خارجی را سوار میشدند، لباسهای فاخررا دربر میکردندودرمجالس اشتراک مینمودند" ۲ " اما علاقهٔ زمینداران به تصرف اراضی جدیدوامتناع از پرداخت سهمیهٔ شان به مرکز، سلطان علاءالدین خلجی را مجبور ساخت تا درمقابل آنها به اقدامات شدیدمتوسل گردد. اکثرامتیازات آنها ممنوع قرارداده شدودرنتیجه دچار غربت گردیدند" ۳ " بنا بران آنها اقلا تا هنگام سقوط خانوادهٔ خلجی این نوع مشکلات را تحمل نمودند.

با درک ارزش خدمت زمینداران، سلطان غیاث الدین بار دیگرامتیازات آنها را بهاوشان سپرد" ۴ " با به دست آوردن امتیازات قدیمه، زمینداران باردیگرنفوذشانرا دراطراف شهر ها حاصل کردندودریک مدت کم قادرشدنددرمقابل قدرت مرکزی مقاومت نمایند، بطورمثال درمقابل خلف غیاث الدین یعنی سلطان محمدبن تغلق هنگامیکه عوایداراضی را درناحیه دوآب

---

(۱) برنی، صفحات ۳۷، ۳۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹

(۲) ایضا ص ۲۹۱

(۳) ایضا ص ۲۹۱

(۴) ایضا ص ۴۳۰

ازدیاد بخشید به شورش برخاستند. این شورش به اندازه ٔ شدید بود که دستگاه اداری کاملا تغییر محل داده و تمام منطقه بدون استفاده باقی ماند"۱" درین حالت زمینداران به رهزنی مناطق مجاور پرداخته و امنیت در مورد مسافرت را از بین بردند.

بهرصورت زمینداران از عناصر عمده و مهم در تشکیلات اداری هند بوده و هیچ یک از سلاطین به استثنای سلطان علاءالدین خلجی ارزش خدمت آنها را از نظر دور نداشت.

تقریبا تمام سلاطین درپی آن بودند که با زمینداران روابط حسنه داشته باشند زیرا این مردم در تمام هند شمالی به صورت پراگنده امرار حیات داشتند. زمینداران کوچک چون خوت ها (Khuts)، مقدم ها و چودری ها که حقوق زمینداری بر یک و یا چند قریه را دارا میبودند به حیث میانجی در بین دولت و دهاقین خدمت مینمودند. درحالیکه راناها، رای ها و رنگه ها که خوانین مقتدر بودند و اراضی وسیعی را در اختیار داشتند، در مورد پرداخت سهمیه ٔ سالانه شان و تهیه قشون برای سلطان در هنگام ضرورت آزاد گذاشته شده بودند.

در دوره ٔ سلطان فیروزشاه تغلق، رای ها و راناها مجبور بودند با پیروان خویش در پایتخت زندگی نمایند. آنها بصورت منظم در دربار حضور یافته و با سایر درباریان نظر به موقف خویش درجاهای معین اخذ موقع میکردند"۲" حقوق زمینداری میراثی بود و زمینداران حقوق زمینداری شان را در صورت فروش و یا در

---

(۱) ایضا ص ۴۷۳

(۲) عفیف، صفحات ۲۸۰–۲۸۱ : یکی از رای ها چنان موقعیت عالی داشت که از طرف سلطان فیروزشاه اجازه یافت تا دو چتر را با خود داشته باشد.

اکثر این زمینداران بعد از وفات فیروزشاه قدرت زیاد به دست آوردند. دو تن از رای ها بنامهای ادهرن Adhran و صابر به

صورت شورش علیه سلطان ازدست میدادند "۱"
عروج طبقهٔ اشراف افغانها در دورهٔ فرمانروایان تغلق وخانوادهٔ سید :

دردورهٔ سلطنت سلطان محمدبن تغلق است که ما به اسمای تعدادزیادی از اشراف افغان برمیخوریم بنابراین افغانها که برای مدت زیادی برای سلطنت خدمت میکردند بیش از پیش از نظر دورنماندند ومقامات عالی را درحکومت احراز کردند. اشراف افغان دارای تعداد زیاد پیروان قومی بوده وبنابران از حسن نظرشاهان برای تقویت قدرت نظامی شان استفاده کردند تا حدی که ملک شاه لودی درسال ۱۳۳۴ میلادی با قتل بهزاد نایب ملتان اعلام استقلال نمود. شورش ملک شاه وبحدی جدی بود که سلطان به غرض مقابله با وی شخصا جانب ملتان رفت.
ملک شاه لودی بعدا با پیروان افغان خود جانب افغانستان رفت "۲".

—— علیه سلطان قیام نمودند وشهرهای چندهوار Chandwar، بهوگون Bhogaon، پتالی Patiali, Phapoond, مهونی Mahoni, کمپل Kampal, جلیسر Jalesar را که به ولایت ایتاوه Etawah متعلق بود به دست آوردند. یکی از آنها حتی گوالیار را نیز تصرف نمود. این وضع برای یک مدت طولانی تا زمان بهلول لودی بهمین منوال باقی ماند (تاریخ مبارکشاهی صفحه ۷۳-۱۷۲ وتاریخ محمدی اوراق ۴۱۹ الف، ۴۲۹ ب و ۴۳۰ الف).
(۱) شواهدی درمورد فروش حقوق زمینداری برای اوایل این دوره میسر نیست تنها ابن بطوطه برین موضوع روشنی انداخته. اظهار میدارد که تعدادی از زقراء برای حفظ وترتیب مقبره سلطان مبارک شاه خلجی خریداری شده بود
(۲) برنی کلمه افغانستان را استعمال نموده اظهار می دارد :

از اشراف دیگر افغان که درین دوره شهرت یافتند میتوان از ملک خطاب افغان، قاضی جلال افغان و ملک مخ افغان یاد آور شد.

ملک خطاب امور مربوط به قلعهٔ رپری Rapri را به عهده داشت. چون در اطراف این قلعه زمینداران مقتدر امرار حیات مینمودند، بنابران وی همیشه مصروف بود تا آنها را تحت کنترول نگهدارد. چنانچه در یک موقع زمینداران مذکور با هم اتحاد نمودند و با استفاده از یک قشون پانزده هزار نفری، قلعه را تصرف کردند. ملک خطاب از سلطان کمک خواست، اما سلطان به این تقاضا جواب مثبت داده نتوانست. ملک بعداً به تعداد دسه صد نفر افغان، به همین تعداد غلام و چهار صد نفر دیگر را جمع آوری نمود و در یک محاربهٔ خونین قشون زمینداران را شکست داد"۱".

بعداً سلطان در ۱۳۴۵ میلادی، هنگامیکه ملک مخ افغان شورش نمود بر وفاداری وی مشکوک گردیده وی را با امیران دیگر افغان محبوس نمود. اما بعداً زمدتی دوباره آزاد شد و موقعیت اولی خود را به دست آورد"۲" با مرگ سلطان محمد بن تغلق از خواجه جهان ایا زحمایت نمود با وی یکجا به فیروزشاه پیوست. قاضی جلال افغان

شاهوا زبلغاک دست بداشت و توبه کرد و ملتان را ترک داد با افغانان خود در افغانستان رفت.

برنی صفحه ۸۳–۴۸۲ همچنان مراجعه شود به

Mahdi Husain, Rise and fall of Muhammad bin Tughluq p. 180

موءلف تاریخ محمدی میگوید که شاه و به سلسله جبال سلیمان رفت جاییکه افغانان قبیله وی زنده گی داشتند. بهمد خان، تاریخ محمدی ورق ۴۱۹ ب.

(۱) ابن بطوطه، ص ۱۶۲

(۲) عفیف تاریخ فیروزشاهی، ببلیکا، اندیکا صفحه ۵۰ و مراجعه شود به تاریخ محمدی ورق ۵۰۶ ب

با پیروان افغانی درگجرات مقررشد، اما بدست طرفداران شاه، شکست خوردودرجریان محاربه به قتل رسید "۱" ملک مخ افغان از جملهٔ امیران ساده بودودرولایت دولت آباد مقررشد "۲" و درین موقع دوهزارسوار رداشت در ۱۲۴۵ میلادی با امیران دیگریکجا به گجرات فرستاده شدتا سلطان را درمقابله با شورشیان یاری نماید وی بعدا ازترس اینکه مبادا سلطان ازتماس وی با اشراف دیگر افغان درگجرات مشکوک شده باشدعلم بغاوت را برافراشت. اشراف دیگرنیزبا اووعده همکاری دادندوا ورا سلطان ناصرالدین اعلام داشتند "۳" موصوف بزودی به تعداد سی هزارسوار را جمع آوری نمودوتمام کسانی راکه حاضربه همکاری نبودند از بین بردومتعاقبا تمام ولایت دولت آبادرا به کسانی که ازوی حمایت نموده بودندبه شکل اراضی اقطاع توزیع نمود. سلطان بعد از گرفتن این خبرازگجرات جانب دولت آباد حرکت کرد. شورشیان نیزتصمیم گرفتندبا وی مقابله نمایند. اما درمحاربهٔ خونینی که درنزدیکی دولت آباد صورت گرفت شکست خوردندوتلفات سنگینی را متحمل شدند.

سلطان ناصرالدین(ملک مخ)، حسن کنگوودیگرشورشیان مهم فرارکردندوقلعهٔ دولت آباد بار دیگر به تصرف سلطان درآمد. در همین وقت سلطان خبرشورش ترغی Targhi درگجرات را شنید. بنابران بدون حل مسایل این ناحیه جانب گجرات رفت تا آنکه بعدازعزیمت سلطان ازین ناحیه حسن کنگوقوای باقیمانده وی

(۱) ابن بطوطه ص ۹۲ ومراجعه شود به عروج وزوال محمدبن تغلق صفحات ۸۲-۱۸۱ (به انگلیسی)

(۲) برنی ص ۵۱۴

(۳) مراجعه شود به مهدی حسین، عروج وزوال محمدبن تغلق ص ۱۸۴ (به انگلیسی).

را شکست داد."۱"

سلطان ناصرالدین (ملک مخ) درخدمت حسن کنگوکه قدرت زیا درا دردست داشت درآمدو از صحنهٔ سیاست خارج شد. "۲"

اگرچه شورش های قاضی جلال و ملک مخ بصورت موقت اشراف افغان را از صحنه دورنگهداشت، اما این واقعیت نشان میدهد که درین هنگام افغانها موقعیت مهمی را دردربار بدست آورده بودند. دردکن نیزتعداد زیادی از افسران شهرت یافته بودند. "۳" رویهٔ سلطان فیروزشاه نیزبا اشراف افغان نیک بود. ملک بیر (Bir) افغان مقطع ولایت بهار بودوبعدازوفات وی این امتیاز به پسرش داودخان انتقال یافت. "۴" امورمربوط به قلعه جدید التعمیرتغلق پور (قبلا اکهل Akhal) به محمدشاه افغان سپرده شدتا زمیندا ران ولایت ایتاوه Etawah رازیرنظرداشته باشد. "۵"

بعدازوفات وی سلطان اجازه داد تا پسران وی سربلی خان (Sarbali)) ومحمودخان اقطاع پدررا درتصرف داشته باشند. "۶" باوجودآنکه پسراول وی برای مدتی محبوس نیزبود. ضمنا باید اظهارداشت که درهمین هنگام ملک خطاب نیز به حیث مقطع راپری (Rapri)) بکارخودادامه میداد "۷" درعین حال خدمت افغانها درقشون اشراف غیرافغان نیزادامه داشت، به طورمثال ملک مروان مقطع ملتان یکتعداد از افغانها رااستخدام کرده بود که

(۱) برنی صفحه ۵۱۵ و ۵۲۰

(۲) برنی ۵۲۰ وفرشته، جلددوم، ص ۵۲۲

(۳) ملاحظه کنید، ابن بطوطه، ص ۹۷

(۴) یحی سرهندی، تاریخ مبارکشاهی، ببلیکا اندیکا ص ۱۲۳— و تاریخ محمدی ورق ۴۱۷ الف

(۵) ایضا ص ۴۱۲

(۶) تاریخ محمدی ورق ۴۱۲ الف

(۷) تاریخ مبارکشاهی ص ۱۳۵

ملک بهرام از اجداد سلطان بهلول نیز از آن جمله بود "۱" در دوره بازماندگان فیروزشاه نیز اشراف افغان موقعیتهای شانرا در سلطنت دهلی حفظ کردند. سربلی خان که توسط سلطان فیروزشاه محبوس شده بود، باردیگر توسط سلطان تغلق خان دوم (۱۳۸۸ - - ۱۳۸۹ میلادی) آزاد شد "۲" اما با ضعف سلطنت موقعیت مقطع ایتاوه (Etawah) نیز متزلزل گشت. بنابرآن سربلی خان وبرادران او محمودخان سلیمان خان ونظام خان این ناحیه را ترک دادند و به سال ۱۳۹۴ درخدمت محمودخان مقطع کلپی (Kalpi) درآمدند. در ۱۴۰۵ میلادی دولت خان لودی به حیث فوجدار ناحیه میان دوآب مقررشد "۳" حالانکه ملک اسدخان لودی به حیث مقطع سمبهل Sambhal مقررگردید "۴" همچنان حسین خان افغان از بازماندگان ملک خطاب افغان اقطاع راپری Rapri را دردست داشت "۵"

بهرصورت فعالیتهای سیاسی افغانها درهندشمالی از دوره فرمانروایان خانواده سیددردهلی آغاز یافت. زیرا قدرت آنها تا اندازه زیادی برافغانها متکی بود ودرهمین دوره بودکه افغان ها به قدرت خودپی بردند، زیرا اکثرآنها، مخصوصا آنها یکه به خانواده لودی تعلق داشتند، اقطاع های مهم را در سلطنت دهلی به دست داشتند "۶" دربین آنها ملک شاه بهرام لودی(بعدا

(۱) رجوع شود به فرشته، جلد اول صفحه ۱۷۳

(۲) تاریخ محمدی ورق ۴۱۹ ب

(۳) فرشته، جلد اول صفحه ۱۶۰ دولت خان لودی بعدازمرگ سلطان محمود درسال ۱۴۱۲ قدرت فوق العاده دردهلی به دست آوردمراجعه شود به مختصری ازمقاله مؤلف.

The life and time of Daulat Khan Lodi the proceedings of All India History Congress 1960.

(۴) تاریخ مبارکشاهی ص ۱۷۶ (۵) ایضا ص ۱۷۶

(۶) تاریخ مبارک شاهی، ص ۱۹۵-۱۹۶

اسلام خان) اراضی سرهندرا توسط خضرخان سیددر ۱۴۱۷ میلادی به دست آورد و ۱۲ هزار سوار افغان و مغل را درتحت فرمان داشت و بعداز وی نواسه اش بهلول به حیث مقطع سرهند دامه داد."۱"

ملک سلیمان لودی نیز موقعیت مناسبی را درملتان دارا بود. امادرهمانجا درجنگی که به مقابل شیخ علی، یکی از مهاجمین مغل ازکابل در ۱۴۱۸ میلادی انجام داد، کشته شد"۲" اقطاع وسیع راپری ((Rapri)) هنوزهم درتصرف حسین خان افغان بود و بعداً پسروی قطب خان دردورهٔ سلطان مبارکشاه سید آن را درتصرف داشت "۳" ملک الله داد خان لودی درسال ۸۳۶ هجری (۱۴۳۲ م) درتبرپهنده ((Tabrhinda)) مقررشد، امادرهمان سال توسط جسرت کهوکر ((Jasrat Khokkar)) ازبین رفت "۴" ومتعاقباً شق وسیع سمبهل((Sambhal)) به وی سپرده شد. درهمینجا بود که باسرورالملک که سلطان مبارکشاه را درسال ۱۴۳۴ میلادی به قتل رسانده بود، بنای عداوت را گذاشت ودرمدت کمی به کمک اشراف

---

(۱) فرشته، جلد اول صفحه ۱۷۳، رزق الله مشتاقی مؤلف واقعات مشتاقی اظهارمیدارد که بالو (بهلول) قبل ازآنکه در خدمت سلطان محمود شاه سید شامل شود به تجارت اسپ درهند مشغول بود. عبدالله مؤلف تاریخ داودی نیزهمین مطلب را نقل میکند. اما نظام الدین آن را ردنموده واین مطلب را که بهلول وکاکا پیش اسلام خان به تجارت اسپ اشتغال داشتند، اشتباه میداند. (طبقات اکبری جلد اول صفحه ۲۹۷) فرشته میگوید که بهرام ازاجداد بهلول با اموال تجارتی افغانی خود به ملتان آمده ودرآنجا در دوره سلطان فیروزشاه درخدمت ملک مروان شامل شد (فرشته جلد اول صفحه ۱۷۳)

(۲) تاریخ مبارکشاهی، صفحه ۲۳۳

(۳) ایضاً صفحه ۲۱۴ همچنان طبقات اکبری جلد اول صفحه ۹۸

(۴) ایضاً ۲۲۶

دیگرکه به سلطان وفادار بودند، وی را مضمحل ساخت. سلطان محمدشاه خلف سلطان مبارکشاه به این مناسبت اشراف وفادار را به القاب ورتب عالی افتخار بخشید. اما الله داد خان از قبول هرنوع امتیاز برای شخص خود اجتناب ورزید و آن را برای برادر کوچک خود تقاضا نمود. بنا برای سلطان لقب دریا خان را به برادر کوچک او اعطا نمود "۱"

درینجا به افغانها یکه برای چندین نسل درخدمت سلاطین بودند و درهند استقرار یافته بودند نیز باید اشاره شود. آنها کاملا با رسوم وعادات هندی توافق یافته بودند. از آن جمله اشراف بزرگ آنها مانند مردمان غیرافغان که همین موقعیت اجتماعی را دارا بودند زندهگی اشرافی داشتند و در قشون آنها مثلا در نزد ملک خطاب، تعداد سواران غیرافغان به مقایسه افغانها بیشتر بود، باید تذکرداد آنها به سرزمین ها یکه توسط سلطان محمد بن تغلق درهند شمالی ودکن مقررشده اند، توافق حاصل کرده بودند.

برعلاوهٔ سلطنت دهلی افغانها درسلطنت های ولایتی و یا محلی دیگر نیز استقرار یافته بودند. درگجرات افغان خان در زمان سلطان مظفرشاه (۱۴۰۳–۱۴۱۰) وسلطان احمدشاه (۱۴۱۰–۱۴۴۲) از اشراف بزرگ به شمار میرفت "۲" وی درنندربر (Nandurbar) توسط یکی از باغیان بنام موءیدالدین فیروزخان که بعداادعای خودرا در موردتاج وتخت احمدشاه نیزشدت بخشید، شکست خورد "۳" یکی از اشراف متقدردیگرافغان، سلیمان افغان است که به اعظم خان شهرت داشت وی درسال ۱۴۳۱ علیه احمد شاه بغاوت نمود و هوشنگ شاه را از مالوه برای برانداختن سلطان گجرات دعوت کرد، اما درنتیجه هوشنگ شاه شکست خورده و اعظم خان نیز

---

(۱) ایضا ص ۲۷۲

(۲) طبقات اکبری، جلد اول، صفحه ۹۸

(۳) سکندر، میراث سکندری، ص ۲۲ (۴) ایضا ص ۳۵

اجبا را به مالوه رفت (۱) " ونیز یک نگاه مختصر بتاریخ بنگال نشان میدهد که افغانها به تعداد زیاد سالها قبل از تاسیس امپراطوری لودی ها و حتی هنگامیکه سلطان بهلول لودی آنها را برای شامل شدن در قوای خویش دعوت نمود، درین ناحیه مزار حیات داشتند. هرچند نویسندگان دری در قرون وسطی اسمای این اشراف را بیان نداشته اند. اما با آنهم تعداد ایشان در سلطنت بنگال قابل ملاحظه بود و نقش عمده را در فتوحات و اداره این ناحیه بازی کردند (۲) همچنان سلاطین شرقی جونپور نیز افغانها را در قشون خویش استخدام کرده بودند. چنانکه سلطان مبارکشاه شرقی تعداد زیاد از افغانها، تاجیک ها و راجپوتها را در قشون خود شامل کرده بود. همین مآخذ نشان میدهد، که درین دوره اشراف افغان، مغل، تاجیک و راجپوت وجود داشتند که به احتمال قوی سواران در تحت اداره آنها خدمت میکردند (۳)

تاسیس سلطنت لودی: دسته یی از اشراف و مردمان مقتدر خانواده لودی به طور آهسته اما با ثبات و متانت یک گروپ فشار قوی را در سلطنت دهلی که به سرعت تجزیه میشد بوجود آوردند. در بین آنها بهلول، خلف اسلام خان لودی به حیث مقتدرترین آنها احراز موقعیت نمود و تعداد عساکر خود را به بیست هزار سوار بالا برد (۴) وی با داشتن قدرت عسکری که از مردمان افغان، مغل و

---

(۱) ایضا ص ۳۰

(۲) ریاض السلاطین، ببلیکا اندیکا، صفحات ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴ و فرشته، جلد دوم، ص ۲-۳۰۱

(۳) فرشته، جلد دوم، ص ۳۰۵

(۴) ایضا، جلد اول صفحه ۱۷۱ فرشته بورود قشون وی در دهلی که برای نجات سلطان محمدشاه در مقابل سلطان محمود خلجی از مالوه آمده بود اشاره نموده اظهار میدارد که "ملک بهلول با لشکر افغانان و مغل تیر انداز بودند" مراجعه شود به The First Afghan Empire, p. 50

هندی تشکیل شده بود در مقابل اداره ضعیف سلطان محمدشاه (۴۷ ۱۴۴۴) برخاست و اعلام استقلال نمود.

اگرچه جنگ داخلی که بعد از کشته شدن سلطان مبارکشاه به وجود آمده به نفع سلطان محمدشاه خاتمه یافت اما او خود را با شرایط موجود در کشور توافق داده نتوانست حیات آرامی را برای خود برگزید و بالاخره در سال ۱۳۳۶ بعد از بازگشت از ملتان و سامانه Samana تمام علاقه و دلچسپی خود را در اداره امور سلطنت از دست داد در عین حال لنگه‌ها ((Langah)) در سرزمین ملتان مشکلاتی را بوجود آوردند، و نیز سلطان ابراهیم شرقی چندین پرگنه را در شرق بدست آورد. لیکن سلطان نه در مقابل لنگه‌ها و نه در مقابل سلطان شرقی به لشکرکشی اقدام نمود (۱) بهرصورت اشراف بزرگ و مقتدر که شق های وسیع را در دست داشتند با درک این حقیقت که سلطان قدرت مقابله را با پیش آمدهای موجوده ندارد. متأثر گردیدند و بنا بر آن به استحکام مقام و وسایل و مهمات در سرزمین های مربوطه آغاز کردند.

درین هنگام بود که اسلام خان لودی وفات یافت. و به اساس خواهش وی، نواسه اش بهلول اقطاع مربوط او را بدست آورد (۲) قطب خان لودی پسر اسلام خان به ادعای خویش در مورد تصرف اقطاع پدر از امداد از مرکز کمک خواست. سلطان وزیر خود حسام خان ((Husam)) را برای مقابله با بهلول اعزام نمود اما شکست خورد. متعاقباً بهلول از وفاداری خود به سلطان اطلاع داد، بشرط آنکه حسام خان کشته شود و در عوض وی حمیدخان یکی از دوستان او بحیث وزیر مقرر شود سلطان به این شرط بهلول وقعی نگذاشت و مطابق میل خود عمل نمود (۳)

---

(۱) بداونی، جلد اول صفحه ۳۰۳ (۲) از اطلاعات موجود چنین استنباط میشود که اسلام‌خان لودی بعد از ۱۴۳۶ وفات نموده است (تاریخ مبارکشاهی ص ۲۴۳) (۳) مراجعه شود به

در ۱۴۴۰ میلادی ملک زاده های میوات سلطان محمدخلجی را ازمالوه برای تصرف دهلی دعوت نمودند. ازآن جاییکه بهلول قبلا سلطان محمدرا ازوفاداری خوددربدل کشتن حسام خان اطلاع داده بود، ازوی کمک خواسته شد. درنتیجه بهلول نه تنها قشون مالوه را شکست داد، بلکه تفوق خودرا براشراف دیگردهلی نیز ثابت نمود (۱) وهمچنان درین ضمن موقع یافت تا اندازه ضعف حکومت مرکزی رادرک نماید در ۱۴۴۱ بهلول موظف شد تا جسرت کهکر (Jasrath Khokkar) راکه دشمن سرسخت خانواده خضرخان ازخانواده سید بود، مضمحل نماید. امابارسیدن بهلول جسرت باوی مصالحه نمودواظهارداشت که وی تنها دشمن خانواده خضرخان میباشد. ودرضمن وی راتشویق نمودتا برای گرفتن تاج وتخت محمدشاه اقدام نماید (۲) ازهمین وقت بعداست که بهلول به دعوت افغانهای قبایلی ازروه (Roh) به تقویه قشون خود آغازنمود (۳) درین وقت تمام اشراف درسرزمینهای اطراف دهلی استقلال یافته بودند، زیراهیچکدام آنها سلطان رادر مقابل سلطان مالوه کمک نکرد. بنابران برای بهلول بسیارآسان بود تا به مرکزحمله کند. وی اولتر ازهمه سرزمین های حصار فیروزه، سامانه Samana، دیپالپور Dipalpur, ولاهوررا بشمول منطقه شمال غربی آن تحت کنترول خوددرآورد (۴) وسپس آنرا تا پانی پت توسعه داد (۵) تاریخ حمله اول ملک بهلول بردهلی داده نشده اما چنین مینماید که این امردراواخردوره محمدشاه (بین ۱۴۴۶و

---

(۱) طبقات اکبری جلداول صفحه ۲۸۶، واقعات مشتاقی ورق ۴ الف راجع به لقب خان خانان که بهلول بحیث مکافات درهمین موقع بدست آورد (۲) عبدالحق، تاریخ حقی، علیگر. (۳) فرشته ص ۱۷۴

(۳) فرشته، ص ۱۷۴ ومراجعه شود به The First Afghan Empire, p.50

(۴) طبقات اکبرجلداول ۲۹۷ ومراجعه شود به

(۵) ایضا ص ۲۹۶ The First Afghan Empire, pp. 51

۱۴۴۷) صورت گرفته باشد. زیرا اخیرالذکر، به مجرد شکست دادن بهلول درسال ۱۴۴۷ وفات نمود (۱) بعد از مرگ محمدشاه پسرش علاء الدین تاج وتخت را بدست آورد. اشرافی که در دهلی وجود داشتند واسمای آنها ثبت نشده، او را برای مقابله با مقطع بیانه Biyana یعنی داودخان همراهی کردند. اما سلطان بنا بر یک آوازهٔ غلط مبنی براینکه سلطان محمود از جونپوربرای تسخیر دهلی درحال پیشرفت میباشد ازین اقدام منصرف گردید (۲).

بزودی بعد از بازگشت وی به دهلی بهلول باردیگر برای تسخیرقلعه‌سری اقدام نمود. اما این بار نیز ناکام شد (۱۴۴۸) (۳) محاسبات نظام الدین دربارهٔ حمله‌دوم بهلول نشان میدهد که قطب الدین خان افغان از زراپری عیسی خان از Kol ورای پرتاب (Rai Pratap) از بهوگون (Bhogaon) به ادامهٔ سلطنت در خانوادهٔ سید علاقه مندبودند و تشویش داشتند که مبادا تغییر در خاندان سلطنتی موقعیت مستحکم آنها را متزلزل سازد. آنها سلطان را در مقابل بهلول کمک نمودند و بعد از شکست اخیرالذکر توصیه نمودند تا حمیدخان بقتل برسد (۴) به این ترتیب سلطان حمید خان را محبوس نموده وبعداً وی را درسال ۱۴۴۸ به بداون فرستاد که درهمانجا متوطن گردید (۵) امور دهلی از طرف سلطان بدو نفر

---

(۱) تاریخ خان جهانی، جلد اول، صفحه ۱۳۶

(۲) طبقات اکبری جلد اول صفحه ۱۹۶

(۳) ایضا ص ۲۹۷ وتاریخ داودی ص ۷

(۴) سلطان علاء الدین بسال ۱۴۴۸ دربداون مسکن گزید زیرا این جا مصئونتر از دهلی بود برعلاوه عشق بداون یک ناحیه وسیع وزیر گندهای متشکل بود که از Aonla درناحیه بریلی تا سرحدات خیرآباد توسعه می یافت.

مراجعه شود به Dr. K.S. Lal, A peaceful Abdication in Medieval India, Proceedings of Indian History Congress, 1957.

ازخسربره‌هایش محول گردید. آنها درغیاب سلطان باهم مشاجره نمودندویکی ازآنها بقتل رسید. برادردیگرنیزدراثر تحریک حسام خان یکی ازدوستان حمیدخان کشته‌شد.

حمیدخان نیزموفق شدتاازحبس فرارنماید وبه‌دهلی برگردد وی درآنجا ازطرف مردم محلی استقبال شد (۱) او حریم شاهی راازدهلی بیرون کشیده‌وقلعه رابا تمام املاک سلطنتی که‌باقی مانده‌بودتصرف نمود. حمیدخان بعدا با حسام خان در بارهٔ مدافعهٔ دهلی ازشردشمنان مذاکره‌ومشوره‌نمود. آنها تصمیم گرفتندتا بهلول راازسرهنددعوت کنند (۲) درهیچ یک از اسنادتاریخی ورودبهلول به‌دهلی ودورهٔ همکاری وی با حمیدخان توضیح داده‌نشده‌است، دروحله‌اول حمیدخان ازافغانها هراس داشت وبنابران به‌بهلول اجازه‌نمیدادتا با تعدادی از پیروان خویش به‌قلعه‌داخل شود (۳).

بهرصورت بهلول وپیروان اوموفق شدندتاشک وتردید او را برطرف نمایندوبالاخره‌وی را محبوس سازند. باین دلیل بهلول تاج وتخت رادرسال ۱۴۵۱ بدست‌آورد.

بنابران ازتحلیل شرایط که‌سلطان بهلول بتأسی آن تاج وتخت رابدست‌آوردچنین برمی آیدکه این موفقیت وی در نتیجهٔ حمایت متحدانه‌اشراف افغان نبوده‌است. لیکن بهلول موفق شدتااشراف افغان رازیرلوای خویش متحدگرداند. وی با کمک آنها نه‌تنها قدرت مرکزی رااستحکام بخشید، بلکه بالاخره رژیمی رابوجودآوردکه‌درآن افغانها موقعیت ثابت داشتند.

---

(۱) بداونی، جلداول صفحه ۳۰۵

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۴ الف وتاریخ داودی ص ۷

(۳) ایضا ورق ۴ ب

PROPERTY OF ACKU 1141

فصل اول:

سلطان بهلول لودی

امپراطوری لودی، دردورهٔ سلطان بهلول، مدتها به حیث یک کانفدریشن ضعیف قبایل افغانی انتقادشده است. اما مطالعهٔ دقیق واقعات این دوره نشان میدهدکه وی یگانه سلطانی بودکه موفق به احیای سلطنت دهلی گردیدو عناصرتخریب کننده را تحت کنترول درآورد. مساعی وی به غرض بالابردن وقار تاج وتخت بصورت تدریجی نیزقابل تذکراست. برای درک این مطلب ایجاب مینماید تا شرایط سیاسی که قبل ازوی درهندشمالی وجود داشت، بصورت دقیق مطالعه شود.

موجودیت بی نظمی ازعلایم مشخص نیمهٔ اول قرن ۱۵ در تاریخ هندبشمار میرود. دردهلی حکومت مرکزی متزلزل شد و اشراف مساعی شانرا متوجه حفظ منافع شخصی ویا نجات سلطان نمودند. تاریخ دورهٔ اخیرحکمرانان سید، سلطان محمدشاه و

علاء الدین شاه، بیانگر این داستان غم انگیزاست، بطوریکه هرج ومرج داخلی دردورهٔ سلطان علاء الدین باوج خودرسید. و بالاخره سلطان به غرض نجات حیات خود، دهلی را ترک گفت.

با وجود مشکلات موجود، بهلول سعی نمودتا اعتماد اشراف، علما وسایر متنفذین را نسبت به خودجلب کند. روش سیاسی وی محصول دوره یی بودکه درآن زنده گی داشت. زیرا اسلاف وی بنا برعدم اطاعت اشراف در موردجلوگیری ازتجزیهٔ سلطنت کاملاً" ناکام شده بودند. بنا برآن دراوایل دورهٔ خویش نمیتوانست روش محترمانه را درمقابل اشراف اتخاذنماید ازین جهت این موضوع یک حقیقت مسلم است که درمواقع ضروری درصورت امکان هریک ازاشراف غیرمطلوب افغان ویا غیرافغان راازبین برده است. او همیشه بصورت جدی ازفعالیتهای اشراف مراقبت مینمودوبا اقدام استقلال خواهی آنها بشدت مقابله میکرد. شکی نیست که اشراف بزرگ وجودداشتندودراقطاع های وسیع شان از داشتن حقوق آزادی داخلی، برخوردار بودند. اما هرکدام آنها مجبوربودندازسلطان متابعت نمایند. کوچکترین نشانهٔ عدم متابعت ازطرف اشراف، منجربه از بین رفتن آنها میشدو درین خصوص مثالهای زیادموجوداست، حتی اشراف افغان نیز که توسط بهلول وعمویش اسلام خان لودی عزت ومقام یافته بودند، درهنگامیکه بنا برعلایق شخصی وفاداری شانرا نسبت به سلطان ازدست دادند، بنا برایجابات زمان ازبین رفتند. بطور مثال درسال ۱۴۶۶ احمدخان جیلوانی پسر یوسف خان جیلوانی، ازخدمتگاران قدیمی بهلول، تغییر عقیده دادوهمبستگی خودرا با سلطان حسین شرقی در بیانه Biyana اظهارداشت، زیرا سلطان حسین یقین داشت که زمانی خواهدتوانست قدرت افغانها را مضمحل نماید. (۱) شیخ جمالی یکی ازنویسندگان متأخردربارهٔ

(۱) طبقات اکبری جلداول ص ۳۰۷

امور مربوط به احمدخان مقطع بیانه Biyana چنین مینگارد "در مدتیکه شیخ سماالدین درخطهٔ بیانه اقامت داشت، روزی سلطان احمدجیلوانی با سیدخوندامیر رسولدارکه به مرتضی خان شهرت داشت ودیگران آمدند. دراینوقت سلطان حسین جونپوری میخواست دارالملک دهلی را فتح نماید ودرین جریان سلطان احمد نیزازوی طرفداری مینمود. وی روزی ازپیشوای مذهبی تقاضا نمودتا برای توفیق سلطان حسین جهت فتح دهلی دعا نماید پیشوا درحالیکه به قهرآمده بودگفت: "احمد، پدرتورا سلطان بهلول تربیه کرده است، بنابران تونبایدوفاداری خود را در مقابل مقام سلطنت ازدست دهی. هیچوقت برای کسب موٴفقیت یک شخص مستبدکه به عدالت احترام نمی گذارددعا نمیکنم، سلطان احمدبا شنیدن آن مطالب ازپیشوا خجل شدوآرزوی موٴفقیت سلطان حسین جونپوری راازسربیرون کرد. وکوشش نمود تا با جلب اعتماد بهلول باوی یکجا شود (۱)

سقوط تاتارخان یوسف خیل نیزدرین موردقابل تذکراست. اومقطع تمام سرکارهای ماورای ستلج، چون سیالکوت، لاهورو دیپلپور (Dipalpur) بودو ۱۵۰۰۰ سوارا درخدمت داشت. وی که سرزمینهای وسیع وحاصلخیزی را دراختیارداشت درسالهای اخیر سلطنت سلطان بهلول خیال استقلال طلبی را درسرپروارنید. او همچنان پرگنه‌های چندی ازخالصه را بدست آوردوبعوض مامورین دولتی اشخاص مربوط به خودش را مقررنمود. شهزاده نظام خان (بعدا سلطان سکندر) موٴظف شدتا به کمک اشراف بزرگ، چون عمر خان سروانی، میاسیدفرملی وپسران، خویشاوندانشان، ناصر خان لوهانی ودریاخان لوهانی پسران مبارک خان لوهانی با تاتارخان مقابله نمایند. اگرچه تاتارخان باعزم راسخ و شجاعت، درنزدیکی امبالهٔ جنگ کرد، اما نتوانست در مقابل

(۱) سیرالعارفین ص، ۱۷۷

طرفداران سلطنت مقاومت نماید. زیرا افسران وی میدان محاربه‌را ترک گفتندو ورا تنها گذاشتندتا بالاخره بقتل رسید (۱۴۸۵) (۱)

ازبین رفتن تاتارخان یوسف خیل درحقیقت اعلام خطری بودبرای تمام اشراف افغان که‌شاید درفکر تضعیف قدرت سلطنت می برآمدند. همچنین قضیهٔ احمدخان جلوانی مقطع سرکار بیانه Biyana برروابط بین مقام سلطنت واشراف افغان روشنی می اندازد. طوریکه‌تذکاریافت احمدخان جلوانی موفق شد تا اعتمادسلطان بهلول را جلب نماید، امابعدازمرگ سلطان در مقابل خلف وی باردیگرشورش نموده‌واستقلال بیانه Biyana را بدست آورد. ازآنجاییکه‌سلطان سکندردرسالهای اول سلطنت خویش مصروف حل مناقشات باشهزاده‌گان دیگرکه‌فکربدست‌آوردن سلطنت را درسر می پروراندند نبود، نتوانست درسال ۱۴۹۰ میلادی بجانب بیانه Biyana لشکرکشی نماید. درسال ۱۴۹۰ احمد خان جلوانی وفات یافت وبعوض وی پسربزرگش سلطان اشرف زمام اموررا بدست گرفت. سلطان اشرف نتوانست در مقابل سلطان سکندرکه‌قلعه را محاصره‌کرده‌بودمقاومت نماید. بالاخره وی قلعه‌را تسلیم نمودوخودبه‌گوالیار مهاجرت کرد (۲) علاوه برآن موجودیت این حقیقت که‌سلطان بهلول قدرت داشت تا هریک از اشراف راازاقطاع وی بجای دیگری منتقل نماید، نیز باعث شدتااشراف تحت کنترول باشند.

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۹ ب، ۱۰ الف.

تاریخ این محاربه‌بطورتخمین تحریرگردیده، رزق الله مشتاقی میگویدکه‌شهزاده‌نظام خان درزمان ظهور این جنگ، پانزده‌سال داشت. شهزاده درهفده‌سالگی یعنی سه سال بعدبر تخت نشست.

(۲) ایضا اوراق ۶۷ ب، ۶۸ الف.

بطور مختصر سلطان بهلول بنا بر سیاست عاقلانهٔ خویش روابط بین اشراف را طوری تنظیم نمود که در مقابل وی وفادار باشند و هرگونه امکان برای بروز هرج و مرج از بین برود. بنا بر آن هیچ یک اشراف جرأت نمیکرد تا در مقابل سلطان قد علم نماید. لهذا خیلی مشکل است تا با دکتر تری پاتی Dr. R.P. Tripathi در قسمت این گفتهٔ وی هم عقیده شد که میگوید (بهلول لودی با جلب نظر افغانها و پیروی از روش پدرش ثابت نمود که وی در داشتن قدرت بیش از هیچ کدام آنها نیست. او از داشتن لقب سلطان و رهبری افغانها کاملا" راضی بود. در دورهٔ وی امپراطوری افغانها اتحادیه متشکل از قبایل افغانی بود که توسط شاه لودی رهبری میشد" (۱)

دکتر تیری پاتی Dr. Tripathi ادعای خویش را در کتاب افسانهٔ شاهان اساس میگذارد، اما اکثر داستان های این کتاب، تخیلات شخصی مؤلف میباشد. نظریهٔ وی بر عنعنه یی اساس گذاشته شده که توسط آن ملک کالا، پدر سلطان بهلول بعد از شکست دادن جسرت کهوکر Jasrath Khokkar سلطان دهلی شد. در موقع اشغال مقام سلطنت امر نمود تا تخت بزرگی بسازند که بر آن، وی با سی و چهار تن از اشراف خود بنشینند. ازین وقت به بعد سلاطین لودی با اشراف چون برادران شان معامله میکردند (۲)

(۱) 1 - Vide. Tripathi, Some Aspects of Muslim Administration

(۲) مؤلف افسانه شاهان میگوید:

" کالا را مردمان گفتند که شما را حق تعالی از کرم عمیم و لطف عظیم پادشاهی داد. الحال شما بر نام خود خطبه بخوانید و بر تخت نشینید. پس سلطان کالا فرمود چنان تخت راست باید نمود که همه برادران ما نشیند. چون این سخن را کالا فرمود مقربان عرض کردند که تخت آن مقدار میباشد که پادشاه تنها بنشیند و همراه پادشاه مقدار پنجاه و شش هزار سوار برادران، آنطور چگونه

تا جاییکه از حقایق تاریخی برمی آید جسرت کهوکر و ملک کالا هردوحیثیت سلطان را دارا نبودند. ملک کالا یک شخص عادی بود و برادرش اسلام خان لودی از اقطاع مربوطه خویش چند قریه را به او داده بود. بعدا او در هما نجا درجنگی در مقابل افغان های نیازی بقتل رسید (۱) این نکته قابل تذکر است که افغانهای لودی با حکومتهای مستبده هندی آشنا بودند، زیرا مدتی را در نزد سلاطین البری (Ilbari)، خلجی و تغلق خدمت کرده بودند. بنابران آنها تمام عادات قبیلوی را از دست دادند و مانند اشراف متمدن هندی عمل میکردند. از همین جهت بود که خان جهان لودی از خان خانان فرملی در قسمت حمایت از شهزاده نظام خان که نوهٔ دختری یک زرگر هندو بود طرفداری نمود. درحالیکه بعضی از افغانها میخواستند که حکمروای شان باید از شهزاده گانی باشد که از مادر افغان تولد شده باشد (۲)

از تحلیل متون موجود زبان دری به این حقیقت میتوان پی برد که سلطان بهلول واقعاً پادشاهی بود با قدرت مطلقه و تنور فکری. او توفیق یافت که در یک دورهٔ بحرانی موقعیت خویش را استحکام بخشد، این نظر که سلطنت دهلی در دورهٔ او از اتحاد قبایل افغان بوجود آمده بود، توسط حقایق تاریخی ثابت نشده و مساعی است که بغرض مطالعهٔ غلط تاریخ دورهٔ او به عمل آمده است. باید بخاطر داشت که بهلول قبل از بدست آوردن سلطنت، بحدی فکر قدرت طلبی داشت که در مقابل سلطان محمد شاه و

— تخت راست خواهد شد که همه برادران در ان خواهند نشست. باز فرمود که باری این مقدار باید راست کرد که بروسی وچهل برادران بنشینند چون ملک به کالا مسلم شد نام سلطانی بر کالا افزودند همچنین سیزده سال و (۹) ماه و یک روز و پنج گهری پادشاهی کرد".

(۱) فرشته ص، ۱۷۳

(۲) ایضاً ص، ۱۶۹

علاء الدین شاه دلیرانه مقابله نمود و بدون تحمل ضرر تمام سرزمین های غربی (لاهور، سیالکوت، سرهند، حصار فیروزه، سامانه Samana ودیپالپور Dipalpur,) را تحت اداره خود درآورد. با آنکه دوبار بر دهلی حمله کرد ولی موفقیت نصیب او نشد (۱)

علاوه بر آن وی از افسران مجرب نظامی بشمار میرفت و غالبا بر مخالفین خویش در جنگ غلبه می یافت. بدین ملحوظ غیرقابل تصور است که حکمرانی موفق و یک جنرال نظامی چون بهلول حکومت خویش را به شکل یک کانفدریشن (اتحاد) قبایل افغانی تأسیس نموده باشد. اگر واقعا چنین می بود، شاید امپراطوری لودی حتی در زمان حیات بهلول به حکومتهای قبایلی تجزیه میشد و اشراف فرملی و دیگر اشراف غیر افغان نیز در مورد مطالبه استقلال از آنها پیروی می نمودند.

درینجا به ترکیب اشراف دربار سلطان بهلول نیز باید مختصراً اشاره نمود. در تصرف دهلی یک گروپ از افسران مورد اعتماد که در مقرری از زعان عمویش خدمت میکردند، اورا همراهی کردند که مهمترین آنها مسند عالی تاتارخان یوسف خیل، (۲) مبارک خان لوانی یا لوهانی ویوسف خان جلوانی (۳) پدر احمدخان جلوانی مقطع بیانه (Biyana) و پدر میا محمد خان فرملی میباشند (۴) قطب خان لودی پسر اسلام خان وخان جهان لودی پسر فیروزخان عموی کوچک بهلول به نسبت رابطه که با سلطان داشتند در دربار دارای نفوذ زیاد بودند. (۵) علاوه بر آن

(۱) ایضا ص، ۱۷۴

(۲) بابرنامه (متن ترکی) جلد اول ورق ۲۲۵ ب وترجمه فارسی بابرنامه توسط عبدالرحیم خان خانان، علیگر ورق ۲۵۴ الف.

(۳) طبقات اکبری، ص ۲۹۹ وسیرالعارفین، ص، ۱۷۸

(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۵۳ الف.

(۵) واقعات مشتاقی، ورق ۶۶ الف وطبقات اکبری،ص، ۲۶۴

اشراف کوچک وبزرگ دیگری نیزوجودداشتندکه قطاع هایی را در سرزمین ها ییکه بعدازبه سلطنت رسیدن بهلول اشغال شده بود، بدست داشتند. ازاشراف مهم درین جمله میتوان[1] از جمال خان لودی، خان اعظم، عمرخان سروانی وعیسی خان لودی، یکی از خویشاوندان سلطان نام برد. جمال خان سرنگ خانی (لودی) حصارفیروزخان اعظم با عمرخان سروانی پرگنه های شاه آباد بنورپیل pail-Banor وبعضی ازنواحی دیگررا درسرکارهند در دست داشتند (۱) حالانکه پرگنه های بهوگون،کمپل و پتیالی به عیسی خان لودی سپرده شده بود (۲)

آنهائیکه دارای رتبه های کوچک بودندشامل سوری ها و فرملی ها بودند (۳)

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶ الف

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۱۵

(۳) دانشمندان عموما عقیده دارندکه فرملی ها افغان بودند،زیرا مناطق مسکونی آنها درسرزمینها ی مربوط به افغانها واقع شده بود. آنها به بعضی ازعادات محلی توافق حاصل نمودندوبنابران مانندافغانها معلوم میشدند. آنها درمنطقهٔ فرمل، درمجاورت غزنی که حتی اکنون نیزبهمین نام یادمیشود، سکونت داشتند. خانم بیویریج Mrs. Beveridge آنها راازنژادترک وتاجیک می دانند. حالانکه بابرمیگوید: "فرملی ها شیخ زاده وبازماندگان شیخ محمدمسلمان میباشندکه دردورهٔ افغانها درهند وستان امتیازات زیاددا شتند" بابرنامه صفحه ۲۲ ونیزرجوع شودبه (نظریه خانم بیویریج Mrs. Beveridge راجع به منشأ فرملی ها) مشتاقی نیزدربارهٔ منشأ فرملی ها روشنی می اندازدوقتیکه وی به توضیحات سیدخان یوسف خیل لودی دربارهٔ مسندعالی میا حسین فرملی اشاره مینماید، میگویدکه سیدخان به رانا سنگه در بارهٔ مسندعالی گفت: " ایشان شیخ زاده اندما ایشان را تربیت کردیم

ما برا درپا دشاه هستیم به حساب افغانان پادشاهی به شاهو خیل میرسد یا یوسف خیل، دیگران همه نوکرانند" (مراجعه شود به واقعات مشتاقی ورق، ۱۶۲ الف)

بهمین ترتیب عیسی خان لودی درهنگامیکه بعداز مرگ سلطان بهلول برموضوع جانشینی دربین اشراف بحث میشد خان خانان فرملی را توهین نمود. عیسی خان لودی ازخان خانان خواست تا دراموراافغانها که به شاه ارتباط داشتند، مداخله نکنند، زیرا وتنها یکی ازخدمتگاران بود. خان خانان فرملی جواب داده که اوتنها خدمتگارسلطان سکندربود وازشخص دیگری نمی باشد. (رجوع شود به فرشته، ص، ۱۷۹)

حافظ رحمت خان که دربارهٔ منشأ فرملی ها وموضعی که آنها ازآن به هند آمده بودند، معلومات کافی نداشت، نیزبراین موضوع روشنی میاندازد. اومیگویدکه فرملیها دراصل افغان نبودند (رجوع شود به خلاصه الانصاب ورق ۵۲ ب).

معلوماتیکه توسط مؤلف (حیات افغانی) داده شده به حقیقت قرین است وبدین عقیده است که فرملی ها اصلا تاجک اند وضمنا علاوه میداردکه فرملی ها خودرا با زماندگان خلجی ها یی میدانندکه حکومت شان را درسال ۱۲۹۶ میلادی درهندتأسیس کردند. دیده شود حیات افغانی ص، ۴۵۵.

اگرچه اشراف فرملی دورهٔ افاغنه مستقیما به قبایل افغانی ارتباط نداشتند، اما درهنگام سلاطین لودی موردا عتماد زیاد قرارگرفته بودند. وموازنه قوا را با اشراف افغان برقرارنموده بودند. دردورهٔ سلطان ابراهیم میا مصطفی فرملی وبرادرکوچکش با یزیدفرملی خدمت بزرگی را برای سلطان درهنگام جنگ با امیرانی که علم بغاوت برافراشته بودند، انجام دادند. خسر میا مصطفی که میا محمدفرملی نام داشت ومقطع مشهوراوده Awadh وبهرائیچ بود، خواهرزادهٔ سلطان بهلول بود. این مطلب نشان میدهدکه فرملی ها حتی اززمانیکه اسلام خان لودی اقطاع

از جمله‌سوری ها ، همت خان ازبزرگترین اشراف بود . اما رتبهٔ او پایین تر از ملک بود . پرگنه‌های تیهره Tihara ولود یانه‌به او سپرده شد (۱) چنین معلوم میشود که اشراف فرملی مانند میاگدای فرملی وخانان فرملی در اوایل دورهٔ سلطنت بهلول از اشراف کوچک بودند . اما با توسعهٔ امپراطوری شهرت زیادی یافتند (۲) در مورد میا حسین فرملی باید اظهار داشت که تا زمان مرگ بهلول، چندان شهرت نداشت . از ینجهت که بهلول تمام سرزمینهای تصرف شدهٔ زسلطان شرقی را به‌شهزادگان خون شریک اقارب نزدیک وپیروان قدیمی خود سپرد ، چنین بر می آید که‌سلطان تمام اقدامات احتیاطی را به غرض حفظ منافع خانوادگی خود اتخاذ کرده‌بود ، بطورمثال حکومت ولایت جوانپور به‌شهزاده بربک شاه ، پسر بهلول سپرده‌شد . ادارهٔ سرکارهای لکنهو و کالپی kalpi به‌شهزاده اعظم همایون، پسر شهزاده بایزید ، پسر بزرگ بهلول که‌در هنگام حیات پدر وفات یافت ، سپرده شد . اقطاع وسیع رپری Rapri وچندور Chandwar, به‌شهزاده علم خان (بعدا سلطان علاء الدین) وسرکار بدایون به‌خان جهان لودی تعلق گرفت . همچنان سرزمینهای وسیع اوده ، بیانه ، کره Awadh' Biyana Kara توسط مبارک لوهانی مسندعالی میا محمد فرملی و احمدخان جلوانی پسر یوسف خان اداره میشد . درحالیکه شهزاده

سرهند را در دست داشت درخدمت بهلول بودند . این موضوع همچنان نزدیکی وقرابت فرملی ها را به‌سلاطین لودی نشان میدهد . سلطان بهلول بحدی آزادمنش بودکه دختر خود را در عقد عبدالله قریشی یکی از خلاف شیخ بهاء الدین زکریا درآورد .
(مراجعه شود به اخبار الاخیار ، شیخ عبدالحق، ص ۳ و ۴)

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۳ الف

(۲) ایضا اوراق ۶۵ الف ، ب (دورهٔ سلطان بهلول در اردوی شاهی درگروه‌سواره‌نظام خدمت میکرد .)

نظام خان (بعداً سلطان سکندر) امور مربوط به دارالملک دهلی را به دست گرفت (۱)

مقرری های فوق نشان میدهد که بهلول در قسمت سپردن مناصب عالی و همچنان اقطاع های وسیع به اشراف محتاط بوده است به هیچ یک از مهاجرین جدید رو در رتبه های بلندی که مناسب اشراف بزرگ باشد داده نشد. سلطان در سال ۱۴۵۶ میلادی هنگامی که سلطان محمود از جوانپور بسرکردگی قشون بزرگ، قلعهٔ دهلی را محاصره نمود، بکمک مهاجرین افغانی ضرورت احساس نمود. سلطان بهلول با تعداد قلیلی از پیروان خود در دیپالپور بود. او درین هنگام فکر کرد که با جلب کمک افغانهای روه، خواهد توانست هندوستان را در دست داشته باشد. زیرا هیچگونه امیدی برای اخذ کمک از هندی ها وجود نداشت. بنابران یگانه راهیکه برای بهلول باقی مانده این بود که او از نیروی این مردم در مقابل دشمنان خود استفاده کند. ثانیاً در آینده بمنظور توسعهٔ امپراطوری خود از آنها مستفید گردد. درینمورد میگویند که خطاب به اشراف دربار خود گفت: (بگذارید افغانهای قبایلی با خویشاوندان خود در حالت غربت به اینجا بیایند. بگذارید بیایند و اقطاع های بزرگ را در هند بدست آرند تا از یکطرف وضع زندگی شان بهبود یابد و از جانبی دولت را در مقابل دشمنان قوی آن حمایت نمایند (۲) اشراف این نظر سلطان را تمجید کردند. وی به افغان های روه نوشت: (اگر دوستان عزیز من میخواهند با این مملکت بیایند تمام سرزمینها ئیکه فتح میشود و تحت کنترول می آید، بین ما چون برادران تقسیم خواهد شد (۳)

تصمیم بهلول در مورد دعوت افغانها از روه برای کمک، از

---

(۱) فرشته، طبقات اکبری، صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۳ الف.

(۳) ایضا ورق ۴ الف.

نظر سیاسی یک اقدام معقول بود زیرا از یکطرف راجاهاورای های هندو، پیروان زیادی داشتند، واز جانب دیگر بهلول هنوز هم بحیث یک اجنبی مورد تنفر قرار میگرفت. باین ترتیب وی تنها بر دهلی حکومت مینمود و در اطراف واکناف، هریک از اشراف در سرزمین های مربوط خویش بصورت مستقل حکومت میکردند تنها یکی از اشراف مقتدر آن دریا خان لودی از سمبهل بخدمت سلطان محمود شرقی شامل شده بود.

درچنین شرایط بهلول تنهادرصورتی میتوانست تاج وتخت دهلی را نجات دهدو با دشمنان خود مقابل شود که قشون قوی از افراد خود میداشت، اینکه افغانهای روه تا چه حد بخواهش بهلول جواب مثبت دادند، قضیه ییست که برای حل آن باید آثار قرون وسطی را با دقت مطالعه کرد. عباس خان سروانی میگوید که در جواب خواهش بهلول افغانهای روه به تعداد زیاد دوا ر دهندشدند و به سلطان پیوستند (۱) مشتاقی که کتابش بهترین مأخذ برای همین دوره است، بر آنست که بهلول تنها با هفت هزار سوار سلطان محمود را که سی هزار سوار داشت در نریله شکست داد. (۲) باستناد موءلف تاریخ خان جهانی، تنها ده هزار سوار و پانزده هزار پیاده نظام، به سلطان لودی پیوستند (۳) موءلف تاریخ داودی میگوید که باستناد بعضی منابع، قشون بهلول از چهار ده هزار سوار تشکیل شده بود، حالانکه دیگران آنرا متجاوز از هفت هزار سوار نمیدانند. (۴)

بهرصورت تعداد قوای بهلول به مراتب کمتر از سی هزار

(۱) بوصول فرامین، افغانان روهه (کذا) از هر طرف چون مورو ملخ بدستور ملازمت سلطان بهلول آمدند. تاریخ شیرشاهی ورق ۴

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵ ب

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۳

(۴) تاریخ داودی ص ۱۵

سوار بود که در حقیقت قسمتی از قشون سلطان شرقی را تشکیل می داد و به غرض جلوگیری از پیشرفت بهلول در نریله Narila تحت قوماندانی فتح خان قرار داده شده بود (۱) سلطان شرقی همچنان سی فیل جنگی را نیز بدسترس فتح خان گذاشت. درحالیکه یک تعداد کافی آنرا در قشون تحت قوماندانی خود نگهداشت. (۲)

تذکر عباس خان در مورد رسیدن تعداد زیادی از افغانان های روه بکمک سلطان لودی در سال (۱۴۵۲) میلادی مبالغه آمیز است. ممکن است یک تعداد کمی از خوانین افغان بکمک او آمده باشند. عباس خان سروانی تنها از کالوخان محمودخیل، نام میبرد که در محاربهٔ نریله Narila مجروح شده بود. اما به مجردیکه جنگ خاتمه یافت وی با دیگر خوانین که اسمای شان ذکر نشده به روه مراجعت کرد. (۳) بطور خلاصه میتوان اظهار داشت که نظریات عباس خان دربارهٔ اینکه افغانان روه بدعوت بهلول مانند مور و ملخ به هند آمدند، اشتباه است. قشون سلطان بهلول هیچوقت با عساکر شرقی تا هنگام از بین رفتن اخیرالذکر در تعداد مساوی نبوده است. همچنان صحت متن فرمان ذیل نیزکه موقف فوق العادهٔ سخاوتمندانهٔ سلطان را در مقابل افغانهای مهاجر نشان میدهد، مشکوک بنظر میرسد. میگویند او به اشراف بزرگ خود فرمان داد: (هرشخصی را که از هند به روه آمده و خواهش شامل شدن در خدمت مرا داشته باشد، نزد من بیاورید من برای او جاگیر (اقطاع) را بیش از آنچه مستحق باشد خواهم داد. و اگر او ترجیح بدهد در خدمت یکی از شما (اشراف) باشد، باید بدون در نظرگرفتن دوستی و قومیت برایش معاش مناسب مقرر دارید. و اگر شنیدم که حتی یکی از افغانها به غرض تأمین معیشت و یا پیدا کردن کار به کشور

(۱) طبقات اکبری ص ۳۰۱

(۲) ایضا، ورق ۵

(۳) تاریخ شیرشاهی اوراق ۴-۵

خودبرودشما را ازجاگیرهای تان بیرون خواهم کرد (۱)

توضیحات عباس خان درباره ابراهیم وپسرش حسن سور، نشان میدهدکه افغانها بصورت انفرادی درجستجوی کار به هند آمدندوبرای یافتن وظیفه بهترنزداشراف متعددمراجعه‌کردند. (۲) حتی درهمین دوره بعضا مجبور میشدندکه درخدمت اشراف غیر افغان نیزدرآیند. علاوه‌براان تعدادا شراف کوچک غیر افغان به‌مقایسه افغانها که‌درخدمت اشراف بزرگ افغان بودندبیشتر بود (۳) ازمهاجرین افغان تعدادآنها بیکه‌به‌خانواده‌های اشراف تعلق داشتندوخدمت کردن درنزداشراف را برای خود کسرشان می دانستندودرخدمت شاه‌درآمدند، ناچیزبود، اما برای ادامهٔ زندگی هرگزبیش ازچندقریهٔ محدودبه‌آنها داده‌نشد. دربن مورد نعمت الله‌اسم فیروزکاکررا که‌به‌یکی ازخانواده‌های سرشناس روه‌تعلق داشت، تذکرمیدهد. اودرسال ۱۴۵۲ به‌هندوستان آمد ودرخدمت شاه‌شامل گردید. اگرچه‌شاه‌اورا محترم میشمرد، اما هیچوقت رتبهٔ بزرگی را برای اونداد. تنها چندقریهٔ محدود که به‌پرگنه‌پیل Pail درسرکارهندتعلق داشت، به‌اوسپرده شد. وقتیکه‌فیروزکاکردراواخردورهٔ بهلول وفات یافت، پسرش لقمان اجازه‌یافت تا اقطاع کوچک پدررا درتصرف داشته‌باشد (۴)

درحقیقت عباس خان سروانی وسایرنویسندگان که از وی پیروی کرده‌اندکتب شانرا سالها بعدازسقوط حکومت افغان‌ها نوشته‌اند. تمام آنها درموردشان دادن موقف محترمانه‌شاهان افغان درمقابل افغانها (اشراف وسواران) مبالغه‌کرده‌اند.در صورتیکه‌بصورت دقیق مطالعه‌شود، حقایق تاریخی را روشن می

---

(۱) ایضا ورق ۵

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۱ الف وب.

(۴) تاریخ خان جهانی، ورق ۴۸۵

نمایدونشان میدهدکه افغانهای مربوط به اقوام مختلف ونسبتاً فقیربصورت متداوم وانفرادی به هندآمده اند، درحالیکه خوانین افغان وپیروان شان همیشه از مسکن گزین شدن درهندنفرت داشته اند.

مردمان قبایلی افغان به آزادی قبایل خویش عشق فوق العاده داشتندوحاضر نبودندبخاطربهلول آنرا ازدست بدهند. اکثرآنها با وجودغربت، هیچوقت دوست نداشتندتا هنگام سقوط خاندان سوری، بخت شانرا درهندآزمایش نمایند(۱) آنها همیشه ازآزادی قبیلوی شان درفضای آزادروه حظ می بردند. علاوه برآنها، افغانهای هندراکه اجدادشان ازقدیم در هند مستقرشده بودندپایین ترازخودمیدانستند. طوریکه افغانهای سمبهل به مبارک خان سورگفته بود: (تودرهندتولدشده ای و به همین علت ازطرززندگی افغانها چیزی نمیدانی. ..)(۲)

بهرصورت بهلول موفق شدتا درمحاربهٔ نریله قشون شرقی راازبین ببردزیرا دریاخان لودی یکی ازطرفداران سلطان شرقی درآغازجنگ به سلطان لودی پیوست. این عامل باعث شد تا سواران شرقی میدان جنگ را ترک دهند. ازتوضیحات فوق نتایج آتی حاصل میتواندشد:

اشراف بزرگ دردورهٔ سلطان تااندازهٔ زیادی به خانواده های لودی، لوهانی، سروانی وجلوانی تعلق داشتند. بر علاوه مهاجرین غیرافغان که ازخارج آمده بودند، زمینداران محلی هندو واشرافی که ازقدیم مقداری ازاراضی را به تصرف داشتند نیزبه نظرنیک دیده میشدندوآنهم برای اینکه توازن قوا با افغانها حفظ شود. ازجملهٔ مهاجرین غیرافغان شیخ زاده های فرملی دردورهٔ لودی ها شهرت خوب یافتند(۳) بطورمختصر باید

---

(۱) تذکره الواقعات ورق ۹۱ ب (۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۲۶–۱۲۷. (۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶۶ الف.

یاد آورشد که در دورهٔ سلطان بهلول مردمان غیرافغان نیز در زمرهٔ اشراف بزرگ شامل بودند و این راه بروی همهٔ آنها بیکه استحقاق آنرا داشتند، باز بود (۱)

اشرافی که خود و با زماندگان شان درخدمت سلطان شامل شده بودند معروف سیاست در تمام این دوره بودند.

اخلاف سلطان بهلول، بخصوص سلطان سکندر و سلطان ابراهیم اگر راجع به اشراف شکایتی را می شنیدند، به عوض آنها برادران کوچک شانرا جانشین می ساختند. گاهی به افسران قدیم نیز اجازه داده میشد تا بعد از مرگ اشراف اقطاع مربوط را متصرف شوند. و بعضاً به بازماندگان یکی از اشراف متوفا اقطاع، در محل دیگری داده میشد که در خصوص چگونگی آن در آینده صحبت خواهد شد (۱)

علاوه بر آن به مهاجرین افغان چون سوری ها، نیازی ها و کرانی ها Akrani رتبه های عالی نظامی و اداری در امپراطوری داده نشده بود. سوری ها و نیازی ها بطوری فراموش شده بودند که حتی هیچ یک از آنها رتبهٔ ملک را نیز در تمام دورهٔ لودی ها به دست آورده نتوانست. مشتاقی این موضوع را به بدگمانی سلطان بهلول در مورد جاه طلبی سوری ها و بی وفایی نیازی ها ارتباط میدهد (۲) علت آن این بود که پدر بهلول، کالا لودی، در مقابله

---

(۱) ارائهٔ اعداد درست برای امیرانیکه از سرزمینهای خارجی در دورهٔ بهلول درجستجوی کار به هند آمدند، مشکل است. اما مأخذ محدود و مربوط به قرون وسطی نشان میدهند که مهاجرین حتی از ممالک عربی نیز آمده بودند. اسمای شیخ حسام و احمدخان شامی درین مورد قابل تذکر است* که هردوی آنها مرتبه عالی و موقعیتهای بزرگ را احراز نموده بودند.

* شیخ رکن الدین، صفحه ۱۵۷ وطبقات اکبری، ص ۲۹۹.

(۲) میگویند که سلطان بهلول مطلب ذیل را برای سلطان سکندر وصیت کرده بود: " اول هیچکس را از قوم سورا مرا وخوانین نکنی

علیه نیازی ها کشته شده بود (۲) این عمل باعث شد تا بهلول و اخلاف او در مورد وفاداری نیازی ها مشکوک شوند. تا جاییکه به سوری ها ارتباط دارد، اقطاع های کوچک با رتبه های خورد، مانند همت خان سور به آنها داده شده بود.

موقف بهلول در برابر اشراف: یک مطالعه دقیق آثار قرون وسطی

نشان میدهد که سلطان بهلول از نظر کرکتر، شخصی مهربان، عادل و فوق العاده مذهبی بود و این معلومات درباره وی باستناد آثار متأخرین که ایشان به آثار اصلی و معتبر دسترس داشتند حاصل شده است که از آنجمله تاریخ ابراهیم شاهی توسط مولانا محمود کتوانی قابل تذکر است (۲)

که اینها دماغ پادشاهی دارند. دوم نیازی را اصلا" نوکر نکنی که مردم بی ملاحظه اند، حق نمک را نگاه ندارند" واقعات مشتاقی ورق ۴۷ ب. مطلب فوق مستند معلوم نمیشود، زیرا قبیله سور بسیار کوچک و از رهگذر اقتصاد ضعیف بود و تا هنگامیکه شیرشاه قدرت یافت سوری ها حایز اهمیت نبودند. نیازی ها بنا بر عداوتی که با لودی ها داشتند، بر آنها متکی نبودند. دیده شود فرشته، ص ـ ۱۷۳.

(۱) فرشته ص ۱۷۳

(۲) نظام الدین بخشی، موءلف طبقات اکبری و دیگران آثار مولانا محمود و رزق الله مشتاقی را منبع معلومات شان برای دوره افغانها معرفی میدارند. مولانا محمود پسر ابراهیم، تاریخ سلاطین لودی را در دوره سلطان ابراهیم لودی (۱۵۱۷-۱۵۲۶) نوشته و از همین جهت این کتاب بعدا زوی تاریخ ابراهیم شاهی نامیده شده است. چنین معلوم میشود که موءلف طبقات اکبری و تاریخ خان جهانی تفصیلات مربوط به لشکرکشی ها و فتوحات سلطان بهلول

واقعات مشتاقی یگانه اثر مفید قدیمی درباره تاریخ شاهان افغان یعنی لودی ها وسوری ها میباشد که حاوی اطلاعات مفیداست. لیکن افسانه هایی که بعد از مرگ بهلول ایجاد شده است، درین اثر نیز به ملاحظه میرسد (۱) درحقیقت مشتاقی تمام اطلاعاتی راکه درمورد سلطان شنیده ثبت نموده است. نتیجهٔ توضیحات وی درباره دورهٔ بهلول نه تنها مختصر است، بلکه در بعضی موارد قابل قبول نیز نمیباشد. با آنهم نمیتوان گفت که اثر مشتاقی قابل استفاده نمی باشد یا هیچ ارزش تاریخی ندارد. زیرا وی دردورهٔ سلطان سکندر متولد گردیده است (۲) وبنابران بعضی از اطلاعات وی دربارهٔ دورهٔ بهلول قرین حقیقت است.

درقسمت روش سخاوتمندانهٔ بهلول درمقابل علما واشراف مبالغه کرده اند. درنظر آنها سلطان بهلول این کاررا از آن جهه میکرد که شخص ساده ودارای طبیعت معتدل بود، بدون اینکه کدام دلیلی سیاسی برای این عمل وی وجودداشته باشد. باین ترتیب مشتاقی هنگامیکه از سلطان توصیف مینماید می نویسد: " درمجلس برتخت نه نشستی ومردم را قیام منع فرموده، همه بر فرش های نفیس وبساط رنگین می نشستندو هرکرا مسندعالی خطاب میکرد. روزدربارعام برقالیچهٔ خودمی نشست وبعضی را حکم بود که در خدمت بایستند. آنها درمجلس نمی نشستند".

نویسندهٔ موصوف بعدا چنین مینگارد: " اوسعی میکرد تا اشراف را خوش نگاه دارد. اگرگاهی آنها از سلطان متأثر میبودا و

وسلطان سکندرلودی را از تاریخ ابراهیم شاهی بدست آورده اند.

(۱) واقعات مشتاقی.

(۲) اخبارالاخیار، شیخ عبدالحق، همچنان ضبط التواریخ، نور الحق (نسخهٔ خطی بریتش موزیم) ورق (۷۴۹). باید گفت که بهلول وپیروان وی اخلاف افغانهایی اندکه درقرن (۱۴) درطبقهٔ اشراف سلاطین دهلی موقعیتهای مهمی بدست آوردند.

(سلطان) بخانهٔ آنها میرفت ، شمشیررا از نیام میکشیدو مقابل آنها میگذاشت وآنها را دلجوئی ونوازش میکرد" (۱) حال مشکل است بگفته‌شودکه‌گفتار مشتاقی دراینموردتا چه‌حدقرین حقیقت است . زیرا میدانیم که‌بهلول درسال ۱۴۵۱ بعدازآنکه‌حمیدخان وزیرمقتدرخانوادهٔ سیدرا مجبور نمود، برتخت نشست . (۲) ما همچنان به‌یقین میدانیم که‌بهلول اولین سلطان نبودکه به اشراف اجازه‌دهدتا دردربار با او بنشینندوآنها را مسند عالی خطاب نماید. به‌عبارهٔ دیگرا ودراینموردازاسلاف خودپیروی نموده‌است . زیرااززمان فیروزشاه‌تغلق به‌بعدبودکه‌اشراف در مقابل تخت شاهی دردربارمی نشستندومجلس عالی یا مسند عالی خطاب میشدند (۳) بهرصورت دوراز حقیقت نخواهدبوداگربگوییم که‌سلطان بهلول بادرنظرگرفتن موقعیت حساسی که‌درهند شمالی به‌آن مواجه‌شدسیاست معتدلی را درمقابل اشراف اتخاذنمودو به این ترتیب توانست ارتباط آنها را باخودنگهدارد. برای مطالعه دقیق روابط بهلول بااشراف ونظروی درموردسلطنت ناگزیر بایدموضوع را یکبارديگرموردمداقه‌قراردهیم.

درمراحل اول بعدازآنکه‌بهلول درسال ۱۴۵۱ براریکهٔ سلطنت بنشست ، سعی نمودتاقدرت خودراتنها درمنطقهٔ دهلی استقراربخشدونخواست درهمین وقت بااشراف مقتدرخارج از دهلی، مقابله‌نماید. اما غلبه‌اوبرسلطان محمودشرقی جونپوری درمحاربهٔ نریله (Narila) (در۱۵ میلی غرب دهلی)بسال ۱۴۵۲- میلادی اشراف مستقل ومقتدررا مجبوربه‌اطاعت نمود (۴)نخست او

---

(۱) ایضا ورق ۹ ب .

(۲) طبقات اکبری ص ۲۹۳

(۳) تاریخ فیروزشاهی، عفیف وهمچنان تاریخ مبارک شاهی.

(۴) رزق الله‌مشتاقی ونظام الدین هردوبرآنندکه‌از اشراف قدیمهٔ دهلی، آنها یکه‌بالودی ها مناسبات حسنه‌نداشتند ، در

متوجه احمدخان حکمران مستقل میوات گردیدواخیرالذکرموافقه نمودتاباووفاداربماند. سلطان هفت پرگنه راازاوگرفت و متباقی رادراختیاراحمدخان میواتی بحیث یکی ازاشراف خود گذاشت. سلطان همچنان مبارک خان عموی احمدخان رابه حیث وکیل دومی باخودنگهداشت (۱) سلطان ازمیوات بجانب شهر برن (Baran) پیشرفت نمود. دربنجاوی بادریاخان لنودی ملاقی شدواخیرالذکرنیزحاضرشدتاهفت پرگنه رادراختیارسلطان بگذارد (۲) به عیسی خان ترک بچه که درخدمت بهلول کمربست، اجازه داده شدتاسرزمین کول (Kol) رابرای خودنگهدارد. همچنان مبارز خان حاکم سکت (Saket) ورای پرتاب نیزبعدازآنکه ازوفاداری وخدمت شان به سلطان لودی اطمینان دادند، درسرزمین های خویش مانندسابق باقی ماندند.

اما باتعجب باید اظهارداشت که قطب خان افغان، از قبول پیشنها دهمبستگی بابهلول امتناع ورزید. وزمانیکه بهلول به طرف وی نزدیک شدخودرادرقلعه (Rapri) محاصره نمود. دلیل این امرآن بودکه وی ازاخلاف ملک خطاب افغان یکی از اشراف محترم سلطان محمدبن تغلق وفیروزشاه بودوبنابرآن خودرابه مراتب اصیل ترازاسلام خان وبهلول میدانست. اما بالاخره

هنگامیکه بهلول برای سرکوبی شیخ یوسف بجانب ملتان رفت سلطان محمودشرقی رابرای مقابله باوی دعوت کردند.

(۱) تاریخ خان جهانی جلداول صفحه ۱۶۴

(۲) فرشته، صفحه ۱۷۵ دریاخان لودی قبلا باسلطان بهلول عداوت داشت وباشش هزارسواربا سلطان محمودشرقی پیوست تا در محاربه نریله به مقابل بهلول سهم بگیرد. امابزودی در اثر مساعی سیدشمس الدین، یکی ازخدمتگاران وفادار بهلول ازمخالفت باوی دست کشیدوباین ترتیب باترک نمودن میدان محاربه زمینه شکست قشون سلطان شرقی رافراهم آورد.

قلعه اشغال شدوخان جهان لودی قطب خان افغان را تشویق نمود تا مطیع سلطان بهلول گردد (۱) سلطان بهلول وی را در Rapri بحال سابق گذاشت وخود متوجه اتاوه ((Etawah)) شد. حاکم این ناحیه نیزکه اسم وی توسط هیچ نویسنده داده نشده، همبستگی خودرا با سلطان ابراز نمود (۲)

اگرچه سلطان بهلول یک موقف آزادمنشانه وبا عطوفت را در مقابل این اشراف اتخاذ نمود، اما آنها تا آخر با وی وفادار و صمیمی نماندند. زیرا به دورویی شهرت داشتند. بعضی از آنها همبستگی شانرا با سلطان بهلول ویا سلطان شرقی چندین مرتبه تغییر دادند ودرنتیجه بعضی ازآنها از صحنهٔ سیاست بکلی خارج ساخته شدند. آنها ییکه به سلطان بهلول وفادار ماندند، خود و بازماندگان شان از اقطاع های قدیمهٔ شان تا هنگام سقوط امپراطوری لودی استفاده کردند.

مجادله با سلاطین شرقی : مجادله بین سلطان بهلول وسلاطین مقتدرشرقی ازجوانپوربرسرتاج وتخت دهلی آغاز یافت. سلاطین شرقی بهلول را برای سلطنت دهلی غیرمستحق میدانستندوادعای شانرا درموردتخت وتاج دهلی بحیث وارثین واقعی سلطان علاء الدین شاه سیدا ظهار مینمودند (۳) سلاطین شرقی با آخرین فرمان روای خانوادهٔ سیدا زطریق مادرخویشاوندی داشتند (۴) علاوه بر آن، آنها به مراتب قویتر ازبهلول بودندوسرزمینهای حاصلخیز شرقی را درتصرف داشتند. اما بهلول که مؤفقیت نهایی با وی بود، درمهارت برسلاطین شرقی برتری داشت (۵). مؤفقیتی را

(۱) تاریخ خان جهانی، صفحات ۷-۱۴۶

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۰۲ (۳) واقعات مشتاقی، ورق ۵ الف.

(۴) تاریخ خان جهانی، ص ۱۲۴

(۵) برای توضیح این محاربه ببینید.

The first Afghan Empire in India, pp. 64-7

که سلطان بهلول درمحاربه نریلنه Narila بدست آورد، تأثیر خارق العاده برا شراف قدیمه و مستقل هندشمالی واردآورد. ازیکطرف موقعیت افغانها را دردهلی استحکام بخشیدوازجانب دیگر معنویات قشون شرقی را درهم شکست. برای تلافی این شکست سلطان محمودشرقی باردیگر، درهنگامیکه بهلول مصروف ازبین بردن امرای مستقل بود، دست به اسلحه برد. درهمان سال (۳-۱۴۵۲- م) قشون متخاصم باهم دراتاوه Etawah مقابل شدند. امابزودی دراثر وساطت قطب خان افغان ورای پرتاپ که از همبستگان بهلول بودند، معاهده صلح بین هردوسلطان امضاء شد. باساس این معاهده سرزمینهای که دردورهٔ سلطان ابراهیم شرقی (۱۴۰۲- م) به سلطنت شرقی ارتباط داشت، تحت ادارهٔ سلطان محمودشرقی قرارگرفت. درحالیکه سرزمینهای مربوط به سلطنت دهلی در دورهٔ سلطان مبارکشاه سید به سلطان بهلول تعلق گرفت. همچنان به اساس این معاهده بهلول باید هفت فیل جنگی راکه درمحاربه نریله Narila بدست آورده بود، مستردمیکرد (۱).

اشراف قدیمهٔ دورهٔ خانوادهٔ سیدتا سال ۱۴۵۸ میلادی به سلطان بهلول وفادارماندند، دورویی آنها ازهمین سال آغاز یافت ورای پرتاب همبستگی خودرا با سلطان بهلول به نفع سلطان محمدشاه شرقی وارث سلطان محمودکه درکاردانی و قدرت برپدرش برتری داشت، ازدست داد (۲) درین سال جنگ درمجاورت رپری Rapri رخ دادوبرای چندین روزادامه یافت. وحالت جنگ بصورت آنی به نفع سلطان بهلول چرخید. بطوریکه شهزاده حسین خان شرقی باسی هزارسوارخودازمیدان محاربه برآمد و مستقیما بطرف قنوج رفت ودرآنجا ازطرف اکثراشراف شرقی به حیث پادشاه درمقابل محمدشاه که اعتماد خودرا به نسبت داشتن

(۱) طبقات اکبری، ص، ۳-۳۰۲

(۲) تاریخ خان جهانی، ص، ۱۵۰

طبیعت هیجانی ازدست داده بود، برگزیده شد. درهمین وقت افغانها موفق شدند تا شهزاده جلال خان برادرکوچک سلطان شرقی را محبوس نمایند. سلطان بهلول وی را درمقابل قطب خان لودی پسر اسلام خان که مدت هفت ماه درزندان سلطان شرقی محبوس بود بطوریرغمل با خود نگهداشت (۱).

با این ترتیب سلطان محمدشاه دریک موقعیت حساس قرار گرفته بود، زیرا نمیتوانست با تعداد دنا چیزا زسوارانی که در اختیار داشت با بهلول مقابله نماید. بنابرآن وی نیزبه طرف قنوج عقب نشینی نمودوطرفدارا ن بهلول تمام ذخایرو کمپ نظامی وی را تصرف نمودند (۲) بالاخره اوبسال ۱۴۵۸ میلادی توسط افرادخودش درقنوج بقتل رسید. سلطان جدیدجوانپور، حسین شاه با بهلول به موافقه رسیدو معاهدهٔ صلح عقدگردیدکه به اساس آن محبوسین یعنی قطب خان لودی وجلال خان تبادله شدندوصلح برای چهارسال برقرارگردید (۳)

بعدازآن قطب خان افغان، رای پرتاپ را نیزتشویق نمود

---

(۱) نظام الدین ونویسندگان بعدازوی میگویندکه قطب خان لودی مدت هفت سال درمحبس سلطان شرقی باقی ماند. توضیحات فرشته دراینمورداز آنها اختلاف دارد. او میگویدکه قطب خان تنها هفت ماه درمحبس بود. توضیحات فرشته دراینمورد قرین حقیقت است زیرا قطب خان لودی درشروع دورهٔ سلطنت سلطان حسین شاه آزادشدودورهٔ سلطان محمدشاه بیش ازهفت ماه دوام نکرد. قطب خان لودی درسال ۱۴۵۳ میلادی توسط سلاطین شرقی درمجاورت شمس آباد محبوس شد (فرشته، ص ۱۷۶) Dr. A.B. Pandey نیزمی گویدکه قطب خان مدت هفت سال درمحبس سلطان شرقی باقی مانده بود
The First Afghan Empire in India, p.73

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۰۵

(۳) ایضا ص ۳۰۶

تا باردیگر به سلطان بهلول بپیوندد. در ۱۴۶۳ بیرسنگهه پسر رای پرتاپ نیز در خدمت سلطان بهلول شامل شد. اما دریاخان لودی به نسبت عداوتیکه با رای پرتاپ داشت (زیرا رای پرتاپ علم و نقاره را که علامهٔ بزرگی پنداشته میشد در سال ۱۴۵۳ ازوی گرفته بود) علیه بیرسنگهه بهایجاد توطئهٔ دست زد و درینمورد با قطب خان نیزکه از اشراف قدیمهٔ هندی بود، مشوره نمود. اخیرالذکر باوی موافقت نمود. بالاخره بیرسنگهه بقتل رسید. بعد از آن بازهم قطب خان افغان، رای پرتاپ ومبارزخان را با خودمتحد ساخت و درسال ۱۴۶۶ میلادی به سلطان حسین شرقی پیوست. این وضع موقف سلطان بهلول را بحدی ضعیف ساخت که وی مجبورشد به صورت آنی شمس آباد را بقصد دهلی ترک گوید(۱).

اما درین دفعه نیز جنگ بعداً زیکابرخورد مختصر در مجاورت چندور Chandwar متوقف گردید و درنتیجهٔ وساطت اشراف، صلح

(۱) ایضاً صفحات ۷-۳۰۶

Dr. A.B. Pandey باستناد تاریخ خان جهانی میگوید: " بهلول برای اینکه حیات هندوان محلی را بصورت کلی بدست آورده وضمناً با راجا پرتاپ که اخیراً از سلطان شرقی جدا شده بود آشتی نماید، نیزه ونقاره را که از دریا خان لودی بدست آورده بود به بیرسنگهه پسر راجا پرتاپ سپرد" (The First Afghan Empire, p.76) اما توضیحات نعمت الله بنا بر دلایل چندقابل قبول نمیتوانند بود، نخست اینکه دریاخان لودی بعد از آنکه بسال ۱۴۵۲ همبستگی خودرا در (برن) Baran با سلطان بهلول اظهار داشت، هیچگاه سلطان بهلول را متأثر نگردانید. دیگر اینکه نظام الدین میگوید "قبل ازین رای پرتاپ یک نیزه که دران روزگار بمنزلهٔ علم سرداری میبوده است ویک نقاره از دریا خان بزور گرفته بود. دریاخان از روی انتقام بیرسنگهه پسراورا باستصواب قطب خان بقتل رسانید"، طبقات اکبری، ص، ۳۵۷

بین سالهای ۱۴۶۹ و ۱۴۷۸ میلادی دوجنگ دیگرنیزبین این دوسلطان درنواحی بهتوره Bahtwara وسپکهره Saikhra, (از نواحی اتاوه Etawah)) بوقوع پیوست که برای طرفین فیصله کن وقاطع نبود (۱) اما سال ۱۴۷۸ یک نقطه برگشت درتاریخ بهلول بشمار میرود. زیرا درهمین سال بود که سلطان علاءالدین شاه سیددربداون وفات یافت. سلطان حسین شرقی داماد وی در ظاهر بغرض اشتراک درمراسم تدفین، اما درحقیقت به منظور اشغال سرزمین بداون به آنجا رفت. وی بعدازاشغال بداون به طرف دهلی پیشرفت نمودودرعرض راه درناحیهٔ سمبهل Sambhal تاتارخان لودی پسردریاخان لودی را شکست داد. با شنیدن این خبرسلطان بهلول نیزبه عزم مقابله با دشمن ازدهلی بیرون شد وبعدازتحمل خسارت ناچیزوازاینکه قشون سلطان شرقی ازلحاظ تعداد بیشتربودسلطان بهلول مجبورشدمعاهدهٔ صلح را با وی امضاء نمایدوبه اساس آن تمام سرزمینهای ماورای گنگا را از دست بدهدوتنها دردهلی، آنهم تحت اثرسلطان شرقی حکومت کند. سلطان حسین بعدابافراغ خاطربه جوانپوربرگشت بدون آنکه ترسی ازحملهٔ تعجب آورافغانها داشته باشد. بنا بر آن بهلول موقع را غنیمت شمردوبرقشون سلطان شرقی که درحال بی خبری وبی احتیاطی عقب نشینی میکردند، حمله نموددر جریان این پیش آمد، افغانها موءفق شدندتا تمام اموال وخزاین دشمن را باچهل تن ازاشراف که درآن قتلغ خان Qutlugh Khan یکی از وزرای دانشمندوبده Budha ، نایب عرض هم شامل بودند، بدست آوردند. اکثرطرفداران سلطان حسین بقتل رسیدوشخص سلطان نیزتاریری Rapri تعقیب شد (۲)

این موقعیت سلطان بهلول، معنویات قشون شرقی رادرهم

(۱) بداونی، ص ۳۰۹

(۲) طبقات اکبری، صفحات ۱۰–۳۰۸

شکست . بعداز آن بهلول مناطق مختلف مربوط به سلطنت شرقی را اشغال نمود و بالاخره سلطان حسین شرقی را درسال ۱۴۸۶- م از جوانپور بیرون راند. (۱)

با اخراج سلطان حسین از جوانپور قطب خان افغان، رای پرتاپ و میر مبارز خان بهتا نیز از صحنهٔ سیاست خارج شدند.

موقعیت اشراف قدیم درسالهای اخیر دورهٔ بهلول: تعداد زیادی

از اشراف قدیم درسالهای اخیر دورهٔ بهلول موقعیتهای مهم و اقطاع های موروثی شان را دردست داشتند. احمدخان میواتی خطهٔ میوات را درتصرف داشت. ضمنا چنین مینماید که رستم خان ترک بچه از کول، اقبال خان از باتی، (۲) ومبارک خان از سکت نیز در موقعیتهای قدیمهٔ شان باقی ماندند. زیرا اسمای اخلاف شان چندین بار در دورهٔ بازماندگان بهلول ذکر شده است. علاوه بر آن درین دوره به اسم یکی از اشراف بزرگ دیگر نیز که مقام ملکی داشت و ملک فیروز ترک نامیده میشد بر میخوریم. اگرچه وی به نسبت دانائی وصداقت خویش نزد سلطان محبوبیت داشت اما در بارهٔ وظیفه و یا اقطاع وی تذکری داده نشده است (۳) ضمنا چنین مینماید که بر علاوهٔ مسند عالی خواص خان از مچهیوره Machhiwara (۴)

---

(۱) طبقات اکبري، ص ۳۳۱ وتاریخ خان جهانی، صفحات ۱۶۵-۱۶۶- وهمچنان دیده شود: The Afghan Empire in India, pp. 82-6

(۲) اقبال خان ازبتی Bati درسال ۸۰-۱۴۷۹ میلادی در خدمت سلطان بهلول شامل شد. سلطان بوی اجازه داد تا شهر بتی Bati را با نواحي مربوط به آن درتصرف داشته باشد (تاریخ خان جهانی ص ۱۶۷.)

(۳) زبدة التواریخ، ص ۴۸ الف.

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۲۲

پدرمیا بهوای مشهوربهوه ((Bhua)) ، خواجه اصغروکمبو Kamboo (۱) نیزکه درسالهای اول دورهٔ سلطان سکندراز آنها بحیث اشراف نام برده شده است ، به فامیلهای اشراف قدیمه متعلق بودندودرموارد یکه آنها توسط سلطان سکندربه این مقام رسیده باشند ، هیچگونه تذکری داده نشده است .

دردورهٔ تحت مطالعهٔ ما ازجمله سرکردگان هندوکه شهرت داشتندمیتوان ازرای دادو Dudu رای سکت سنگه Saket Singh پسررای تیلکچند Tilokchand متعلق به دهلپور Dholpur ورای مان سنگه ازگوالیار تذکر بعمل آورد . دونفراخیرالذکرازجمله مستأجران بهلول بودندومبلغ معینی راسالانه می پرداختندودر مواقع لازم حمایت نظامی شانرا درمقابل سلطان ابرازمیداشتند حالانکه شخص اول الذکرازجمله اشراف بودودردربارحضور می یافت ودرجنگها به نفع سلطان می جنگید .

در۱۴۷۹ میلادی سلطان چندپرگنهٔ محدودرا درولایت ایتاوه بەرای دادو Dudu سپرد ، درحالیکه اداره تمام ولایت Etawah بشمول قلعهٔ ایتاوه Etawah به ابراهیم خان پسرمسند عالی مبارک خان ازاشراف شرقی که رای دادو Dudu را ازآن بیرون رانده بودندتصرف نمود (۲) اما بمجردیکه سلطان بهلول ایتاوه Etawah را بمنظورفیصلهٔ منازعهٔ خویش با سلطان حسین شرقی ترک کرد رای سکت سنگه Saket Singh پسردادو ، ایتاوه Etawah, را تصرف نمود . در۱۴۸۸ میلادی باردیگرسلطان به ایتاوه Etawah آمدورای سکت سنگه راازآن بیرون راند (۲) رای

(۱) دربارهٔ اینکه کمبو ها Kamboo هندی الاصل بوده ویا ازخارج آمده بودندتوافق نظرموجودنیست ، امابهرصورت آنها مردم متمدن بودندودرنیمهٔ اخیرقرن ۱۵ بعضی ازآنها بحیث علماء و دانشمندان عرض اندام کردند .

(۲) تاریخ خان جهانی ، جلداول ، ص ۱۶۳ (۳) طبقات اکبری .

تیلوک چند Tilokchand از بکسر Baksar در ۱۴۸۰ میلادی سلطان حسین شرقی را ترک داده ودرخدمت سلطان بهلول شامل شد (۱)

بصورت مختصر باید گفت که سلطان بهلول مجبور بود با این وضع، ماهرانه مقابله نماید، زیرا اشراف افغان ویا غیر افغان مربوط به فامیل های قدیم که اقطاع های بزرگی را در هند شمالی دارا بودند، حاضرنبودند به رضا ورغبت خویش مفکوره ٔ موجودیت یک سلطان مقتدر را بپذیرند. برعلاوه وی با مهارت، رقیبان مقتدر خویش را از بین برد وبا ین وسیله بطرفداران افغان خویش نیز وانمود کرد که قدرت شان در مقابل وی ناچیز است (۲)

درنتیجه ٔ این سیاست سلطان بود که اشراف مربوط به گروپ های مختلف نژادی بدین نتیجه رسیدند که مصئونیت امپراطوری لودی در واقع مصئونیت شخصی آنان میباشد. ضمنا بهلول بعوض اینکه فکرارتباط به قبایل مختلف را ایجاد نماید مفکوره برادری را در اشراف افغان انکشاف داد. (۳) بتأسی از داشتن همین

---

(۱) بکسر بطرف چپ جریان دریای گنگا در ۲۴ میلی جنوب شرق شهر موقعیت دارد (فرشته ص ۱۷۸)

(۲) در وقت محبوس کردن حمیدخان هدف اصلی افغانها ازبیانات ذیل درباره ٔ بهلول که به دربان قصرا ظهار کردند راه یافتن به قصر حمیدخان وازبین بردن بدگمانی وی درباره ٔ آنها بوده است. " (سلطان بهلول) چه کسی باشد که خود اندرون درآید ما بیرون باشیم ما چاکران نیستیم بلکه نوکر حمیدخانیم وتوهم نوکر حمید خان " باشنیدن این مطلب حمیدخان بایشان اجازه دخول داد و بعدا خودش محبوس شد. مراجعه شود به واقعات مشتاقی، اوراق ۴ الف - ۶ ب.

(۳) چنین مینماید که سلطان سکندر بمقابل سلطان شرقی و شورش زمینداران بسال ۱۴۹۴ میلادی نزد تمام اشراف بزرگ افغان رفت واز آنها استمداد جست " درداثره ٔ هریکی رفت وگفت شما را

مفکور ه بود ه که آ نها حا ضر به دا دن هرگونه قربا نی به نفع سلطا ن بودندوا مپرا طوری ا ورا منبع قدرت وشگوفا نی برا ی خویش می پندا شتند . حتی سرکردگا ن قبا یل روه نیزدرموا قع لازم برا ی نجات وی می شتا فتندوبعدا زا نجا م خدمت دوبا ره بوطن شان عودت میکردند. شخصیت وقدرت سلطا ن یگا نه عا مل بودکه ا شرا ف ا فغا ن را درمقا بل سلطا ن به ا طا عت وا میدا شت . زیرا ا شرا ف ا فغا ن به قبا یل مختلف متعلق بودندوا ز قدرت ودا را یی یکدیگرحسد می بردند. بنا برا ن سلطا ن یگا نه قدرتی بودکه میتوا نست ا تحا د بین ا ین عنا صر مختلف را تنظیم نما یدودرنتیجهٔ همین عا مل بودکه ا شرا ف ا فغا ن میکوشیدندتا توجه سلطا ن را به ا ظهار ا طا عت وا برا زوفا دا ری برا ی خودجلب کنند. به عبا رهٔ دیگرتما م اشرا ف لودی، یوسف خیل، شا هوخیل، لوها نی وسروا نی درکما ل صمیمیت ووفا دا ری درا مپرا طوری وی خدمت میکردنددرغیرآ ن ا گرسلطا ن بهلول به خوا هش ا شرا ف ا حترا م نمی گذا شت به ا ستحکا م قدرت خویش درهندشما لی موفق شده نمیتوا نست . درحقیقت درشرا یطی که بهلول سلطنت میکردجزا تحا دسیا ست فوق ا ل ذکرچا رهٔ دیگری ندا شت . بمجردا ختتا م بحرا ن وا خرا ج سلطا ن حسین شرقی برا ی آ خرین با را زجوا نپور، سلطا ن تما م قدرت خودرا بر تما م ا مور توسعه دا د. ا ضمحلال تا تا رخا ن یوسف خیل هنگا می صورت گرفت که سلطا ن تسلط خودرا برتما م منا طق بشمول جوا نپور ا ستحکا م بخشید. علاوه برا ن تبدیل شدن مسندعا لی مبا رک خا ن لوها نی از ولایت جوا نپوروتقررشهزا ده بربکشا ه بعوض وی درسا ل ۸۰-۱۴۷۹ م ا ین ا دعا را تا ئیدمینما ید(۱) همچنا ن ا مورمربوط به سرکا ر ها ی کلپی (Kalpi) ولکنهوبه شهزا ده ا عظم هما یون لودی، سرکا ر

— درکا رسلطا ن بهلول شا ه مرحوم آ نچه حق برا دری بودگردید ما را ا ولیین کا رهمین ا ست درکوشش تقصیرنکنید "واقعات مشتاقی ورق ۱۲ ب . (۱) تا ریخ خا ن جها نی، ص ۱۶۶

اوده Awadh به مسندعالی میا محمدفرملی نوهٔ سلطان، و اقطاع بزرگ رپری Rapri بهشهزاده علم خان سپرده شد.

درباره‌ٔ افغانهای نیازی وسوری باید گفت که آنها مانند دیگر مهاجرین روه موقعیتهای عالی را دارا نبودند، یعنی بعضی از آنها درخدمت اشراف بزرگ وبرخی دیگردرقشون شخصی سلطان بصفت امیران کوچک ویا سواران، که خاصه‌خیل نامیده میشدند شامل بودند. اشراف بزرگ افغان که سلطان به آنها اقطاع های وسیع راسپرده ویا آنهارا به وظایف مهم اداری گماشته بود، همه از خویشاوندان سلطان ویا خدمتگاران قدیمی او بودند.

با وصف آنکه سیاست بهلول تا اندازهٔ ضعیف معلوم میشود. اما درحقیقت او نمیتوانست طوردیگر عمل نماید، او بودکه زمینه را برای توسعهٔ امپراطوری لودی وتأسیس یک حکومت مقتدر در دورهٔ سلطان سکندرفراهم نمود. سلطان فیروزشاه اولین پادشاهی بودکه برعلاوهٔ اعطای اجازهٔ حضوردردربار(۱) به اشراف بزرگ، آنها را دراقطاع هایشان آزادگذاشت. درنتیجه آنها بعدازمرگ وی احترام شانرا درمقابل مقام سلطنت ازدست دادندوزمینهٔ استقلال خواهی را برای خودفراهم نمودند(۲) چون سلطان بهلول دراستحکام منافع خانوادهٔ خودموٴفق بود ازان جهت هیچ یک ازاشراف حتی بعدازمرگ وی که بسال ۱۴۸۸ میلادی درمجاورت ناحیهٔ جلالی اتفاق افتادجراُت نکردندادعای شاترا درموردبدست آوردن تاج وتخت اظهارنمایند. درهنگام مرگ وی اشراف بزرگ بهگروپ های جداگانهتقسیم شده‌بودندو هر گروپ یکی ازشهزاده‌هایی راکه‌برای خودمفیدمی پنداشتند، برای بدست آوردن سلطنت بهلول یاری مینمودند. عیسی خان لودی

---

(۱) عفیف، صفحات ۲۸۰-۲۸۱

1- The life and times of Daulat Khon Lodi; I.H. Sidiqi, The proceeding of the all India History Congress 1960.

مقطع پتیالی Patiali ، کمپل Kampil, وبه مشورهٔ برخی دیگراز اشراف افغان میخواست تا شهزاده نظام خان را به نفع اعظم همایون پسرشهزاده با یزید فرزند بزرگ بهلول که درهنگام حیات پدرتوسط یکی ازخدمتگاران وی بقتل رسیده بود، ازصحنه بیرون سازد.

آنها در غیاب سلطان که دربسترمرگ قرارداشت ، شهزاده نظام خان راازدهلی خواستند. خوشبختانه خان اعظم، عمر خان سروانی که درین وقت سمت وزارت داشت ، شهزاده راازاین موضوع مطلع گردانیدو وی راازدسیسهٔ آنها نجات بخشید (۱) اشراف افغان که تحت رهبری عیسی خان لودی درین نقشه ناکام بودندشورایی تشکیل دادندودرآن تمام اشخاص مقتدررا دعوت کردندتا مسئله جانشینی راحل وفصل نمایند. زیبنده Zaibanda مادرشهزاده نظام خان نیزدراین جلسه حضوریافت وازعقب پرده ، اشراف را مخاطب قرارداده گفت :" پسرم لیاقت پادشاهی داردو با شما سلوک نیکوخواهدنمود" (۲) عیسی خان لودی باالفاظ تحقیرآمیزدرمقابل وی اظهارداشت :" پسردخترزرگرپادشاهی را نشاید" این کلمات خان خانان فرملی را متأثرساخت و وی‌از عیسی خان خواست تا درمقابل بیوهٔ سلطان محترمانه رفتارنماید. عیسی خان با لهجهٔ شدیدوی را مخاطب قرارداوگفت که چون او یکی ازخدمتگاران است پس نباید درامورسلطنت مداخله نماید ، خان خانان با همان لهجه جواب داد" من نوکرپادشاه سکندرم نه نوکرشخص دیگری، خان جهان لودی نیزتصمیم گرفت تا از موقف شهزاده نظام خان حمایت نماید. بااین ترتیب با حمایت‌اشراف مقتدرپلان عیسی خان خنثی گردید. آنها میت سلطان را به جلالی نقل دادندوبتاریخ هفدهم جولای سال ۱۴۸۸ میلادی شهزاده نظام

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۶۶

(۲) ایضاً ص ۱۷۹

خان را تاجپوشی کردندووی را بعنوان سلطان سکندرشاه ملقب نمودند (۱)

(۱) طبقات اکبری، صفحات ۳۱۴-۳۱۵

باید تذکرداد که مسئله خون شریکی واصلیت افغانی درموضوع جانشینی بعدازمرگ اسلام خان لودی حایزاهمیت بوده است. اسلام خان لودی توصیه نمودتابعوض پسروی قطب خان، بهلول اقطاع وی را تصرف نماید. زیرا قطب خان ازمادرهندوبه دنیا آمده بودوبنابران غیرمستحق شناخته شد. باآنهم بعدازمرگ اسلام خان لودی افغانها بدوگروپ منقسم گردید. بعضی ازقطب خان لودی وبرخی دیگرازبهلول حمایت نمودند. بالاخره طرفداران قطب خان لودی شکست خوردندومجبورشدندبه بهلول بپیوندند.

فرشته ص، ۱۷۲.

فصل دوم :

بازماندگان سلطان بهلول لودی

اخلاف، سلطان بهلول، سلطان سکندروسلطان ابراهیم پی بردندکه عنعنات سلطنتی سلاطین اولیهٔ هندمیتوانند ضروریات سیاسی وکلتوری سلطنت ایشان راخوبترمرفوع بدارد. بنابران سیاست مسالمت آمیزبهلول راکه درمقابل اشراف بزرگ وجود داشت بکلی ترک دادندوخودراما فوق ایشان تلقی میکردندنظریات ایشان درموردسلطنت ازجاه‌طلبی وایجابات عصرشان الهام میگرفت بطوریکه درقسمت جلب احترام مردم دربرابر سلطنت توجه‌جدی شانرامبذول داشتندوبدون درنظرگرفتن نژادوخانواده همه‌رابه‌اطاعت وامیداشتند.

سلطان سکندر (۱۴۸۹-۱۵۱۷) بحیث یک جنرال نظامی وسیاستمدار، باداشتن فراست وقدرت توانست تفوق خویش رابرمعاصرین خودنشان دهد. وی بادرایت تمام بامشکلات موجودمقابله نمودواین امرزمیندرا برای استحکام قدرت وتوسعهٔ امپراطوری

وی فراهم ساخت. در اوایل سلطان می بایست با یک مشکل سیاسی مواجه شود زیرا دو تن از رقبای سلطنت بهلول که حامیانی در بین اشراف داشتند هنوز هم موجود بودند اما سلطان سکندر با احتیاط اقدام کرد و به مهارت مشکل را حل نمود. قدرت شهزاده اعظم همایون با مطیع ساختن شهزاده علم خان و عیسی خان لودی که بالترتیب اقطاع های ریری Rapri و پتیالی Patiali, را در دست داشتند تضعیف گردید (۱).

اقطاع ریری Rapri به خان خانان لوهانی (۲) و اقطاع پتیالی Patiali به رای گنیش Ganesh که با ازبین بردن بربک شاه Barbak Shah درهمان هنگام درخدمت سلطان سکندرشامل شده بود، سپرده شد (۳) فتوحات اولی سلطان موقعیت رقبای اورا تضعیف نمود و حامیان آنها را نیز مایوس ساخت. ازبین رفتن عیسی خان لودی زمینه را برای معدوم کردن شهزاده اعظم همایون که در سرکارهای لکنهو و کلپی Kalpi تنها گذاشته شده بود مساعد گردانید. فرار رای گنیش Ganesh موقعیت بربک شاه را نیز متأثر ساخت. با محفوظ گردیدن موقعیت سلطان سکندر در در منطقه یکه اکنون اوترا پردیش غربی را تشکیل میدهد وی

(۱) شهزاده علم در اول از ریری Rapri به پتیالی Patiali فرار نمود اما بعداً زمدت چندماه موافقه کرد که در برابر قدرت سلطان سکندر سر تسلیم فرو نهد و بنابران امور سرکار اتاوه Etawah به وی سپرده شد. در اتاوه Etawah وی با ردیگر مفکوره استقلال طلبی را در سر پرورانید و به گجرات فرار نمود طبقات اکبری ص ۳۱۵ بداونی ص ۳۱۴، مرآت سکندری صفحه ۱۶۳ اگرچه سلطان، عیسی خان لودی را بخشید اما و در اثر زخم هائیکه در جنگ علیه سلطان برداشته بود، مرد. طبقات اکبری، ص ۴۱۵

(۲) تاریخ خان جهانی ص ۱۷۲

(۳) طبقات اکبری ص ۳۱۴

توانست تا متوجه جوانپور شود.

بربک شاه حاضر نمیشد تا تفوق سلطان سکندر را بپذیرد. بنابران با تمام قدرت به مقابله برآمد. جنگ خونینی در بین قشون هردو رقیب در نزدیکی قنوج صورت گرفت اما دستگیر شدن مبارک خان لوهانی که بعداً از سلطان سکندر جانبداری نمود و حیه بربک شاه را تضعیف نمود (۱) بنابران بجانب بداون فرار نمود و در آنجا مجبور به تسلیم شد.

سلطان سکندر نخواست از برادرش انتقام بگیرد. بنابران امور جوانپور را بوی سپرد در حالیکه متصرفات دیگر وی به شکل اقطاع به اشراف دیگر مورد اعتماد سپرده شد. علاوه بران بعضی از اشراف را با وی گماشت تا از فعالیتهای او مراقبت نمایند (۲)

ــــ فرشته بعوض رائی گنیش Ganesh که بربک شاه را از بین برده و سلطان سکندر اقطاع پتیالی Patiali را بوی سپرده بود از رائی Gilan تذکر میدهد. فرشته ص ۱۸۰

(۱) فرشته میگوید که از دستگیر شدن میا محمد فرملی مقطع اوده Awadh بود که باعث سقوط بربکشاه گردید. اما نظام الدین و بداونی در این مورد از مبارک خان لوهانی که ولایت کره، مانیک پور Manik Pur, را در دست داشت تذکر میدهند محمد کبیر مؤلف افسانه شاهان اگرچه در تفصیلات اکثر وقایع دچار اشتباهات شده است درین مورد اطلاعات بیشتری ارائه مینماید میگوید: " با مرگ بهلول مبارک خان لوهانی حمایت خود را از بربکشاه در مقابل رقبای وی اظهار داشت اما پسران وی ناصرخان ودریا خان لوهانی با سلطان سکندر باقی ماندند. آنها پدرخویش را در جنگی که واقع شد اسیر گرفتند. سلطان به نسبت کبر سن اورا احترام نمود و وی همجانبداری از سلطان را قبول کرد افسانه شاهان اوراق ۲۳ب و ۲۴ب طبقات اکبری ص ۳۱۶، بداونی ص ۳۱۴، فرشته ص ۱۸۰

(۲) ایضا، ص ۱۸۰

سلطان از جوانپور بجانب کالپی پیشرفت نمود. ودرآنجا محمود خان لودی را جایگزین شهزاده اعظم همایون نمود (۱) ضمنا چنین مینماید که سرکار لکنهو به مبارک خان یوسف خیل تعلق داشت (۲) که به سبب شورش و اعلان استقلال سلطان اشرف خلف و پسر احمدخان جلوانی توسط خان خانان فرملی جاگزین گردید (۳).

آخرین عملیات نظامی برای ازبین بردن شورشیان، در مقابل زمینداران راجپوت در سرزمینهای شرقی صورت گرفت. زمینداران مذکور عمیقا به سلاطین شرقی ارتباط داشتند و هنوز هم میخواستند که از موقف سلطان حسین شرقی حمایت نمایند آنها به تحریک سلطان حسین شرقی به شورش پرداختند و درهمه جا ایجاد مزاحمت نمودند و بعدا به تعداد صدهزار سوار را جمع آوری نمودند و سلطان حسین شرقی را که در بهار بود دعوت کردند. بربک شاه از جریانات ترسیدو بنابران نزد مسندعالی محمدخان فرملی دراوده Awadh فرار نمود. حالانکه مبارک خان لوهانی در کره Kara محبوس گردیدو برادرکوچکش شیرخان لوهانی توسط شورشیان کشته شد. این خبر به سلطان هنگامیکه مشغول چوگان بازی بود رسید. وی به اشراف خودهدایت داد تا فورا بجانب جوانپور بشتابند.

این عمل برای زمینداران شورشی، سلطان حسین شرقی و بهد Bahid راجای بهته Bhatta ازرهگذرکشته شدگان وسرزمینها ی دست داشته به قیمت زیاد تمام شدزمینداران ازبین رفتند و راجای بهته Bhatta نیزدراثرتعقیب شاه افغان بقتل رسید. و اخلاف وی جبرا با حملات شدید اعظم همایون سروانی که بعدا زمرگ مبارک خان لوهانی بحیث مقطع ولایت کره Kara و مانک پور Manikpur مقررشده بود، مواجه بودند (۴) آنها قسمت

---

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۷۳

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۱۴

(۳) ایضا ، صفحات ۳۱۶-۳۱۷ (۴) طبقات اکبری، ص ۳۱۹

اعظم سرزمین های خودرا ازدست دادند (۱) ودرهنگامیکه موجودیت وبقای ایشان به‌خطرمواجه‌گردیدبه‌صلح مبادرت ورزیدند. سلطان حسین شرقی ازبهارنیزبیرون رانده‌شد (۲) بربکشاه نیز محبوس گردید. زیرا میتوانست مردمان ناراضی را درجوانپور مطیع سازد. بنابران اعتماد سلطان سکندررا ازدست داد (۳). علاوه‌برا ن رای مربوط به‌ناحیه‌ترهوت Tirhut نیزتسلیم قدرت سلطان سکندرگردید (۴).

تمام عملیات فوق الذکرکه منتج به‌تقررمجدداشراف قدیمه افغان وغیرافغان گردیدنشان میدهدکه‌موضوع توارث در قسمت تقرراشخاص مدارا عتبارنبوده‌است موضوع فوق همچنان نشان میدهدکه‌اعتمادسلطان درموردا شراف، مربوط به‌ادامه خدمت ایشان برای دولت بوده‌است. بنابران اشراف می توانستند اقطاع های مربوطه‌شانرا درتصرف داشته باشندویا پسران شان جانشین آنها باشندواین درصورتی میسرمیگردیدکه‌ایشان مورد اعتمادسلطان می بودند.

هنگامیکه‌اشراف مقتدربه‌اطاعت مجبورشدنددیگران نیز به صورت مطلق خدمتگزاری سلطان را پذیرفتند. وسلطان نیزباآنها رفتارنیک نمود. بااین ترتیب وی با نیرومندی ومهارت قابل وصفی مملکت رادریک موقع بحرانی وحساس اداره‌نمود.

پس ازاطاعت اشراف دردربارعام برتخت نشست، اشراف

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۶ ب و ۳۷ الف مبارک خان لوهانی توسط راجا بهید Bahid زمانیکه‌سلطان سکندردرمقابل شورشیان پیشرفت مینمودآزادشدلیکن بعدا به‌مرگ طبیعی مرد. تاریخ خان جهانی ص ۲۵۷

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۱۱ ب، طبقات اکبری، ص ۳۱۹

(۳) مراجعه‌شودبه The First Afghan Empire P.124

(۴) طبقات اکبری، صفحات ۳۱۹-۳۲۰

مجبور بودند به تخت و تاج احترام کنند و از او امر او اطاعت نمایند (۱) حتی در غیاب او نیز فرامین او را بکمال احترام میپذیرفتند به امیری که فرمان فرستاده میشد بایدش میل راه را می پیمود تا آنرا تسلیم شود و از یک زمین بلندی که برای این منظور ترتیب شده بود آنرا بر سر میگذاشت بعداً تمام آنها یکه فرمان با یشان ارتباط داشت در حال ایستاده به آن گوش میدادند (۲) اشراف قدیمه ای که سلطان بهلول میخواست آنها را مضمحل نماید در مقابل سلطان سکندر به اطاعت پرداختند و از ین طریق موقعیتها و امتیازات شانرا حفظ می نمودند. (۳)

چنین تصور میشود که هرگاه سلطان در ین مورد از خشونت استفاده مینمود شاید باعث بروز پراگندگی و هرج و مرج در امپراطوری وی میشد. با اینهم سلطان با اشرافی که با وی از طریق عداوت پیش می آمدند و یا از آنها می هراسید بشدت مقابله میکرد. از تذکر مشتاقی چنین استنباط میشود که سلطان هرشخصی را که از اطاعت وی سر باز میزد بقتل میرسانید و یا از امپراطوری خارج میکرد (۴)

سلطان، سلطان اشرف پسر احمد خان جلوانی را که اعلان استقلال نموده بود تبعید کرد. همچنان وی بیست و دو تن از اشراف مهم را که بسال ۱۴۹۹ میلادی در توطئه قتل سلطان در جوانپور دست داشتند تبعید نمود (۵) که مهمترین آنها عبارت بودند از

---

(۱) تاریخ صفحات شاهی ۴۹-۵۰

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۹ الف، تاریخ لودی، صفحه ۳۸

(۳) ایضاً، صفحات ۴۵-۴۸، وواقعات مشتاقی ورق ۱۲ ب

(۴) واقعات مشتاقی اوراق ۸ الف و ب.

(۵) چنین مینماید که سلطان امر اعدام و یا توقیف آنها را صادر نکرد زیرا آنها از جمله اشراف بزرگ بودند بنا بر ان آنها را دسته دسته اخراج کرد. ببینید طبقات اکبری، ص ۳۲۳ ولطایف قدوسی ص ۴۱

خان اعظم، سیدخان سروانی وهیبتخان سروانی پسرخان اعظم، عمرخان سروانی، تاتارخان فرملی برادرکوچک مسندعالی محمد فرملی، محمدخان لودی، بابوخان سروانی ورای گنیش Ganesh (۱) آنها درابتدا نزدراجاهان سنگهها زگوالیار مهاجرت کردند اما بعداکه راجا مجبورشدبا سلطان مصالحه نماید به گجرات رفتند همچنان جلال خان لودی که در ۱۵۰۶ میلادی به حیث مقطع کلپی (Kalpi) جانشین پدرش شده بودبنا بربی احتیاطی که درتصرف قلعه نرور Narore نشان دادمحبوس گردیدزیرا دراثراین بی احتیاطی بودکه اشغال قلعه برای مدت یکسال طول کشید.

بعداز محبوس شدن وی درسال ۱۵۰۸ اشراف دیگربیدارشدند ودرکمترین وقت قلعه را تصرف نمودند (۲) ضمناچنین معلوم می شودکه سلطان دراثربرانگیختن دوستان خویش که بدور دربار او جمع شده بودندوتملق میکردندبعضا با اشراف درباررخودبدرفتاری نیزکرده است. گاهی برادران کوچک درمقابل برادران بزرگتر بغرض بدست آوردن موقعیت های مناسب دسیسه میکردندآنها سعی

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۹۳ برای اشتراک بابوخان سروانی ورای گنیش Ganesh درتوطئه جوانپورحتی قبل ازنکه این توطئه درسال ۱۴۹۵ چیده شودسلطان محافظین مسلح را برای نگهبانی خوددراطراف قلعه گماشته بود.

(۲) نظام الدین ونعمت الله هردومیگویندکه سلطان بعداز تفکر وتعمق زیادجلال خان راازبین بردامانچنین معلوم میشود که مطلب فوق حقیقت ندارد زیرا هیچ یک ازاشراف دوست نداشته که تعدادعساکرشان بیش ازتعدادموردضرورت باشدجلال خان برای جلب خاطرسلطان رسم گذشت عساکرمنظم خویش را درمقابل سلطان انجام دادسلطان برای یکسال اقدامی بعمل نیاوردامابعد از آن که وی درتسخیرقلعه بی پروایی نمودموصوف رااسیر کرد (طبقات اکبری صفحات ۳۲۸-۳۲۹).

میورزیدندتا از هرطریق ممکن نظرمساعدسلطان را بجانب خود جلب نمایند. درسال ۱۴۹۴ میلادی مهابت خان لودی بحیث مقطع بهار مقررشدامابزودی دریاخان لوهانی جای اورا اشغال نمود (۱) درسال ۱۵۰۹ میلادی خضرخان پسرشهزاده علم خان وسید خان پسرمبارک خان یوسف خیل توانستندنظریه سلطان را در مورد برادران بزرگ شان تغییردهندودرنتیجه خضرخان لودی عوض مسندعالی بکهن خان وسیدخان بعوض احمدخان لودی سرکارهای مربوط آنها را بدست آوردند (۲) علاوه برآن احمدخان لودی (یوسف خیل) به نسبت دوستی وتشابه نظریات بایک پیشوای هندو به بدعت متهم ومحبوس گردید (۳) درهمین وقت اقطاع خواجه محمد عمادفرملی نیزبه برادرکوچکش خواجه محمدمنتقل گردید (۴) اشراف دیگرافغان نیزکه زمینه تأثرسلطان را فراهم کرده بودندمجازات شدنددر ۱۵۰۷ مجاهدخان که گفته میشدازراجای تهنگره Tahingra (اشنگردرکتب تواریخ) درهنگام تسلیم شدن وی، رشوت اخذ کرده بوددراثرهدایت سلطان توسط زیردستان وی دستگیرگردید.

بعدازآن امورقلعه دهلپور Dholpur به ملک تاج الدین کمبوسپرده شد (۵) درسال ۱۵۰۹ مسندعالی میاحسین فرملی مقطع مشهورسرن Saran وچمپران Champaran, نیزموردخشم سلطان قرارگرفت حاجی سرنگ خان به سرن saran فرستاده شد تا اولا " اشخاص مربوط اوراطرفدارخودساخته وبعداوی را محبوس نمایند. امااول الذکرباکسب اطلاع ازپلان سرنگ خان بجانب بنگال فرار نمود (۶) درسال ۱۵۱۰ میلادی سلطان به میاسلطان فرملی پسر

---

(۱) ایضا، ص ۳۱۹ (۲) طبقات اکبری، ص ۳۳۲

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۷

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۳۲

(۵) تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۱

(۶) طبقات اکبری، ص ۳۳۳

خان خانان فرملی هدایت داد تا بطرف تهنگره Tahingra پیش رفت نمایدوحسین خان (هندوی جدیدالاسلام) را که اراضی شیوپور Shivpur را دردست داشت کمک نماید ما موصوف از رفتن به آنجا انکار نمود. سلطان ازین عمل وی متأثر گردیدوتمام امتیازات اورا ازنزدش گرفت. ضمنا امردادتا فرارسیدن صبح روز آینده باید ازکمپ شاهی دورشوددرغیرآن به عساکرا جازه داده شده بود تا درصورت تأخیرتمام اموال اورا به تاراج ببرند. تنها پرگنه اندری Indri باوسپرده شده بود (۱).

خلاصه سلطان سکندراولین شاه افغان بودکه مانند یک شاه مقتدرعمل مینمودواطاعت ووفاداری کامل راازاشراف خود تقاضا مینمودضمنا چون سلطه وقدرت سلطان درتمام هند شمالی توسعه یافته بودبدان سبب مانندپدرخوداشتباهات اشراف را تحمل کرده نمیتوانست. تدبیر، سخاوت وشخصیت (۲) سلطان توأم با موفقیت های پیهم وی درمیدان جنگ باعث شدتا اشراف به صورت کلی به سلطنت وفادارنمانندوفکرمساوات با سلطان را از سر بیرون نمایند. ازفعالیتهای دیگرسلطان سکندریکی هم تأسیس یک سیستم منظم اداری است. وی بمنظورکنترول نمودن امور مقطع هم سیستم محاسبه را بوجودآورده (۳) مبارک خان لودی (توگی خیل) مقطع جوانپور اولین شخصی بودکه امورمربوط وی ازطرف شاه تحت رسیدگی قرارگرفت.

درغیاب وی اشراف بزرگ واسطه شدندامامفیدواقع نشد (۴) درنتیجه وی موقعیت خودراازدست دادهمچنان خواجه اصغر مقطع دهلی که ازجمله افغانها نبودبه نسبت رشوه ستانی محبوس گردیدو

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۳۵

(۲) تاریخ داؤدی، ص ۳۸

(۳) ایضا ، ص ۳۸

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۲۱ وتاریخ خان جهانی، ص ۱۸۷

بعوض وی امور دهلی به خواص خان مقطع مچیوره Machchiwara (بعدا وزیر سلطان سکندر) سپرده شد (۱) سلطان به آرامی مردم خویش بسیار علاقه داشت وهیچ یک از مامورین نمیتوانست او را فریب دهند. او از طریق جاسوسانیکه در تمام نقاط کشور داشت از وضع مردم اطلاع حاصل میکرد مرا کز متعدد امدادی در کشور افتتاح شد واز ان طریق به آنهائیکه ضرورت داشتند مساعدت مالی به عمل می آمد (۲) علماء وشعراء احترام میشدند وبا موء سسات تعلیمی در تمام نقاط کشور مساعدت مالی صورت میگرفت. این نوع علاقه سلطان با دانش وتعلیم وتربیه باعث شد تا وی شهرت دایمی و زیادی بدست آورد (۳) او عدالت را دوست میداشت وسیستم موء ثر عدلی را که تحت نظر وی فعالیت مینمود تنظیم کرد تمام مردم در برابر قانون حقوق مساوی داشتند و یک شخص عادی در صورتیکه مشکلات وی در محاکم عادی حل نمیشد میتوانست حل آنرا در عالی ترین محکمه کشور (محکمه شاهی) تقاضا نماید. (۴) علاوه بر آن سلطان سیستم ضبط احوالات را بار دیگر احیا وتنظیم نمود وتوسط جاسوسان فعال خود از فعالیتهای اشراف مطلع میگردید. بنا بر آن اشراف از بحث درباره ٔ موضوعات سیاسی در بین شان هراس داشتند (۵) علاوه بر ان اشراف مجبور بودند تا وکلای شان را در دربار

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۱۲

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۸ ب وتاریخ داودی صفحات ۳۸-۵۰

(۳) واقعات مشتاقی اوراق ۸ الف ۶۶ ب

(۴) ایضا اوراق ۱۳ ب ، ۱۴ الف ، ب ۱۶ الف

(۵) واقعات مشتاقی، ورق ۱۵- الف یکمرتبه مسند عالی بهیک خان لودی Bhik Khan پسر شهزاده علم خان لودی که بعدا زفرار پدرش بطرف گجرات، امور مربوط به سرکار اتاوه Etawah به او سپرده شده بود دربام خانه اش در آگره خواب بود در ین هنگام دفعتا باران شروع به باریدن نمود و وی مجبور شد چپرکتی را که برآن

نگهدارندتا توسط آنها اوامروهدایت شاهی راتسلیم واز انکشافات ووا قعات مرکزا طلاع حاصل نمایند (۱).

باین ترتیب علاقهٔ خاص سلطان درموردتأسیس یک سیستم منظم وثابت اداری وعدلی باعث گردیدتا مردم درکمال صلح و صفا امرارحیات نمایند. برعلاوه پیشرفت درقسمت هنرودانش قیمت اجناس ضروری زندگی نیزبه اندازه نا چیزبودکه هرشخصی میتوانست بصورت مرفه زندگی نماید. مشتاقی میگویدکه موادغذایی البسه، اسپ، گوسفند، طلا ونقره که مردم برای تأمین یک زندگی آرام به آنها احتیاج داشتندفراوان وبه قیمت ناچیز دستیاب میشد. بطوریکه حتی مردمان غریب نیزقادربودند آنها را داشته باشند. همین نویسنده درپایان توضیحات خود در بارهٔ این دوره به توصیف سلطان می پردازدوبرای نشان دادن رفاه و سعادت عمومی مردم توضیحات خودرا به نقل شعری ازامیر خسرو پایان میدهد.

با درک حقایق فوق میتوان گفت که توسعهٔ امپراطوری لودی درولایات سرحدی باعث بروزحکمرانان (مقطع ها) مقتدرگردیدکه از ۳۰۰۰۰ تا ۴۵۰۰۰ سوار را بشمول یکتعدادزیادفیل های جنگی درخدمت داشتندا گرچه سلطان به تقررا شراف دربارخوددرولایتهای دوردست اقدام نمودا ما آنها نمیتوانستندمقطع های مقتدری را که نزدایشان خدمت میکردندتحت کنترول داشته باشند (۲) بنابران برای سلطان ابراهیم مشکل بودکه سهولت شورش آنان راخاموش سازد.

استراحت داشت شخصا باطاق نقل دهدزیرادرین موقع هیچیک ازغلام ها وجودنداشتندصبح همان روزسلطان این موضوع رادرحضوربهیک خان Bhik Khan لودی با طلاع اشراف دیگررسانید.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ الف وب

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۴۳ الف وب

با احراز تاج وتخت لودی توسط سلطان ابراهیم بار دیگر مجادلات بین اشراف ومقام سلطنت آغاز یافت.

سلطان جدید برعکس پدرش جبرا با یدبا اشراف مقتدرو قدیم که ولایت وسرکارهای وسیعی را دراختیار داشتند مقابل می شد. سلطان سکندر موفق شده بودتا رقبای خودرا که ازجملهٔ شهزاده ها ومربوط به خانواده شاهی بودند مضمحل نماید زیرا تعداد کثیری از اشراف به آرزوی بدست آوردن اقطاع های وسیع وموقعیت های بزرگ ازوی حمایت مینمودند. درینوقت همین اشراف سعی می ورزیدندتا منافع شانرا درمقابل سلطان جدید حمایت ومحافظت نمایند. همچنان ابراهیم پیروان وافسرانی داشت که احتمالاً" درهنگام حیات پدرش بدورا وجمع شده بودند. یگانه راهیکه برای جلوگیری ازین نوع مجادلات وجود داشت وسعت دادن مزیدامپراطوری بود بطوریکه اشراف قدیمه درفتوحات مصروف نگهداشته شده وبرای اشراف جوان اقطاع ها ورتبه ها داده شود. فتح گوالیار بخوبی معرف این سیاست سلطان ابراهیم میباشد. اما نقش اشراف درجنگ داخلی که بین سلطان وشهزاده جلال خان بوقوع پیوست سلطان را بروفاداری اشراف پدرش مشکوک گردانید. سلطان اشرافی راکه ازتعمیل اوامر او سرباز میزدند محبوس می نمود ویا آنها را بقتل میرسانید. این امر مجادله بین سلطنت و اشراف را شدت بخشید ودرنتیجه باعث بروز شورشهای متعدد گردید.

مخاصمت های ذات البینی اشراف :

مخاصمت ها و مخالفت های اشراف با یکدیگرشان پدیده های معمول درتاریخ قرون وسطی هند بود که در دورهٔ پیروان التمش ، خلجی ها ، تغلق، ولودی ها به ملاحظه میرسید . اما هیچوقت به اندازهٔ دورهٔ سلطان محمد بن تغلق وسلطان ابراهیم لودی شدید نبود، بنا برتوسعه و شدت این شورشها بود که امپراطوری سلطان محمدبن تغلق تجزیه گردید حالانکه سلطان ابراهیم نه تنها به شورشها مقابل شد بلکه درنتیجه آن شاهد سقوط امپراطوری لودی نیز بود. دراینجا میخواهیم علل وتأثیرات این نوع مجادلات ومخاصمات را دردورهٔ سلطان ابراهیم توضیح دهیم .

مخالفت ومجادله داخلی بین شاه واشراف به مجرد وفات سلطان سکندرآغاز یافت وعلت اصلی آن خودخواهی بعضی ازاشراف

بودکه میخواستندبا تقسیم مملکت بین سلطان وشهزاده جلال خان مقطع کلپی ازآن بهره برداری نمایندهدف آنها ازتجزیه مملکت این بودتا قدرت مرکزی را ضعیف ساخته ودرنزدسلاطین رقیب موقعیت مناسبی بدست آورند.

بالاخره آنها تصمیم گرفتندتا سلطان ابراهیم برسرزمین های غربی دریای گنگا وشهزاده جلال خان براراضی شرقی آن حکومت نمایند (۱). سلطان این نوع تقسیم مملکت را فجالتا قبول نمود. اما درحقیقت او ازسلاطین جاه طلب بودوامپراطوری که از پدربرایش به میراث رسیدآنقدروسیع نبودکه قناعت خاطروی را فراهم سازد. هنگامیکه خان خانان لوهانی ازاقطاع خود در رپری Rapri بغرض عرض احترام نزدسلطان آمد، سلطان بنا بر توصیه وی ازقبول تقسیم امپراطوری اباء ورزید (۲) حمایت یکی ازاشراف بزرگ ومحترم چون خان خانان درمقابل دشمنانش وی را قادرساخت که رقیب خودرا ازبین ببرد، دراول سعی نمودتوسط هیبت خان گرگ اندازکه یک شخص محترم بودا ورا برای قبول اطاعت تشویق نماید اما شهزاده جلال خان آنرا ردنمود. بعد از آن سلطان شیخ زاده محمدپسرشیخ سیدفرملی، ملک اسمعیل جلوانی وقاضی مجاهدالدین حاجب را نزداوفرستادتا وی را بترسانند اما این حرکت نیزموءثرواقع نشد (۳) درچنین موقع اشراف در یک موقعیت حساس قرارگرفتندزیرا جهت تثبیت موقف آینده شان بایدبه یکی ازآنها وفادار می ماندند.

سلطان ابراهیم درحالیکه ازحل مسالمت آمیزموضوع نادم شدتاجی راازجواهرات برای دیوان خانه اش تهیه نمودودر یکی ازروزهای جمعه سال ۱۵۱۷ میلادی درباری باشکوه ترتیب دادودر

---

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۴۱

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۲

(۳) طبقات اکبری، ص ۳۴۲ وزبده التواریخ ورق ۷۵- الف

آن نظرنیک خودرا درمقابل اشراف امپراطوری با دادن اسپ ها ، فیل ها ، رتبه های جدید ، اقطاع ها والقاب با درنظر گرفتن موقعیت شان به آنها نشان داد (۱) .

بمجرد آنکه سلطان ابراهیم افزونی قدرت خودرا به مقایسه رقیبش نشان داد اکثریت اشراف دورا وجمع شدند و تنها آنها یکه مصالحه را با او غیر ممکن میدانستند ویا با جلال خان روابط نزدیک داشتند به عداوت خودبا وی دوام دادند .در چنین شرایط شهزاده جلال خان ترجیح داد تا جوانپوررا بقصدکلپی ترک گویدزیرا درناحیهٔ دومی وی به نسبت روابط خوبی که بازمینداران محلی آنجا داشت موقعیت خویش را ثابت تراحساس مینمود (۲) با برخورداری از حمایت زمینداران او خودرا سلطان اعلان نمود و متوجه مسندعالی اعظم همایون سروانی گردیدکه بسرکردگی قشون زیادمشغول فتح کالنجر ((Kalinjar)) بودوچون پسرش فتح خان وزیرجلال خان بودبنابران وی نیزبه آنها پیوست (۳) متعاقبا " آنها با قشون مشترک شان بجانب لکنهو پیشرفت کردند . سیدخان یوسف خیل مقطع سرکارلکنهوچون نتوانست درمقابل آنها مقاومت نماید لذا شهررا به نفع شورشیان ترک داد (۴) .

---

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۳
(۲) طبقات اکبری، ص ۳۴۳
(۳) فرشته ، ص ۱۸۹
(۴) طبقات اکبری، ص ۳۴۷

نظام الدین ونویسندگان دیگرسیدخان را بعوض مقطع سرکارلکنهوبحیث مقطع اوده معرفی کرده اند .اما درحقیقت مسند عالی میا محمدفرملی درینوقت هنوزهم یاددا شت وامورسرکارهای اوده وبهرایچ Bahraich را دردست داشت وچنانچه قبلا" تذکر یافت سیدخان یوسف خیل درسال ۱۵۰۹ میلادی بحیث سرکارلکنهو مقررشد. ببینید ، تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۷ .

اشغال اراضی فوق تالکنهوسلطان را مجبورساخت تادرسال ۱۶۱۷ میلادی شخصا بجانب شرق لشکرکشی نماید. بمجرد آنکه سلطان ازناحیه بهوگون Bhogaon بطرف قنوج بسرکردگی یک قشون عظیم پیشرفت، اعظم همایون وپسرش فتح خان معنویات شانرا باختندوبعدازمشاجرهٔ مختصرلفظی باجلال خان اورا ترک گفتندوتصمیم گرفتندبه‌سلطان ملحق شوند. سلطان ازشنیدن این خبرفوق العاده مسرورشدودرعرض راه‌توسط اشراف بزرگ از آنها پذیرایی نمودوآنان را باعزت واحترام نزدسلطان آوردند (۱) متارکهٔ آنها باجلال خان موقعیت اخیرالذکررا متزلزل ساخت بطوریکه‌دیگرنمیتوانست مقاومتی درمقابل سلطان نشان دهد. زیرا معنویات قشون وی نیزدراثراین عمل سروانی ها ضعیف شده‌بود.

سلطان درحالیکه‌ازین نوع تغییرات ووقایع اخیر راضی بوددرقنوج توقف نمودوقشون عظیمی را درتحت قوماندانی اعظم همایون سروانی بغرض اشغال کلپی تشکیل داد. به‌اعظم همایون لودی وناصرخان لوهانی نیزهدایت داده‌شدتا وی را درین کار یاری نمایند. آنها بدون مشکلات توانستندقلعه‌کلپی را تصرف نمایندوآنهایی راکه‌تسلیم شده‌بودندبه‌اسارت بگیرند (۲) هم

(۱) فرشته، ص ۱۸۹

(۲) قبل ازمواصلت قشون شاهی، جلال خان امورقلعه‌رابه عماد الملک وبدرالدین جلوانی سپردوخودبغرض تسخیرناگهانی آگره عازم آن دیارشدلیکن این آرزوی اوبرآورده‌شده‌نتوانست زیرا ملک آدم کاکرنیزبغرض مقابله‌باوی درعین وقت به‌آگره رسید. علاوه‌بران اسمعیل خان جلوانی، کبیرخان لودی وبهادرخان نوحانی نیزبعدازچندروزباینجا رسیدند. باورودآنها ،جلال خان معنویات خودرا درقسمت ادامه‌جنگ ازدست دادوباوجودعدم‌موافقه حامیان خوددراثرمشوره‌اشراف سلطنت ،تاج شاهی خودرا‌تسلیم‌نمود.

چنانچه ملک آدم خان کاکر، اسمعیل خان جلوانی پسر ملک علاء الدین کبیرخان لودی وبها درخان لوهانی موفق شدندتا جلال خان راکه میخواست درانتقام کلپی قلعه آگره راا شغال نماید از آگره بیرون نمایند (۱) اکنون سلطان جوان که بحیث یک پادشاه ازهمه مقتدرترعرض اندام نموده بود میتوانست به تطبیق مفکوره های سیاسی خود اقدام نماید وا عیان گستاخ ومغروررا سرزنش کند. اولترا ازهمه او تصمیم گرفت تا قدرت اعیان بزرگ دوره پدرش را توسط اشخاصیکه درقدرت با آنها مساوی باشند خنثی نماید، بنابران برای این منظورپیروان خودرا تقویه نمودوا شراف کوچک دورهٔ قبلی را به رتبه های بزرگ وا مورمهم گماشت.

او همچنان ازخویشاوندان خود آنهایی را که جا ضربودند مانند خدمتگار درخدمت او بماننداو ازصمیم قلب وبصورت غیرمتزلزل بیاوفادار باشند به نظرنیک میدید. بنابران امورا داری دار الملک دهلی را به هیبت خان گرگ زاده، کریم داد توغ ودولت خان اندر Indar (با حتمال قوی یکی ازمسلمانان هندی) سپرده

متعاقبا اعیان دراتا وه ازسلطان خواهش نمودندتاا ورا مورد عفوقراردا ده ومطابق وعده ییکه آنها با جلال خان کرده بودند او را بحیث مقطع سرکارکلپی مقررنماید. اما سلطان این خواهش آنها را نپذیرفت. بنابران شهزاده نزدراجای گوالیار رفت وتقاضای پناهندگی نمود. اما وقتیکه قلعهٔ گوالیار توسط عساکر شاهی اشغال شد جلال خان بجانب مالوا رفت ودرانجا نیزکمکی به دست آورده نتوانست. درا خیروی تصمیم گرفت تا به گهریه کتنگه مهاجرت نماید اما درعرض راه اسیرگردید ونزدسلطان ابراهیم فرستاده شد. سلطان ابراهیم نیزامردادتا اورا بقتل برسانند.

(۱) فرشته، ص ۱۹۵ـ تاریخ خان جهانی، صفحات ۴۱ـ۲۳۳ و ۲۴۳ همچنان The First Afghan Empire in India PP. 175 - 8

شد. همچنان شیخ زاده منجهو ((Manjhu)) بصفت یک مامور عالی رتبه (مقطع) درهمین وقت (۱۵۱۷ میلادی) به چندری Chandri فرستاده شد (۱) مقرری های فوق یقینا موجبات نفرت اشراف افغان را که هنوزهم موقعیتهای مهمی را دارا بودندفراهم ساخت اما چنان مینماید که آنها این نوع احساسات شانرا اظاهرنکردند.

با اتخاذ اقدامات ازطرف سلطان برعلیه وزیرسابقه دار یعنی مسندعالی میا بهوا ومسندعالی اعظم همایون سروانی، شورش های دامنه داری آغاز یافت. اول الذکربنا بربی احتیاطی که درقسمت تعمیل اوامرپادشاه نشان داد زنظرافتاد. سلطان این عمل وی رابرای خودتوهین تلقی نمودواورا نزدملک آدم کاکرمحبوس نمود (۲) اعظم خان همایون سروانی نیز اعتماد سلطان را درهنگامیکه شهزاده جلال خان را دستگیرکرده نتوانست و درنتیجه اوموءفقانه ازگوالیارفرارنمودازدست داد. این فرار توسط اشراف، سهل انگاری ارادی مسندعالی تفسیرشدبنابران وی باپسربزرگ فتح خان به آگره احضارگردیدندوبعد از تحقیر محبوس شدند (۳).

---

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۴۷
(۲) ایضا، ص ۳۴۷

موءلف افسانه شاهان میگویدکه میا بهوا ازپرداخت چند هزارتنگه برای گوالیاربا وجودفرمان شاهی امتناع ورزید و بدان سبب مراتب تاثرسلطان را فراهم ساخت ولیکن ممکن است که این مطلب اشتباه باشدزیرا قلعه گوالیاربعدازمحبوس شدن میا بهوا تسخیرشد. موءلف طبقات اکبری وتاریخ خان جهانی نیز همین مطلب رااظهارمیدارند، افسانه شاهان اوراق ۴۶ الف - ب.

(۳) قابل تذکراست که از اوایل دورهء سلطان ابراهیم، همایون وفتح خان سیاست متغیری رااتخاذکردند. دراول فتح خان از موقف شهزاده جلال خان پشتیبانی نمودوعهده وزارت را قبول

امور مربوط به قلعهٔ گوالیار به اشراف دیگری که آنرا در سال ۱۵۱۸ میلادی موء فقانه اشغال نموده بودند، سپرده شد (۱) چنانمینمایدکه امور مربوط به قلعهٔ گوالیار که اخیرا اشغال شده بود به تاتارخان سرنگ خانی محول گردید (۲) از جملهٔ اشراف آنها یکه باعث تغییر روش سلطان در مقابل اشراف قدیمه شدند کبیرخان لنودی وسیدخان لودی (یوسف خیل) قابل تذکراند. اول الذکر بقتل رسید (۳) ودومی بطرف لکنهو یعنی اقطاع خودفرار نمود. ودرعین حال اعظم همایون لنودی را نیز با خود برد (۴) سلطان به غرض ترساندن اشراف دیگر درصورت عدم اطاعت، خواست آنها را مجازات نماید. موقف سلطان درمقابل خانواده های قدیمه برعکس آنچه اکثرفکر میشود از راه عداوت نبود بطور مثال به دلاورخان پسر مسندعالی میا بهوا اجازه داده شدتا مقام واقطاع پدرخودرا ادرا ختیار داشته باشد (۵) اما مجازات شدید برای اشراف غیر مطلوب باعث شدتا اشراف دیگر نیز در مورد مصئون بودن شان مظنون گردند. وبقای خودرا درصورت دوام اینچنین سیاست سلطان غیر ممکن پنداشتند. باین ترتیب آنها بفکر قیام علیه سلطان افتادند.

غلبه قشون شاهی درگوالیار کافی بودتا ازیکطرف اشراف در

نمود. درعین حال پدرش نیز به سلطان خیانت کرد، از فتح کالنجر منصرف وبه حمایت پسروشهزاده به شورش پرداخت مگر آنها بزودی هنگامیکه امید موء فقیت وی تقلیل یافت، اورا ترک نمودند.

(۱) فرشته، ص ۱۹۵ طبقات اکبری ص ۳۴۷ وجلال حصاری، گوالیار نامه، ورق ۱۵۷ ب

(۲) بابرنامه ص ۵۲۳

(۳) واقعات مشتاقی ورق ۴۲ ب

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۵۰

(۵) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۲

حال طغیان را خاموش نگهدارد واز جانب دیگر زمینه را برای توسعه مزید امپراطوری فراهم سازد. اما شورش اسلام خان پسر کوچک مسندعالی اعظم همایون سروانی در ولایت فضا را مغشوش ساخت. (۱) اعظم خان همایون لودی و سیدخان (یوسف خیل) نیز مشکلات مزیدی را درسرکار لکنهو بوجود آوردند و همبستگی شان را با اسلام خان اعلام داشتند. (۲)

برای آرام ساختن این شورش سلطان، احمدخان لودی پسر بزرگ خان جهان لودی را که توسط سلطان سکندر از قطاع و مقام پدر به نفع مسندعالی محروم شده بود وکیل ساخت. سلطان ابراهیم اقطاع و اراضی پدر را بشمول امور سرکار ربدواً بوی سپرد. این نظر نیک سلطان درمقابل احمدخان باعث تأثر برادر کوچکش اعظم همایون لودی گردید که امتیازات فوق را استحقاق خود میشمرد.

درآغاز، طرفداران سلطنت قادر نبودند درمقابل شورشیان که به تعداد چهل هزار سوار و پنجصد فیل جنگی در اختیار داشتند مقاومت نمایند (۳) بنابران توسط شورشیان به شکست فاحش مواجه گردیدند. اگرچه سلطان از ناکامی جنرالان خویش فوق العاده متأثر شده بود با آنهم قوای تازه دم را در اختیار آنها

(۱) تاریخ داودی، ص ۹۱۰ وطبقات اکبری، صفحات ۵۰-۳۴۹

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۸-۲۴۷

علت شورش اعظم خان لودی آن بود که اولاً وی از نظر نیک سلطان درمقابل برادر بزرگ، دردل کینه گرفت وثانیاً انتصاب احمدخان لودی بغرض از بین بردن شورشیان بشمول برادران این حقیقت را نشان داد که اشراف بزرگ به خانواده های شان در صورتیکه منافع شخصی آنها درمیان باشد آنقدر دلچسپی نشان نمی دهند واین کار مخصوصاً درصورتیکه رئیس خانواده چندین خانم می داشت همیشه ممکن بود.

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۹-۲۴۸

گذاشت وبه مقطع های سرزمینهای شرقی هدایت دادتا قشون شاهی را درمضمحل ساختن شورشیان یاری نمایند. با مواصلت قوای تازه‌دم موقعیت قشون شاهی بهترگردید، بطوریکه بالاخره برای مقابله با شورشیان آماده شدند. ماقبل ازآنکه جنگ نهائی صورت گیرد شیخ راجوبخاری مداخله نمود و خواست تا مصالحه نماید (۱). شورشیان موافقه نمودند امپراطوری سلطان را ترک گویند و به جایی دیگر بروند بشرط آنکه سلطان، اعظم همایون سروانی را از حبس رها سازد. این حالت شورشیان نشان میدهدکه اشراف، سلطان را بحیث فرمانروای امپراطوری لودی می شناختند. بهر صورت صلح به ناکامی انجامید زیرا سلطان آنرا نپسندید و برای اضمحلال آنها اصرار ورزید (۲) به اساس نظریات وی شورشیان ارزش مصالحه را نداشتند و باید بقتل رسانده میشدند. ضمنا قبول شرایط فوق شاید مقام و منزلت دولت را پائین می آورد. شورشیان با مأیوس شدن از مصالحه بجنگ شدیدی اقدام ورزیدند. ما فتح نهائی نصیب طرفداران سلطان بود.

اسلام خان سروانی و اقبال خان خاصه خیل، اعظم همایون لودی گشته شدند. حالانکه سیدخان لودی توسط پیروان دریا خان لوحانی اسیرگردید، اعظم همایون لودی نیز از صحنه سیاست معدوم گردید. (۳)

این موفقیت باعث گردیدتا موقف سلطان درمقابل اشراف قدیمه هنوزهم مستحکم گردد. وی بمنظور معلوم کردن وفاداری آنها ایشان را تحت قیادت اشراف جدید به جنگ میفرستاد. اما اشراف مذکور این روش سلطان را توهین آمیز پنداشته و عکس‌العمل جدی نشان دادند. زیرا آنها اضمحلال شانرا نیز درضمن این تحقیر ملاحظه میکردند. اشراف جدیدچون مقام های عمده ورتبه های

---

(۱) ایضا، ص ۲۴۹ وطبقات اکبری، ص ۳۵۰

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۲۴۹ (۳) تاریخ خان جهانی، صفحات ۱-۲۵۰

بلندی را دردست داشتندبعضی ازاشراف قدیمه را تحت شعاع قرار داده بودند، دولت خان لوهانی خدمتگار (خاصه خیل) همایون سروانی مقام نیابت سلطنت را با داشتن ۱۲ هزار سوار بدست آورد (۱) میا مکها ن (با کاف مشدد) ((Makkhan)) یکی از مامورین مجاهدخان کمبو دردوره اوبه اندازه شهرت یافت که پسرش حسن به صورت جداگانه مورمربوط به قلعه کندهر ((Kandhar)) را دررا جپوتانه بدست گرفت (۲)، همچنان شیخ فرید (یکی ازخویشاوندان رزق الله مشتاقی) که به سلطان درهنگام طفلی تعلیم می داد به رتبه صدارت مفتخرگردید (۳). نفوذشیخ فریدبر سلطان واشراف موردا عتمادا وبحدی بودکه نمیتوانست با تحریک سلطان هرشخصی راکه گمان میرفت با سلطان عداوت دارد ازبین ببرد (۴) درنتیجه اشراف قدیم ازبین رفتندواشخاص جدیدموقعیتهای ایشان را بدست آوردند.

---

(۱) دیده شودواقعات مشتاقی، ورق ۳۶ الف وب درمورد خدمت وی در تحت اشراعظم همایون وتاریخ شیرشاهی ورق ۲۳ راجع برتبه موقعیت وی نیزتاریخ داودی، صفحات ۱۱۰-۱۰۹

(۲) بابرنامه، ص ۳۰-۵۲۹

(۳) زبده التواریخ، اوراق ۷۹ ب و ۸۰ ـ الف

(۴) یکی ازنویسندگان متأخرشیخ جمال میگوید (سلطان را استادی بودفریدنام درغایت رذالت وبطالت مشهورکه هرگزازمشیمه ما در تفکر همت برادرجزاطفال فتنه وفسادتولدنمی گشت، صاحب اختیارگشت درحقیقت شیخ فریدیک شخص تعلیم یافته بود و به سلطان کاملا" وفادار. اوعدم اطاعت اشراف را درمقابل مقام سلطنت ازبین رفتن امپراطوری تصورمینمودوبنابران اضمحلال هرشخصی راکه با ولی نعمتش عداوت میورزیدجایزمی شمرد. نویسنده فوق با شیخ روابط حسنه نداشت زیرا ازدست وی متضرر شده بود. سیرالعارفین صفحات ۹-۱۳۸.

این نوع تغییرات حتی موردقبول اشراف غیرافغان مربوط به‌دورهٔ سلطان سکندرنیزواقع نشدچنانکه‌شیخ جمالی آن مسئله راچنین ایضاح میدارد:

" بعدوفاتش (سلطان سکندر) دوستان اورا تفرقهٔ عظیم رونمودوسلسلهٔ جمعیت ایشان بگسست ، مردم کژطبع وکم فهم و بدخلق بدیوان سلطان ابراهیم مذکورظاهرشدند."

شیخ جمالی که‌سلطان سکندراورا به‌مقامِ ملک الشعرایی دربار رسانیده‌بودامتیازات خود رابعدازمرگ وی ازدست داد و بنابران طبعا ازبازماندگان وی متأثربود (۱) اما این مطلب نیزحقیقت داردکه‌ادارهٔ کلی دربارشاهی دردست کسانی بود که سلطان ابراهیم آنها رابه‌نظرنیک میدیدواشراف قدیمه‌که‌سر زمین های وسیع ودارایی ومنابع سرشاررادراختیارداشتند در موردآینده‌شان نگران بودند. ومصئونیت آنها درمخالفت شان با سلطان جدیدنهفته‌بود (۲).

بنابران درینموردباید اظهارداشت که‌مجادله‌بین دربارو اشراف دراثرمنافع وعلایق شخصی هردوجانب شدیدشده‌بود و جز همین علت دیگرنداشت .

ایضا ، ص ۱۳۸

(۱) سیرالعارفین ، صفحات ۱۳۹-۱۳۸

(۲) فرشته ، ص ۱۸۸

درینجا جمالی علت خشونت سلطان را درمقابل خود توضیح میدهد ، وی میگویدکه‌یک بیت ازمرثیه‌کهاوبه‌نسبت وفات سلطان سکندرسروده‌شده‌بودتوسط دشمنان وی برای سلطان جدید غلط تفسیرشدوبنابران وی به‌داشتن سوء نیت درمقابل سلطان مقصر شناخته‌شداین بیت ازینقرار است :

ای سلیمان زمان آه کجایی آخر

تاکنم پیش توازفتنه دیوان فریاد

بعضی از نویسندگان بعدی چون فرشته که افسانه های در بارهٔ شاهان افغانی دارند این مجادله را بصورت غلط تفسیر می نمایند. بطورمثال فرشته میگوید که تمام فضای دربار افغان توسط سلطان ابراهیم تغییر یافت. اشراف مجبور بودند تا با دست ادب درمقابل تخت شاهی بایستند علاوه بران سلطان اعلام داشت که شاهان ویا ارتباط با نژادویا قبایل را برسمیت نمی شناسد. تمام مردم بصورت مساوی رعایای او میباشند وبایددرمقابل وی عرض ارادت نمایند (۱) اما چنانکه قبلاً تذکرداده شد بصورت یقین میدانیم که اشراف درمقابل سلطان سکندرلودی نیز برسم خاصی به تعظیم می پرداختند.

درحقیقت سلطان ابراهیم لودی میخواست که اشراف وی چون خدمتگاران وفادار رفتار نمایند و از ایشان حرکاتی سرنزند که دال برعدم رضائیت آنان دربرابر نظریات وروش وی باشد اما عیب بزرگ سلطان این بود که وی فاقد تدبیری بود که پدرش آن را داشت. فعالیت های وی درمورد کنترول اشراف عجولانه وبدون تدبیر بود باین ترتیب اقدامات وی به غرض ازبین بردن علایم اغتشاش درامپراطوری اوضاع را متشنج ترساخت. اشراف احساسات دشمنانه خودرا تا موقع مساعد پنهان نگهداشتند و به مجرد آنکه موقع را مناسب یافتند درمقابل وی قیام نمودند و زمینه را برای سقوط نهایی وی فراهم ساختند.

مسندعالی میاحسین فرملی مقطع سرن Saran وچمپرن Champaran، میامعروف خان فرملی مقطع قنوج و برادر کوچکش میاطه با دوستان وهمبستگان شان چون ملک اسمعیل جلوانی، میابده Bodha کاکر، خضرخان لودی، میامعروف فرملی ومیاطه Taha فرملی درهنگامیکه به آنها هدایت داده شده بود تا درتحت قیادت میامکهن از اشراف جدید درمقابل رانا سنگهه

(۱) فرشته ، ص ۱۸۸

Rana Sanga بجنگندعساکرشاهی را ترک گفتندوبا اخیرالذکر پیوستندباین ترتیب قشون شاهی رافوق العاده ضعیف ساختند .

تعداد زیادی ازاشراف بزرگ چون مسندعالی ابراهیم، پسر خان اعظم عمرخان سروانی، دریاخان پسرمعروف لوهانی و افسران وسواران قشون شاهی درمیدان جنگ کشته شدند. مشتاقی تلفات قشون سلطان رادراثربی تجربگی وعدم پختگی قوماندان عمومی جبهه میداند (۱) . اشراف شورشی باغروریکه ازاین فتح نصیب شان شده بودهنوزهم پیشرفتندوپلانهایشان رادر مقابل سلطان عملی نمودند. بطوریکه شهزاده غیاث الدین یکی از بازماندگان بهلول رابحیث پادشاه شان درمقابل سلطان ابراهیم اعلام داشتند. ودرباره ٔ سلطان گفتند.

" سلطان ما راخلل دماغ شده است ". (۲)

خوشبختانه مخالفتها بین حامیان غیاث الدین بزودی آغاز یافت وفکراتحاددربین آنها دوام نکرد (۳) میاحسین فرملی و

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۶۱ ب

(۲) تاریخ شیرشاهی، ص ۸۶، تاریخ داودی، ص ۹۲ وواقعات مشتاقی ورق ۶۰ــ الف ــ شهزاده غیاث الدین بعدازشکست قشون شاهی درمیدان جنگ توسط راجپوتها محبوس گردید .

(۳) سعیدخان یوسفخیل وفتح خان سروانی رادراثرخواهش مسند عالی حسین فرملی درهنگامیکه اخیرالذکروعده نمودتا با رانا خیانت نماید ، آزادنمودازآنجاییکه سلطان میخواست که بقدرت شورشیان درکمپ رانا خاتمه دهندبنابران خواهش اورادرینمورد پذیرفت وهردونفرآنها راآزادنمود ، سعیدخان یوسفخیل با موا-صلت به کمپ رانانتوانست احترام لازم را درمقابل مسند عالی حفظ نمایدبعوض آن شروع نمودتااورادرحضوررانه سنگه Rana Sanga توهین نماید .

علاوه برآن اونظرنیک رانارابطرف خودجلب نمود ، وبه این

رفقایش تصمیم گرفتندتا با ردیگرنزدبروندوبنا بران طه Taha فرملی را برای طلب عفونزدسلطان فرستادند، سلطان مصئونیت آنها را اطمینان دادووعده نمودکه وظایف مهم واقطاع های وسیع دریکی ازسرزمینهای سه‌گانه‌ولایت چمپرن Champaran و سرن Saran سرکارسمبهل Sambhal وسرکارچاندیری دراختیارآنها خواهدگذاشت.

مسندعالی ناحیه‌چاندیری را برسرزمینهای دیگرترجیح داد حالانکه‌دیگران دراقطاع های قدیمهٔ شان مقررشدند. سلهدی Salahdi شخصیکه با حسین خان فرملی نزدسلطان آمد ودرخدمت وی شامل شدچندپرگنه محدودرا درچاندیری بدست آورد، زیرا می خواست درهمانجا بماند. تنها خضرخان لودی برادرکوچک مسند عالی بهکن Bhikkhan خان لودی ازاتاوه Etawah نتوانست هیچ اقطاعی بدست آورد. زیرا برادربزرگش ازوی متأثر بود و سلطان هم به‌وی احترام زیادی را قایل بود. سلطان درین مورد اظهارداشت هرچیزیکه برادرش میابهیک خان باومیدهد باید قبول نماید. من اورا به‌هیچ کاری نخواهم گماشت بنابران از آنجاییکه‌بهیک خان ازبرادرکوچکش متأثربودا خیرالذکرنتوانست توجه‌سلطان را بطرف خودجلب نماید (۱)

ـــ ترتیب میاحسین را تنها گذاشت وقتیکه‌اخیرالذکربا حامیان خودعازم کمپ شاهی گردیدیکی ازخدمتگاران سعیدخان برای جلب نظرشاه‌ولی نعمتش را با استفاده‌ازشراب زهرآلود مسموم ساخت. ببینیدواقعات مشتاقی اوراق ۶۳ـ الف وب.

(۱) ایضا ورق ۶۳ ب.

ازوقتیکه‌خضرخان لودی موءفق شدبا تغییردادن نظرسلطان سکندردرمقابل برادرش میابهیک خان اقطاع وی را بدست بیاورد مناسبات آنها باهم خراب شد. بعدازمرگ سلطان سکندر، سلطان ابراهیم اقطاع مربوط واموراداره‌سرکاراتاوه Etawah را بار

باین ترتیب با مصالحهٔ فوق بین سلطان و اشراف طوری معلوم میشد که بحران عظیم بین جانبین مرفوع شده باشد. اما نه سلطان و نه همکاران وی حاضر بودند تا گناهان و اشتباهات مسند عالی میاحسین فرملی را فراموش کنند. شیخ فرید، شیخ زاده های محلی چاندیری را تشویق نمودتا اورا بقتل برسانند، البته سلطان وعده داد که مکافات عمل آنها را خواهد داد. در یکی از شبها هنگامیکه تمام ماموین وی درنقاط مختلف ولایت مقررشده بودند شیخ زاده ها، محل بودوباش اورا محاصره نموده و اورا بقتل رسانیدند (۱)

هنگامیکه ناصرخان لوهانی مقطع غازی پور از اطاعت فرمان شاهی مبنی برحاضرشدن وی به محکمه امتناع ورزید اشراف سرکارها وولایات شرقی به شورش پرداختند. او همچنان موفق شد تا برادرخود دریاخان لوهانی مقطع بهار را برای بغاوت درمقابل سلطان تشویق نماید (۲). مسندعالی معروف فرملی نیز در

ـــ دیگر به میابهیک خان سپرد. وخضرخان مجبورشد درخدمت برادرش باشد

(۱) دیده شود: واقعات مشتاقی، اوراق ۶۰ـ الف و ۶۵ـ الف راجع به امورمربوط به میاحسین وتفصیلات جنگ درمقابل رانا سنگه گمان میرود که میاحسین فرملی یک شخص مغروربود، زمانیکه مراتب تأثرسلطان سکندررا فراهم نمود. سلطان درسال "۱۵۱۰" میلادی حاجی سرنگ را فرستادتا اورا محبوس نماید. حاجی سرنگ موفق شدتا طرفداران اورا ازوی جدا سازد وبنا بران زمینه را برای محبوس ساختن وی مساعد ساخت. اوازموضوع اطلاع یافت و بنا بران نزدسلطان علاء الدین دربنگال فرارنمود. طبقات اکبری صفحه ۳۳۳ ضمنا چنان معلوم میشودکه بعدازمرگ سلطان سکندر، میاحسین به سلطان ابراهیم پیوست وچون شخص فوق العاده حساس بودنمیخواست درزیردست میابهیک خان بجنگد.

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۳ـ الف وب وهمچنان بابرنامه ص ۵۲۷

سرکار قنوج شورش نمود اما مصطفی فرملی خلف وداماد محمد خان فرملی مقطع اوده Awadh فیروزخان سرنگ خانی وبایزید فرملی توانستند تا تمام سرزمینهای شرقی را الی بهار از تصرف آنها بیرون بیاورد. شورشیان سرکارهای فوق بطرف بهار فرار نمودند. سلطان میخواست تا دریاخان لوهانی که اقطاع هایی را در بهار در تصرف داشت توسط اشراف وی مضمحل گردد. اما پلان آنها نزد دریاخان افشا گردید و اشراف بطرف آگره گریختند. کمال خان کمبو و حسین خان سور از جملهٔ مهمترین آنها بشمار میرفتند (۱).

در اخیر میا مصطفی فرملی بجانب بهار پیشرفت نمود زیرا در آنجا بهادرخان بعد از مرگ پدرش دریاخان لوهانی خود را سلطان اعلام داشته بود. اما امید موءفقیت قشون شاهی با مرگ ناگهانی میا مصطفی فرملی که دارای تدبیر و شجاعت فوق العاده بود مبدل به یأس گردید. میا بایزید فرملی برادر کوچک میا مصطفی فرملی سرکردگی قشون را بعهده گرفت تصمیم داشت تا به پیشرفت خود در مقابل شورشیان ادامه دهد. اما بزودی با قشون شورشیان که به سلطان محمدشاه ارتباط داشته و سرکردگی آنها را ناصرخان لوهانی وفتح خان سروانی بعهده داشتند مقابل گردید. اگرچه بایزید موءفق شد فتح خان سروانی را شکست دهد اما جدا شدن فیروز خان سرنگ خانی از قشون وی و پیوستن به ناصرخان باعث گردید تا این غلبهٔ بایزید به شکست مبدل گردد.

شرایط سیاسی در سرکارهای غربی نیز مساعد نبود. دولت خان لودی (یوسف خیل) مقطع سرکارهای لاهور و بهره Bhera نیز از سلطان می ترسید. او در آگره به دربار حضور نیافت و هنگامیکه احضار شد با آوردن عذر مریضی پسر خود دلاورخان را در عوض به دربار فرستاد. سلطان با درک حقیقت موضوع برآشفته شد و به دلاور

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۲ ب و تاریخ شیرشاهی اوراق ۵۴ — ۵۵ — الف

خان گفت (اگر پدرت بزودی حاضر نشود مانند اشراف دیگر محبوس خواهد شد).

بعداً دلاورخان را بیکی از محابس بردند تا مجازات اشراف سرکش را مشاهده نماید. دلاورخان از دیدن این وضع به لرزه افتاد وقتیکه بار دیگر نزد سلطان آمد سلطان از وی سوال کرد (آیا دیدی مردمی را که از اطاعت من ابا میورزند؟) (۱) دلاورخان درحالی که میلرزید بر زمین افتاد (۲) و با یافتن فرصت هرچه زودتر نزد پدرش رفت (۳).

دولت خان لودی با درک عداوت سلطان درمقابل خود، تصمیم گرفت تا به هر قیمتی که باشد سلطان را از بین ببرد. و در این مورد بعضی از اشراف دیگر را نیز که در سرزمینهای غربی مقرر بودند طرفدار خود ساخت مانند سلیمان فرملی که اقطاع Indri را با شش هزار سوار در اختیار داشت (۴) بیبن Biban شاهو خیل (لودی) مقطع سرکار سرهند نیز از وی جانبداری نمود (۵) آنها به صورت مجموعی از شهزاده علم خان در گجرات دعوت نمودند تا برای گرفتن تاج و تخت دهلی تصمیمی اتخاذ نماید (۶).

بنابران چنان مینماید که سلطان از سال ۱۵۲۳ میلادی به بعد با مشکلات عظیمی مواجه گردید. بعد از مرگ میا مصطفی فرملی اشراف شورشی موقعیت های شانرا در شرق بار دیگر بدست آوردند. رانا سنگهه Rana Sanga ورگه ملدیو Raga Maldeo از مروار Marwar نیز بالترتیب سرزمینهای چندیری ((Chanderri)) و ناگور

(۱) تاریخ شاهی، ص ۷۸

(۲) ایضا ، ص ۸۸

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۴۲ ب

(۴) ایضا ورق ۶۰ ب برای رتبه سلیمان فرملی

(۵) بابرنامه ، صفحات ۴۶۶-۴۶۸

(۶) میراث سکندری، ص ۱۶۳

را تصرف کردند (۱) با وجود ا زدست دا دن ا را ضی فـــو ق سلطا ن مردی نبودکه ا زمخا لفت ا شرا ف ترسی را دردل را ه دهد. ا و با پیش آ مدها به سرعت مقا بله مینمود . بنا برا ن قشون عظیمی را به غرض مقا بله با شورشیا ن پنجا ب بسرکردگی بها رخا ن ، میا رک خا ن لودی وبهیک خا ن Bhik Khan لوها نی تشکیل دا د. درنتیجه دولت خا ن وخویشا وندا ن وی به ملتا ن را نده شدندودرآ نجا نز د سرکردگا ن بلوچ مها جرت نمودند (۲).

متعا قبا همین ا شرا ف درسا ل ۱۵۲۳ چنا ن جنگ خونینی را با با برشا ه درنزدیکی لاهوربرا ه ا نداختندکه با برشا ه بعدا ز غلبــه جهت ا زبین بردن وتأ ثرخویش تما م با زا رها ی لاهوررا به آ تــش کشید (۳) همچنا ن ا شرا ف سرکا ر Dipalpur نیزبشدت با با برشا ه جنگیدندوا خیرا لذکربا قبول مشکلات زیا دتوا نست آ نها را شکست دهد. با برشا ه بمنظورا یجا ددهشت ، مردم را قتل عا م نمودوحتی کتا بخا نه ها را با خا ک یکسا ن سا خت (۴).

دولت خا ن لودی وپسرا ن وی علی خا ن، غا زی خا ن و دلاور خا ن به دیپلپو ر آ مدندتا با ا مپرا طورمغل با زدیدبعمل آورند. ا مپرا طورمغل ا زآ نها ا ستقبا ل نموده وپرگنه ها ی جلندر، سلطا ن پوروغیره را بشکل ا قطا ع درا ختیا رآ نها گذا شت . ا ما با ا ینهم دولت خا ن قنا عت نکردزیرا وی ا زمغل ها تقا ضا دا شت تا وی را در مضمحل سا ختن سلطا ن ا برا هیم یا ری نما یند. تا آ نکه با لا خر ه ا شغا ل لاهورتوسط مغل ها ا ختلاف نظر را دربین ا ووبا بربه وجود آ ورد (۵)

---

(۱) وا قعا ت مشتا قی ا ورا ق ۵۶- ا لف وب و۶۵- ا لف وب

(۲) با برنا مه ، ص ۴۵۹

(۳) ا یضا ، ص ۴۵۱ همچنا ن فرشته ، ص ۲۰۲

(۴) لطا یف قدوسی، صفحا ت ۳-۶۴

(۵) با برنا مه ، صفحا ت ۳-۴۵۱

بمجرد آنکه بابر به کابل باز گشت نمود دولت خان و غازی خان دلاورخان را محبوس نموده وبا قشقه وسلطان علاء الدین لودی (قبلاً شهزاده علم خان) را از دیپالپور Dipalpur بیرون راندند اما در مقابل مغلها در سیالکوت پیشرفت کرده نتوانستند (۱) درهمین وقت قشونی که توسط سلطان ابراهیم بمنظور مضمحل ساختن شورشیان و مغلها در سرزمینهای غربی تشکیل شده بود به سرهند رسیدند. اگرچه دولت خان قادر نبود با این قشون مقابله نماید اما با اینهم وی توانست قوماندان قشون شاهی را طرف دار خود بسازد در حالیکه عساکر و اشراف دیگر نزد سلطان باز گشت نمودند (۲)

متعاقبا سلطان علاء الدین موفق شد تا توافق نظر غازی خان پسر دولت خان لودی و دیگر اشراف شورشی هندی را برای اقدام وی جهت بدست آوردن دهلی حاصل نماید. آنها به دهلی آمدند و قلعه را محاصره نمودند اما مسند عالی عیسی خان سروانی موفقانه مقاومت نمود (۳) دلاورخان (خان خانان لودی) ملک اسمعیل جلوانی، محمودخان پسرخان خانان لوهانی وشیخ زاده میا سلیمان فرملی بحدی حلقه محاصره را تنگ ساختند که سلطان مجبور شد با هشتاد هزار سوار با اشراف محاصره شده کمک نماید (۴) با

(۱) فرشته، ص ۲۰۲

(۲) ایضا، ص ۲۰۲ وتاریخ شیرشاهی ورق ۸۸- الف

عیسی خان سروانی پسر هیبت خان، پسرخان اعظم، عمرخان سروانی بود. هنگامیکه هیبت خان وبرادر بزرگش خان اعظم سعید خان توسط سلطان سکندر تبعید شدند عیسی خان درخدمت سلطان مالوا شامل شد و در آنجا پیشرفت زیادی در قسمت کسب دانش وغیره نمود. با مرگ سلطان سکندروی بجاییکه سلطان ابراهیم امور قلعهٔ دهلی را بوی سپرد باز گشت نمود.

(۳) بابرنامه، صفحات ۷-۴۵۶ (۴) فرشته، ص ۱۹۱

مواصلت سلطان شورشیان ازمحاصره دست کشیدند وچنین تصمیم گرفتند:

" اگرما درروشنی روزحمله کنیم افغانها تسلیم نخواهند شدزیرا یکدیگررا می شناسندا ما اگرما درهنگام شب حمله نماییم چون یکی دیگررا شناخته نمیتوانندبنا بران هرکدام به صورت منفردانه اقدام خواهندکرد" بنابران هنگامیکه آنها ازهرطرف برقشون شاهی ریختند وبعضی ازاشراف نیزبه سرکردگی جلال خان (لنؤدی) مقطع کلپی به سلطان علاء الدین پیوستند، (۱) قشون شاهی درحالت بدی قرارگرفتند. اما سلطان ابراهیم هنوزهم شهامت خودرا ازدست نداده وبا پنج ویا شش هزارا میروسوارخاصه خیل خوددرمجاورت مرکزاقامت خویش باقی ماندندرحالیکه قشون باقیمانده وی پراگنده شدندبا طلوع آفتاب سلطان مشاهده کرد که سلطان علاء الدین دریک محل معین با چندصدنفرسوارمحدود ایستاده است بنا بران قهرمانانه بروی حمله نمودوچون عساکروی به چوروچپاول مشغول بودندلذا سلطان علاءالدین فرارنمود (۲) این غلبهٔ سلطان معنویات طرفداران علاء الدین راضعیف ساخته واکثرآنها اورا ترک گفتند. حتی جلال پسرش نیزبرهبری وی مشکوک گردید.

بصورت مختصرموجودیت انارشی وهرج ومرج درقسمت غربی امپراطوری لودی ازیکطرف، قدرت مرکزی وازجانب دیگرقدرت دولت خان راضعیف ساخت وبنا بران برای سلطان ودولت خان لودی هردومشکل بودتا فعالیتهای مغل ها را درسرکارلاهوربدون همکاری متقابل کنترول نمایند.

ضمنا باید اظهارداشت که دولت خان لودی وپیروان وی بنابرطول مدت سکونت درآنجا با شرایط جغرافیایی این منطقه

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۶

(۲) بابرنامه صفحه ۴۵۷

آشنایی کامل داشتند حال آنکه اشراف جدید سلطان با وجود شجاعتی که داشتند قادر نبودند با مهاجمین مقابله نمایند زیرا با نفوذ محلی و ساختمان جغرافیایی منطقه هردو آشنایی نداشتند.

بنابران اشتباه است اگر گفته شود که سلطان ابراهیم تمام اشراف قدیمه افغان را از خود بیگانه نمود. وی در عوض تمام اشراف قدیمه را که نزد پدرش از نظر افتاده بودند دوباره مقرر نمود چنانچه بازماندگان جمال خان سرنگ خانی به اداره ولایت جوان پور و سرکارهای چونار Chunar (۱) و گوالیار را دامه میدادند همچنان به میا مصطفی فرملی برادرزاده و داماد مسندعالی میا محمد کله پهر Kalapahar اجازه داده شد تا رتبه، اقطاع و ملکیت او را در اختیار داشته باشد (۲) اما تقرر مجدد از اشراف و عروج افسران جوان به شمول آنهاییکه به قبایل غیر محترم افغان متعلق بودند عوامل عمده شورش ها را تشکیل میدادند. (۳)

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۳۷- الف و ۳۸- الف همچنان تاریخ شیرشاهی ورق ۴۸- الف وبداونی صفحه ۳۶۱- برای تاج خان سرنگ خانی.

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۵۳- ۵۴

(۳) ببینید واقعات مشتاقی، ورق ۶۰- الف مسندعالی بهیک خان لودی پسر شهزاده علم خان با مر سلطان سکندر توسط برادر کوچک خضرخان در سرکار ایتاوه Etawa معزول شد. اما سلطان ابراهیم بار دیگر امور مربوط به سرکار ایتاوه Etawa را به مسندعالی بهیک خان سپرد و بنابران خضرخان با سلطان بنای عداوت را گذاشت. سلطان ابراهیم بحدی به مسندعالی بهیک خان احترام میگذاشت که به خضرخان لودی، هنگامیکه با مسند عالی حسین فرملی از کمپ رانا سنگهه دوباره نزد سلطان آمد هیچ اقطاع با و سپرده نشد و به او گفته شد که باید برای بدست آوردن شی مطلوب خویش نزد برادر مراجعه نماید این امر هنوز هم خضرخان لودی را متأثر ساخت.

سلطان بدون مقاومت ودرک حقایق فوق سعی نمودتاباتقرر هواخواهان خودموازنه قوا را درمورداشراف قدیمه حفظ نماید. اما این موضوع یک حقیقت مسلم است که ازوی درهرجا درمقابل شورشیان حمایه شده است. طبقهٔ جدیدکه ازنوکیسه ها ومردم غیرمجرب تشکیل شده بوددرجلوقرارگرفت وهمیشه سعی می نمودندتااشراف قدیمه راازصحنه بیرون سازند. این طرزدیداشراف مذکور طبعاً" برای اشراف بزرگ غیرقابل تحمل بود.

چنانچه طعنه وسرزنش میاحسین فرملی درمقابل میامک خان Mak Khan این موضوع را بوضاحت نشان میدهد.

اگرمحاربه پانی پت صورت نمی گرفت سلطان ابراهیم می توانست ازشرتمام دشمنانش خودرا رهایی بخشد. فراموش نباید کردکه موفقیت بابربرسلطان ابراهیم دراثراستعمال روش بهتر نظامی واستفاده ازتوپخانه بوده بنابرعدم استعداد وبا تجربه سلطان لودی نبوده است. سلطان بهلول باایجاد روحیهٔ برادری بین اشراف افغان وگذاردن احترام به اشراف غیرافغان توانست تمایلات وخواهشات آنها را کنترول نماید. سلطان سکندرنیز از اعتمادوخدمت اشراف بزرگ برخوردار بودزیرا قربانی های سیاست وی معمولاً" شهزاده های بودندکه بنابرسوابق فامیلی و داشتن سرکارهای وسیع وقشون منظم، اشراف راتحت الشعاع قرار داده بودند. هنگامیکه آنها ازصحنه سیاست خارج میشدندرتبه ها وموقعیت های ایشان به اشراف سپرده میشد. حالانکه سلطان ابراهیم مجبوربودبا موقعیت دیگری مواجه شود.

ترکیب طبقهٔ اشراف :

با انتقال قدرت به سلطان سکندر تغییرات زیادی در تشکیلات رسمی دولت بوقوع پیوست . توسعهٔ امپراطوری وضرورت به ایجاد یک قدرت بزرگ عسکری تحت قوماندانی مستقیم سلطان باعث گردید تا وی تعداد زیادی از اشخاص را بدون در نظر گرفتن نژاد و یا قومیت آنها استخدام نماید. بنابراین ترکیب طبقهٔ اشراف به مقایسهٔ سابق وسیعتر گردید. تا جاییکه به شرایط مقدماتی تقرر ارتباط میگرفت معمولاً اشراف از همه بیشتر ترجیح داده میشد. لیاقت و استعداد اشخاص نیز در بعضی موارد خاص توجه شاه را بخود جلب مینمود. مشتاقی درین مورد اظهار می دارد: اولاً (۱) درباره نسب اشخاص معلومات حاصل می کرد

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۸- الف و ب

بعدا اقطاع مربوط را با و می سپرد ، ندرتا دیده شده است که شخصی دارای نسب نا معلوم درا ثر پشتکا روجدیت در وظیفه توجه سلطا ن را جلب نما ید (۱) اما موقف سلطا ن در مقابل رای های هندو خیلی آزا د منشا نه بود.

اگرچه میگویند وی برخی ا ز معا بدرا درسرزمینها ی که جدید ا تصرف نموده بود ویرا ن نمود و بعوض آ ن به اعما ر مسا جد پردا خت تا درینصورت بنا م ا و خطبه خوا نده شده و تفوق وی برای مردم محلی ثا بت شود اما با وجود آ نهم ا و هیچگا ه رای ها و یا را جا های هندو را درصورتیکه وفا دا ری شا نرا درمقا بل وی نگه میدا شتند معزول نکرد درحقیقت توصیف مبا لغه آ میز بعضی ا ز نویسندگا ن ا ز سلطان سکند ر بحیث قهرما ن ا سلام معمولا" سوء تفا هم را درینمورد ا یجا د کرد ه ا ست . تذکر یکی ا ز مثا لها درینمورد کا فی خوا هد بود تا نشان دهد که در بعضی موا رد چگونه مبا لغه ها یی توسط نویسندگا ن صورت گرفته ا ست . نظا م ا لدین وتما م نویسندگا ن بعدا زوی ا ظها ر می دا رند که سلطا ن سکندر لودی بعدا ز فتح تما م معا بد قدیمهٔ آ نجا را ویرا ن نمود. حا لانکه ا بو ا لفضل درکتا ب آ یین خود درضمن توضیح سرکا ر نرور Narore میگوید که قلعه نرور Narore به نسبت دا شتن معا بد بزرگ و قدیمه شهرت دا شت (۲)

---

(۱) ا یضا ورق ۸ـ ا لف

ا گر به معلوما تیکه درا فسا نه شا ها ن تذکر دا ده شده ا کتفا شود وا ضح میگردد که یکی ا ز خدمتگا را ن عا دی ویکی ا ز ا شرا ف به نسبت جدیتی که درشب طوفا نی درا جرا ی وظیفه ا ز خود نشا ن دا د مورد نوا زش سلطا ن قرا رگرفت طوریکه ا متیا ز دا شتن رتبه منا سبی را بدست آ ورد و درنتیجه برتبه ا میرا رتقا جست موءلف دربا رهٔ نا م ا ین شخص تذکری نمیدهد ا ما ا ورا فرا موش خطا ب مینما ید . ا فسا نه شا ها ن ا ورا ق ۴۲ ب و ۴۳ ب

(۲) آ یین ا کبری، ترجمه انگلیسی صفحه ۱۸۹

توضیحاتیکه در طبقات اکبری و دیگر آثار بعدی در باره دوره سلطان سکندر داده شده است نمیتوانند تصویر واقعی آن دوره را ارائه نماید، معلومات افسانوی بعضی از نویسندگان متأخر تا حدی میتوانند بر تاریخ دورهٔ افغانها روشنی اندازد. در آثار مذکور تذکر داده میشود که دورهٔ لودی ها در تاریخ قرون وسطی هند دارای اهمیت فوق العاده است درین دوره انکشافات اجتماعی متعددی که اهمیت زیاد داشت بوقوع پیوست.

خلای که بین فاتحین و مفتوحین در هندوستان وجود داشت از بین رفت و عملیهٔ توحید کلتوری مسلمانان و هندوان نه تنها سرعت یافت بلکه تکمیل گردید. مسلمانان در علوم مربوط به هندوان دلچسپی زیادی نشان میدادند (۱) هندوان نیز در مدارس فارسی و عربی را می آموختند و ازین طریق در شعب مالی دولت مقرر میشدند (۲) درینوقت بعضی جنبشهای مذهبی نیز به وقوع پیوست که به مناسبات کلتوری عصر شکل جدیدی بخشید و طرز تفکر مردم را در مقابل زندگی و بشریت تحت تأثیر قرار داد. کبیر چیتنه و نانک درهمین دوره امرار حیات می نمودند و برای وحدت هردو دین یعنی اسلام و هندو مساعی بخرچ میدادند. برعکس این دو، جریان مهدویه سعی داشت تا جامعهٔ اسلامی هندرا خالص ساخته و تأثیراتی را که در اثر تماس کلتوری هندرا ن وارد آمده بود از میان بردارد. درحالیکه اکثر پیشوایان شطری (Shattari) مانند جنبش Bhakti عمل می نمودند. سید محمد غوث گوالیاری

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۹ـ الف و ۶۹ ـ ب

(۲) فرشته، ص ۱۸۷ مکتوبات قدوسی، شیخ عبدالقدوس ص ۳۳۷ـ ، بداونی ص ۳۲۳.

با برنیزاین مطلب را تائید مینماید که تعداد زیادی از مردم مربوط به طبقهٔ متوسط که در خدمت دولت بودند بشمول مامورین شامل دروزارت عوایدکه امور محاسباتی را در دست داشتند از جمله

(یکی از پیشوایان مشهور (شطریه) با ترجمهٔ امرتکند اعمال پوشیده و تصوفی هندویزم را روشن ساخت و باین ترتیب ارتباط بین اصطلاحات تصوفی هندویزم و اسلام را برقرار ساخت (۱)

سلطان سکندر خودش ظاهراً نظریات افراطی و محافظه‌کارانه نداشت. او ریش خود را می تراشید، شراب را مخفیانه می نوشید و از رقص و موسیقی در محضر عام حظ میبرد (۲) اما شیخ الاسلام او که حسام الدین نام داشت و در اوا خر دورهٔ بهلول از عربستان آمده بود از علمای سنت گرای و افراطی بشمار میرفت.

وی با تعداد زیادی از غلامان، عساکر و علمای مذهبی در تمام متصرفات امپراطوری لودی سیاحت نمود و تمام اعمال غیر اسلامی را که در بین مسلمین اجرا میشد لغو نمود (۳) در ینمورد این موضوع نیز باید تذکر یابد که در امور هندوان هیچ وقت مداخله نمی شد. بطوریکه حتی قمارخانه‌های آنها نیز در مناطق شهری فعال بودند.

معرفی تعداد واقعی هندوان که در طبقه اشراف شامل بودند در ینجا مشکل است زیرا نویسندگان در بارهٔ تعداد (۴) اشرافی که به گروپ های مختلف نژادی و یا کلتوری ارتباط داشتند چیزی نگفته اند. تنها در بعضی موارد هنگامیکه از آنها بحیث یکی از شورشیان و یا در بارهٔ فعالیت آنها در یکی از جنگها وغیره توضیحات میدهند از آنها تذکر بعمل می آید. بهرصورت با استفاده از

هنود بودند (با برنامه)

1- Cf. Prof. K.A. Nizami, presidential Address section. II.

All India History Congress's Proceedings, 27th session,

Allahabad, 1965.

(۲) واقعات مشتاقی

(۳) لطایف قدوسی صفحات ۱۵۷–۱۵۸

(۴) واقعات مشتاقی

منابع متفرق میتوان چنین استنباط نمودکه هندوان دارای استعداد، میتوانستنددرطبقهٔ اشراف شامل شوند. اینک برای توضیح مطلب چندمثال را ارائه میداریم: درسال ۱۵۰۸، راجه کچهوهه Kachhwaha که سلطان امورمربوط به نرور Naroré (Narwar) را بهاوسپردازاشراف موردا عتمادسلطان بوده است درصورتیکه میدانیم قلعهٔ نرور Narore بعدازمحاصرهٔ طولانی که درآن خون تعدادزیادی ازمسلمین نیزریخته شدبتصرف سلطان درآمد. بافتح این قلعه تعدادزیادی ازمساجددران اعمار و علمادران مستقرگردیدندا ما بصورت تعجب آورامورمربوط به قلعه وسرزمینهای مربوط آن به راجه سنگهه کچوهه Raja Sing Kachhwaha سپرده شد (۱)

ازهندوان دیگریکه درطبقهٔ اشراف جذب شدندرای گنیش Ganesh (۲) Prem Dev (۳) ملک روپچند Malik Roop Chand (۴) جگرسن کچوهه Jagar Sen Kachhwaha (۵) قابل تذکر اند. علاوه بران چنان مینماید که اشراف وامرای دیگری نیز وجودداشتندما نندرای های ترهوت Tirhut و Bhatta که همبستگی شانرا با سلطان لودی اعلام ودراکثرمواردبا مقطع های افغان درسرزمینهای مجاورهمکاری می نمودند (۶).

عساکروسواران هندونیزبدون مشکلات وظایف خوبی را در

(۱) مراجعه شود به The First Afghan Empire, p.140.

(۲) طبقات اکبری ص ۳۱۵ وبراونی ص ۳۱۴: نامبرده در اقطاع Patial, Kampil, Bahogaon وغیره مقررشده بود.

(۳) ماثررجیمی ج ۱ ص ۵۰۶، میرت را دراقطاع خویش داشت.

(۴) لطایف قدوسی ص ۱۴۸

(۵) اقطاع چاندیری (Chanderi) بوی سپرده شده بود. طبقات اکبری ص ۳۳۲

(۶) واقعات مشتاقی وبابرنامه ص ۵۲۱.

قشون شاهی بدست می آوردندوبا رفقای مسلمان شان دوش بدوش پیش میرفتند (۱). اشراف بزرگ نیزسوارا ن وافسران دارای رتبه های کوچک هندو را درقشون شان استخدام مینمودند (۲).

بصورت مختصرسلطان ازاشرافی استحصال خدمت مینمود که به دسته های مختلف نژادی متعلق بودندواشراف مربوط به خانواده های محلی، سید، شیخ زاده های هندی وکمبودردوره تحت مطالعه باوج شهرت رسیدند (۳). درین چنین موارد به مقایسه هر چیز دیگربه همبستگی سیاسی بیشترا همیت داده میشدوبه سوابق نژادی ویا فامیلی وقعی گذاشته نمیشد. بعضی ازنویسندگان در بعضی مواردازاشراف غیرافغان تذکربعمل آورده اندامًا هیچکدام آنها شخصیتهای واقعی را معرفی نکرده اند. ازاسمای آنها معمولاً " درارتباط باشورش ها ویا فتوحات درسرزمینهای مربوط تذکر به عمل آمده است . اما مطلبی راکه بصورت یقین میتوان در این موردا ظهارداشت اینست کهاعضای فامیلهای قدیمهٔ افغان و فرملی که دردورهٔ بهلول باوج شهرت رسیده بودندهنوز هم موقعیتهای مهم شانرا با رتبه های عالی، ولایات واقطاعهای وسیع دراختیارداشتند. اشراف افغان دارای رتبه های کوچک که معمولاً به قبایل کارلانی Karrani کاکر، سربنی Sirbini وغیره متعلق بودند، باتوسعهٔ امپراتوری موقعیت های عالیتری را بدست آوردند. درنتیجه اکثریت اشراف متشکل از افغانها بود درحالیکه نصف امپراتوری توسط فرملی ها و دیگر اشراف غیرافغان اداره میشد.

درمورد ترکیب طبقه اشراف ، سلطان ابراهیم نیزسیاست

(۱) تاریخ داودی، صفحات ۷۲-۷۵ همچنان طبقات اکبری، صفحه ۳۳۸-۹

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۶۳ - الف وهمچنان تاریخ شیرشاهی.

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶ ب و۶۶- الف .

پدر را تعقیب نمود، اگرچه وی تعداد زیادی از اشراف غیر افغان را به رتبه های مهم ارتقا بخشید اما افغانها همچنان در اکثریت باقی ماندند. وی در تقلیل تعداد آنها محتاط بود زیرا با این ترتیب در نهایت امر اساس فامیلی وی متزلزل میشد در حقیقت وی افغانهایی را ترجیح میداد که رتبه ها یا نرا در دوره های قبلی از دست داده و یا در خدمت وی رتبه های کوچکتری را دارا بودند. همچنانکه شیخ جمالی شکایت نموده است همین افغانها بعداً برای از بین بردن اشراف قدیمه و محترم اقدام کردند.

درزمرهٔ اشراف غیر افغان که با جلب نظر سلطان از گمنامی با وج شهرت رسیدند میتوان از محمد مرغوب (اخته) (۱)، نظام خان مقطع غیر افغان سرکار بیانه Bīyāna (۲)، حمیدخان خاصه خیل که ناحیه حصار فیروزه را در دست داشت (۳) ملک سردک (با ضم د) راجه بکرمجت (۴) Raja Bikramjit (کسیکه سلطان ابراهیم لودی اورا در سرزمین شمس آباد مقرر نمود (۵) الیاس خان ترک بچه (۶) و Salhadi (۷) تذکر بعمل آورد که مانند اشراف افغان و فرملی مورد توجه خاص سلطان قرار گرفته بودند.

در اینمورد بیهوده نیست اگر بصورت مختصر به ادعای سلاطین لودی در مورد خلافت اشاره شود، برخلاف سلاطین قبلی دهلی، سلطان سکندر و سلطان ابراهیم از قبول اقتدار و نفوذ خلافت امتناع

---

(۱) باburنامه ـ ص ۵۲۳ نامبرده حصار مهاوینی Mahawani را در دست داشت.

(۲) ایضاً "، ۲، ص ۵۳۸-۹

(۳) فرشته ـ ص ۲۰۴ وهمچنان بابرنامه (۴) بابرنامه ۲، ص ۴۷۷

(۵) A. B. Pandey, The First Afghan Empire P. 170

(۶) واقعات مشتاقی ورق ۴۴ الف

(۷) واقعات مشتاقی ورق ۶۳ ب به Salahdi در اقطاع چندیری چندیر پرگنه محدود داده شده بود.

ورزیدند. اگرچه سلطان بهلول دربعضی ازمسکوکات بنام خلیفه وامیرالموءمنین خطاب شده است، امانمیتوان گفت که وی عنعنه سلاطین قبل ازخودراکاملا" فراموش کرده بود، زیرا در مسکوکات دیگروی نایب امیرالموءمنین خطاب شده است (۱)، اما اخلاف وی بصورت یقین خلافت را برای خودادعا نمودند. علاوه بر مسکوکات، آثارنویسندگان متأخرنیزاین مطلب را تائید می نماید. ازانجمله معدن الشفای سکندرشاهی که توسط میابهوه و انورالعیون وزیرسکندرتالیف وتوسط شیخ عبدالقدوس گنگوهی قابل تذکراست. میابهوه ازسلطان سکندربنام خلیفه رب العیون نام میبرد، حالانکه درمسکوکات ازوی بنامهای امیرالموءمنین وخلیفه تذکرمیدهد (۲). مطالعه انوارالعیون نشان میدهد که سلطان ابراهیم ازاینهم جلوتررفت بطوریکه اشراف بزرگ چون مقطع های ولایات اوراخداوندعالم خطاب میکردند (۳) باانتخاب این عنوان شاهان لودی میخواستندنشان دهندکه به منظورحکومت برمردم قدرت شانرا مستقیما ازخداوندبدست آورده اند.

1- The Coinage and Metrology of The Sultans of Delhi, Nilson Wright, 1936, Nos. 924-942 P. 243-246.

(۲) ایضا نمبر ۹۶۷ صفحات ۳-۲۵۰ ومیابهوه معدن الشفا سکندرشاهی ورق ۷- الف.

(۳) شیخ عبدالقدوس، انوارالعیون، ۱۹۰۵- ص ۱۸.

فصل سوم :

شیرشاه سوری و بازماندگانش

به سلطنت رسیدن شیرشاه با یک سلسله انکشافاتی توأم است که تغییرات عمده را در ساحه فکری وسایر موسسات بدنبال داشت . شیرشاه از اندازه قدرت خویش بخوبی آگاه بود زیرا برتری خویش را بر دیگران حتی قبل از آنکه زمام حکومت را دردست گیرد در هنگام صلح ویا جنگ موفقانه با ثبات رسانیده بود ، و دیگران نیز به این مطلب بخوبی پی برده بودند. او از فتوحات خود در سر زمینهای اشغالی بخوبی بهره برداری نموده وتمام موانع سر راه خود را در آنها از بین برد ، موفقیتهای وی به اندازه یی بود که توانست اکثر خسارات مالی وجانی وارده را که از دست مغل ها رسیده بود تلافی نماید (۱) اگرچه وی درسال (۱۵۴۵) بطور نا بهنگام

(۱) شیخ رکن الدین درقسمت نفرت هندی ها از مغل ها بنا بر ←

وفات یافت اما پسرش اسلام شاه سیستم اداری اورا حفظ نموده و قدمهای مهمی درقسمت تعدیل واصلاح آن هروقتیکه ایجاب میکرد برمیداشت .

بطوریقین میتوان گفت که قدرت وعظمت دوره حکومت وی به شخصیت ونیرومندی او مستقیما رابطه داشته به شخصیت منوری در آثار معاصردری منعکس شده است ، فعالیت هردوی آنها برزندگی مردم اثرات عمیق گذاشت . هردوپادشاه عادل، ودراستقرار صلح شگوفانی برای مردم خودموفق بودندزیراازآنجاکه اشراف را به اطاعت واداشته بودندخودشان شخصا ازامورا داری کشوروارسی مینمودند .

شیرشاه درا وایل تااندازهٔ زیادی تحت تأثیر عنعنات مربوط به سلاطین هندی وهمچنان داستانهای دری درباره حکومت محاربات وجوانمردی شاهان قرارگرفته بود (۱) که البته درقسمت ایجاد شخصیت وی سهم ارزنده داشت . وی درحالیکه ازرفورم ها و قوانین سلطان علاء الدین خلجی پیروی میکردنمیخواست چون

ــــ روش مستبدانه که با مردم درپیش گرفته بودندروشنی می انداخت ، مشتاقی نیزدرزمینه ویرانی شهرها وقصبات هندی توسط مغلها اطلاعات مزیدی ارائه میدارد . لطایف قدوسی صفحات (۶۳ ـ ۶۸ ـ ۷۲ ـ ۷۸ و واقعات مشتاقی ورق (۵۶)

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۴۹) الف یکی ازواقعات دلچسپی که مشتاقی آنرا ثبت نموده براین موضوع که افسانه ها وداستانهای دری درقرون وسطی بین مردمان نظامی عمومیت داشت روشنی می انداخت . پیش آمدشیرخان (بعدا شیرشاه) با قطب خان سرافسر کشته شده قشون بنگال مهمترین معرف این حقیقت میباشد ، مشتاقی میگوید " شیرخان چون اورا کشته دیدازاسپ فرود آمدوسرا وبه زانونها دوآب دردیده کرداورا تجهیزوتکفین کردوهمان قضیه سکندرودارا درکارکرد . "

او دربرخورد مسایل از خودشدت نشان دهد باساس نظریات وی پادشاه باید درقسمت تأمین صلح وشکوفانی وهمچنان استقرار عدالت کامل برای همه بدون هیچ گونه تبعیض صاحب قدرت وزوربا شد (۱) اما مطابق این نظریه تا وقتیکه مامورین دولتی با اعمال عادلانه شان مجبوربه تطبیق پلانهای طرح شده پادشاه نشده بودند امکان داشت. برای رسیدن باین هدف وی درکی از قدامات موفق شد اعمال وحرکات اشراف خودرا تحت کنترول درآورد، مردم تشویق شدندتا ازستم مامورین ظالم نزدشاه مراجعه نموده شکایت نمایند (۲) علاوه براان به اشرافی که دردفاتر مرکزی ویا واحد های اداری دیگرچون پرگنه ها، سرکارها، و ولایات مقرر میشدند قدرت بی حدوحصردا ده نمیشد. (۳) به این ترتیب شاه با حفظ زمام امورا داری دردست خودحکمرانان ولایات (مقطع ها) را توسط فرامینی که صادر مینمود بصورت منظم به تطبیق قوانین ومقررات جدیدوا میداشت (۴) استعداد شخصی، حسن وظیفه شناسی و زحمت کشی وی باعث گردیدتا فعالیت دستگاه حکومت بصورت منظم ادامه یابد. انحراف کمی ازجاده عدالت و وفاداری باعث تأثر سلطان وحتی به معزول شدن مامورمربوط می انجامید. درچنین شرایط اشراف احساس میکردندکه تنها دراثر طاعت ازاوامرشاه و زحمت کشی زیاد میتوانندا عتماد شاه را بجانب خودجلب نمایندچنانچه

(۱) عباس سروانی، تاریخ شیرشاهی، مجموعه نسخه قلمی حبیب گنج علیگر، اوراق (۱۱۰-۱۱۲) وهمچنان عبدالله، تاریخ داودی توسط پروفیسورعبدالرشید، ص (۱۲۶-۱۲۷).

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۸۶ الف.

(۳) مراجعه شودبه مقاله مولف:

The Evolution of the Vilayet, the Shiq and the Sirkar in Medieval India Quaterly Vol. V. No. 1, 1962 pp. 31-2

(۴) تاریخ شیرشاهی اوراق (۱۱۱-۱۱۲).

حسین خان پنی(با نون مشدد) به ملوخان گفته بود(۱) دربن دوره بهیچیک از اشراف حتی مربوط به دوره لودی ها برنمیخوریم که درمقابل شاه به مبارزه برخاسته باشد. درسوردشورش علم خان میانه باید اظهار داشت که وی از نو وارد ان بوده و هیچوقت دوست نداشت درخدمت شیرشاه باشد. اخیرا لذکروی رابعدا زفرار ملو خان(با لام مشدد) از مالوا با خودهمراه داشت وحکومت سرکار میان دواب را به وی سپرد. اما از آنجا ئیکه قناعت وی را فراهم کرده نتوانست لذا درسال(۱۴۴۵) به شورش برخاست اما بهگونت یکی از غلامان خواص خان وی را به آسانی ازبین برد (۲) با داشتن استعداد کافی، تجربه طولانی درامورا داری و احساس وظیفه شناسی شیرشاه توانست تا شخصا فعالیت دستگاه اداری را کنترول نماید. وی بعد از وضو ونماز صبح وزراء وعهده داران وکارکنان خویش را به اطاق مجلس میخواست وبا ین ترتیب با نجام امورروزمره می پرداخت و راپور مفصل امورمربوط به ولایات وشعبات مرکزی بحضوروی ارائه میشد. بعدا زان شاه ازکارکنان خویش میخواست تا اوامری راکه بعداعنوانی وزرای مربوط صادرمیشدیادداشت نمایند.

اوامروا حکام چنانچه صادرشده بودتعمیل میشدوهیچکس حق

(۱) واقعات مشتاقی ورق(۵۳) الف.

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق(۹۵-۹۶ و۱۰۸)

افغانهای میانه به تعدادقابل ملاحظه درمالوه سکونت داشتند. سکندرخان میانه ونصیرخان میانه که باهم برادربودند از اشراف بزرگ ملوخان بودندکه حتی درمقابله با شیرشاه نیز طرفداروی بودند. شیرشاه سکندرخان را بعدازآنکه ملو خان و نصیرخان فرارنمودندمحبوس نمودبعدازآنکه شیرشاه مالوه را ترک گفت نصیرخان برشجاعت خان حمله نمودوملوخان در(دهر)در مقابل مسندعالی حاجی خان پیشرفت نمودامامردوی آنها توسط اشراف شیرشاه شکست خوردندافغانهای میانه درمالوه ازجهت

اظهار نظر را در زمینه نداشت بعد از انکه شاه از این کار فراغت می یافت به عرایض گوش میداد که از مناطق مختلف مواصلت ورزیده بود. تصامیم شاه در زمینه به زبان دری ابلاغ میگردید (۱).

اشراف درصورت عدم اطاعت از اوامر شاهی شدیداً مجازات میشدند. در اثر همین مواظبت، سهل انگاری در اداره از بین رفت. آنها درین مورد که مبادا درنتیجه اعمال بی ملاحظه شان از جهت عجله در اجرای امور و یا تمایل برای قدرت طلبی زمینه تأثر شاه را فراهم کرده باشند از احتیاط تمام کار میگرفتند. خضر خان ترک مقطع ولایت بنگال به نسبت آنکه بدون اجازه پادشاه با دختر سلطان محمود ازدواج کرده بود از وظیفه اش معزول گردید، این عمل باعث شد تا وی اعلام استقلال نماید. شیرشاه هنگامیکه ازاین ازدواج اطلاع یافت (روهتاس) را بعزم بنگال ترک گفته و مقطع مذکور را محبوس نمود با آنکه وی درسابق وفاداری خود را درمقابل شاه به اثبات رسانیده بود. بعد از آن شیرشاه اشراف دیگر را نیز اخطار داد " هریک از اشراف درصورتیکه بدون اجازه من باجرای کاری مبادرت ورزد. بهمین ترتیب مجازات خواهد شد " (۲)

همچنان (برمزید) یکی از همکاران سابقه شاه به نسبت آنکه مغلهای باقیمانده در اگره را بغداز فرار همایون از آنجا به قتل رسانده بود شدیداً سرزنش شد. زیرا شاه تنها تعقیب وخارج کردن آنها را از اگره امر کرده بود. اما بعداً به پاس خدمات سابقه اش مورد عفو شاه قرار گرفت وبا مسند عالی خواص خان موظف شد تا همایون وپیروان او را بجانب لاهور تعقیب نماید. (۴) موضوع

ــــ شورشهای آنها در دوره بابرها در واکبر نیز حائز اهمیت اند. تاریخ خان جهانی صفحه (۳۹۹ واکبرنامه ص ۷۸).

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۵۰) الف (۲) ایضا ورق (۵۰) ب

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق (۹۴) (۴) ایضا ورق (۸۶)

نصیرخان فوجدار غیرافغان، سرکار (سمبهل) نیزدرین مورد قابل تذکراست که بەنسبت رفتار خشونت آمیزش با مردم درهمان سرکار برایش یک رتبەتنزیل دادەشد، زیراوی مردمان گنهکار وبیگناه راازهم تفریق کردەنمیتوانست ازهمین جهت مسندعالی عیسی خان سروانی بحیث آمراول همان سرکار مقررشد. (۱)

عیسی خان سروانی شخصی صادق بودەوبحیث یک قوماندان ورزیدەوشخص دانشمندشهرت داشت. شیرشاه با درنظرداشت صفات فوق وی رابرای تطبیق پلانها ومطیع ساختن عناصر متمردوبالاخره ایجادصلح و امنیت شخص مناسب یافت. عیسی خان بعدازورود به (سمبهل) تدابیری اتخاذنمودەتا زمینداران یاغی را بە اطاعت مجبورسازد. برای این منظوروی جنگلات انبوهی را کسه شورشیان ازان بحیث مخفی گاەدرمقابل قشون شاه استفاده می نمودندازبین بردوزمینه رابرای توسعەزراعت فراهم ساخت. همچنان درنتیجەاین امرسرکهاازدستبردقاطعان طریق مصئون شدوتجارت توسعەیافت (۲).

حقایق ذکرشدەدرلطایف قدوسی بردورەحکومت شیرشاه روشنی می اندازدواین افسانەخلق شدەتوسط عباس خان سروانی راکەشاهان سوربرای استعدادافغانها احترام زیادوغیر ضروری قایل بودند، نفی مینماید. درینموردبایدبخاطرداشت که شیرشاه بحیث یک پادشاه مطلق العنان حکومت میکردومخالفت در مقابل تصامیم خویش راتحمل نمیکردوهیچوقت بەعکس العمل و احساسات پیروان افغان خوددرصورتیکەدرهرموردااختلاف نظر نشان میدادندوقعی نمیگذاشت. چنانچەواقعەذیل نشان میدهد:

---

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق (۸۶).

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق(۸۷-۸۸) وهمچنان تاریخ داودی ص (۲۱۵).

« چون فرمان شیرشاه شدکه بسیهیها افغان درقلعه گوالیار بیارید (با حتمال قوی دربعضی سرکارهای دوآب بشمول سمبهل) و خواجه سرایان تعیین شدندکه برکتاب برویدو بسیهیها روان سازیدو اگر روان نشوندبی حرمت وبی عزت کرده وآتش درخانه ها داده روان شان سازید.» (۱) این موضوع بوضاحت این حقیقت را نشان میدهدکه چگونه اجتماعات افغانها دربنگال وسایر مناطق مستقر گردید (۲) حتی خانواده های مهم نیزبا اعمال زوربه مناطق دورافتاده انتقال داده شدند. دتوخان(با «ت» مشدد) سروانی ازافغانهای مهم ومربوط به عیسی خان سروانی نیزازمهاجرت توأم با زورفامیل خودبه گوالیار هراس داشت. دتوخان این امررا که فرمان مهاجرت خانواده او به گوالیاردا ده نشدبه دعای نیک شیخ عبدالقدوس که یک شخص روحانی بود، مربوط میدانند اما اطلاع این موضوع به نسبت آنکه وی وظیفه قضا را درزبردست عیسی خان بعهده داشت صورت نگرفت. (۳) بهرصورت مهاجرتهای که با اعمال قوه صورت میگرفت تنها منحصربه خانواده های عادی نبود. خانواده های بزرگ وماموربن خورد رتبه زیادی درسرکار دوآب وجودداشتندکه بدون تبعیض به مناطق دیگراعزام شده بودند. علت فرستادن آنها به گوالیار وبنگال آن بودتا شیرشاه بتواندبا استقرارتعداد زیاد افغانها درین مناطق حکومت خود را استحکام بخشیده واقوام متحدرا چپوت وبنگالی ها را به کمک افغانها درتحت کنترول داشته باشد.

درینمورد حقایق روشن وجودداردکه حتی همکاران نزدیک وی نیزکه درکاربه سلطنت رسیدن او سهم ارزنده داشتند هیچوقت با وی مخالفت نورزیدند. (۴) زیراایشان اورا دارای قدرت

(۱) لطایف قدوسی صفحه (۸۵)

Sher Shah and his Times K.R. Qanungo. Calcutta 1965.

(۳) لطایف قدوسی صفحه (۵۸)-(۴) تاریخ داودی (۱۴۷) طوریکه سه

خارق العاده میدا نستند. میگویندزمانی پادشاه مسند عالی خواص خان وبرمزیدرا دریک مجلس خصوصی جهت مشوره، در باره بعضی ازموضوعات احضا رنمودپادشاه روبجانب خواص خان نموده ودرکمال صمیمیت اورا مخاطب قرارداده اظهارداشت که وی در موردتعیین جزای مجرمین حتی درصورتیکه جرم بزرگی را نیز مرتکب شده باشندودراختیارا وگذاشته میشونداختیارکامل دارد یعنی میتواند اورا به جزای مرگ محکوم ویا موردعفوقرار دهد. حالانکه به (برمزید) امرداده شدتا تمام آنهائیکه به وی سپرده می شوندبه قتل رسانده شوند.

خواص خان این امررا یک امتیازخاص تلقی کرده ودرمقابل پادشاه سرتعظیم فرودآورد. وبعداضیافت بزرگی ترتیب داده تمام اشراف را دعوت نمود. ودرجواب یکی ازدوستانش ملک بدرالدین از (سمنه) که علت خوشی زیاد اورا سوال کردگفت که پادشاه امتیازی به من داده است وآن اینکه وظیفه زنده ماندن و یا کشتن به من سپرده میشودباید دربرابرا وسرتعظیم فرودآورم (۱)

هیجیک ازاشراف ولوهرقدربزرگ هم میبودقدرت نگاه کردن بسوی اورا نداشت. این عقیده خرافی که با دیدن اوتمام گناهان شخص موردعفوقرا رمیگیرددردوره شیرشاه نیزمانندایا مقبل رواج داشت. ملک محمد (جیسی) این حقیقت را درکلمات ذیل خلاصه نموده است: „ چگونه میتوانم وجاهت اورا توضیح دهم درصورتی که تمام جهان مشتاق زیبایی چهره اوبودپرتوسیمای او از ماه چهارده که خداوندآنرا خلق کرده هم فزونی داشت. گناهان تمام آنهائیکه محرمانه به وی نگاه میکردندازبین میرفت وتمام جهان

ـــ تذکرداده شده شجاعت خان به اسلام شاه نوشت که وی نباید در باره وفاداری وی مشکوک باشدزیرا وی ازپیروان وفادارپدرش شیرشاه بوده ودرگرفتن تاج وتخت برای اوسهم بارزداشت.

(۱) تاریخ خان جهانی صفحه (۳۴۲-۳۴۵).

درمقابل وی سراحترام فرودآورده بروی درود میفرستادند و تمام
چیزها مقبولی شانرا درمقابل وی ازخجالت پنهان میکردند.
ازین جهت هیچکس بسوی او مستقیما نگاه کرده نمیتوانست و اگر
شخصی او را میدید اجبارا سرش از احترام خم میشد".(۱).

بصورت مختصر شیرشاه سلطنتی را تأسیس نمود که بر اشراف و
اشرافیت تفوق داشت. تأثروی ازاشراف اگرباعث قتل آنها
نمیشد حداقل مقام و منزلت آنها را پائین می آورد. او یک پاد
شاه مطلق العنان بود، واشتباه است اگربگوئیم که وی بمصالحه
دربین سلطنت مطلقه ترکها وسرگردگی قبیلوی بهلول به تشکیل
نظام جدیدی مبادرت ورزید (۲) این نظریه ازمطالعه غیرانتقادی
تاریخ شیرشاهی وافسانه شاهان منبع میگیرد. عباس خان و
شیخ کبیر مولفین آثار فوق اصلا افغان بودند و تألیف آثار فوق
را سالها بعد ازسقوط سلطنت افغانها که امیدی برای بازگشت آن
وجود نداشت تکمیل کردند. دراینوقت قدرت مغلها درتمام هند
شمالی بخوبی استحکام یافته بود. نویسندگان فوق برای تسکین
احساسات شان به بزرگ جلوه دادن حکومت افغانها اقدام کردند.
ودرتصاویر زیبایی که از آن دوره ترسیم کردند نشان دادند که
افغانها چه خورد و چه بزرگ ادعای مساوات را با پادشاهان داشتند و
پادشاهان افغان نمیتوانستند احترام بیش ازحد را از افغانها
انتظار داشته باشند. (۳) درحالیکه حقایق تاریخی چیزی دیگری

1-Padmavat; Malik Muhammad Jaisi, Eng. tr. A.G. Shirreff, Calcutta, 1944. p. 13

2-R.P. TriPathi, Some Aspects of Muslim Administration in India P.P. 96-97.

3- Shaikh Kabir and his History of the Afghan Kings Iqtidar Hussain Siddiqi, Indo-Iranica, Calcutta December 1966. P.P. 59-60.

را نشان میدهد. شاه میتوانست مطابق میل خود اقطاع اشراف خود را تبدیل نماید، حقوق ملکیت بر اراضی به شاه تعلق میگرفت بنابران در قسمت اعطاء ویا استرداد اقطاع ها اختیار کامل داشت. همچکس نمیتوانست در مقابل تنزیل رتبه ویا تبدیلی اقطاع خویش مقاومت نشان دهد بنابران پیشرفت آنها به خلوص نیت شان در مقابل پادشاه مربوط بود بطور مثال در سال (۱۵۳۹) شجاعت خان ولایت بهار را به صفت فوجدار خویش در اختیار داشت اما بعد از بیرون شدن همایون از اگره به گوالیار تبدیل شد. (۱) از گوالیار شیرشاه اورا با خود به مالوه برد، اما در همانجا نیز مراتب تأثر پادشاه را فراهم آورد زیرا به نسبت سهل انگاری او بود که ملوخان موفق شد درهنگام شب از کمپ شاهی فرار نماید. در نتیجه وی وظیفه خود بحیث مقطع ولایت مالوه را نیز از دست داد و تنها اقطاع های هاند یا وساتواس بمنظور نگهداری چهار هزار سوار بر ایش باقی ماندند. (۲) اما بعداً بزودی توانست دوباره اعتماد شاه را بخود جلب نماید. زیرا با تعداد قلیلی از پیروان خود قشون بزرگ نصیرخان و ملوخان را شکست داد. شیرشاه ازین خدمت وی مسرور گردیده وامتیاز داشتن (۱۲) هزار سوار و امور اقطاع وسیعی که سرکارهای (اوجین) ساتواس، ومندپور را دربر میگرفت بدست آورد علاوه بران به عوض مسند عالی حاجی خان امور حکومت مالوه نیز به شجاعت خان سپرده شد. (۳)

این مطلب را نیز باید تذکر داد که شیرشاه بیشتر علاقه داشت اشراف جدید را در خدمت داشته باشد. بنابران امور اقطاع های مهم را نیز به آنها سپرد. امور سرکارهای لکنهو و وزارت شمس آباد به ملوخان و (بهیوا پوران مل) سپرده شد درحالیکه قبلاً به

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق (۸۵)
(۲) ایضاً ورق ۹۷ وهمچنان فرشته ص ۲۲۷
(۳) تاریخ شیرشاهی اوراق (۹۷-۹۸)

اشراف دیگر متعلق بود (۱). این موضوع معرف این حقیقت است که هدف اساسی شیرشاه از نیرو بخشیدن به اشراف این بود تا جریان امور اداری بصورت منظم ادامه داشته باشد قدرت امپراتوری استحکام بیابد و توسعه پیدا کند بنا بر آن بصورت مختصر می توان گفت که اشراف در مورد نگهداری یک وظیفه یا اقطاع نمیتوانستند اعتراض نمایند.

سیاستی را که شیرشاه در مقابل اشراف خود اتخاذ نمود باعث شد تا آنها مطابق خواسته های شاه در خدمت او باشند، آنها در باره تمام مشکلاتیکه با آن مواجه میشدند پادشاه را قبل از انکه توسط جاسوسان خود اطلاع حاصل کند، در جریان واقعه قرار می دادند و دوست نداشتند آنرا مطابق امیال خودشان حل وفصل نمایند از همین جهت هنگامیکه خواص خان وهیبت خان نیازی درباره بعضی موضوعات اداری در لاهور با یکدیگر مشاجره نمودند اول الذکر فورا از موضوع پادشاه را مطلع ساخته وخواهش نمود تا یکی از آنها به مرکز خواسته شود زیرا همکاری بین هردوامکان نداشت شیر شاه خواص خان، عیسی خان نیازی وهیبت خان کاکر را بمرکز خواست و امور مربوط به تمام سرکارهای آنطرف دریای ستلج را به هیبت خان نیازی سپرد، مبارکخان سور، وحیدرخان کاکر هم به حیث زیردستان وی درهمانجا باقیماندند. اول الذکر کنترول سر زمین روه (سرحدات شمال غربی فعلی) را بدست گرفت واخیرالذکر در (نگرکوت، جواله مکهی، دیهدمول) وارتفاعات جموبا تمام قدرت حکومت میکرد. (۲) وهیبت خان نیازی بحیث مقطع بزرگ امتیاز نگهداشتن سی هزار سوار را بدست آورد. (۳)

(۱) واقعات مشتاقی اوراق ۵۳ ب و۵۵ الف.

(۲) تاریخ داودی صفحات (۲۱۴-۲۲۶) وتاریخ شیرشاهی اوراق - (۱۱۵-۱۲۵)

(۳) تاریخ داودی صفحه (۲۲۶) وتاریخ شیرشاهی ورق (۱۲۵).

بعدا زتقرربحیث مقطع بزرگ درسال(۱۴۴۲م) به هیبت خان نیازی هدایت داده شدتا سرزمین ملتان را ازتحت تصرف سرکرده بلوچ بنام فتح خان بیرون آورد، با نزدیک شدن وی به ملتان فتح خان آرزوی مصالحه نمود، اما هیبت خان اورا ازبین برد (۱) شیرشاه ازفتح ملتان توسط وی بحدی مسرورشدکه بوی اجازه داد تا حکومت خودرا بیکی ازافسران خودگذاشته ودرمسکن گزین ساختن مردم دراین ناحیه که دراثراستبداد فتح خان به سرزمین بایرتبدیل شده سعی نماید هیبت خان اموراداری این ناحیه را به فتح خان برعلاوه سرکار (دیپالپور) که قبلاً برآن حکومت داشت سپرد، فتح خان به برقراری صلح وامنیت درین ناحیه پرداخت وباین ترتیب ملتان دریک مدت کم بیک سرزمین سرسبز وپیشرفته مبدل شد. وی مطابق اوامرپادشاه تنها ربع تولیدات زراعتی را بحیث سهمیه دولت جمع آوری نمود دربدل خدمات فوق به هیبت خان لقب بزرگ اعظم همایون وداشتن سایبان سرخ اعطاء شد. (۲) بصورت مختصرباید گفت که دراین دوره آنعده ازاشراف که بیشتر مطیع بودند طبقه حاکمه را تشکیل میدادند آنها همچنان در مقابل اعتماد شاه را بخود جلب نموده بسرکردگی قشون بزرگ در فتوحات سهم گرفته ویا به تطبیق اصلاحات اداری درسرزمینهای مفتوحه گماشته میشدند با وجود آنکه اختیارات بی حدوحصردرزمینه بایشان داده نمیشدد ساتیروقوانین شیرشاه قدرت ماموریـن را محدودساخته بودوهیچکدام آنها درموردتطبیق اوامروی سهل انگاری نمیتوانست. آنان با تمام قدرت درتحت رهنمائی او فعالیت مینمودند. ازهمین جهت بودکه صلح، امنیت، وشکوفانی درتمام امپراتوری حکمفرما بود.

---

(۱) برای توضیحات مزیدمراجعه شودبه کتاب

Sher Shah and His Times

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق (۱۰-۱۱۵ و ۱۲۶)

همینکه اسلام شاه به سلطنت رسید اکثریت اشراف قدیمه در نتیجه شکی که وی بدون تأمل در قسمت وفاداری آنها داشت ازبین رفتند. او فکر میکرد که در صورت موجودیت برادر بزرگش عادل خان که مبادا اشراف او را بحیث رهبرشان قبول نمایند نخواهد توانست به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند. بدین ترتیب تصمیم اسلام شاه در مورد بقتل رساندن برادرش باعث بروز جنگهای داخلی در امپراتوری گردید.

مسندعالی خواص خان و مسندعالی عیسی خان نیازی باتمام قوا برای ازبین بردن اسلام شاه آمادگی گرفتند. اشراف بزرگ از جمله قطب خان از آگره ضمن یک پیغام حمایت کامل خودرا ازوی ابلاغ داشت (۱) اخبار مواصلت آنها معنویات اسلام شاه را درهم زد. در یک حالت متشنج روحی، اسلام شاه تصمیم گرفت تا به جانب ناحیه چنار رفته و در آنجا برای نبرد قطعی آمادگی بگیرد. او به قطب خان نایب و دیگر اشراف که بر وفاداری آنها مشکوک بود اجازه داد به عادل خان بپیوندند زیرا وجودشان را در مرکز برای خود خطرناک فکر میکرد، اما عیسی خان حاجب او را تشویق نمود تا مانع رفتن قطب خان و دیگران گردیده و با شورشیان اعلان جنگ بدهد. (۲)

(۱) طبقات اکبری صفحه (۱۵۹).

(۲) نظام الدین متذکر میشود که تنها عیسی خان حاجب اسلام شاه را برای جنگ با مخالفین تشویق نمود اما نویسنده افسانه شاهان میگوید که شاه محمد فرملی و راوحسین جلوانی شاه را به آغاز جنگ تشویق نمودند. مراجعه شود به افسانه شاهان ورق (۱۴۵) الف مولف کتاب زبدة التواریخ میگوید، (بعضی امرای او تقویت و تشجیع او نموده او را ثابت و متمکن داشتند و گفتند که لایق است که شما بنفس خود و خاصگان خود که اعتمادی اند برتمام لشکر سبقت نموده در میدان کارزار ایستاده پائی محکم کنند که هیچکس در نظر شما بجانب مخالف نخواهد رفت.)

او به پادشاه گفت که درصورت مشکوک شدن بر وفاداری دیگران باید برده هزار سوار و افسر که در دوران حیات پدرش در اردوی خاصه خیل خدمت میکرد متکی گردد (۱)

در آغاز جنگ جناح چپ و راست قشون شاهی شکست خورد اما اسلام شاه در جنگ نهایی در اثر حمله بر مرکز به قشون عادل خان فاتح گردید. (۲) بطوریکه اخیرالذکر بالاخره فرار نمود. فرار وی ضمنا باعث گردید تا خواص خان و عیسی خان نیازی هم به جانب میوات فرار نمایند (۳) اسلام شاه قشون مرکب از (۱۲) هزار سوار را به تعقیب خواص خان و عیسی خان نیازی گماشت. اما آنها با شکست دادن قشون شاهی توانستند زمینه فرار شانرا به کماون فراهم نموده و نزد راجای آن ناحیه پناهنده شوند (۴). و از آنجا سرزمین های شاهی را وقتا فوقتا مورد تاخت و تاز قرار دهند. که در نتیجه آن ولایت واقع درین قسمت شکل با یرولامزروع را اختیار نمود (۵)

با فرار آنها اسلام شاه خود را در موقعیتی یافت که بتواند شکست خود را در مقابل اشراف قدیمه تلافی نموده و از آن به منظور تطبیق نظریات خویش در امور دولتی استفاده نماید وی به منظور انتقال خزاین به گوالیار از آگره به جانب چنار پیشرفت نمود. زیرا وی تصمیم گرفته بود تا گوالیار را پایتخت خود قرار دهد.

درعرض راه وی جلال خان جلو سور و برادرش خداداد را شکست داده بقتل رسانید. نظام الدین قتل آنها را به موافق بودن شان به شورش خواص خان و عادل خان ارتباط میدهد این نظر توسط بعضی از نویسندگان دیگر هم تائید گردیده است. مولف افسانه

(۱) طبقات اکبری ص (۱۱۰) وهمچنان تاریخ شاهی صفحه (۲۴۰)
(۲) تاریخ عفی ورق (۵۷۸) الف
(۳) تاریخ خان جهانی صفحه (۳۶۱) وتاریخ شاهی صفحه (۲۴۱)
(۴) واقعات مشتاقی ورق (۵۹) الف.
(۵) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱).

شاهان میگوید که در اول تنها جلال خان بقتل رسید اما بزادرش هنگامیکه در توطئه قتل شاه اشتراک نمود، محکوم بمرگ گردید (۱) مشتاقی علاوه مینماید که در قسمت قتل آنها دلایل دیگری نیز وجود داشت و میگوید که اسلام شاه تمام قشون شش هزار نفری را که درخدمت داشت برتبه های بلندتر ارتقا بخشید. سواران به رتبه افسری و افسران برتبه امیر ترفیع نمودند. این امر باعث تأثر سازمان قدیمه و اشراف شیرشاه که آنرا برای خویش تحقیر و توهین می پنداشتند، گردید و در نتیجه شاه نیز از آنها متأثر گشت. (۲) دلایل مشتاقی درین مورد بیشتر معقول به نظر میرسد زیرا اگر موافق بودن با شورش عادل خان علت آن میبود جلال خان جلو و قطب خان نایب با یدفورا بعد از شکست شورشیان بقتل میرسیدند بهر صورت قتل آنها اشراف قدیمه را که حیات خود را در مقابل طبیعت کینه جوی پادشاه غیر مصئون میدانستند عصبانی ساخت. قطب خان نایب از دامان سلسله جبال (کماون) نزد اعظم همایون نیازی در لاهور پناهنده شد. وی از طرف شاه موظف شده بود تا خواص خان را تعقیب نماید. از آنجائیکه سید خان برادر کوچک اعظم همایون درحضور شاه بود و نمیخواست با وی برخورد نماید بنا برآن به اساس فرمان شاهی قطب خان را به دربار فرستاد (۳). اسلام خان قطب خان نایب را با (۱۳) تن از اشراف مهم بحیث محبوس به قلعه گوالیار فرستاد. نظام الدین درین مورد تنها از شهباز خان لوهانی داماد شیرشاه و برمزید جنرال مشهور تذکر میدهد. (۴) احمدیادگار تنها نام داود خان را بر آن می افزاید حالانکه مشتاقی اسمای زین خان، بهار خان، وشمس خان نیازی را نیز تذکار

(۱) افسانه شاهان ورق (۱۳۸) الف.
(۲) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب.
(۳) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)
(۴) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)

میدهد (۱) وی علاوه مینماید که این اشراف را قبل از مرگ بر پا های فیل ها بستند و اشراف دیگر بر آنها سوار شده برسم گذشت پرداختند. (۲)

با از بین بردن تمام موانع اسلام شاه شجاعت خان و اعظم همایون نیازی را بدربار احضار کرد. اول الذکر اطاعت نمود در حالیکه اخیرالذکر این ملاقات را بنا بر بعضی معاذیر به تعویق انداخت. از آنجائیکه سرزنش شجاعت خان به تنهائی شیء معقول دانسته نشد، بنابران بوی اجازه داده شد تا به مالوه باز گردد و خودش متوجه در وهنا کس شرقی (روهتاس) گردید. در قلعه روهتاس نیز خزاین شیرشاه وجود داشت که اسلام شاه میخواست آنرا به گوالیار انتقال دهد زیرا می ترسید مبادا روزی شورشیان بر آن ها دست یابند (۳). اما سیدخان نیازی بطرف لاهور گریخت (۴) فراروی باعث گردید تا اسلام شاه به دهلی باز گردد و برای از بین بردن نیازی ها آمادگی بگیرد.

اگرچه شاه به نیازی ها فرصت آمادگی را نداد با آنهم با تصمیم قهرمانانه به امباله آمدند تا جلو پیشرفت قشون شاهی را بگیرند. با عدم موجودیت آمادگی نیازی ها توانستند تنها مسند عالی خواص خان و عیسی خان نیازی را در مقابله با پادشاه طرف دار خود گردانند. اگرچه آنها با نیازی ها یکجا شدند اما بزودی اختلافاتی در بین شان با ارتباط به موضوع جانشینی اسلام شاه بروز نمود. خواص خان پیشنهاد نمود تا عادل خان پادشاه شود اما اعظم همایون بر آرزوی خود در قسمت گرفتن تاج و تخت اصرار می ورزید: جاه طلبی وی باعث تأثر خواص خان گردید. بطوریکه وی

---

(۱) تاریخ شاهی صفحه (۲۴۲)
(۲) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب
(۳) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)
(۴) افسانه شاهان ورق (۱۳۸) الف.

ازمقابله با پسر شیرشاه به نفع شورشیان اباورزید (۱) بهرصورت بالاخره نیازی ها شکست خورده وبه آنطرف سرحدات امپراتوری سوری رانده شدند. (۲) البته اضمحلال نهائی آنها درسال ۱۵۴۸ - ۴۹ - میلادی - بوقوع پیوست (۳).

بعداز ان اسلام شاه متوجه شجاعت خان سورشد اما چون اخیر الذکر مرتکب گناه نشده بودبنابران خواست تا سوء قصدی علیه او ترتیب دهد. اما این توطئه ناکام شدونا مبرده توسط حاملین تخت روان خودنجات یافت، اسلام شاه برای پوشانیدن مسئولیت خوددرین موضوع چندتن از اشراف بزرگ خودرا نزداو فرستاد تا احوال صحتمندی اورا به پادشاه بیاوردضمنا خودش هم آرزومندی خودرا برای دیدن او ابرازداشت.

شجاعت خان درجواب پیغام ذیل را به پادشاه فرستاد: (من از خدمتگذاران پدرشما هستم ودرخدمت اوهیچوقت درباره مرگ و زندگی خودا ندیشه نداشته ام وطوریکه بهمه کس معلوم است من از جمله (۳۵) نفری هستم که درافراشتن بیرق عظمت پدرت سهم ارزنده داشتیم. من ازین خطرنجات یافتم وروزی خودرا درخدمت شما قربانی خواهم کرد. شما را نشایدکه زحمت ملاقات مرا تحمل کنید. شفقت شما درقسمت احوال پرسی ازمن درحقیقت افتخار بزرگی برایم میباشد. (۴) شجاعت خان بعدازصحت یافتن از گوالیار بطرف مالوه گریخت وازآنجا بازهم توسط پادشاه به ناحیه بنسواره درگجرات رانده شد. بعدازچندسال دراثرتوصیه پسرش دولت خان درسال (۱۵۴۸) موردعفو اسلام شاه قرارگرفت. درین دفعه بعوض تمام مالوه تنها امورمربوط به سرکارهای سرنگپور و

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب وهمچنان بدایونی صفحه (۳۸۵)
(۲) طبقات اکبری صفحه (۱۱۲) وتاریخ خان جهانی صفحه (۳۸۵)
(۳) بدایونی صفحه (۳۸۵)
(۴) تاریخ داودی صفحه (۵-۱۷۴)

رای سین بها وسپرده شد. (۱)

قتل خواص خان درسال (۱۵۵۱) میلادی ازکارهای زشت اسلام شاه بشمار میرود بدایونی میگوید که تاج خان کارلانی ازدانشمندان افغان درسرکار (سمبل) مقررشد وامرخاصی درمورد ازبین بردن خواص خان را نیزدریافت کرد اما تاج خان دربین مورد بکلی ناکام شد بالاخره وی فرمان شیرشاه را که درآن وعده مصئونیت وی نیز داده شده بود با وسپرد، وخواص خان براین فرمان باور کرده و (کماون) را بقصد پیوستن با اسلام شاه ترک گفت (۲). در موارد مختلف احمدیادگار نیزبدایونی را تائید کرده است. ومیگوید که دراول تاج خان با راجای (کماون) راجع به قتل خواص خان مذاکره نمود اما راجا به آن اعتنا نکرد. بعد اسلام شاه به خواص خان نوشت: " تودرمقابل من به نفع عادل خان جنگیدی من میدانم که تو به ابتکار خوددرآن شرکت نکردی بلکه توسط عیسی خان وقطب خان نایب به آن دعوت شدی - بهرصورت گذشته گذشت حالا من گناهان ترا بخشیدم وتوبدون هیچگونه هراس نزدمن آمده میتوانی رانا (احتمالا ازمارور) بغاوت نموده وبرپرگنه های معینی درسرکار اجمیرحمله نموده زنان واطفال مسلمان را محبوس ساخته است. بعضی ازاشراف بغرض مقابله با وی فرستاده شدند اما هیچکدام آنها موفق شده نتوانست (۳).

حالا این سوال بوجود می آید که چرا اسلام شاه خواص خان را بعدازمحاربه مبالکه در آن وی به نفع شاه ازنیازی ها جدا شد دعوت نکرد (۱۵۴۷) وچرا خواص خان بعدازرانده شدن نیازی ها قلعه لاهوررا محاصره کرده وبه فعالیتهای تاراجی درسرزمینهای شاهی مبادرت ورزید. موجودیت عداوت بین او وپادشاه نشان می

(۱) طبقات اکبری صفحه (۱۷۶).

(۲) = بدایونی صفحه (۴۰۹)

(۳) تاریخ شاهی صفحه (۵-۲۵۴)

دهدکه هردو مصمم بودندتا مبارزه شانرا تا اخیردوام بدهند مشتاقی براین موضوع روشنی می اندازدوتذکر میدهدکه خواص خان هیچ وقت نمیخواست که تا زمان حیات عادل خان با اسلام شاه کنار بیاید. مشتاقی میگویدکه تا زمان حیات عادل خان خواص خان همیشه با وی درتماس بودامار وقتیکه عادل ازبین رفت او (خواص خان) گفت من که شخصا آرزوی هیچگونه جاه طلبی را ندارم. اسلام شاه عهدخودرا که برا ن سوگندیا دکرده بودنقض کردحالا عادل خان مرده وبنا بران مرام ما به آخررسید. اسلام شاه پسربادار مسن است وعدم اطاعت ازوی خیانت بشمار میرود (۱) لاکن تاج خان کارانی اورا ازخیمه اش درهنگام شب درسمبهل بقتل رسانید در حقیقت خواص خان با فامیل شیرشاه روابط نزدیک داشته ومی توانست با ارادت تمام مخصوصا بعدازقتل عادل خان برای اسلام شاه خدمت نماید، اما پادشاه بنا برطبیعت کینه جوی خویش این جواهرقیمت بها راازدست داد. بدایونی فکر میکندکه قتل شیخ

---

(۱) ـ واقعات مشتاقی اوراق (۵۹ ب و ۶۰ الف).

نیرودبهوشن روی نیزمانندسایردانشمندان درباره مفقود الاثرشدن عادل خان بعدازشکست طرفداران وقشون وی می نویسد: « خواص خان وعیسی خان ازشکست خوردن به میوات رفتند (۶ ـ ۱۵۴۵ میلادی» درحالیکه عادل خان به پتنه رفت ودیگرخبری ازوی شنیده نشد. مراجعه شودبه (اسوکسرزآف شیرشاه ص ۱۳) درهنگامیکه مباحثه بین نیازی ها وخواص خان برموضوع جانشینی جریان داشت ازعادل خان نیزیک مرتبه شنیده شدعلاوه بران مشتاقی از نویسندگان مقدم که خاطرات وی توسط دانشمندان معاصر به پیمانه کافی موردا ستفاده قرارنگرفته براین موضوع روشنی می اندازدوزنده بودن عادل خان را بعدازفرارا مپراتوری وانمود میسازدبه استثناءوی عادل خان با خواص خان در (کماون) باقی ماندودرهمانجا درگذشت.

علایی وخواص خان دونفرازاشخاص محترم ومذهبی نه تنها به اختتام دوره سلطنت اوانجامید بلکه امپراتوری اورا نیز خاتمه بخشید. (۱)

(۱) بدایونی صفحه (۹-۴۰۸)

توبیخ اعیان :

اسلام شاه موفق شد اعیان را به مقام سلطنت متکی گرداند اما روشهای سختگیرانه وی باعث شد تا آنان وعساکر زندگی رقت بار داشته باشند و شکایت و فریاد شان در تحت پنجه آهنین وی بلند شود احساس پوشیده و پنهانی تحقیر و خفت اعیان در مقابل شاه هنوزهم آتش کینه اورا در مقابل شان برافروخت . بدایونی می گوید که او تشنه خون افغانان گشت و بیش از پیش تصمیم گرفت آنها را توبیخ و مضمحل نماید .(۱) باری جهت آنکه هنوزهم به بدبختی شان بیفزاید با عمال دیگری پرداخت معاش اشراف وعساکر را درسال ۱۵۴۹ میلادی متوقف ساخت هیچکدام آنها نمیتوانستند

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۱ : " تشنه خون افغانان گشته و بعزم استیصال ایشان بیشتر از پیشتر یکرویه شد " .

حتی کمترین پول را از خزانه بگیرند و یا جیره و جامگی شانرا مطالبه نمایند، بالاخره آنها به شاه محمد فرملی که یکی از اشراف مهذب و دارای اخلاق حمیده بود مراجعه کردند تا آن موضوع را در نزد شاه مطرح نماید. شاه محمد نزد شاه رفت و گفت: (اعلیحضرتا! من دیشب خوابی دیده ام که سه خریطه از آسمان برزمین می افتد یکی آنها حاوی خاک، دیگری طلا و سومی کاغذ میباشد. خاک برسر عساکر، طلا درخانه های اهل هنود و کاغذ در خزانهٔ شاهی فرو د می آید)"(۱) این امر باعث شد تا شاه پرداخت جامگی و جیره عساکر را بعد از بازگشت از لاهور به گوالیار وعده دهد. موضوع توهین به زنان نیازی ها که در هنگام اضمحلال اعظم همایون و سید خان دستگیر شده بودند نیز درین مورد قابل تذکر است، زنان نیازی ها و دارایی خانم اعظم همایون به مردم عادی داده شد آنها به نام های سیدخان نیازی، اعظم همایون و شهباز خان لوهانی مسمی شدند و اجازه داشتند مانند عیان قلمرو از آنها با نواختن دهل در نزدیک دروازه پذیرائی بعمل آید، همچنان آنها طوریکه از قدیم در هند معمول بود هر شب جمعه به غرض ادای احترام به دربار حاضر میشدند. با مواصلت آنها بدربار نقیبان(۲) به آواز بلند اعلان می نمودند که فلان نیازی به غرض ادای احترام حاضر میشود. این امر باعث شد که تنفر اعیان افغان در مقابل اسلام شاه بیشتر گردد اما از خوف خشم او آنرا مخفی داشتند. (۳)

---

(۱) بدایونی صفحه ۳۸۷ تذکرات بدایونی در مورد هندوها نشان می دهد که مامورین دفتر اهل هنود بودند زیرا آنها در اجرای امور مالی تخصص داشتند.

(۲) نقیبان در مقابل دروازه اطاقیکه شاه مراجعین را در آن می پذیرفت می نشستند و بعد از رسیدگی دقیق به مراجعین اجازه ملاقات را با شاه میدادند.

(۳) بدایونی صفحه ۳۸۶.

اسلام شاه آنعده از اعیان افغان را که دارای قدرت وشهرت بودند و وی درمورد تطبیق نظریات سیاسی خود بر همکاری شان مطمئن نبود مضمحل نمود (۱) تمام آنها درمجلس گوالیار بقتل رسیدند و به استثنای کمال خان که بعدا مورد عفو اسلام شاه قرار گرفته عزت یافت هیچکدام آنها نجات نیافت (۲).

بهرصورت اعیان افغان چون در مضیقه قرار گرفته بودند در مقابل آن به طرح دسایس پرداختند آنها حتی حمایت بعضی از اعیان غیرافغان را کسب کردند که با ترجیح دادن آنها در مقابل اعیان افغان توسط اسلام شاه کسب مقام و منزلت نموده بودند ، اما مساعدت شرایط برای اسلام شاه و همچنان فعالیتهای جاسوسان وی تمام دسایس را درنطفه خنثی نمود.

توطئه ما نکوت که بنا بر سرعت عمل وجرأت عقیم شد (۳) توسط دو اقدام دیگر در گوالیار (۵۳-۱۵۵۲ میلادی) دنبال گردید. اولی هنگامی به ناکامی انجامید که اسلام شاه با اطلاع یافتن از توطئه قتل خود درعرض راه هنگام سفر از شهر (انتری) به گوالیار مسیر سفرخود را تغییرداد. اعیان متهم به اشتراک درین توطئه که از آنجمله بهاء الدین محمود و (مده) در رأس دیگران قرارداشتند،

---

(۱) طبقات اکبری صفحه ۱۱۵.

(۲) بدایونی درمورد نجات یافتن کمال خان میگوید که وی توسط خواهرش خانم اسلام شاه از تصمیم شاه اطلاع یافت. و توسط خواهرش درزیر لحاف مرطوب هنگامیکه محبس آتش زده شد از مرگ نجات یافت. صبح هنگامیکه اسلام شاه او را دید با این نظر که خداوند ورا نجات داده است مورد عفو قرار داد و برتبه اشرافیت ارتقاء بخشید (بدایونی صفحه ۳۸۵).

(۳) توطئه ما نکوت بر ضد حیات شاه هنگامی طرح شد که وی مصروف باز دید از امور ساختمانی قلعه های سرحدی شیرگر، اسلام گر، فیروز گر و مانکوت بود (۱۵۵۱م). واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب.

بقتل رسیدند.(۱) دسیسه سومی خیلی جدی بودزیرا توسط تعداد زیادی از اعیان مقتدرطرح شده بود. آنها تصمیم داشتندتا بعد ازقتل اسلام شاه مبارزخان(بعدا محمدعادل شاه) را بر سریر سلطنت بنشانند. درهنگام افشای این توطئه اسلام شاه تصمیم گرفت آنها را درضمن یکی ازمجالس دربار دستگیر نماید. اعیان نیزتاحدی ازین تصمیم شاه آگاهی یافته بودندبنابران ملاقات های شانرا که به غرض ادای احترام عملی میشدتقلیل دادند. اگر گاهی هم بدربار حاضر میشدندبصورت دسته جمعی با شاه ملاقات می نمودند. بهرصورت بعدازمدتی اسلام شاه مریض شدوبعدا وفات یافت. (۲)

بصورت مختصرباید گفت که اسلام شاه با قبول تمام زحمات توانست اعیان را به اطاعت ازاوامرسلطنت وادارسازد. اما سیاست سختگیرانه او باعث ازبین رفتن استعدادهای خوب در طبقه اشراف گردید. تمام اشرافیکه دردوره شخص آزموده چون شیر شاه تربیه شده بودندبه استثنای یکتعداد مشخص ومعین مضمحل گردیدندوجای شان به اشخاص متوسط الاستعداد گذاشته شد به این ترتیب وی درحقیقت زمینه اضمحلال امپراتوری سوری را شخصاً فراهم نمود. یعنی امپراتوری سوری تا هنگامی ادامه یافت که وی حیات داشت زیرا هیچ شخصی که درمقابل خطرها پایداری نموده بتواندباقی نمانده بود. اسلام شاه به همکاری تعداد معدودی از افسران نظامی که توسط شیرشاه تربیه شده بودندامور کشور وارسی می نمودند. درنتیجه این امربودکه همایون تصمیم گرفت ازسرحدات هندوستان عبورنماید.

---

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۳.

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب.

اصلاحات و وضع مقررات

شیرشاه که بدون شک اداره کننده با استعداد و آزموده بود بدون جهت موسس یک سیستم اداری جدید پنداشته نشده است. در حقیقت فعالیتهای او و اسلام شاه عبارت بود از واردآوردن اصلاحات و احیای مجدد یک سلسله عنعنات که از دیر زمان عملی نمی شدند. هردوی آنها در اجرای امور اداری و وارسی از آن شخصاً" دلچسپی میگرفتند ماموری شانرا مجبور مینمودند تا با اجرای موٴثرا موردکمال صداقت مبادرت ورزند، همچنان آنها بتقلید از سلاطین قدیمه به شکوه وجلال مقام سلطنت افزودند. در نتیجه یک دورهٔ کوتاه صلح و آرامی آغاز یافت وشگوفانی دورهٔ سکندرلودی بار دیگر احیا گردید.

شیرشاه به آداب معاشرت وآراستگی دربار دلچسپی زیاد نشان میداد، او هرروز صبح به دربار می آمد اعضای مجلس اعیان امپراتوری مجبور بودند با سواران شان به غرض ادای احترام حاضر باشند. سواران درحالیکه یونیفورم نظامی و مشبک را بر تن داشتند با شمشیرهای برهنه با درنظرگرفتن رتبه و موقعیت یک یک از مقابل او میگذشتند. (۱) این تشریفات هروقت حتی درمیدان جنگ نیز عملی میشد، برای این منظور اعیان مرکز هر روز صبح آمادگی میگرفتند وبمجرد آنکه سایبان شیرشاه هویدا میشد بجانب وی حرکت مینمودند. ملو خان حکمران معزول مالوه به اندازهٔ تحت تأثیر شمشیرها وتیزه های درخشان ویونیفورم زیبای نظامی اشراف وسواران قرار گرفته بود که خودرا برای خدمت شیرشاه نامناسب دانست واز دربار روی فرار کرد. (۲)

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف (۲)واقعات مشتاقی اوراق ۲۶ـ ب ـ ۵۳ الف ،تاریخ داودی صفحات ۱۴۶ـ۱۵۲،تاریخ شیر شاهی ــ

قدرت نمایی وصلاحیت شیرشاه درحقیقت با نظریات وی در بارهٔ سلطنت ارتباط می یافت که از عنعنات قدیمه هندی واقتضای سیاسی عصر الهام میگرفت. این مردمردم ایجادترس می کرد وبنابران چنانچه عصرایجاب مینمود سلسله مراتب اطاعت و نظم درامورد فترداری ایجاد گردید.

واردآوردن اصلاحات اداری نیزثمرهٔ نظریات این مرد منوردربارهٔ سلطنت بود، وی اصلاحات وقوانین خودرا براساس تیکه توسط علاء الدین خلجی بمیان آمده بودطرح کردامآنها را بیشترجنبهٔ بشردوستانه داد واز رفتار زشت درمقابل مامورین جلو گیری بعمل آمد، برای اینکه از امورکشورباخبرباشدشیرشاه سیستم فعال جاسوسی رابمیان آورد، برای این مقصد جاسوسان درتمام شهرها ونواحی دورافتاده امپراتوری گماشته شدند، ولایات دورافتاده وشهرها توسط یک شبکه منظم سرکها با مرکز ارتباط داشت بنابران اعضای سازمان جاسوسی به سهولت وسرعت اطلاعات لازم را درموردفعالیت های اعیان بوی میرسانند. (۱) بطورمثال جاسوسان بنگال دریک مدت کم اورا ازعروسی خضرخان با دخترسلطان محمودوهمچنان ظاهرشدن وی درمحضرعام، با خبر ساختند. (۲) همچنان مسندعالی شجاعت خان که باعساکر درمالوه که به منظورکمک باوی باقی مانده بودندبصورت ناگهانی گرفتار شدبا وجودآنکه وی شکایت شانراتاحدی مرفوع ساخته ومانع فرستادن عریضه شان بهمرکزشده بود. (۳) درسیستم مالیاتی و

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف — اوراق ۱۰۰-۱۰۴.

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۹۴.

(۳) ایضا ورق ۱۱۲ وتاریخ داودی صفحه ۲۲۳. گفته می شود که شجاعت خان میخواست بعوض استفاده ازاراضی مربوط به افراد خودقسمتی ازاراضی این عساکررا برای قشون خالصه پادشاه تخصیص دهد.

سازمان نظامی هندشمالی نیزتغییرات واصلاحات عمده در دوره ٔ او بوقوع پیوست .

بعداً اعیان بنابرحرص زیادشان برای جمع آوری پول به خیانت آغاز کردند و هیچگاه درخدمت بادارشان کاملاً" وفادار نماندند ، سیستم داغ نمودن اسپ ها که دروقت سلطان علاء الدین خلجی رواج داشت برای جلوگیری از تقلب اعیان بار دیگر احیاء گردید . (۱) قابل تذکراست که هیچ یک از اشراف جرأت نکردند در اجرای این اعمال باوی مخالفت ورزند درحالیکه اکبر در قسمت احیای مجدد آن درسال ۱۵۸۰ به شورش های دامنه داری مواجه شد . (۲)

اصلاحات وتغییرات درسیستم عایداتی ومالیاتی نیز موفقانه انجام یافت ودربهبود وضع اقتصادی دهقانان موثر واقع شد ، ازقدرت مقدم ها وعاملین کاسته شد وزارعان تشویق شدند تا اراضی جدید را تحت زرع درآورند (۳) شیرشاه بحدی بر دهقانان مهربانی داشت که خدمتگاران خود را درصورت ضرر رساندن به آنها شدیداً مجازات مینمود . (۴) همچنان زمینداران سر کش نیز درچندین سرکار بشدت سرزنش شدند (۵) .

شیرشاه روش خیرخواهانه را درمقابل مردم اختیار نمود و از هیچگونه مساعی بغرض آرامی آنها جلوگیری بعمل نیاورد . بعد از آنکه نظم وامنیت را درشهرها برقرار کرد ، برای همین

---

(۱) تاریخ شیرشاهی اوراق ۱۱۲-۱۱۳ .

(۲) ونسان ، ا - سمیت ، اکبرکبیر صفحات ۱۸۴-۱۸۵

(۳) ک . ر . قانونگو ، شیرشاه ، صفحات ۳۷۴-۳۷۹

(۴) واقعات مشتاقی ورق ۵۲ الف

(۵) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵ وتاریخ داودی صفحه ۲۱۵ همچنان عرضداشت خان اعظم عزیزکوکه که شامل" مکتوبات خان جهان و گوالیها رنامه جلال حصاری میباشد ، موزیم بریتانیا ورق ۱۸ الف .

منظور متوجه دهستانها شد، وی از روی تجارب خود مقدم هارا مسئول تمام جنایات میدانست فکر میکرد که جنایات یا در اثر موافقت ویا غفلت آنها بوجود می آیند. درنتیجه آنها مجبور شدند تا باپاسبانی شدید از سرحدات و قراء مربوط شان از وقوع جنایات جلوگیری به عمل آرند، بنابران دریک مدت کم قتل وراهزنی از بین رفت (۱).

از بین بردن فقر وگرسنگی در تمام امپراتوری هم از اهداف او بود. یک مقدار پول را که معادل پنجصد تولهٔ طلا بود روزمره به محتاجان تقسیم مینمود، برای تمام اشخاص محتاج ومعیوب در تمام شهرها وقصبات معاش مقرر شده بود. در شهر دهلی دو مطبخ بزرگ وجود داشت که دریکی برای فقراء ودر دیگری برای حرم و ماموریـن دولت طعام تهیه میشد، بنابران درهردو مطبخ همیشه برای مردم غذا وجود داشت (۲) ضمنا برای آرامی مسافرین به اعمار سرکها وسرای ها، چاه ها وغرس اشجار در دوکنار جاده مبادرت ورزیدند. (۳) بدایونی درضمن تائید این حقیقت که وی با آسایش مردم خود بدون درنظرگرفتن طبقه ویا نژاد دلچسپی زیاد داشت اظهار میدارد که وی هدایت داده بود که تا از بنگال الی روهتاس غربی کدچها رماه مسافرت را ایجاب مینمود وهمچنان از اگره تا مندو در هرکروه راه یک سرای یک مسجد، ویک چاه آب از خشت پخته اعمار ودران یکنفر امام ویک موءذن بشمول یکنفر مسلمان و یکنفر هندو وبه غرض توزیع آب برای مسافرین موءظف شده بودند. درهردو طرف راه ها درختان زیادی غرس شده بود تا مسافران درسایه

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۴۹ ب، تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵- و تاریخ داودی ۲۱۵.

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۴۹، ب.

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۳، وهمچنان واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و۵۹ الف.

آن سفر کنند، آثار این فعالیتها با وجود گذشت زمان در اکثر مناطق حتی اکنون نیز بمشاهده میرسد. (۱) همچنان مقطع های وی نیز با پیروی از خود وی دارای مطبخ ها بودند که در آنها برای مردم فقیر نان تهیه میشد. میگویند مسند عالی خواص خان در مصرف پول به غرض کمک به مردم محتاج در هر ناحیه که مقرر می شد اسراف بخرج میداد. (۲)

یکی از شعرای هندی در قرن ۱۶ که تحت تأثیر اقدامات نوع پرستانه عدالت پسندی وشکوه وجلال دربار وی قرار گرفته بود از او "شیرشاه" توصیف نموده میگوید: "شیرشاه آن سلطان دهلی است که تمام جهان را از فیوض خویش چون آفتاب بهره مند می گرداند. تاج وتخت برایش طوری شایسته است که تمام شاهان روی زمین در مقابلش سر تعظیم فرود می آورند، وی که به قبیله سور متعلق است مردیست نیرومند، قهرمان دانا ودارای مهارت در ۹ منطقه همه قهرمانان در مقابل وی سر احترام ودرهفت قاره جهان همه در مقابلش سر تعظیم فرود میآرند. وی تمام سلطنت خویش را در اثر توانایی شمشیر خویش مانند اسکندر ذوالقرنین بدست آورده است. وی در دست خود انگشتر سلیمانی دارد و با استفاده از آن سخاوتمندانه به تمام جهان هدیه میدهد، از فرمانروای نیرومند جهان است مانند ستونی عالم را استوار نگهمیدارد (۳)

شیرشاه موافقت پیشوایان ودانشمندان هندو را نیز با حکومت خود و آزادی افکار در دوره خود حاصل داشته بود به دربار او و با زماندگانش (اسلام شاه) علاوه بر شعرای مسلمان، شعرای هند و نیز وجود داشتند. شیخ کبیر در پهلوی تذکر وجود منجهن و محسن

(۱) بدایونی صفحه ۴۷۲ و ۳۷۴

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و ۵۹ ب

(۳) پدمه وتی، ملک محمد جیسی. چاپ انگلیسی، آ. گ. شریف کلکته ۱۹۴۴ صفحات ۹-۱۰

به دربار از شخصی بنام سورداس نیز یاد آوری میکنند. منجهن در دوره سلطنت اسلام شاه کتاب معروف مدهومالتی خود را نوشت.(۱).
در اینجا اشاره به نوکاره دربار ه شیرشاه در یکی از اشعارش قابل تذکر است، زیرا این شعر احساسات احترام آمیز شاعر زبان سانسکریت را در باره شاه بر سر اقتدار، نشان میدهد. نزد ما هیچ عمل بزرگان دانا و خردمند که آثار متعددی نوشته اند ضایع شدنی نیست بگذار مردمان بدخواه بر قسمت کوچکی از آثار متعدد شان آنهم بعلت نفهمیدن مفهوم واقعی آن خرده گیری کنند زیرا عیبی ندارد اگر در میان هزاران اسپ با دپای که شیرشاه ترتیب کرده است دو یا سه اسپ معیوب نیز یافت شود. (۲)

تا جائیکه به موقف شیرشاه در مقابل علماء، سادات و پیشوایان مذهبی ارتباط دارد وی تمام املاک شانرا که در دوره های گذشته دارا بودند به آنها مسترد نمود، و تحقیقاتی را در مورد اشخاص مستحق انجام داد و بعد از جمع آوری حقایق و بررسی دقیق موضوعات آنها را مستحق اخذ معاش و اراضی زراعتی میدانست. برخی دیگر از این اشخاص را که در اثر سهل انگاری عمال دولتی در دورهٔ سلطان ابراهیم لودی، و همایون بدون استحقاق زمین گرفته بودند، از داشتن این امتیاز محروم داشت. قابل تذکر است که شیرشاه با قضاوت آزاد خود به آنعده از برهمن ها نیز که دانشمند بوده و یا مصدر خدمتی برای مملکت شده بودند زمین اعطا نمود. البته باید گفت که این عمل در دوره های قبلی نیز صورت گرفته (۳) اما در دوره شیرشاه بیشتر توسعه یافت. یکی از داستان

---

(۱) افسانه شاهان ورق ۱۵۵ ب

(۲) جمعیت و ایالات در دوره مغول، دکتر تاراچند، شعبه نشرات دهلی جدید، ۱۹۶۱ ص ۸۱

(۳) افسانه شاهان، فرمان همایون در باره اعطای زمین به یک معبد توسط سری رام شرما به آن اشاره شده است.

های دلچسپ که درآثار دری قرون وسطایی از آن تذکر بعمل آمده است برای حقیقت روشنی می اندازد که شیرشاه مانند مسلمانان بر برهمن ها نیز زمین انعام میداد، این امتیاز حتی بمسافرین ومردمان عادی که پادشاه درعرض راه با ایشان مواجه شده و دارای شخصیت نیک پنداشته میشدند، نیز داده میشد (۱)

اسلام شاه نه تنها روش شیرشاه را در امور دولتی تعقیب نمود بلکه آنرا پیش از پیش شکل مرکزی داده رتبه های جدید به میان آمد وخواجه گان موءظف شدند تا فعالیتهای اشراف و ماءموران را در قسمت نگهداشت عساکر ووسایل حربی حتی درمناطق خارج ازمرکز تحت نظر داشته باشند. با این ترتیب وی تشکیلات سازمان نظامی واشرافیت را باردیگر تنظیم نمود. همچنان اقطاع های اشراف دربعضی مناطق مهم برای قشون خالصه تخصیص داده شد ودر عوض معاش اشراف بصورت پول نقد پرداخته میشد. با این اصلاحات اسلام شاه اشرافیت را بیش از پیش بیروکراتیک ساخت. (۲) مانند شیرشاه وی حتی در امور کوچک اداری امپراتوری نیز علاقه نشان میداد واحکام مربوط به رهنمایی ماورین را در امور دولتی هرروز جمعه صادر مینمود. وی ضمنا به قضات ومفتی ها اجازه نمی داد در قسمت تعمیل اوامر وتصامیم وی مداخله نمایند (۳).

اسلام شاه همچنان مجالس وخوشگذرانی را تحریم نمود و برای اینکه آنها اینچنین مجالس را ترتیب داده نتوانند اجازه نمیداد نزدشان دختران رقاصه داشته باشند. اما برخلاف سلطان علاء الدین خلجی تشکیل اجتماعات دربین اشراف ونوشیدن شراب را ممنوع قرار نداد. اشراف میتوانستند بدون اجازه شاه

---

(۱) تاریخ داودی صفحات ۹-۱۳۸.

(۲) مراجعه شود به اصلاحات اسلام شاه درقسمت سیستم اشرافیت و اقطاع درفصل پنجم وششم همین کتاب.

(۳) بدایونی صفحه ۳۸۴.

ودربین شان روابط خویشاوندی برقرار نمایند. اما نمی توانستند خیمه هایی برنگ سرخ داشته باشند، زیرا این رنگ مخصوص خیمه پادشاه بود. آنها (اشراف) همچنان از داشتن فیل باستثنای بعضی فیل های ضعیف آنهم بغرض انتقال اموال محروم بودند. (۱) درمورد ازدیاد شکوه و جلال تاج وتخت نیز اقداماتی صورت گرفت. به اشخاص بزرگ که رتبه های داشتن پنج، ده، بیست و سی هزار سوار را دارا بودند امر شده بود تا درروزهای جمعه خیمه های بلند برافرازند. درقسمت مرکزی آن چوکی را که بالای آن بوت های اسلام شاه گذاشته شده بود قرار میدادند در مقابل آن اشراف با سران خمیده بغرض ادای احترام درجاهای معین می نشستند. بعداز آن امین فرمان شاهی را که حاوی احکام و اصلاحات بود و باید توسط اشراف تطبیق میشد قرائت مینمود درصورتیکه شخصی از فرمان شاهی اطاعت نمیکرد موضوع توسط جاسوسان به شاه اطلاع داده میشد و شخص مسئول به جزای عبرت انگیز میرسید. (۲)

برخلاف خشونتی که اسلام شاه درمقابل مامورین بزرگ نشان میداد درمقابل عوام خیلی مهربان بود. شقدارها مسئول بودند تا مصئونیت جان و مال رعایا را تضمین نمایند. مقدم ها درقریه ها وشقدارها درپرگنه ها مسئول وقوع هرنوع جنایت بودند، درصورتیکه واقعه سرقت رخ میداد وشقدار موفق بدریافت سارق نمی گردید مجبور بود قیمت اموال سرقت شده را بپردازد. دربن مورد هیچگونه شکایت شقدار ان قابل قبول نبود. (۳)

باید تذکر داد که شیرشاه و اسلام شاه درقسمت تأمین عدالت بدون هیچگونه تبعیض نیز علاقه مفرط نشان میدادند. درمقابل قانون تمام مردم چه کوچک وچه بزرگ مساوی بودند. میگویند

---

(۱) ایضا" صفحه ۳۸۴.

(۲) بدایونی صفحه ۳۸۵.

(۳) افسانه شاهان اوراق ۵۱ الف و ب

شیرشاه معمولاً" اظهار میداشت که بهترین صفت یک پادشاه تأمین عدالت است و این کاریست که تمام شاهان بزرگ انجام داده اند (۱)

بعداً علاقه او به تأمین عدالت ضرب المثل عام و خاص شد. بدایونی در آثار خود در دوره اکبر این حقیقت افتخار مینماید که در دوره سلطان عادل یعنی شیرشاه تولد شده است. وی درین زمینه از شیرشاه با کلمات ذیل مدح نموده است: در دوره او عدالت به طوری توسعه یافته بود که اگر شخص معمری با ظرف طلا در هرجا می خوابید هیچ دزد و یا رهزن جرأت نمیکرد آنرا بدزدد. خدا را شکر گزارم که نویسنده این منتخب نیز در دوره همین شاه عادل متولد گردیده ام (۱۵۴۰) خداوند او را در پناه لطف و کرم خود نگهدارد. (۲) ملک محمد جیسی از معاصرین شیرشاه در این باره اظهار میدارد. من از عدالت او در روی زمین تذکر میدهم در دوره او هیچکس جرأت نمیکرد که حتی مورچه را نیز آزار دهد، نوشیروان را عادل می پنداریند در حالیکه وی درین مورد با شیرشاه مساوی نبود."

حتی اگر زیورهای طلا نیز بر روی راه افتاده می بود کسی جرأت تماس گرفتن آنرا نداشت در دوره او گاو و پلنگ هردو در یک راه مسافرت کرده و از یک منبع آب مینوشیدند وی به دربار خود شخصاً " شیر را از آب جدا میکرد وی با کمال تقوی، عدالت و صمیمیت فرمان میداد و نزد وی ضعیف و قوی بیک نظر دیده میشد (۳) همچنان میرمنجهان مؤلف مدهو مالتی نیز از سلام شاه توصیف نموده اظهار میدارد که هر شخص از عدالت بدون امتیاز وی مستفید گردیده و در دوره او صلح و امنیت و شگوفائی در تمام مناطق امپراتوری

---

(۱) تاریخ شیرشاه ورق ۱۱۰ و تاریخ داودی صفحه ۱۲۶.

(۲) بدایونی صفحه ۴۷۳.

(۳) ملک محمد جیسی پدمواتی، ترجمه انگلیسی بقلم ا- گ شریف، کلکته ۱۹۴۴ ص ۱۲.

وی حکمفرما بود (۱)

ترکیب طبقه اشراف :

بنا بر موجودیت علل متعدد سیاسی طبقه حاکمه در دورهٔ سوری ها بمقایسه لودی ها اساس وسیعتر داشت. بنا بر روابط فامیلی شیرشاه برایش نا ممکن بود تا اعضای خانواده های ممتاز دورهٔ لودی ها را در آغاز فعالیتهای نظامی خویش جذب نماید (۲) او مجبور بود تا افغانهای عادی و آنعده از مردمان غیرافغان را که از داخل شدن در خدمت وی مضایقه نمیکردند استخدام نماید. چنانچه در مباحث گذشته نیز تذکار یافت در دوره لودی ها اکثر امتیازات را لودی ها، سروانی ها، لوهانی ها، فرملی ها و دیگر خانواده های قدیمه هندی گرفته بودند و قبایل سور، نیازی وغیره از آن محروم بودند، درحالیکه با انتقال قدرت به شیرشاه قبایل اخیرالذکر در قسمت فوقانی قرار گرفتند و نه تنها سوری ها و نیازی ها را مورد توجه قرار داد بلکه افغانهای سربنی را نیز که قبلاً" بکلی فراموش شده بودند از نظر دور نداشت. سربنی ها در زمره افغانها پائین ترین مقام را دارا بودند و به پیمانه کوچک به تجارت می پرداختند شیرشاه آنها را برتبه های بلندتر ارتقاء بخشید و با ین ترتیب سرمایه و ثروت آنها ازدیاد یافت (۳) سرمست

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۵۳.

(۲) افسانه شاهان ورق ۱۵۸ الف نظام الدین تذکر شیخ کبیر را با ارتباط به تبصره سکندرخان فرملی درمقابل سرمست خان که نشان میدهد سربنی ها تجاران کوچک بودند تائید می کند طبقات اکبری صفحه ۲۰

(۳) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ ب همچنان تاریخ داودی صفحات ۲۱۵-۲۱۶

خان سربنی از اشراف بزرگ بودوتا هنگام سلطان عادلشاه سور این موقعیت خودرا حفظ نمودتا آنکه درا وایل سلطنت اخیرالذکر توسط سکندرفرزندسلطان مخمدفرملی بقتل رسید. از اشراف بزرگ دیگراین قبیله هم یکی اختیارخان است که شیرشاه علاوه بر امورسرکارروهتاس اداره خزانه قلعه روهتاس را نیزبا ومحول نمود دردوره با زماندگان شیرشاه نیزمردمان عادی به رتبه های بلند اشرافی ارتقاء جستندزیرا آنها به مقایسه اشراف قدیمه خدمات مهمی را درقسمت تطبیق پلانهای حکومت انجام داده بودند.

بررسی آثارمربوط به دوزه مغلها وافغانها در هندوستان نشان میدهدکه شیرشاه علاوه برجذب افغانها تعدادزیادی از هندی های مخالف مغل را نیزبخدمت گماشته بودوزمینه مخالفت شان را درمقابل مغل ها درتحت رهبری مدبرانه خودفراهم نموده بود. بنابرآن به سلطنت رسیدن شیرشاه باعث بمیان آمدن طبقه جدید اشراف گردیدکه ازمردمان مربوط به طبقات مختلف مذهبی وقبایل مختلف تشکیل شده بود. درحقیقت پیروان اولیه شیرشاه بودندکه بعدا موقعیتهای مهم، رتبه های بلندواقطاع های وسیع را در مقابل قربانی وخدمات شان بدست آورده بودندوتمام آن ها مربوط به قبایل بی اهمیت افغان وخانواده های هندی فاقد امتیازات بودند.

درمرحله دوم بعدازین مردم اعضای خانواده های صاحب امتیازدوره لودی ها قراردا شتندکه با وجودموقف مغرورانه شان درمقابل شیرشاه با زهم درخدمت اوشامل شدندزیرا سلطان محمود لودی وسلطان بهادرشاه ازگجرات درقسمت ازبین بردن مغل ها کاملا" ناکام شده بودند. (۱) چون شیرشاه قدرت را کسب کردآنها

---

(۱) ازمطالعه توضیح عباس خان سروانی درقسمت عروج شیر شاه شاید این نتیجه بدست آیدکه شیرشاه تنها ازافغانها طرفداری می کردوتصمیم گرفته بودتا با اتحاد آنها درسال ۱۵۲۸ مغل ها را بکلی

اجبا را " با وپیوستندوا عتما دا ورا جلب نمودندوبا لاخره موفقیت های مهمی را درحکومت بدست آوردند، با ین ترتیب شرا یط ارتقای اشراف راا ستعدا دشخصی ووفا داری شان به مقام سلطنت تشکیل میداد. بالنتیجه تمام اشخاصیکه درا وایل بدورشیرشاه جمع شده بودند (ابوالفضل اتهام شریربودن برا یشان را وارد میکند) (۲) به مناسبت وفا داری تزلزل نا پذیرشان بلندترین موقعیت ها را درا مپراتوری وی بدست آوردند.

قبل از تردیدا ین نظریه عمومی که شیرشاه میخواست قدرت افغانها را تثبیت وتمام قطعات درهم شکسته را توحیدوتنظیم نموده وبرای احیای مجددسلطنتی که وقتی به افغانها مربوط بود میکوشید (۳) با یدبخاطرداشته باشیم که منظورا شراف فرملی و سایرا شراف هندوومسلمان غیرافغان درهنگام جنگ بطرفداری سلطان محمودلودی پسرسلطان سکندربحکم قدرت افغانها نبود

---

(۱) مضمحل نما یدا ما ازتحلیل انتقادی کتاب او ودیگرمنابع موثق برمی آیدکه وی امکانات خروج مغل ها راازهندتا سال ۱۵۳۱ یعنی شکست سلطان محمودلودی فکرکرده نمیتوانست تنها بعدازسال ۱۵۳۶ بودکه وی بعدازفتح سلطنت بنگال وروهتاس در بهاربحیث یک شخص مقتدرعرض اندام نمود. تذکروی از غلبه توطئه آمیزشیرشاه برهما یون درسال ۱۵۳۹ درچوسه نیزنشان می دهدکه شایدوی نمیتوانست درمقابله مستقیم اورا شکست دهد. مذاکرات بین همایون وشیرشاه درنا حیه چوسه نیزتوضیحات عباس خان سروانی را ردمینما ید. اگرهمایون شرایط شیرشاه را قبول میکردشا یدا زبروزجنگ جلوگیری بعمل آمده وبدین ترتیب گرفتن تاج وتخت برای شیرشاه غیرممکن می بود. (مراجعه شودبه تذکره الواقعات، اوراق ۱۶ ب ف ۱۷ الف)

(۲) اکبرنامه صفحه ۱۴۸.

(۳) وضع اداره مسلمانان ص ۹۴.

بلکه آنها میخواستند بحکومت مغلها خاتمه دهند (۱) شکی نیست که آنها استقرار مجدد خانواده لودی را آرزو داشتند زیرا اعضای آن برای ۷۵ سال بر آنها حکومت کرده بودند، وحکومت آنها برای یک دوره طولانی درسرزمین هند عمیقا ریشه دوانیده بود، ضمنا ایجاد شگوفانی صلح، امنیت، عدالت برای یک دوره طولانی توسط آنها باعث میشد تا مردم درمقابل سلاطین لودی احساس بیگانگی نداشته باشند.

موفقیتهای پیهم شیرشاه باعث شد تا مردم بدور او جمع شوند وچون از خشونت مغلها بستوه آمده بودند بنابرین درین مبارزه قهرمانانه شیرشاه با وی اظهار آمادگی واشتراک نمودند. اغتشاش عمومی دهاتیان بر علیه مغلان بعد از محاربه قنوج (۱۵۴۰ میلادی) که نویسندگان مغل آنها را مردمان فراری معرفی مینماید موید این حقیقت است. (۲)

موجودیت عساکر هندو ومسلمان درقشون شخصی شیرشاه و اشراف او وبیانگر این حقیقت است که درقسمت استخدام مامورین جدید حکومتی به عامل... بودن ارزش داده نمیشد (۳) باقی ماندن

(۱) لطایف قدوسی صفحات ۷۲-۷۴، تاریخ شیرشاه ورق ۵۵ بطور مثال راجا میترسن یکی از زمینداران مقتدر لکنور (اکنون شاه آباد در ناحیه رامپور) با وجود آنکه با شیرشاه مناسبات دوستانه نداشت اما از ترس وی از نصیرخان مقطع سرکار سنبهل اطاعت نمود. تاریخ شیرشاه اوراق ۸۰ و ۸۸

(۲) تذکرة الواقعات ورق ۲۰ ب همایون نامه، گلبدن صفحه ۷x و واقعات مشتاقی ورق ۵۱ الف.

(۳) تهیه غذای فاقد گوشت در دعوت ها توسط اشراف ممثل این حقیقت است که افسران وسواران هندو بتعداد زیاد در قشون شاهی ونزد اشراف خدمت میکردند. علاوتا از موجودیت سواران راجپوت نیز درقشون خاصه خیل شاه تذکرات متعدد بعمل آمده است. واقعات

تعداد زیاد اشراف در این دوره نیز ارتباط می گیرد به سهمی که آنها در تشکیل طبقه حاکمه در هند شمالی دارا بودند. اشراف غیر افغان نیز بمنظور مساعدت با شیرشاه در قسمت سرکوب نمودن افغانهای شورشی که به قبایل مختلف مربوط بودند همیشه وجود داشتند.

درحقیقت شیرشاه پادشاه تمام هندیها بود و امتیاز اشراف در استعداد شان برای جلب نظر شاه نهفته بود. اشراف غیرافغان نیز بمنظور موازنه قدرت با افغانها تشویق میشدند. شیرشاه اشراف راجپوت را چنان مورد اعتماد قرار داد که حتی امور اداری ولایت بزرگ نیز بآنها سپرده شد.

(۲) بنابران این نوع ترکیب طبقه اشرافی را که کاملاً" متشکل از افغانها باشد نمیتوان از شیرشاه انتظار داشت، البته درینصورت برای او و بازماندگانش مشکل میبود آنها را تحت کنترول داشته باشد. زیرا اشراف افغان درصورتی از یک پادشاه افغان حمایت مینمودند که در مقابل شان یک طبقه مقتدر دیگر وجود میداشت.

با به اقتدار رسیدن اسلام شاه تعداد اشراف غیرافغان بصورت قابل ملاحظه افزایش یافت، اسلام شاه درقشون خاصه خیل خود شش هزار سوار داشت وطوریکه تذکار یافت وی همه را برتبه های امیری و افسری ارتقاء بخشید. همچنان مجادله بین مقام سلطنت و اشراف قدیمه شیرشاه باعث گردید تا اسلام شاه به غرض خنثی ساختن فعالیت اشراف قدیمه مردمان عادی را درموقعیتهای حساس دولتی قرار دهد.

اگرچه درباره تعداد حقیقی اشراف زاده از طبقات پایان معلومات کافی دردست نیست با آنهم اطلاعات متفرق در آثار دوره قرون وسطی، تعداد آنها را خیلی زیاد نشان میدهد. اقبال خان که اصلاً" یک بافنده، بصفت یک شخص عادی درخدمت شاه بود

--- مشتاقی اوراق ۵۸ الف و ۹۵.

چنان مورد اعتماد قرار گرفت که بحیث مشاور شیرشاه برتبه بالاتر از اکثر اشراف افغان مقرر شد (۱) هیمو نیز که در دوره شیرشاه وظیفه تفتیش بازار را بر عهده داشت بحیث یکی از اشراف بزرگ عز تقرر حاصل نمود (۲) علاوتا مردمان عادی اشراف نیز که با خانواده های محترم ارتباط داشته و توجه شیرشاه را جلب نتوانسته بودند مورد اعتماد اسلام شاه قرار گرفتند. (۳) همچنان اسلام شاه نیز مانند پدر خود در مقابل مهاجرین خارجی مهربان بود و آنها را با نظر داشت استعداد شان به خدمات دولتی گماشت. تذکرات بدایونی درباره دوره سلطنت او معرف ورود عدهٔ زیاد از ممالک اسلامی و جذب آنها در جامعهٔ مسلمان هند میباشد (۴) اگرچه مردمان غیر افغان مربوط به خانواده های بزرگ نیز به نزد اسلام شاه معتبر بودند اما چون نویسندگان افغان به توضیح احوال اشراف دل‌چسپی نشان نمیدادند لذا ندرتا به اسمای این چنین اشراف برمی خوریم. آنچه واضح است که آنها مراتب مناسبی را در دستگاه اداری دارا بودند. کتیبهٔ بهار شریف نشان میدهد که یکی از آنها بنام سیدیحیی در سال ۱۵۴۸ میلادی مقطع ولایت بهار بود (۵) همچنان تذکرا بوالفضل در مورد خواجه بهلول که به محمدخان مشهور بوده و

---

(۱) سیمای اشرافیکه با ساس آثار نویسندگان قرون وسطی ترسیم شده است و از اشراف با نظر داشت بعضی از حادثات فوق العاده نام میبرند هرچند کامل نیست. با آنهم بررسیاست شیرشاه در باره نوع ترکیب طبقه اشراف روشنی می اندازد و نشان میدهد که اشراف غیر افغان بمقایسه اکثریت اشراف افغان که به خانواده های اشرافی نیز متعلق بودند نه تنها از نظر موقعیت ها بلکه بخاطر شکوه و قدرت شان در مراتب بلند قرار داشتند.

(۲) بدایونی صفحه ۴۱۱- (۳) ایضا صفحه ۳۸۹.

(۴) اکبرنامه جلد دوم صفحه ۱۳۶.

(۵) بدایونی صفحه ۴۳۱.

سوردا عتما دجلال الدین اکبرنیزقرا رگرفته بودبرسیاست اسلام شاه دربرابراشراف روشنی می اندازد. (۱) تا جائیکه به سلطان محمدعادل شاه مربوط است وی افراد خودرا تشویق نمود تا هواخواهان اسلام شاه را ازبین بردارد. وی رتبه های بزرک را به آنهائیکه اصلیت مشکوک و نامعلوم داشتند سپرد. یکی از اشخاصیکه دردوره گذشته با وموسیقی می آموخت برتبه ده هزار سوار وگرفتن لقب مجاهدخان ارتقاء نمود (۲) همچنان هیمو بزرگ ترین مقام را درامپراتوری سوری بدست آورد. وبا استفاده از قدرتیکه داشت بمنظورتقویه قشون شاهی درمقابل شورشیان دوستان ورفقای خودرا بوظایف مهم گماشت تهریل برادرزاده هیمو وبهگونداش به موقعیت های عمده ارتقاء جستند (۳) بهمین ترتیب سلطان ابراهیم سورکه درمقابل عادلشاه ادعای سلطنت را داشت بمنظورتقویه قوای خوداشخاص عادی راحتی درصورتیکه با تعداد محدودسواران نیزباومی پیوستند به رتبه های امیروخان ارتقاء بخشید. (۴) البته این دوره ازنظرسیاسی بحرانی بود.

بطوریکه بالاخره زمینه سقوط امپراتوری سوری را در سال ۱۵۵۵ میلادی فراهم نمود.

درموردادعای شاهان سوربه خلافت باید علاوه نمودکه مانند سلاطین لودی سوریها نیزخودرا خلیفه میدانستندو درمسکوکات و کتیبه های عمارات خلیفه الزمان خوانده شده اند. (۵) بااینترتیب

---

(۱) ایضا "صفحه ۴۳۱ واکبرنامه جلددوم صفحات ۳۹و۴۰ (۴) بدایونی صفحه ۴۳۳. (۲) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، دوره سپتامبر ــ دسامبر ۱۹۵۷، بخشهای ۳و۴ صفحات ۲۳۷ــ۸

(۳) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، سپتامبر ــ دسامبر ۱۹۵۷ بخش های ۳ و ۴ صفحات ۲۳۷ــ۸ .

(۴) بدایونی صفحات ۳۹۱ــ۳۹۳. (۵) مطالعات اسلامی دهلی جدید جولایی ۱۹۶۹، صفحات ۱۸۲ــ۱۸۳ دیده شود.

آنها وانمود میکردندکه به غرض حکومت بر مردم قدرت شانرا مستقیما ازخداوندبدست آورده اند.

فصل چهارم:

سیاست شیرشاه در برابر راجپوت ها

مورخین قرون وسطی به شمول آنعده از نویسندگانیکه در مقابل شیرشاه به نسبت اخراج گورکانیان از هند خوشبین نیستند درین موضوع هم عقیده اند که شیرشاه یک شخص عادل و خیرخواه بود. ایجاد صلح و شکوفانی در امپراتوری بشمول تأسیس پروژه هایی برای بهبود اجتماعی و اقتصادی از امتیازات او به شمار میروند. در زمره نویسندگان معاصر پروفیسور قانونگو اولین شخصی است که رساله یی را تحت عنوان (شیرشاه) در سال ۱۹۲۱ به طبع رسانید. پروفیسور قانونگو درین اثر علاوه بر شرح زندگی و موفقیتهای شیرشاه در ساحه های سیاسی و اداری، نظریات مذهبی او را نیز مورد تحلیل و تجزیه قرار داده و ورا در تعقیب یک سیاست مترقی مذهبی در مقابل مردمان غیرمسلمان از جلال الدین اکبر پیشقدم معرفی کرده اند (۱) متعاقباً" H. Beveridge او را

(1) Sher Shah Calcutta 1921 P.417.

دراغماضش درارتباط با قتل عام راجپوت های پورن مل بعد از فتح رایسین دریک نامه موردانتقادقرارداد. (۱) درهمین زمینه پروفیسورشری رام شرمانیزبسال ۱۹۴۵ بروی انتقاد نموده و متذکرگردیدکه شیرشاه درتعقیب فکرمذهبی ازاسلاف خود فرق نداشت .باساس تذکرات وی شیرشاه راجپوت های پوران مل در رایسین وراجه مالدیوا زمروار رابمنظوربدست آوردن شهرت و منزلت مذهبی ازبین برده است . (۲)

به این ترتیب پروفیسورقانونگوکه درآغاز ازسیستم سیاسی شیرشاه طرفداری می نمودبعداتحت تأثیرانتقادات دانشمندان فوق قرارگرفت وبنابران نظریات خودراکه درارتباط با سیاست آزادمنشانه مذهبی شیرشاه درسال ۱۹۲۱ ارائه نموده بود تغییر داد .

ودریک اثردیگرتجدیدنظرشده خودکه درسال ۱۹۶۵ تحت عنوان " شیرشاه ودوره او " بطبع رسیداورابحیث یک شخص مذهبی معرفی نمود (۳) با وجودآنکه وی ازمنابع مختلف موجودبه دری ، هندی، راجستانی که محتوی اطلاعات درباره موقف دوستانه شیر شاه بااکثریت بزرگان راجپوتهای راجپوتانه میباشد ، استفاده نموده است اما دراستنتاج خویش نظریات متضادی راارائه می نمایدبطورمثال این پروفیسردانشمندهنگامیکه رفتارخائنانه پوران مل رادرمقابل افسران افغانی بعدازبازگشت شیرشاه از مالوه درسال ۱۵۴۲ توضیح نموده به تعقیب آن درپاسخ باین عمل ازبین بردن پورن مل راتوسط شیرشاه درسال ۱۹۴۳ تذکرمیدهد واظهارمیدارد " ازآنجائیکه موجودیت دلایل کافی سیاسی شیرشاه

---

(1) Cf. Sher Shah and His Times, P.X.

(2) Cf. Religious Policy of the Mughol Emperors Sri Ram Sharma, P.11.

(3) Sher Shah and His Times PP. 30--49.

را درقسمت حملهٔ پورن مل درسال ۱۵۴۳ کاملا" حق بجانب نشان میدهد ضرورنیست انگیزهٔ اصلی این عمل را مذهبی بدانیم این حقیقت را باید بخاطرداشت که پورن مل یکسال قبل درهنگام ترک دادن گاگرون یکدستهٔ از قشون راجپوت را به سرکردگی برادرش چتوبهوج به خدمت شیرشاه گذاشت . . . . ازقرار معلوم همین راجپوت های رایسین بعداً فرار کردند . . . . بنابران علت اصلی نیزدرهمین امر نهفته است ونمیتوان شیرشاه را دران مورد ملزم قرار داد (۱)

درضمایم همین فصل پروفیسرقانونگو مسئولیت شیرشاه را درقتل عام رایسین توضیح نموده وورا به خیانت وتزویر متهم مینماید واظهارمیدارد" باین ترتیب بایدبرعقاید خویش تجدید نظرنمائیم. و درین موضوع که شیرشاه را بصورت واضح تاریخ ملامت مینمایدشک وابهام رادرخودراه ندهیم (۲)

همچنان هنگامیکه وی ازفتوحات شیرشاه درمرورورا جپوتانه تذکر به عمل می آوردنظریات خودرا خودش درهمان جا وهمان جمله نفی مینماید .پروفیسرقانونگو میگوید " فتوحات شیرشاه نشانه آخرین مرحله سیاست سرکوبی نژادراجپوت است که ازهمان اوایل توسط سلاطین دهلی تعقیب گردیده است .همچنان این اولین مرحله مساعی است که بمنظوریجادیک امپراتوری مقتدر هندی ازطریق اتخاذسیاست مصالحه وهمکاری با حفظ روحیهٔ احترام متقابل تحت رهنمایی وی عملی گردیده است .

(۳) حال بایددیدکه آیا ممکن است شخصی هردونوع سیاست یعنی سرکوبی ومصالحه وهمکاری متقابل رادرمقابل یکنوع مردم ودریکوقت انجام دهد؟ یک شخص متعصب نمیتواند درقسمت اعمار

(۱) ایضا " ۳۸۵

(۲) همان اثر ص ۳۹۱

(3) Sher Shah and His Times, P. 417.

یک امپراتوری مقتدرتوجه مردمانی را که تحت ظلم قرار گرفته اندجلب نما یدبنابران برای آنکه سیاست شیرشاه درمقابل راجپوتها درخلال وقایع تاریخی توضیح گردداپیجاب مینماید تا موادموجوددرمنابع تاریخی بصورت انتقادی موردمطالعه قرار داده شود. اگرچه ازمطالعه دقیق این مسئله شایدنتایج مختلف بدست آیدا ما با آنهم اگرتمام حقایق وشرایط موجود در زمینه درنظرگرفته شوندبه سهولت به چهره واقعی شیرشاه وواقعات عصراو پی خواهیم برد.

شیرشاه به حیث یک زمامدار با تجربه درامورادا ری نمیتوانست سرکردگان راجپوت را که تقریبا درتمام مناطق هند شمالی یک قدرت مهم پنداشته شده وخدمات بزرگی را برای اوانجام می دادا زنظردورنگهدارد. چنان مینماید که سیاست اودرمقابل راجپوتها درهنگامی طرح ریزی شدکه درغیاب میاحسن درجوانپورا ز وی تقاضا شدتاادا رهٔ اقطاع کوچک پدرش را دردست گیرد طوری معلوم میشودکه وی دراینوقت با زمینداران وفادارروابط دوستانه داشته وآنانی را که به حکومت وی موافقه نمی کردند به آسانی ازبین برده است ا وبرای ازبین بردن سرکردگان شورشی ازکمک راجپوتهای اوجاینیا مانندیگران استفاده نموده وحقوق زمینداری را به آنها اعطا نموده است .همین راجپوتها که دراوایل موردتفقدوی قرارگرفتنددرهنگامیکه وی به اوج شهرت رسیده بود نیزحایزاهمیت بودند(۱)

---

(1) Cf. Tradition and Genealogy of the Ujjainiyas in Bihar, Brahma Deva Prasad Ambas thya, Proceedings of the All India History Congress 24th Session, 1961, PP. 122--3, 127.

این مقاله ترجمه یک اثرهندی است که درنیمه اول قرن ۱۷ توسط بده راجبوجودآمده ودرکتابخانه خدابخش درپتنه موجودمیباشد.

شیرشاه سیاست مصالحتی را درمقابل زمینداران راجپوت و غیرراجپوت حتی بعداز قدرت یافتن نیز دردا خل وخارج بهار ادامه داد وازحمایت وهمکاری آنها درادارهو کنترول سرزمینهای مفتوحه استفاده نموده است .گفته پروفیسرقانونگو کاملا" حقیقت دارد که میگوید" ازسیاست شیرشاه یکی این بود که اشخاص اداری راازداخل ولایت استخدام وتهیه نموده وازخدمات هندوان ومسلمانان محلی و واردراموراداری هردواستفاده مینمود تا تغییر اداری دراراضی مفتوحه بصورت تدریجی وبه آسانی صورت گیرد (۱)

این مطلب را نیزنا گفته نباید گذاشت که درقسمت وفاداری آنعده ازاشراف که روی همین ملحوظ به خدمت گماشته میشدند هیچگونه شک وتردیدی وجودنمیداشت موجودیت زمینداران مقتدرعلاوه بر آنکه حقیقت فوق را به اثبات میرساند ضمنا نشان میدهد که حکمرانان مسلمان مخالفت با این عناصرمقتدررا به صلاح حکومت کردن درهندنمی پنداشتند .برعکس آنها به همکاری ایشان در اداره سلطنت احتیاج داشتند .زمینداران کوچک بصفت میانجی دربین دولت ودهاقین فعالیت داشتنددرحالیکه زمینداران بزرگ که

(1) Sher Shah and His Times, P. 222.

اما درهمان صفحه پروفیسرقانونگوبا تذکرازخضرخان ترک که شیرشاه درسال ۱۵۳۹ اموربنگال را به وی سپرده بودبحیث یکی ازاشراف بنگالی الاصل اشتباهی را مرتکب میشود . در حقیقت شیرشاه با درایت کافی که داشت نمی بایست اموریک ولایت وسیع سرشاررا به اشخاص دیگرکه خارج ازحلقه اعتماد دیون قدیمه او قرار داشتندمی سپرد .ازآنجائیکه بنگال ازوسیعترین ولایت امپراتوری سوری بودوبرای بدست آوردن آن شیرشاه متلفات زیادی را متقبل شده بودبناء نباید یکی ازاشراف بنگالی که وفاداریش آنقدرثابت نبودسپرده شود . بنابران حقیقت مسلم است که خضر خان ترک ازپیروان قدیمه شیرشاه بوده وموردا عتماد او قرار داشت .

سرزمینهای وسیع را دراختیار داشتند متیازداشتن رعایا را نیز دارابوده وبنابران به پرداخت خراج سالانه وهمچنان تهیه قشون درهنگام ضرورت مکلف بودند. طوریکه قبلاً" نیزتذکار یافت این نوع سرکردگان دردوره لودیان جزء طبقه اشراف پنداشته میشدند ومجبوربودندتعدادمعینی ازقشون را برای خدمت سلطان نگهدارند.

شیرشاه درارتباط باراجپوتها وسایربزرگزادگان نه تنها سیاست لودیان رادنبال نمودبلکه دربن زمینه قدمی نیزفراتر نهاد امابایدگفت که وی درمقابل رقبا وآنانیکه ازدر مخالفت پیش می آمدند زمنتهای شدت کارمیگرفت. واقعه مربوط به مهاریتا چیرویکی اززمینداران مقتدرراویدی الاصل که بر سرزمین پالاماو دربهار حکومت میراندبرسیاست او ودر مقابل آنانیکه با وی ازدرعداوت پیش می آمدندروشنی می اندازد. توضیحات مشتاقی درباره ٔ ازبین رفتن او تاحدی مختصربوده و برچگونگی روابط بین آنها روشنی انداخته نمیتوانند. عباس خان اولین نویسنده ئیست که بحث مفصل دربن موضوع دارد. و اظهارمیداردکه شیرشاه مساعی زیادی بخرج داد تا با وی کنار بیاید اما سودی نبخشید. مهاریتا به غارتگری های خودادامه داد وازقبول قدرت شیرشاه امتناع ورزیدواز همین جهت درسال ۱۵۳۹ – ۱۵۴۰ توسط خواص خان ازبین رفت (۱) این حقیقت نشان می دهدکه بزرگزادگان سرکرده ویازمینداران باقبول این شرط که

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۶ الف وتاریخ شیرشاهی ورق ۶۹ – پروفیسرهودیوالا ((Hodivala)) ناحیه بالامورا دربهار تحت زمینداری مهاریتا چیرومعرفی میکند. وهمچنان اسم سرکرده ٔ راکه موردحمله قرارگرفت بهارت رای ((Bharatrai))مینو – یسد. مراجعه شودبه Studies in Indo -- Moslim History, Bombay 1939 P. 454

به سلطان اطاعت داشته و درخدمت او می بودند حقوق زمینداری خود را محفوظ نگهمیداشتند. تنها درمورد سرکردگان متمرد بود که از شدت کار گرفته میشد و سرزمین های مربوطه شان از آنها گرفته می شد یا به شکل خالصه باقی میماند و یا به اشراف دیگر بشکل اقطاع داده میشد.

بهرصورت معلوم میشود که شیرشاه حتی بعد از استقرار قدرت در هند شمالی نیز سیاست محتاطانه خود را در مقابل زمینداران و سرکردگان راجپوت ادامه داده است. توضیحات متفرق در بارهٔ زمینداران که در ارتباط با وقایع مختلف توسط نویسندگان ارائه شده معرف این حقیقت است که آنها تحت شرایط معمول در متصرفات موروثی شان درکمال آرامی بسر میبردند (۱) تا جائیکه به روابط شیرشاه با سرکردگان راجپوت در مالوه و راجپوتانه در اوایل دوره حکومت او تعلق میگیرد این روابط نیز خوب و دوستانه بود. شیرشاه بعد از تسخیر مالوه هیچ یک از سرکردگان راجپوت را از سر زمین موروثی شان بیجا نساخت و تصمیم گرفت تا سرکردگان مسلمان چون ملوخان و افغانهای میانه را بهندشمالی منتقل سازد حتی دروقتیکه زعامت او را نیز قبول کرده بودند. زیرا او به وفاداری شان متیقن نبود. او سیخواست موقعیت خود را در مالوه با حمایت راجپوتها بشمول راجا پوران مل از رایسین استحکام بخشد. مشتاقی اولین نویسنده ئیست که اطلاعات دلچسپی را درمورد خراب شدن مناسبات بین شیرشاه و پوران مل ارائه مینماید. اما در حالیکه سعی دارد به حملات شیرشاه درمقابل پوران مل رنگ مذهبی بدهد از علل حقیقی این واقعه چشم می پوشد و تنها اظهار میدارد که پوران تنها به سبب رویه نامناسبش درمقابل مسلمانان جاندیری

---

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۸۸ درینجا راجا میتارسن از زلکهه‌ور را می توان تذکر داد و با کورگانیان روابط دوستانه داشت. بعد از از بین رفتن شان به شیرشاه پیوست.

دردوره ابراهیم لودی مورد حمله و خشونت شیرشاه قرار گرفت.
از آنجائیکه نویسندگان بعدی بشمول عباس درین موضوع با مشتا-
قی متفق الرأی هستند باید درین مورد مختصراً اظهار داشت که شیر
شاه بعداز تسخیر قلعه رانتامبور به آگره آمد (۱۵۴۲) دوباره بجانب
بنگال پیشرفت نمود اما درآنجا مریض شد و برای هفت روز غذا نخورد
و در جریان همین مرض به قشون خود امر مراجعت داد. همکاران او
او را چون مریض بود و به استراحت ضرورت داشت ازین سفر منع
کردند اما سودی نبخشید. شیرشاه در پاسخ به آنان اظهار داشت که
تصمیم گرفته است پوران مل را به نسبت اعمال نا مطلوبش در
مقابل اسلام در رایسین آنهم در هنگام سلطان ابراهیم لودی
منهدم سازد، زیرا او در همان هنگام از خداوند استدعا نموده بود
بوی قدرت دهد تا این بی حرمتی را در مقابل اسلام جبران نماید.
درزمینه از بین بردن پوران مل با استفاده از خدعه هایی او با
یکی از پیشوایان مشهور مذهبی آنوقت امیر سید رفیع الدین نیز
مشوره نمود که توسط وی تائید شد. بعداً شیرشاه دوباره به آگره آمد
و بعداز مدتی اقامت در آنجا عازم گوالیار شد و شهزاده جلال خان را
بحیث وکیل خود جانب بهیلسه فرستاد (جنوری ۱۵۴۳) تا آنرا با
اعمال قوه از پوران مل تصرف نماید، متعاقباً خودش نیز به آنجا
رسید و فرمانی به پوران مل در رایسین فرستاد تا به غرض ملاقات
بدربار حاضر شود.

— قاضی عبدالوهاب از سمبهل (Sambhal) نیز روابط بسیار
خوب داشت پروفیسر قانونگو مطابق لکهنور (Lakhanor) با لکسر
Luksar را در ناحیه سهارنپور (Saharanpur) یکی میدانند
در حالیکه منطقه لکسر (Luksar) فعلی در دوره تحت مطالعه
قسمتی از سرکار سهارنپور را تشکیل میداد ولکهنور اصلاً" عبارت از
پرگنه بود در سرکار سمبهل که اکنون بنام شاه آباد مربوط ناحیه
رامپور میباشد مراجعه شود به Sher Shah and His Times P. 332.

قلعه را یسین اولاً محاصره و بعداً توسط پوران مل به شیرشاه تسلیم گردید زیرا نایب قطب خان (سور) مصئونیت اورا تضمین نموده اما شیرشاه به عهد خود وفا نکرد و راجپوتها را از بین برد (۱).

درین مورد لازم است به بعضی مطالب دیگر نیز توجه مبذول گردد بطوریقین میدانیم که رایسین هیچگاه مربوط سلطنت لودی ها نبوده است. همچنان درباره سرکار چاندیری که پرگنه پهیلسا را نیز دربر میگرفت میدانیم که توسط مهارانا سنگا (Baharana Sanga) فتح شد و بعداً به میدینی رای سپرده شد زیرا وی بعد از قتل مسندعالی میاحسین فرملی با سلطان ابراهیم لودی عداوت داشت بنابران این موضوع که پوران مل در دوره ابراهیم لودی در مقابل مسلمانان چاندیری ویا رایسین اشتباهاتی را مرتکب شده باشد بی اساس میباشد. اصلاً نویسندگان مسلمان بمنظور معرفی شیرشاه بحیث یکی از قهرمانان اسلام حقایق را طوری دیگری وانمود ساخته اند. این حقیقت که شیرشاه چاندیری را از پیروان پوران مل متصرف گردیده و بعد به نواسه میدنی رای که در خدمت او بود سپرده است غلط بودن موضوع فوق را هنوز هم روشن میسازد. میدینی رای بیکی از قبایل راجپوت بنام چوهان مربوط بوده و خانواده اش درسال ۱۵۲۸ توسط بابرشاه از چاندیری اخراج شده بود. درحالیکه پوران مل بیک قبیله دیگر راجپوت بنام تنوار مربوط میباشد و عداوت دیرینه بین این دو قبیله وجود داشت شیرشاه بنابر علل سیاسی نواسه میدینی رای را مورد تفقد قرار داد و از وی علیه پوران مل استفاده نمود (۲) بنابران روشن است که توضیحات مشتاقی و عباس درین مورد عاری از حقیقت بوده و قابل اعتماد بوده نمیتوانند. علت عمده مخالفت شیرشاه و پوران مل را باید عدم وفاداری اخیرالذکر در مقابل شیرشاه

---

(۱) واقعات مشتاقی اوراق ۵۴-۵۶ الف

(2) Cf. Sher Shah and His Times, PP. 385 -- 386.

بعدا زبا زگشت ا وا زما لوه‌درسا ل ۱۵۴۲ دا نست زیرا پورا ن مـل بعدا زعزیمت شیرشا ه‌با ملـوخا ن ورهبرا ن دیگرا فغا نها ئی میا نه درهند همدردی نشا ن میدا دطوریکه‌پیشتربدا ن ا شا ره شد ا یـن موضوع را پروفیسرقا نونگونیزمفصلا" توضیح نموده‌ا ست .

اکنو ن لازم ا ست دربا ره‌ا ین ا شتبا ه‌که‌گویا بعد ا ز فتـح را یسین را جپوتها ی پورا ن مل را قتل عا م نموده‌ا ست‌توضیحا ت ا را ئه‌شود.ا ین یک حقیقت روشن ا ست که‌شیرشا ه‌درتما م منا طـق درمقا بل آنها ئیکه‌درمقا بل فرما نروا ئی ا وحا یل پندا شته مـی شدندبه‌ا قدا ما ت جدی متوسل میشددرین موردبه‌ملحوظا ت دینـی ترتیب ا ثردا ده‌نمیشدوهندوا ن ومسلما نا ن را هردوحتی به شمول ا فغا نها دربر میگرفت ، بنا برهمین علت بودکه‌خا ن خا نا ن لودی کشته‌شدوشا ه محمدفرملی درقفس آ هنین ا ندا خته‌شد (۱) زیرا آنا ن

---

(۱) ا فسا نه‌شا ها ن اورا ق۱۰۵ ب - ۱۰۱ الف و ۱۴۱ ب - شیخ کبیر یگا نه‌نویسنده‌ئیست که‌دربا ره‌حبس شا ه محمدفرملی درقفس آ هنین توضیحا ت مفصل ا را ئه‌مینما یدا ومیگوید: که‌شا ه محمدفرملی پسر میا معروف فرملی ومقطع سرکا رقنوج میبا شدکه‌درمقا بل سلطا ن ا براهیم لودی شورش نمودا ما شا ه‌محمدتا هنگا م سقوط سلطا ن در سا ل ۱۵۲۶ با وی وفا دا رما ندبعدا وی درخدمت با برشا ه‌شا مل شد درحا لیکه‌پدرش ا زمخا لفین سرسخت حکومت کورگا نیا ن بشما ر می رفت . با برشا ه‌ا مورمربوط به‌سرکارسرن(Saran) را به شا ه محمدفرملی سپردجا ئیکه‌وی بیش ا زیکمرتبه‌درمقابل‌پدرش جنگید وا ورا شکست دا دبا نظرگرفتن همین ا عما ل ا وبودکه‌شیرشا ه در ضمن تصرف سرزمینها ی کورگا نیه‌درشرق ا ورا نیزمحبوس نموده‌در قفس آ هنین ا ندا خت ا ما بعدا دراثرتوصیه‌شهزا ده‌جلال خان دوبا ره آزا دشد. نظا م الدین، فرشته‌ونعمت ا لله‌حبس شا ه‌محمدرا بـه مشا جره‌لفظی وی با سلطا ن عا دل شا ه‌سورمربوط دا نسته‌ودرینمورد توضیحا ت بیشترا را ئه‌نمیدا رند. طبقا ت ا کبری ورق ۱۲۵، فرشته

قبل از انکه شیرشاه به سلطنت برسد در مقابل کورگانیان وفاداری تزلزل ناپذیر نشان میدادند.

منطقه غکر بدون استفاده باقی ماند زیرا سرکرده این منطقه از کورگانیان طرفداری مینمود (۱) و اقعه مربوط به سرکرد گان جت وبلوچ درجنگل لکهی و ملتان این موضوع را هنوزهم روشن میسازد اگرچه سرکردگان جت وبلوچ که هردو مسلمان بودند در اوایل (۱۵۴۱) به نسبت داخل شدن شیرشاه درخدمت شیرشاه سرزمین های شانرا نگهداشتند اما بعداً بنابرخواهش شیرشاه درسال ۱۵۴۳ توسط هیبت خان نیازی از بین رفتند. البته میدانیم که در ابتدا هیبت خان آنها را با تضمین مصئونیت شان فریب داده وآرام ساخت و بعداً از بین بردحتی مداخله یکی از پیشوایان بزرگ مذهبی نیز اورا از ین اقدام بازنداشت (۲) بنابران این معضله باید در پرتو شرایط موجوده سیاسی در دوره شیرشاه وهمچنان در ارتباط با نظریات و اقدامات سیاسی شیرشاه در مقابل سرکردگان مختلف مربوط به دسته های مختلف مذهبی و اجتماعی مطالعه گردد.

همچنان حملات شیرشاه بر مروا ردر اوایل ۱۵۴۴ نیز تحلیل مواد موجود در منابع مختلف تاریخی را ایجاب مینماید. دراینجا نیز باید بر مشتاقی و عباس بدون تحلیل انتقادی نظریات شان اتکا نشود. مشتاقی مختصراً اظهار میدارد که شیرشاه تصمیم گرفت تا راجا ملدیورا مضمحل نماید زیرا نامبرده مسئول کشتن مسلمانان ناگور در دوره ابراهیم لودی بوده است: باستناد مشتاقی وکیل مالدیو به دربار آگره آمد تا با شیرشاه ملاقات نماید، لیکن بهیچ صورت مورد تفقد شیرشاه قرار نگرفت. این مولف بعداً می افزاید که مقطع مسلمان ناگور دامادمالدیو بوده و توسط اخیرالذکر بقتل

—— ۲۲۳، تاریخ خان جهانی ورق ۳۹۲.

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۸۵.

(۲) ایضا ورق ۹۲ و همچنان Sher Shah and His Times. P. 293

رسیدوبه این ترتیب اسلام درخطه ناگوربه خاموشی گرائید . چون سلطان ابراهیم لودی این بی احترامی به مسلمانان را جبران نکرد بنابران شیرشاه عهدنمود تا مالدیو را نیز چنانچه در حق پوران مل روا داشته بود مضمحل نماید (۱). عباس نیز در ضمن توضیح علل این حمله بر مروار در ابتدا توضیحات مشتاقی را تکرار نموده وبعدا توضیحات مفصلی را درقسمت محاربات یکه بین جنرال های مالدیو وافغانان درمناطق مختلف مروار بوقوع پیوسته است، ارائه میدارد (۲). برخلاف اینها نویسندگان تاتار درقسمت علل اصلی مخاصمت شیرشاه با مالدیو توضیحات واقعبینانه را ارائه نموده اندکه تنها علل سیاسی باعث دشمنی بین شیرشاه ومالدیو گردیده بود .

پروفیسورقانونگو با ستناد منابع تاتاری وراجستانی روابط شیرشاه را با مالدیو درمراحل مختلف تشریح نموده است . این حقیقت کاملا" روشن است که درقسمت ایجاد عداوت با شیرشاه ابتکار عمل دردست مالدیو بوده است . پدرمالدیو بنام رای گاکه سرزمین ناگور را که از مربوطات امپراتوری لودی بود با ستعمال قوه از مقطع سلطان ابراهیم لودی بدست آورد را جا مالدیو برای ادامه حکمروائی خویش برناگورو سرزمینهای دیگر بعدا زانکه در سال ۱۵۳۱ به تعقیب قتل پدرش تاج وتخت مروار را بدست آورد ،درسال ۱۵۴۱ با همایون شروع به مذاکره نمود وحمایت کامل خودرا از وی درمقابل افغانان ابراز داشت . اما همایون چون بیشتر متوجه فتح سنده بود لذا به پیشنهاد مالدیو درآن وقت اعتنا دنکرد (۳) اندکی بعدا زینوقت اوضاع سیاسی درهندشمالی به نفع شیر شاه کاملا" تغییرخورد وتسلط وی براراضی متصرفه مستحکم گردید .

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۶ ب .

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق ۱۰۵ و ۱۰۶

(۳) مراجعه شود به

Sher Shah and His Times, pp. 367-8

بنابران درسال ۱۵۴۲ که شیرشاه ناگور را نیز بدست آورده بود راجه مالدیو اجبارا درفکر مصالحه با شیرشاه افتاد. انضمام ناگور به امپراتوری سوری درهنگامی صورت گرفت که همایون از فتح سنده کاملا" نومید شد و بنابران در آگست ۱۵۴۲ نماینده خود را به غرض تشکیل اتحاد نظامی علیه شیرشاه به جودهپور فرستاد. اما از آنجائیکه شیرشاه با داشتن جاسوسان از تمام فعالیتهای مخالفین خویش مطلع بود لذا نماینده خویش را نزد راجا مالدیو فرستاد و اورا به دوستی دعوت نمود. وضمنا وعده کرد درصورتیکه همایون را دستگیر نموده به وی تسلیم نماید درعوض امور سرزمینهای ناگور، الوار و هر منطقه دیگری که او بخواهد به وی واگذار خواهد شد در ظاهر مالدیو روابط دوستانه با شیرشاه برقرار نمود اما به نسبت دستگیر نکردن همایون که بعدا زرسیدن نماینده شیرشاه برای استمداد داخل قلمرو مالدیو شده بود نتوانست او را راضی نگهدارد، زیرا مالدیو تنها اورا از قلمرو خود خارج نمود. همین امر شیرشاه را خشمگین ساخت پروفیسر قانونگو اظهار میدارد" اگر مالدیو درفکر فریب کاری نمی بود به آسانی میتوانست هریک از کورگانیانی را که خواسته باشد در دشتهای هندی زنده دستگیر نماید. . . . به هر صورت شکست سریع همایون و فرار نماینده اش از جودهپور موقعیت مناسبی برای مالدیو ایجاد نمود. بطوریکه وی قشون خود را محض بمنظور خوشی خاطر شیرشاه که اکنون درسرزمینهای خود کاملا مستقر شده بود به تعقیب کورگانیان فرستاد (۱). شیرشاه نیز محض به غرض آرام نگهداشتن وی موقتا روابط حسنهء خویش را با وی حفظ [illegible] بعدا زاضمحلال پوران مل ورا نیز از بین برد.

علاوه بران باید گفت که موجودیت فرمانروای جاه طلبی چون مالدیو در راجپوتانه برای شیرشاه قابل تحمل نبود وازاینچنین اشخاص را با استفاده از هرگونه امکان موجود از بین برده بود.

---

(2) Sher Shah and His Times, P. 370

ضمنا خویشاوندان مالدیوهم که توسط وی از سرزمینهای شان اخراج شده بودند در خدمت شیرشاه شامل شدند و همیشه درفکر انتقام گرفتن بودند و آنان عبارت بودند از کلیان مل وبهیم پسران جیت مل حکمران بیکانیر که توسط مالدیو کشته شده بود و همچنان بیرم دیو از میدته که سال ۱۵۴۲ را رانتها مبور به شیرشاه پیوست. عقده های متحدین شیرشاه وقتی برآورده شد که درنوامبر سال ۱۵۴۲ سوقیات نظامی شیرشاه درمقابل مرواروعملی شد. بعداز تصرف مروار درماه می سال ۱۵۴۴ پسران جیت مل وبیرم دیو دوباره سرزمین های شانرا با امتیازات زیاد بدست آوردند (۱) وبا افسران شیرشاه که درمناطق مختلف تحت حکومت مسندعالی خواص خان مقرر بودند همکاری نمودند. بنابران اطلاق کلمه متعصب مذهبی برشیرشاه توسط حقایق تاریخی تائید نشده است وضمنا موضوعات مذهبی هیچگاه منظریات سیاسی اورا تحت شعاع قرار نداده است ازمظاهر عمده دوره او یکی هم انکشاف فرهنگ جدیدی است که هندو ها و مسلمانان رابا هم متحد نگهمیداشت. اشراف هندو نجبای معتمد امپراتوری بودند، اشراف مسلمان افسر هندو را استخدام میکرد وبرعکس افسران مسلمان درخدمت اشراف هندو بودند (۲) حقیقت مسلم اینست که مردمان دوره های وسطی به اصل وفاداری درمقابل بادار و آقای شان معتقد بودند بدون درنظرگرفتن اینکه او کیست. جیسی دربن باره میگوید آنهائیکه درراه خدمت به بادار شان میمیرند با چهره بشاش وروشن این جهان را ترک میدهند اما آنهائیکه اعتماد خود را از دست داده و می گریزند روی سیاه خواهد

(1) Cf. Sher Shah and His Times, P. 396

پروفیسرقانونگو دربا ره استقرار مجدد پسران جیت مل Bikanir اظهارمیدارد که انجام این کار از وظایف شیرشاه بود و با انجام آن وی امتیاز بزرگی را نیز بدست آورد.

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۱۵۱ ب و ۶۳ الف ←

بود (۱).

اطلاعات موجود با وجود متفرق بودن نشان میدهد که شهزادگان راجپوت به خدمت دوامپراتوری سوری با وفاداری تمام تا هنگام سقوط آن در سال ۱۵۵۵ ادامه دادند. بعضی از آنها در زمره اشراف افغان به رتبهٔ نجبای بزرگ نیز ارتقاء نمودند. بطور مثال راجا رانبه گوالیاری از اختلاف راجا مان سنگه گوالیاری اقطاع وسیعی را در مالوه بدست آورد و خدمات مهمی را برای شیرشاه و باز ماندگان وی در تحت رهبری شجاعت خان سور مقطع بزرگ مالوه انجام داد (۲) با تمام خوانین دیگر راجپوت نیز که داوطلبانه به قدرت شیرشاه تن درداده و وفاداری شانرا درمقابل وی حفظ میکردند بهمین ترتیب رفتار میشد.

بیرم دیو که شیرشاه امور مربوط به سرزمین میدنتا را به وی سپرده بود (در ۷۰ میلی شرق جودهپور) در استقرار حکومت افغانها در سرزمینهای مجاور با خواص خان همکاری داشت، بمنظور قدر دانی از خدمات فوق العاده او چند پرگنه دیگر نیز بشکل اقطاع اضافی در سرکار اجمیر بوی سپرده شد، تا در تنگهدارى قشون خود از آن استفاده نماید و تا آخرین وقت در خدمت شیرشاه و اخلاف وی باقی ماند (۳) همچنان راوستران از بوندی نیز که توسط مالدیو اخراج شده بود تحت شرایط معمول خدمت سرزمینهای مربوط خود را دوباره از شیرشاه بدست آورد (۴). سرزمینهای فالودهی وپوهکران

— چنین مینماید که حتی مالدیو نیز امتیازاتیرا برای مسلمانان در سلطنت خود قایل بود مراجعه شود به Sher Shah and His Times P. 355.

(۱) (3) Madumalti, Eng. tr. P. 301

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۵۴ الف

(۳) Cf. Sher Shah and His Times, P. 411.

(۴) برای مطالعه مفصل روابط رای ستران با مالدیو، مراجعه شود به Sher Shah and His Times.

که از مال دیوگرفته شده بود بنا بر فرمان شیرشاه توسط خواص خان به راول لنکران از جیسالمیر سپرده شد سرزمینهای فوق الذکر مناطق متنازع فیهای بین سرکردگان تهور و بهاتی را تشکیل می داد (۱). در ارتباط راجا اودی سنگه از میوار بایدگفت که وی بدون جنگ قلعه چیتور را با تمام مربوطات آن بشمول کمبهل گر به شیرشاه تسلیم نمود و بنا بر آن بهمان وضع سابق خود باقی ماند (۲).

در اینجا بیجا نخواهد بود اگر تذکراتی درمورد شرایط صلح با زمینداران بزرگ نیز ارائه گردد. از تذکرات عباس درباره معامله شیر شاه با سرکردگان بلوچ و غکهر در ملتان و پنجاب بر می آید که آنها تعداد معینی قشون را که توسط افسران امپراتوری نشانی شده بود برای خدمت شیرشاه نگهمیداشتند (۳). در بعضی حالات استثنایی سرکردگان از داغ کردن اسپهای شان معاف بودند چنانچه به سرکرده بلوچ در ملتان قبل از اضمحلال وی توسط هیبت خان نیازی همین اجازه داده شده بود، بنابران همین روش حتما درمقابل شهزادگان راجپوتانه نیز عملی شده است آنان تحت حکمرانی مقطع های بزرگ مروار و ورنتها مبور یعنی بالترتیب مسندعالی خواص خان و شهزاده عادل خان قرار داشتند (۴)

بعد از مرگ شیرشاه اسلام شاه نیز به سیاست مصالحتی پدر خود درمقابل سرکردگان میراثی و زمینداران ادامه داد چنان مینماید که مسندعالی حاجی خان که بعد از فرار خواص خان از امپراتوری سوری اسلام شاه مامور مربوط به سرزمینهای میوات و

---

(۱) ایضا " صفحه ۴۱۰

(۲) ایضا " صفحات ۴۱۵-۴۱۶

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۴

(۴) ایضا " اوراق ۱۰۷-۱۱۴

اجمیر، را بوی سپرده بود روابط بسیار دوستانه را با شهزادگان راجپوت که در ولایت آ ومناطقی را در اختیار داشتند برقرار نموده بود علم چندیکی از اقارب راجا بهارا مل بحیث وکیل ونایب حاجی خان مقرروتا زمانی این امتیاز را در دست داشت که اخیرا لذکر در سال ۱۵۵۶ بجانب گجرات فرار کرد ضمنا گفته میشود که حاجی خان با دختر راجا بهارا مل از اجمیر و خواهر موتیه راجا پسر مالدیو ازدواج کرده بود موته راجا بعدا زمصالحه مجدد با حکومت افغان ها اقطاع وسیعی را بدست آورد درحالیکه پدرش برای بدست آوردن سلطنت از دست رفته خود همیشه با افغانها در جنگ بود (۱). البته این موضوع که پسران با پدران به منازعه برخیزند در جوامعیکه مردان زنان متعدد دارند بهیچ صورت مایه تعجب نیست.

روابط اسلام شاه با راجا پارس رام از گوالیار در سلسله جبال سیوالیک (Siwalik) نیز بر سیاست وی درینمورد روشنی می اندازد. راجای گوالیار مورد تفقد زیاد قرار گرفت. درینمورد عبدالله تذکر میدهد که اسلام شاه بحدی برراجا پارس رام (Paras Ram) مهربانی داشت که اورا برتبه نجبای بزرگ امپراتوری ارتقا بخشید. به فرمان پادشاه چنان عمارات مقبول درسر زمین گوالیار اعمار گردید که مردم محلی هرگز مانند آنرا ندیده بودند اسلام شاه برای مدتی در گوالیار ماند وبعدا عازم مانکوت شد جائیکه وی قلعه دیگری اعمار نموده بود (۲)

بصورت مختصر باید اظهار داشت که شیرشاه و اسلام شاه سیاست مصالحه وهمکاری را با زمینداران وراجا های که بین سرحدات امپراتوری شان امرار حیات داشتند تعقیب مینمودند. شیر شاه

---

(۱) افسانه شاهان ورق ۷۸ الف.

(۲) تاریخ داودی صفحات ۱۷۷–۱۷۸. عبدالله درمورد موقعیت گوالیار تذکر میدهد" این گوالیار کوهست که بوقت رفتن کانگره ونگرکوت دست راست جنوب رویه میانه کوهها واقع است"

تنها با کسانیکه رقبای سیاسی وی پنداشته شده ویا قابل اعتماد نبودند عداوت میورزید. بصورت عمومی شیرشاه درمقابل تمام مردم بدون درنظرگرفتن نژاد ویا روابط خانوادگی بردبار بود وتمام آنها از حکومت سخاوتمندانه وی مستفید میشدند. درحقیقت وی همیشه متوجه رفاه وآسایش دولت ومردم بود ودرضمن آرزومندی واستعداد آنرا نیزداشت که آرزوهای سیاسی خودرا استحکام بخشیده وپروژه های انکشاف اجتماعی واقتصادی را تدویرنماید، و بنا برا ن درا کثرموارد به مقایسه جلال الدین اکبرپیشقدم بوده است. یگانه تفاوت بین شیرشاه واکبراین بودکه اول الذکرتنها متوجه رهبری موقتی امپراتوری خودبوده وهیچگاه درمسایل مذهبی اشخاص مداخله نکرده همگان دردوره او ازامتیازات زیاد برخوردار بودند (۱). برعکس این آرزومندی اکبرکه میخواست علاوه بر رهبری سیاسی رهبری مذهبی را نیزدرامپراتوری بدست آورد، باعث گردیدتا موجی از مخالفت علیه او برانگیزد. علمای مسلمان این مداخله اورادراموردینی تحمل نکردندوبالاخره درمقابل وی احساس نفرت نمودندتا حدیکه به گفته ابوالفضل سرزمین زیبای

(۱) عباس شیرشاه را بحیث یک شخص متعصب سنی مذهب معرفی مینماید واظهارمیدارد که شیرشاه بعدازتسخیرکالنجر به شجاعت خان مقطع مالوا امرداد تا برسلطنت های دکن حمله نماید زیرا تشیع مذهب رسمی سلطنت های دکن قرارگرفته بود. درحالیکه حقایق تاریخی این ادعا را تائید نمی نماید بطورمثال شیرشاه کجی چک یکی ازاشراف شیعه درکشمیررا درمبارزه وی علیه مردم درکشمیر مساعدت نمود وبعدازبازگشت اززدیدن زخم های او وبحدی تحت تاثیرقرارگرفت که اورا صمیمانه خیرمقدم گفت. لقب خان خانان دادودرتحت قوماندانی عادل خان وحسین خان سروانی بتعداد پنجهزار اسپ و دوفیل را دراختیاراو گذاشت. اما افغانها در این جنگ برعلیه کشمیریان موفق شده نتوانستند.

هندبرای اوملوا زغبه رمخالفت گردید (۱).

پروفیسورنظامی هنگامیکه فعالیت پیشوایان نقشبندیه را درامپراتوری کورگانیه مطالعه مینماید براز نظر میکند که درحقیقت اگراکبردرامورمذهبی مداخله نمیکردقوای مذهبی که درهمان وقت درهندفعال بوده ودرنتیجه آنها فرهنگ مشترک و جدیدی که جنبشهای بهکتی و شطـری نیز در همان دوره انعکاس دهنده آنست ، درحال آبستن بود ، دین مصنوعی وجدیدی رانیزخودبوجودمی آورد (۲).

Kashmir under the Sultans, Prof. Mohibat Hassan Calcutta, 1959 PP. 133-- 134.

(۱) اکبرنامه صفحه ۵۳۲.

(۲) مراجعه شود به

Naqshbandi influence on Mughol Rulers and publics, Islamic Culture, Hyderabad January 1965 pp. 45 -- 46.

فصل پنجم:

سازمان نظامی

از مطالعهٔ شواهد موجود در منابع معاصر دری چنین بر می آید که سازمان نظامی در دورهٔ شاهان لودی وسور شاهد برخی پیشرفتهای جدیدی بوده و این امر در دوره های بعدی نیز ادامه داشته است. مطالعهٔ این پیشرفتها ما را در قسمت فهم و درک ساختمان اداری این دوره و ضمناً چگونگی سیاست شاهان افغان در قبال مسایل مربوط به اعیان و سازمان دادن آن یاری خواهد کرد.

شکی نیست که سلاطین لودی در تنظیم قشون خویش از روش شاهان قبلی دهلی پیروی کردند اما در عین حال در حیات نظامی هند شمالی که قدرت سابقهٔ اش را از دست داده بود روح تازه یی از مردانگی، دلیری وجوانمردی را نیز دمیدند. قبل از به قدرت رسیدن بهلول لودی به حیث سلطان دهلی جنرالان نظامی وسواران مربوط به آنها در تمام فتوحات نظامی برای یکدورهٔ بیش از

صدسال شکل اجتماعات غیرمنظم را داشته است.

بقدرت رسیدن لودیها درهندهمزمان بوده است با عروج جنرالان جسوروننظامیانیکه مهارت درتیراندازی واستفاده از حرکات تاکتیکی مشخصات عمده آنها را تشکیل میداد. قشون این دوره از نظرشکل بصورت عنعنی به سه بخش تقسیم میشدکه عبارت بودنداز: نخست سواران، دوم فیلان وسوم پیاده نظام. شکی نیست که بدوبخش اول، به نسبت قدرت تحرک وموءثریت آنها در محاربات قرون وسطی اهمیت بیشترداده میشد. البته مهمترازهمه سواران بودندکه حیثیت محوررا درتشکیلات نظامی این دوره داشتند. ازهمین جهت درقسمت تشکیل قشون خاصه خیل یا عساکر شخصی سلطان نیزشاهان توجه خاص خویش را به عساکرسوار مبذول میداشتند. همین دستورتوسط اعیان وجنرالان کوچک و بزرگ نیز مراعات میشد. دردوره لودیها لشکرهای اعیان نیزبنام خاصه خیل یاد میشدند.

خاصه خیل :

خاصه خیل بخش عمده ومهم قشون را دردوره سلاطین دهلی تشکیل میداد وعبارت ازسواران وافسرانی بودکه تحت اوامر مستقیم سلطان قرارداشت. اگرچه دریافت منشأ اصلی این نام خیلی مشکل است اما اولین تذکرراجع به خاصه خیل را میتوان در نوشته های فرشته ودرمورد ملک راجه، که ازاشخاص مشهور دوره فیروزشاه تغلق بود، دریافت. اجداد ملک راجه دردوره سلاطین خلجی وتغلق به حیث اعیان بزرگ خدمت میکردند، درحالیکه وی بنابرعدم مساعدت بخت یک شخص غریب بودوتنها با مشکلات زیاد توانست دردوره فیروزشاه به حیث یک خاصه خیل عادی و کوچک استخدام گردد، درحالیکه بعدازمدت کوتاهی با ابراز شایستگی توجه سلطان را جلب کردوبالاخره برتبه افسری دوهزارسوار ارتقا یافت، اقطاع خاندیش را نیزبدست آورد (۱). چنان مینماید که

بازماندگان فیروزشاه نیز دارای قشون خاصه خیل بودند، مثلاً " میگویند وقتی سلطان محمد (درحدود ۸۱۵ هـ ۱۴۱۲ میلادی) بجانب گوالیار و بیانه حرکت میکرد یکتعداد سوار از قشون خاصه خیل خویش را با یکصد فیل نزد مقرب الملک گذاشت تا از دهلی حمایت نماید (۱) .قشون خاصه خیل تا دوره ٔ جلال الدین اکبر نیز وجود داشت و در این دوره بنام احادیث یاد میشد (۲).

به حیث معمول مردمان شایسته و با کفایت بدون در نظر داشت نژاد مذهب، و یا قبیله در قشون خاصه خیل استخدام میشدند. گاهی غلامان اسیر در جنگها نیز که به کارهای عادی گماشته میشدند بشرط نشان دادن شایستگی و جلب توجه شاه به این قشون می پیوستند و به این ترتیب زمینه ٔ ارتقا و پیشرفت آنها فراهم میشد (۳).

بنابران تصور خانم بیوریج ه درمورد اینکه قشون خاصه خیل تماما اعضای خانواده شاهو خیل مربوط قبیله ٔ لودی و از نژاد افغان بوده است غلط ثابت میشود (۴). همچنان باید گفت که مفکوره ایجاد این قشون به لودیها ارتباط نمیگیرد و از قدیم بخش عمده ٔ قشون را تشکیل میداد و متشکل از غلامان و سایر مردم قابل اعتماد بود

← فرشته، جلد دوم، ص ۲۷۶

(۱) ایضا "، جلد اول، ص ۱۵۴

(۲) مهترخان در اصل از جمله قشون خاصه خیل اکبر بود که به نسبت استعدادش توسط سلطان به منصب عالی سه هزار پیاده و سه هزار سوار ارتقا جست " مهترخان خاصه خیل از کره مانکپور به سیری آمده (ممکن دریکی از جنگهای اوایل دوره ٔ اکبر) وخدمت دربانی خادمان محل حضرت خلیفه الهی کرده به مرتبه ٔ امارت رسید " ذخیره الخوانین، جلد اول (پاکستان) ص ۲۲ وهمچنان ص (۲۶) راجع به پهرخان وفرحت خان خاصه خیل در دوره ٔ اکبر.

(۳) ایضا " ، ص ۲۶

(۴) بابرنامه، انگلیسی (پاورقی) ص ۴۵۶

که به‌حیث قوای ذخیره تحت اوامر مستقیم سلاطین خدمت مینمودند. بطوریکه حتی فرمانروایان سلطنتهای ولایتی نیز که بعد از مرگ سلطان محمدشاه پسر سلطان فیروزشاه برا ریکهٔ قدرت نشستند بر علاوهٔ لشکرهای اعیان مربوط شان دارای قشون خاصه خیل بودند ابوالفضل درین مورد از قطب الدین با برخیل یاد میکند که رتبه بزرگ خاصه خیل را نزد سلطان اخیرگجرات دارا بود و توسط اخیر الذکر بعداً زمشکوک شدن بروفاداریش مضمحل گردید (۱).

به همین ترتیب شهزادگان و اعیان مربوط به خانواده شاهی نیز قشون خاصه خیل مطیع ووفادار به خود را دارا بودند که اکثراً آنها را غلامان خریداری شده ویا اسرای جنگ به شمول مردمان آزاد که تحت سرپرستی اعیان وشهزادگان تربیه شده بودند تشکیل میداد (۲). ضمناً هرگاه یکی از شهزادگان یا اعیان، تاج وتخت دهلی را به دست می آورد، ویا دریکی از ولایات حصول استقلال مینمود، اعضای قشون خاصه خیل خود را به مقایسهٔ آنهائیکه در خدمت حکمران سابقه قرار داشتند به وظایف مهمتر وحساستر میگماشتند. همچنان تمام اعضای خاصه خیل که توسط سلطان جدید بمقام اعیانی ارتقا می جستند از جملهٔ خاصه خیل شاهی بودند. زیرا آن ها دارای اقطاع ورتب جداگانه میشدند و این خلا با استخدام

---

(۱) اکبرنامه، طبع نولکشور، جلدسوم، ص ۲۶۵

(۲) اقبال خان از جمله غلامان خاصه خیل اعظم همایون لودی پسر خان جهان لودی بود که در دورهٔ سلطان ابراهیم با اسلام خان شورشی پسر اعظم همایون سروانی همدست شد همچنان دولت خان با وجود آنکه توسط سلطان ابراهیم به موقعیت نیابت وی ارتقا جست در اصل خاصه خیل خانه زاد اعظم همایون سروانی بود، زیرا پدرش درخدمت شخص اخیرالذکر (اعظم همایون) بود و او ونیز در تحت سرپرستی او وبزرگ شده بود. تاریخ داودی ص ۹۱، طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۴۹ وتاریخ شیرشاهی، ورق ۲۳ الف.

اشخاص جدیداً زبین میرفت (۱). بعضاً " افسران خاصه‌خیل نیز در پرگنه‌ها وشهرها به‌حیث آمرین اداری ویا مسئولین قشون متمرکز درپرگنه‌های خالصه‌دریک سرکار مقرر میشدند (۲). اینها سواران مستعدومجرب درقشون خاصه‌خیل بودندکه‌توسط سلطان به‌رتبهٔ افسری ارتقا یافته‌بودند. معمولاً" سواران خاصه‌خیل موقفهای شانرا ازیک سوارعادی آغاز میکردندکه‌ارتقای شان به‌شایستگی وموءفقیتهای آنها درجنگها ارتباط میگرفت. چنانچه معلوم شده است یوسف خان بزرگترین افسردرخاصه‌خیل سلطان بهلول بود، زیرا اسم اوشامل لست شخصیتهای بزرگ این دوره میباشد (۳)

باگسترش امپراتوری لودی دردورهٔ سلطان سکندر تعداد قشون خاصه‌خیل بایدافزایش یافته‌باشد. سیاست وی در قسمت تمرکز (بیشتر قدرت) نیزموجب اهمیت لشکرخصوصی گردید (۴).

مانندگذشته‌گان آنها، سلاطین لودی نیزیکتعدادخاص‌سواران وافسران خاصه‌خیل را درتحت قیادت جنرالان ممتاز به‌حیث

---

(۱) آنعده‌ازاشراف سلطان بهلول که‌درهنگام تصرف تاج و تخت دهلی با وی ازسرهندآمده‌بودنددرابتداءازجمله‌خاصه‌خیل شاه بودندکه‌بعداً توسط موصوف به‌مقامهای بزرگ اشرافیت ارتقا جستندوهرکدام اقطاع ولشکربزرگی رابدست آوردند، البته‌بعد ازتقررایشان به‌پستهای مهم، سلطان به‌تشکیل قشون جدیدخاصه خیل اقدام نمودودراین زمینه‌امتیازاتی رابه‌افغانهای مهاجر داد. تاریخ شیرشاهی، ورق ۵ الف

(۲) حمیدخان خاصه‌خیل شقدارشهرحصارفیروزه‌وقشون متمرکز در مربوطات آن بود. بابرنامه، جلددوم، ص ۴۶۵

(۳) فرشته، ص ۱۷۴ همچنان میگویندکه‌سلطان بهلول به‌عوض اسپهای اسطبل (خاصه) شاهی ازاسپهای اشراف به‌غرض تشویق و حفظ روحیهٔ عسکری آنها برای سواری استفاده‌مینمود.

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۱۲ ب

یک ا متیا زبرا ی جنگ می گما شتند .چنا نچه سلطا ن سکندریکتعدا د قا بل‌ملاحظهٔ آ نها را درجنگ سلطا ن حسین شرقی (۱۴۹۵م) در تحت قیا دت ا عیا ن سروا نی درمرکز مستقرسا خت .حا لانکه درهمین جنگ لودیها بشمول مردما ن مربوط به ا عیا ن شا هوخیل، لوها نی و فرملی با لترتیب درجبها ت عقب را ست وچپ می جنگیدند (۱).چون سلطا ن ا برا هیم به ا ستثنا ی بعضی موا ردخا ص معمولا "درپا یتخت بود، بنا برآ ن تما م جنگها ی عمده دردورهٔ ا وتوسط ا عیان‌صورت میگرفت . ا زا ین جهت یکتعدا دقا بل ملاحظهٔ خا صه خیل به شمو ل سوا را ن وا فسرا ن نیزدرا ختیا رآ نها قرا ردا ده میشد .یک مرتبه تعدا دزیا دآ نها موظف شدندکه درتحت قیا دت میا ن مکهن درمقا بل را نا سنگا بجنگند.ا ما ا کثرآ نها به‌نسبت بی کفا یتی قوما ندانشان درمیدا ن جنگ به‌قتل رسیدند (۲).

شا ها ن سورنیزدرصورت وفا دا ری آ نها به‌تا ج وتخت ا همیت زیا دی را به‌قشو ن شخصی شا ن(خا صه‌خیل) قا یل بودند. ا گرچه شیر شا ه‌به‌وا ردآوردن ریفورم درتما م شعبا ت دولت علاقهٔ زیا دداشت ا ما هیچگا ه‌تغییرا تی را درچگونگی قشو ن خا صه‌خیل بوجودنیا ورد ا عضا ی سا بقه‌دا رقشو ن خا صه‌خیل ا وکه‌به‌گروپها ی مختلف نژا د ی ا رتبا ط دا شتندوقبل ا زرسیدن به‌مقا م سلطنت با ومتعلق بودند حتی قبل ا زسا ل ۹۴۷ هـ ـ۱۵۴۰ میلادی به‌مقا مها ی ا عیا نی ا رتقا جستند .شجا عت خا ن که‌توسط شیرخا ن به‌حیث مقطع ولایت ما لوه مقررشده‌بوددرا صل ما نندغلاما ن وخا نزا ده‌گا ن وی ا زجمله خا صه خیل بود (۳) .همچنان پسران سخا ا زغلاما ن قدیمهٔ فرید (نا م ا ولیه شیرشا ه) ا زجملهٔ خاصه‌خیل بودند وبه‌مقا یسه‌پیروا ن ا فغا نی،مورد تفقدبیشترقرا رمیگرفتندکه‌عبا رت با شندا زخوا ص خا ن بزرگ ، شها ب الدین وشمشیرخا ن.وقتی خوا ص خا ن درهنگا م عملیا ت

(۱) وا قعات مشتاقی‌ورق ۶۱ ب (۲)ذخیرهٔ الخوا نین، ص ۶۵

(۳) تا ریخ شیرشا هی، ورق ۶۰ الف

مربوط به محاصرهٔ قلعهٔ گور در سال ۹۴۵ هـ ۱۳۵۸ م در خندق این قلعه غرق شد. شهاب الدین با گرفتن لقب خواص خان به عوض برادرش به قلعهٔ مذکور فرستاده شد (۱) و به زودی بصفت یکی از مهمترین اعیان شیرشاه تبارز نمود. برادرکوچکش شمشیرخان نیز رتبه و اقطاع جداگانه را به دست آورد (۲). حاجی خان نیزکه خسر برهٔ خواص خان و در اصل از جملهٔ غلامان شیرشاه بود، در تمام دورهٔ سوریها مقام و منزلت برازنده داشت و به حیث مقطع یا افسر بلندرتبهٔ یکی از ولایات ایفای وظیفه مینمود (۳). همچنان گمان میرود که مانندوی حبیب خان سلطانی نیز از غلامی به موقعیت یکی از اعیان ارتقا کرده باشد (۴). به استناد شیخ کبیر، برمزید گور مشهور از جملهٔ خاصه خیل بود، نه از اعیان، و ممکن است که برخلاف اعیان دورهٔ لودی در اوایل فعالیت شیرخان با وی پیوسته باشد (۵).

در ارتباط به قشون خاصه خیل شیرشاه، بعداً به سلطنت رسیدن وی باید گفت که موصوف یکصدوپنجاه هزار سوار و بیست و پنج هزار عسکر پیاده و توپچی را در تحت ادارهٔ مستقیم خود داشت. حالانکه یکتعداد معین از سواران و قوای توپچی را بر

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶۰ الف

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۵۷ الف

(۳) ابوالفضل، حاجی خان را از جملهٔ غلامان شیرشاه میداند در حالیکه مشتاقی اورا حاجی خان سلطانی خطاب میکند. اصطلاح سلطانی نیزبرای غلامان دورهٔ قبل از مغل ها استعمال شده است اکبرنامه، جلددوم، ص ۲۰ و واقعات مشتاقی اوراق ۹۳ الف و ب همچنان برای ارتباط حاجی خان با خواص خان، تاریخ شیر شاهی ورق ۸۹ الف

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۱۷۳ الف

(۵) افسانهٔ شاهان، ورق ۶۱ ب

مقطع هرولایت ، سرکا رویا قلعه نیزمی گما شت (۱). به این ترتیب قشون شخصی وی توأم با لشکرها ی اعیا ن بزرگ امپرا توری کمپ ها ی نظا می را درهنگا م عملیا ت عسکری به یک شهربزرگ متحرک تبدیل مینمود. این قشون بزرگ درهنگا م جنگ به جنا حهـا ی متعددتقسیم میشد. توضیحا ت جیسی درموردکمپها ی نظا می این دوره اگرچه لهجهٔ مدح آمیزدا ردا ما با آنهم برشأ ن وعظمت قشو ن شیرشا ه روشنی میا ندا زد. "ازقهرما نی شا هی وسلطا ن جها نی سخن میگویم که وزن زرهش بردوش جها ن گرا نی میکند. به هنگا می که سوا را ن لشکرش به پیش میتا زندوروی زمین را فرا می گیرند ، گویی ازتضا دم کوهها گردبرمیخیزدوا زا برغبا رآ ن که چهرهٔ خورشیدرا می پوشا ندشب پدیدا رمیگرددچنا نکه آدمیا ن وپرنده گا ن به پنا هگا هها ی خویش شتا فته به خوا ب میروند. زمین به جنبش می آیدوبه سوی فلک پرمیکشا ید. غبا رزمین هربرا عظم وحتی جها ن و تما م آفریده گا ن وکا ینا ت را می پوشا ند. آسما نها به لرزه می درآیند. ایندرا راا زبیم رعشه برا ندا م میا فتدو وا سوکی رب النوع ما را ن به اسفل السا فلین پنا هنده میشود. میرو (رب النوع دریا ها) به ژرفنا ها می گریزد. بحرها میخشکند. جنگلها شکسته میشوندوبا گردوخا ک آمیخته میگردند. چون لشکریا نش به سوی منزلگا ه میشتا بند ، تنها بخشی ازپیشقرا ولان را دمی آب و پری ازعلف برا ی اسپا ن میسرمیگردد ، درحا لیکه وا پسین سوارا ن لشکرازگل آبگینی هم بهره نمی یا بند. هنگا میکه سلطا ن جها ن و خورشیدزما ن شیرشا ه بردژها یی که به هیچکس سرفرونیا ورده اند میتا زدهمگنا ن به گردوغبا رمبدل میشوند" (۲).

اسلام شا ه نیزدردورهٔ حیا ت پدر ، شش هزا رسوا ررا به حیث قشون خا صه خیل خویش درا ختیا ردا شت که بعدا زبه سلطنت رسیدن ،

---

(۱) وا قعا ت مشتا قی، ورق ۵۰ الف

(2) Padmavati, Eng. tr. PP. 11-12

آنهارا موردنوازش زیادقرار داد. آنها بیکه درقشون خاصه خیل او رتبهء افسری (گروهداری) داشتندومقام اعیانی درامپراتوری سوری وسواران عادی به رتبهء افسری (گروهداری) درخاصه خیل شاهی ارتقا جستند (۱).

اعیان سوری نیزماننددورهء لودیها دارای قشون خاصه خیل جداگانه بودند. بهگونت غلام خواص خان ازجملهء قشون خاصه خیل او بودکه توسط موصوف به وارسی اقطاع مستمری اوکه عبارت از سرکار سرهند باشدگماشته شده بود (۲). همچنان بودجها مهجرخان که ازجملهء خاصه خیل ممتازشجاعت خان سوردرمالوه بود (۳) ویا سلیم خان یکی ازخاصه خیل بازبها درکه توسط موصوف بحیث مقطع سرکارهای چاندیری ورایسین مقررشده بود. ازجملهء سایراشخاص مربوط به قشون خاصه خیل که توسط موصوف بعدازاعلان استقلال در مالوه به مقامهای عالی رسیدندمیتوان ازتاج خان، که ازطایفه ممتازنبود، تذکاربه عمل آورد (۴).

سواران وارزش وظیفهء ایشان

ازآنجاییکه سواران به نسبت قدرت تحرک وسرعت عمل آنها درجنگها مقام برازنده یی را درقشون دارا بودند، به مقایسهء عساکرپیاده از امتیازات بیشتری برخوردار بودند. ازآنجاییکه قیمت اسپهای خریداری شده ازعربستان، عراق وآسیای مرکزی، که میتوانست درجنگ بصورت موءثر ازان استفاده به عمل آید خیلی زیادبود، یک عسکرعادی پیاده نمیتوانست آنها را برای پیشرفتش خریداری نماید (۵). درغیرآن اگراحیانا به کمک شخص

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۷۱ ب (۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۹۵ الف

(۳) تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۸ (۴) اکبرنامه، ص ص ۱۵۰–۱۵۶

(۵) معمولاً "یک اسپ خوب که توسط سلطان ویا اشراف نگهداری می شدازچهارتا ده هزارتنگه قیمت داشت. مراجعه شودبه واقعات ــــ

دیگری موفق به داشتن اسپی شده میتوانست باعث ارتقای مقام وی نیز میگردید (۱). بدون شک ایفای وظیفه به حیث سوار در آن روزها بر حیثیت و وقار مردم عادی میافزود. اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که دارای یکتعداد قابل ملاحظهٔ اسپهای مزین با تجملات بوده و در صورت عدم دریافت وظیفهٔ مناسب در قشون شخصی سلطان در نزد اعیان بزرگ ایفای وظیفه مینمودند. به طور مثال یکی از مغلها بنام مأمون یکتعداد زیاد اسپها را با دیگر ضروریات آن دارا بود و میتوانست در مقابل پرداخت معاش مناسب به خدمتگزاری هریک از اعیان بزرگ مبادرت ورزد (۲). به هر صورت، یک مرور دقیق بر آثار معاصر وانمود میسازد که معمولاً" افراد نظامی قدرت خرید اسپهای قیمتی را نداشتند. توضیحات رزق الله مشتاقی درباره‌ٔ یکی از سواران کوچک بنام جمال و برادرش بر وضعیت اقتصادی عساکر شاهی روشنی میاندازد. هر دو برادر در حالیکه یک اسپ داشتند در قشون شاهی استخدام شده بودند. بنابران یکی برا سپ سوار میشد و دیگری به حیث عسکر پیاده ایفای وظیفه مینمود

—— مشتاقی، ورق ۱۴ الف اما اسپهای سواران بمقایسه سلاطین و اشراف قیمت کمتر داشت. دیده شود: انوار العیون شیخ عبدالقدوس، مطبعه احسن علیگر، ۱۹۵۵، ص ۴۳ اظهارات ملک محمد جیسی در مورد اینکه بعضی از اسپان عربی و عراقی یک لک روپیه ارزش داشت مبالغه آمیز مینماید. مراجعه شود به: مدومتی، ترجمه انگلیسی، ص ۲۹۰

(۱) زمانی یکی از ثروتمندان برای شخصی بنام بختیار در اثر توصیهٔ شیخ عبدالحق چشتی مبلغ پنجصد تنگه بطور اعانه پرداخت و بختیار که یکی از عساکر بود و وظیفهٔ خویش را بنابر نداشتن اسپ از دست داده بود با استفاده از این مبلغ توانست اسپی داشته باشد انوار العیون، ص ۴۳

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۳۱ الف.

یک روز جمال وقتی برادرش دردیوان بوداسپ را برسبیل کمک به یکی ازسادات محتاج سپرد، درجواب برادرکه از چنین خیرخواهی برادرمتعجب شده بود، به دلداری وی گفتکه: " یک کس سوارمیشد ویکی پیاده میبود، حالا هردوپیاده شدیم اگرخدای تعالی سوار میگرداندهردوراسوارخواهدکرد "(۱) به ندرت اتفاق میافتاد که سلاطین واعیان بزرگ اسپها را به صبغهٔ مکافات درافتخارعساکر پیاده قراردهند. سلاطین هرسال اعیان رابادادن اسپها وخلعت نوازش میکردند. (۲) اعیان نیزبادادن اسپها رفقاویا افسرانی راکه درخدمت داشتند مورتفقدقرارمیدادند. (۳) مأخذقرون وسطی راجع به معاش ویاپرداختهای ماهانهٔ سواران دوره های بهلول وسکندرلودی معلوماتی ارائه نمیکنند درحالیکه نظام الدین بخشی، شیخ عبدالحق دهلوی وعبدالله دربارهٔ شگوفانی دورهٔ سلطان ابراهیم لودی توضیح میدهندودرضمن آن عبدالله این معلومات را نیزمیافزایدکه سلطان ابراهیم لودی بیست و سه تنگه رابرای هرسواروپنج تنگه رابرای هرعسکرپیاده به حیث معاش ماهوارمقررنمود. (۴) به همین ترتیب مشتاقی دربارهٔ دورهٔ نزدیک به شیرشاه اظهارمیداردکه یک سوارمعمولاً " دوبدره رابحیث معاش ماهوارخویش بدست می آورد (۵) وبه استناد عبدالله یک بدره معادل دوازده روپیه بوده است. (۶) مشتاقی تذکر میدهدکه دربعضی حالات استثنایی به سواران درهرماه بیش از دو بدره نیزپرداخته میشد. از مطالب فوق چنین برمی آیدکه سواران

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۸ الف

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۳ ب و ۳۵ الف و ب

(۳) ایضاً " ورق ۴۰ ب

(۴) طبقات اکبری، تاریخ حقی، نسخه خطی علیگر، اوراق ۴۸ ب و ۴۹ الف وتاریخ داودی، صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ (۱۵) واقعات مشتاقی، اوراق ۵۱ الف وب (۶) تاریخ داودی، ص ۱۳۵

حیات مرفه و آرام داشتند.

با ایجاد داغ (نشانی کردن اسپ) در دورهٔ شیرشاه قیمت اسب های جنگی افزایش یافت. قبلاً" اعیان چنانچه، بعدا نیز به آن اشاره خواهد شد، اسپهای مورد ضرورت را نگاه نمیداشتند.

فیلها:

از مطالعهٔ آثار قدیم واقعه نویسان دری چنین برمی آید که سلاطین اولیهٔ دهلی برخلاف شهزادگان راجپوت که به استفاده از سواره نظام آنها را مضمحل ساخته بودند هیچگاه در جنگهای شان از فیلها استفاده نکرده بودند. چنان مینماید که سلطان بلبن برای اولین بار به اهمیت و موثریت فیلها در میدان جنگ متوجه شده بود. حکایت میکنند که وی موثریت یک فیل را با پنجصد سوار قابل مقایسه میدانست. (۱) درحالیکه شواهد استفاده از فیلها را در جنگ تا دورهٔ محمد بن تغلق یافته نمیتوانیم. به عبارهٔ دیگر این دوره را باید دورهٔ سواره نظام دانست. از شواهد موجود چنین بر می آید که از فیلها درحالیکه عساکر دشمن از هر طرف در محاصره قرار داشته و یا فرمان لگدمال کردن اسیران جنگ صادر میشد استفاده به عمل می آمد (۲). استفاده از آنها با پیروی از عنعنه راجپوتها که قدرت تحرک قشون سواره کلید موفقیت در جنگها پنداشته میشد، کاهش یافت. از همین جهت بود که سلطان محمد بن تغلق تنها سه هزار فیل داشت. درحالیکه مقابلتا تعداد سواران در قشون شخصی وی به صدها هزار میرسید (۳). تعداد فیلها در قشون اعیان از آغاز دورهٔ سلطان فیروزشاه به بعد افزایش یافت زیرا یک تعداد قابل

(۱) تاریخ فیروزشاهی، برنی، ص ۵۳

(۲) فتوح السلاطین عصامی با تصحیح داکتر مهدی حسن، آگره ۱۹۳۸، ص ۲۹۷

3. The Administration of the sultanate of Delhi, Dr. Ishtiaq, Husain Qureishi, 1944, P. 142 Kalpi ra Rapri Rapri

ملاحظهٔ آن همه ساله توسط حکام زیردست شاه در اطراف، تهیه و به مرکز ارسال میگردید (۱). در همین دوره بود که قشون سلطان دهلی عظمت و جلال سابقهٔ آن را از یکطرف در تنفر شاه از خونریزی و جنگ، و از جانب دیگر قسما در عدم موجودیت تهاجمات خارجی از دست داد. تا سبرد و با زماندگان شخصا در مقابل سرکرده گان متمرد هندو مقطعهای یاغی و مسلمان که از نظر تسهیلات و منابع حد اقل تا سال (۸۹۸ هـ ۱۴۹۲ میلادی) با وی قابل مقایسه نبودند به مقابله می پرداختند. البته از این تاریخ به بعد و با مرگ سلطان محمدشاه پسر فیروزشاه بود که جنگ داخلی آغاز و انارشی عمومیت یافت. در نتیجهٔ سیاست فیروزشاه بود که جنرالان نظامی به تن پروری پرداخته و بنا بر آن به مقایسهٔ سواران جسور و تربیه شده اتکای شان را بر فیلها در قوای نظامی افزایش دادند، در تنظیم قشون توجه کمتری را معطوف داشتند و در ترتیب پلانهای جنگی نقش اساسی را برای فیلان واگذار شدند. اینگونه اهمیت فیلان در قشون تا نیمهٔ اول قرن ۱۵ ادامه یافت. مجاربه نریلا که در سال ۸۵۶ هـ ۱۴۵۲ م بین سلطان محمدشرقی و سلطان بهلول لودی بوقوع پیوست برعدم مؤثریت فیلها در مقابل سواران جسور افغان که در فن تیراندازی نیز مهارت داشتند روشنی میاندازد. ترس و وحشت زمانی در قشون شرقی ایجاد شد که یکی از وحشی ترین فیل های قوای شرقی توسط قطب خان لودی و با استفاده از تیراز پا در آمد (۲).

بقدرت رسیدن لودیها ستراتیژی عمومی را در زمینهٔ استفاده از فیل در قوای نظامی بزودی تغییر داد. اینها نه تنها عنعنه قدیم وقهرمانانهٔ سواره نظام ترکان اولیه را زنده ساختند، بلکه تخنیکهای جدید شبیخون زدن وحملات ناگهانی بر دشمن را نیز بر

(۱) تاریخ فیروزشاهی، عفیف، صفحات ۱۱۴-۱۶۱-۱۶۸-۱۶۹ وغیره

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۴ وهمچنان تاریخ داودی، ص ۱۵

آن افزودند. اینها وحشیترین فیلهای جنگی را برای آنکه در مقابل حملات ناگهانی دشمن سد مستحکمی ایجاد شده باشد در مرکز و در اطراف سلطان ویا فرماندهان عمومی قواء جا میدادند و تنها در صورتیکه سکته‌گی و مانعی را در مقابل سرعت عمل وتحرک سواران خود آنها ایجاد نمیکرد، برای لگدمال کردن عساکر دشمن مورد استفاده قرار میگرفتند. علاوه بران قوماندانان محاذ به منظور رهنمایی بهتر پیروان شان، با آنکه درین صورت به آسانی هدف دشمن قرار میگرفتند، بر آنها سوار میشدند (۱). سوریها نیز در هنگام حکومت شان از همین عنعنه پیروی نمودند (۲). یگانه تغییر وارد شده توسط اسلام شاه این بود که به غرض تضعیف قدرت جنگی آنها، وی داشتن فیلهای جنگی وحتی سواری را برای اعیان وجنرالان نظامی ممنوع قرار داد، البته تنها فیلهای ماده را به غرض حمل اموال نگهداری کرده میتوانستند (۳).

فیلها با تکه های رنگه که توسط طلا و نقره تزئین شده بودند پوشانیده میشدند و هودجهای گنبدی شکل که اشخاص تیز انداز و سپردار در آنها می نشستند بر عقب فیلها جا داده میشدند. بمنظور افزودن بر وحشت فیلان در میدان جنگ به آنها شراب داده می شد، چنانچه جیسی در مورد موء ثریت آنها مینویسد: " هرگاه مانعی در مقابل آنها قرار گیرد مانند برگ آنها را جاروب میکنند" (۴) اما برای عساکر خیلی ساده بود که از حملهٔ فیل جسته‌گی خود را کنار کشیده و از هردو جناح بر آن حمله نمایند.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲ ب و ۳۹ ب

(۲) طبقات اکبری جلد دوم، ص ص ۳۶-۳۷ و اکبرنامه، جلد اول، ص ۳۳۸

(۳) بدایونی، جلد اول، ص ۳۸۴

(۴)

(1) Madumati, Eng. tr. op. cit. pp. 298 - 9

پیاده نظام

سلاطین واعیان تعداد قابل ملاحظهٔ عساکر پیاده را نیز نگهداری میکردند (۱) که معمولاً بنام پیاده یاد شده و به اقشار پایینی جامعه ارتباط میگرفتند و با تیر و کمان و نیزه و شمشیر مجهز بودند. بعضی از آنها در خدمت اعیان در فن تیراندازی بوجه احسن تربیه میشدند. بابرنیز با اعطای امتیازات و دادن مناسب و رتبه‌های مهم به آمرین آنها، از خدمت شان استفاده می نمود (۲).

در دورهٔ سوریها معلومات موثوق در قسمت معاش ماهوار عساکر پیاده وجود ندارد، اما امکان دارد که مانند دورهٔ سلطان ابراهیم لودی معاش افراد ماهانه پنج روپیه بوده باشد. اظهارات مشتاقی در مورد اقبال خان که توسط اسلام شاه از عیانی برتبهٔ یک عسکر پیاده تنزیل رتبه داده شد و روزانه یک روپیه دریافت می نمود از حقیقت بعید مینماید زیرا این مبلغ بدون شک معاش یک نفر سواره بوده است. بنابران اقبال خان یک سوار بود و بعد از تنزیل نیز در همان رتبه باقی ماند. بهرصورت اظهارات فوق نشان میدهد که یکنفر عسکر پیاده در صورت نشان دادن رشادت و جانبازی در جنگها میتوانست برتبهٔ امارت ارتقا نماید (۳).

---

(۱) طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۲۹ و برای عساکر پیاده در خدمت شاه: تاریخ خان جهانی، ص ۱۵۳

نعمت الله در مورد لشکر جلال خان سوری مقطع کالپی اظهار میدارد " جلال خان لشکر خود را آراسته و سرفوج ساخته یکی از سواران و دیگری از فیلان و سومی از پیاده‌ها در سرراه استاده کرد تا به نظر سلطان (سکندر لودی) درآید "

(۲) بابرنامه، جلد دوم، ص ص ۴۳۶-۵۳۸ و ۵۳۹

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۷۲ ب

تشکیلات :

معمولاً" ازروی اشتباه چنین پنداشته میشود که در دوره تحت مطالعه قشون شکل قبیلوی را به خودگرفته و به عوض آنکه تحت کنترول مستقیم سلطان باشد به اعیان مربوط میشد (۱) حالانکه تعداد عساکر سلاطین لودی که تحت قوماندهٔ شخصی شان قرار داشت بسیار زیاد بود و تعداد افراد در لشکرهای اعیان برتبه، اقطاع یا پول مقرره برای فامیل و لشکرا و که توسط سلطان تثبیت میشد، ارتباط میگرفت (۲). سلاطین لودی برعنعنهٔ شاهان قدیم در موردسازمان نظامی تجدیدنظر نمودند. اگرچه اطلاعات محدودی درزمینه وجود دارد ما با آنهم این معلومات مبین این حقیقت است که عساکر افغانی حتی در دورهٔ لودیها از انتظام کافی برخوردار بوده اند. آثار دری موجود در این زمینه نشان میدهد که اعیان با در نظر داشت موقعیت شان دارای رتبهٔ جداگانه بودند. بلند ترین رتبه به خان ارتباط میگرفت که رتبه های ملک وامیر پائین تر از آن قرار داشتند. اگرچه هیچیک از نویسندگان به آن اشاره نکرده است، اما حقیقت مسلم اینست که رتبهٔ چهارم و پائینتر از امیر نیز وجود داشته است. اعیان بزرگ سلاطین لودی معمولاً" رتبهٔ بزرگ سرکرده گی ۴۵ هزار، ۳۰ هزار، ۲۰ هزار، ۱۲، هزار و ۶ هزار سوار را دارا بودند (۳) درحالیکه رتبهٔ ملک و امیر در هیچ یک از منابع اطلاعاتی دریافت شده نمیتوانند. یگانه معلومات

---

(1) The Administration of the Sultanate of Delhi, 1944, p. 15

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ ب درمورد پرداخت معاش به اشرافی که اقطاع نداشتند.

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۵ الف و ۳۹ ب، تاریخ شیرشاهی، ورق ۷ الف، اخبار الاخیار شیخ عبدالحق، ص ۲۲۹!

موجود درمورد رتبهٔ ملک بهدا ودلودی ارتباط می گیرد که بنا بر نشان دادن شهامت فوق العادهٔ جنگی درمقابله یا راجامان سنگه ازگوالیار درسال ۹۱۱ هـ - ۱۵۰۵ م توسط سلطان سکندر به این رتبهٔ عالی ارتقا یافت (۱) عباس سروانی درمورد افسران کوچک یا امیرا ظهار میدارد که محمد سور و حسن سور (که هردو درخدمت مسندعالی جمال خان سارنگ خانی مقطع ولایت جوانپور بودند) درغیاب سلطان بالترتیب رتبهٔ ۱۵۰۰ و ۵۰۰ سوار را بدست آوردند، درحالیکه اصلا" رتبهٔ امارت داشتند. (۲) رزق الله مشتاقی اظهار میدارد که میا سیف درزمرهٔ سوریها بزرگترین افسر بود و برن را دراختیار داشت، اما حتی او هم ملک نبود. (۳) به هرصورت افسران کوچکتر از امیر رتبهٔ خیلی پائینتر داشتند و بنام گروهداریاد میشدند. (۴) از شواهد دریافت شده در یکی از کتیبه‌های شیرشاه دربهار که تاریخ ۹۴۳ هـ - ۱۵۳۶ را نشان می دهد برمی آید که شیرشاه قبل از فتح بنگال، یعنی زمانیکه هما - یون درسال ۹۴۲ هـ ۱۵۳۵ درگجرات مصروف بود اعلان پادشاهی نمود. حتی بعداز اعلام استقلال دربهار اسم پدرش در آن کتیبه عوض حسن خان سورتنها حسن سور آمده است. (۵) زیرا تنها اعیان بزرگ که رتبهٔ خانی را میداشتند به این نام یاد می شدند، به طوریکه حتی اشخاص دارای رتبهٔ ملک نیز هیچگاه به نام خان یاد

(۱) طبقات اکبر، جلد اول، ص ۲۲۶ و تاریخ خان جهانی، صفحات ۱۹۸-۱۹۹

(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۷ الف و ۲۵ الف

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۴۸ الف

(۴) ایضا "، ورق ۷۱ الف

(۵) درزمینهٔ تهیه این معلومات از دوستم داکتر قیام الدین احمد استاد پوهنتون پتنه دربهار ممنون میباشم او کتیبه های مهمی را دربهار کشف کرده و درماهیت محتوای آنها مقاله یی به رشتهٔ تحریر درآورده است. این مقاله تاحال نشر نشده است.

نشده اند.

این تشکیلات، بدون تغییر، دردورهٔ شیرشاه ادامه یافت سه نفر از اعیان بزرگ و هریک مسندعالی اعظم همایون نیازی، مسندعالی شجاعت خان ومسندعالی عیسی خان سروانی بالترتیب رتبه های بزرگ وبه تعداد ۳۰ هزار و ۱۲ هزار وپنجهزار سوار را دارا بودند. البته دردورهٔ اسلام شاه بود که رتبهٔ جدیددرسازمان نظامی به وجود آمد. رتبه های ۵۰، ۲۵۰ و ۵۰۰ سوار برای اولین بار درقشون شاهی پیدا شد وسران آن ازجمله خواجه گان تربیه شده انتخاب میشدند. علاوه برآن دونفر کاتب، یکنفر نویسندهٔ هندی ویکنفر نویسندهٔ دری نیز برای محاسبهٔ امور مربوط به عساکر استخدام میشدند. همچنان دررتبهٔ اعیان بزرگ نیز تغییراتی بوقوع پیوست وتعداد سواران آنها پنجهزار، ده هزار و بیست هزار سوار رتثبیت گردید. علاوه برآن برای هرکدام شان چهار نفر افسر، یک منصف افغان، یک افسر هندوستانی ودونفر خواجه نیز به غرض وارسی از امور آنها مقرر شده بودند. (۱) به این ترتیب نامبرده قشون خودرا بصورت درست وبا استفاده از سیستم اعشاری ترتیب وتنظیم نمود.

حلیه و داغ:

اگرچه سلطان سکندر عنعنهٔ داغ کردن اسپها را که توسط سلطان علاوالدین خلجی به میان آمده بود تغییر نداد اما با آنهم برای ثبت کردن و تسجیل اسپها وسواران، که به نام چهره کردن وحلیه یاد میشد، اصرار می ورزید. (۲) اعیان اونیز با پیروی از این عنعنه چگونه گی تمام سواران، اسپها ولوازم جنگی موجود در

(۱) بدایونی، جلد اول، ص ۴۱۱، واقعات مشتاقی، ورق ۷۱ ب

(3) The Administration of the Sultanate of Delhi, op. cit. p. 138

خدمت شانرا ثبت میکردند (۱) برای جلوگیری ازبروزهر گونه اشتباه شیرشاه علاوه برسیستم داغ، حیله رانیزاحیانمود. چنانچه درین موردازنامبرده نقل میکنندکه میگفت: " درعهدسلطان ابراهیم وبعدازاومیدیدم که امرای دون همت دروغ لباس خود ساخته بودند. به وقت قرار ماهیانه لشکرمینمودندوچون جایگیربدست ایشان می آمداکثرمردم سپاهی را حق نداده رخصت میکردند و اندک مردم ضروری را نگاه میداشتندوحق ایشان راهم تمام نمی دادندوازتیرشدن مهم صاحب وحرام خوردن ملاحظه نداشتند. مردم واسپ بیگانه آورده مینمودندوازپیش ایشان میماندومهم صاحب ضایع وابترمیشد."(۲)

شیرشاه بحدی به سیستم داغ توجه داشت که درحضور خود اسپهای قشون اعیان مربوط راداغ وحقوق شانرا بادر نظر داشت شایستگی آنها تعیین مینمود. (۳) حقوق اعیانیکه باشاه بودندبه شمول قشون شان ازخزانه شاهی پرداخت میشد، (۴) البته آنهاییکه به امورا داری درولایات وسرکارهای مختلف اشتغال داشتندبا درنظرداشت تعدادسواران وقشون پیادهٔ آنها، اقطاع به دسترس آنها گذاشته میشد. (۵) هرکدام آنها وقتی به ملاقات شاه میرفتندویا احضارمیشدندبایدتمام دوسیه های لازم برای حساب دادن وتعدادسواران مربوط شانرا حاضرمیکردندبرعلاوهٔ علامه گذاری براسپ توسط مقامات امپراتوری صورت میگرفت، سواران نیزبایدا سلحه وسایرمهمات شانرا ثبت ودرج دردفتری میکردند که درديوان عرض نگهداری میشد. علاوه برآن منصفین (مفتشین)

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۳ الف وب
(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۲ الف
(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۵۱ الف وب با تاریخ داودی، ص ۱۳۶
(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۵۱ الف
(۵) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۸۹ الف وهمچنان لطایف قدوسی، ص ۸۶

درتمام سرکارها وولایات سرحدی مقرر میشدندتا اسپهای اعیان را داغ مینمودند. شاه نیزدرزمانیکه ازین مناطق بازدیدبه عمل می آورد از اسپها، اسلحه و دیگرمهمات جنگی وارسی و دیدن می نمود. رزق الله مشتاقی درین باره میگوید:" دروقت داغ هر کس ازهرجا می آمدویراق خودمینمودوحساب میدادوبعضی افواج سرحدرا به جهت داغ منصفان تعیین میفرمودویا وقتی خودنزدیک آن اطراف میرفت داغ میکرد"(۱)

زمانی یکعده از اعیان نزدشیرشاه آمدندواز شجاعت خان شکایت نمودندکه به غرض ذخیرهٔ پول لشکرش رامکمل نگاه نمیدارد اما وی ازاین موضوع توسط پسران خودبایزیدودولت خان که به حیث نمایندگان پدرخوددرنزدشاه بودنداطلاع یافت .ازینجهت وی قبل از احضارشاه به عجله خودرا با ۷۵۰۰ تن ازلشکریانش نزد شاه به راجپوتانه رسانیدواظهارداشت که قسمت باقیماندهٔ (۱۲) هزارسوارش درپرگنه ها پراگنده اندودرصورتیکه امرشودآنها را حاضرخواهدکرد(۲) .بعدازمرگ پدرش ، اسلام شاه نیزسیستم داغ راادامه داد.

دراینجا بیموردنخواهدبوداگرنکاتی چنددربارهٔ قوای توپچی دورهٔ شیرشاه واسلام شاه نیزگفته شود. ازآنجائیکه موثریت اسلحهٔ ناریه درمیدان محاربه وهمچنان درزمینهٔ دفاع از قلاع نظامی ثابت شده بودشیرشاه توجه زیادخودرا به ایجادیک قشون توپچی معطوف داشت ، ویکتعدادزیادمواد منفلقه راتوأم باتوپ های جنگی درقلعه های مهم، واقع درمناطق سوق الجیشی متمرکز ساخت . توپهایی که درمیدان محاربه موردا ستفاده قرار میگرفتند برگادیهای عراده دارمحکم شده بودند، که توسط گادیها بدحرکت می آمدندوباورقه های طلایی مزین شده بودند(۳). .

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب

(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۵۷ الف و ۱۵۸ ب

(3) Madumati, Eng. tr. p. 295

ممیزات نظامی جنرالان دورهٔ افغانها

به میان آمدن لودیها به حیث شاهان دهلی آغاز به قدرت رسیدن عساکر و جنرالان دلیر و جسوری بود که به مقایسهٔ سلاطین شرقی در سترا تیژی و تکتیکهای نظامی تخصص و مهارت بیشتر را دارا بودند، از همین جهت تنها به تعداد چندهزار سوار کافی بود تا قوای بزرگ شرقی را به سال ۸۵۶ هـ ۱۴۵۲ میلادی در نریله مضمحل سازد.(۱) علاوه بر آن آنها سلطنت درحال اضمحلال دهلی را دوباره احیا نمودند و عظمت از دست رفتهٔ آنرا بعداً زمدت زیادی بدست آوردند. اعمال شجاعانهٔ سلاطین و اعیان آنها، معرف خوب استعداد و نبوغ عسکری قوماندانان جنگ و زیردستان آنها بوده میتوانند. جنرالان بزرگی که درین مورد قابل تذکر اند عبارت بودند از قطب خان لودی پسر اسلام خان لودی، خان جهان لودی پسر فیروز خان عم دوم بهلول، تاتار خان یوسف خیل، مبارک خان لوهانی، شیخ سعید فرملی، میا گدای فرملی، خان اعظم عمر خان سروانی، مسندعالی دریا خان لوهانی، مسندعالی حسین فرملی، جمال خان سرنگ خان و مسندعالی خواص خان پدر

←

باید بخاطر داشت که شیرشاه حتی قبل از غلبهٔ نهایی بر مغلها از توپ استفاده کرده بود. توضیحات جوهر از محاصرهٔ چنار توسط همایون در سال ۱۵۳۷ نشان میدهد که افراد شیرشاه در مدت کمی فن استفاده از توپها را آموخته بودند

Sher Shah and His Times, pp. 177-179

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۴، باستناد رزق الله مشتاقی وطوری که پیشتر نیز تذکار یافته است بهلول توانست با هفت هزار سوار قوای سلطان محمود شرقی را که متشکل از سی هزار سوار بود در نریله شکست دهد. واقعات مشتاقی، ورق ۵ ب

میا بهوهٔ مشهور .قطب خان لودی وخان جهان لودی هردو در دوره ٔ حیات بهلول بعدازانجام خدمات مهم به سلطان وفات یافتند ، حالانکه تاتارخان یوسف خیل توسط شهزاده نظام خان (بعدا سلطان سکندر) به نسبت بغاوت وی درسالهای اخیر دورهٔ بهلول درسال ۸۹۰ هـ ۱۴۸۵ میلادی مضمحل گردید. (۱) سایر اعیان مدتها بعداز سلطان بهلول نیز درقید حیات بودند و فعالیتهای عمده یی را انجام دادند.

شیخ سعید فرملی، میا گدای فرملی، خان خانان فرملی ، خان اعظم عمرخان سروانی ومیا محمد فرملی با درنظرداشت استعداد و موفقیتهای آنها دردورهٔ بهلول به رتبه های بزرگ ارتقاء جستند. رهنمایی ورهبری آنها ازافراد، در مقابله با تاتارخان وقوای او، که ازنظر تعداد برتری زیاد داشت ، معرف خوب قدرت واستعداد آنها بوده میتواند. همچنان عمرخان سروانی با دیگر مردانگی خارق العادهٔ خود را در مقابله با سلطان حسین شرقی، (۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ میلادی) زمانیکه توسط زمینداران باغی جوانپور و دیگر سرکاهای شرقی ازبها ردعوت شد، نشان داد. خان اعظم عمرخان باوجود آنکه سلطان حسین شرقی صدها هزار عسکر سوار و پیاده را بشمول تعداد زیاد فیلهای جنگی دارا بود، با یک حملهٔ ناگهانی درمجاورت قلعهٔ چرند بدون آنکه منتظر موا صلت قشون اصلی گردد نامبرده را شکست داد و درحالیکه برفیلی سوار بود پیروان خود را چنان رهبری کرد که با یکتعداد محدود عساکر، برقوای شرقی غلبه یافت . این فتح تاحد زیادی به شهامت فوق العاده و حرکات سریع او ارتباط می گرفت (۲).

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۹ ب و ۴۰ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۱۲ ب خان اعظم عمرخان سروانی در سالهای اول دوره سلطان سکندر وفات یافته است . مراجعه شود به : لطایف قدوسی، ص ۶۶

مسندعالی میا محمدفرملی که به کالاپهر شهرت داشت از دوره بهلول مقطع سرکار زاوده بود. چون دراینجا رایها و زمینداران مقتدروو فادار به سلطان حسین شرقی وجود داشتند، لذا ۲۴ نفر آنها با هم همدست شده و مسندعالی میا محمدفرملی را از اوده بیرون راندند. مسندعالی نیز برای جنگ با آنها حاضر شد و اما قبل از محاربه عساکر خود را به سه قسمت راست، چپ و قلب تقسیم نمود. قوماندانی قسمت قلب به میا نعمت الله و از راست و چپ بالترتیب به ملک الله داد قنوجی و قیام خان پنی سپرده شد. مسندعالی تنها ۱۲۰ سوار، یک فیل و یک طبل را با خود نگهداشت. وبعدا به هر سه قوماندان امر حرکت داد و خودش مصروف بازی شطرنج شد. بعداز مدتی او را از آغاز جنگ بین قوای متخاصم اطلاع دادند درحالیکه وی هنوز هم به بازی شطرنج ادامه میداد. خدمتگار بار دیگر خبرداد که جناحهای راست و چپ قشون او مضمحل شده و تنها نعمت الله در مقام مستقر مانده است. وی درحالیکه هنوز هم به بازی شطرنج ادامه میداد گفت: "چون نعمت الله به جای خود است آنها کجا روند" به هر صورت بالاخره خبر دادند که عساکر هزیمت خورده جبهات راست و چپ بار دیگر به میدان محاربه مراجعت نموده و به نعمت الله پیوسته اند. مسندعالی فورا بازی را متوقف و به جانب میدان جنگ حرکت نمود، به افراد خود فرمان داد که اولا " دهل را به صدا بیاورند بعدا فریاد آمدن میا محمد را به میدان جنگ بلند نمایند. شنیدن نام او چنان ترسی در راجاها ایجاد نمود که متانت شان را از دست دادند و با قبول تلفات سنگین میدان جنگ را ترک دادند (۱).

جنگ مهم دیگری در دوره سلطان سکندر در مقابل شمس خان مقطع پهرایچ مربوط سلطان حسین شرقی در سال ۹۰۲ هـ ۱۴۹۶م به وقوع پیوست.

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۹ ب و ۴۰ الف

میگویندکه یکعده اعیان دربهته بندل کهندبه سلطان سکندر خاطرنشان نمودندکه هیچیک ازاعیان سلطان حسین شرقی در هیچ نقطه باقی نمانده است ، مگرشمس خان که هنوزهم سرکارپهرایچ را دراختیاردارد وبنابران پیشنهادنمودندتاسلطان یکی ازآنها را درمقابل اوموظف نماید . سلطان خاموش ماندامااخان خانان فرملی چنانا ندیشیدکه گویاسلطان به فرستادن میامحمد فرملی ازدوستان اوبرای انجام این مأموریت رضایت دارد ، لذا اورا ازموضوع مطلع گردانیده . میامحمدفرملی تمام افسران خود را جمع نمودواظهارداشت که میخواهددرجنگ علیه شمس خان فورا از گوگره عبورنماید . افسران باطمینان دادن ازهرگونه حمایت ، اظهارات اوراتائیدنمودند . متعاقبا " وی دوباره تمام افسران وعساکرراجمع نمودویک پارچه رخت سفیدوبرگ درختان رادرمیان گذاشت وگفت : " من این کفن رابرسرمی بندم ، آنها ییکه آرزو دارندبمیرندبامن بیایندورغیرآن میتوانندازین برگها با خود بردارند ، البته من ازایشان متأثرنیزنخواهم شد" تمام پیروان سخنان اوراتائیدکرده وبرای جنگ علیه شمس خان ابرازآمادگی نمودند . بعدازرسیدن به ساحل رودگوگره باردیگر پیروان خویش رامخاطب نموده گفت : " اینک من درداخل کشتی قدم میگذارم ، آنهائیکه میخواهندبامن باشندبه کشتی داخل شوند ، درحالیکه هیچ شخصی رابه انجام چنین امری مجبورنمیدانم" باین ترتیب درحالیکه وی ازحمایت همه جانبه آنها اطمینان داشت امر سوارشدن برکشتیها راداد وچون رودخانه قابل عبورنبودلذااسپها رادرساحل رهاکردند .

درهمین حال شمس خان نیزازحرکت میامحمداطلاع یافت و بنابران در ساحل دیگردریااخذموقع نمودوازآنجاییکه افرادشمس خان درفن تیراندازی مهارت زیادنداشتندبنابرآن جنگ باشمشیرراترجیح دادند . درمقابل ، میامحمدبادریافت اطلاع ازاین پلان دشمن بدعوض شمشیر ، امراستفاده ازتیروکمان

را برای افراد خودداد. با ران تیراین افراد درصفوف دشمن ایجاد تشویش نمود. مخصوصاً " اینکه برحسب تصادف یکی از تیرها شمس خان را نیز بشدت مجروح ساخت (۱).

میا محمد فرملی هرسال مدت سه ماه را با افراد خود مصروف شکار حیوانات وحشی چون پلنگ، گرگ و غیره بود و تنها میا محمد مجاز بود پلنگ را شکار کند، زیرا با وجود آنکه دست چپش شکسته بود از تیر و کمان به خوبی استفاده مینمود (۲). این علاقه به شکار توسط او، پیروانش را فعال و با دسپلین نگهمیداشت.

مسند عالی دریا خان لوهانی

مسئله دریا خان لوهانی توسط سلطان سکندر به حیث مقطع بهار ارتقا یافت، زیرا او به صفت یک جنرال موفق از سالهای اخیر دوره پدرش در تمام جنگهای سلطان، اشتراک داشت. نخستین این جنگها که وی توسط آن توجه شهزاده نظام خان (بعداً " سلطان سکندر) را به جانب خود معطوف داشت، و پیشتر نیز به آن اشاره شد، درمقابل تاتارخان یوسف خیل صورت گرفت. از همین وقت به بعد وی با شهزاده باقی ماند و بعداً زانکه درسال ۸۹۵ هـ ۱۴۸۹م تاج و تخت را به دست آورد، به حیث یکی از اعیان قابل اعتماد پذیرفته شد، درسال ۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ م حکومت ولایت بهار که نامبرده شجاعانه از آن دفاع نموده به وی سپرده شد. (۳) البته اندکی بعد از تقرر او به این رتبه، ۲۲ تن از اعیان وراجاهای شرقی که با سلطان لودی پیمان مودت داشتند به بغاوت برخاسته و در نواحی شرقی ایجاد تشویش نمودند و هیچیک از اعیان موجود در منطقه نتوانست درمقابل آنها مقاومت نماید تا آنکه بالاخره جمال خان

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۳۹ ب

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۴۰ الف

(۳) طبقات اکبری، ص ۳۲ و همچنان تاریخ داودی صفحات ۱۱-۱۱۱

سرنگ خانی مقطع ولایت جوانپورودریاخان لوهانی تصمیم مقابله با آنها را گرفتند، با وجود تعداد کم سپاه شاه درمقایسه با راجاها واعیان شرقی، با استفاده از تکتیکهای مناسب نظامی به آسانی برآنها پیروزشدند. اندکی بعد از این سلطان حسین شرقی نیز با حمایت سلطان بنگال وزمینداران بهار بر این ناحیه حمله نمود. دریاخان بدون ازدست دادن شهامت به مقابله پرداخت. دشمن را درمیدان جنگ مصروف نگهداشت، شب را درهمانجا گذرانید، روزآینده آن به قلعه عقب نشینی نمود. درمقابل، سلطان حسین شرقی خودرا با شتاب به شهربهار رسانید درمجاورت قلعه مستقرگردید. دریاخان برای ازبین بردن تدریجی قدرت دشمن همان سمت دیوارقلعه را که درمقابل یورش قوای سلطان حسین قرارداشت شگافته وبعد ازعقب زدن قوای دشمن دوباره داخل قلعه شد، وبرای مدت دوماه با همین شیوه به جنگ ادامه داد. بالاخره سلطان حسین شرقی مأیوس شدوگفت: "درباره دریاخان چگونه مردی است؟ ما تمام مساعی ووسایل خویش را بکار بستیم که خشتی را ازدیوارقلعه درآریم درصورتیکه اوخوداین دیوار را شکست وبیرون آمد، باآنکه سلطان وی بیش ازپنجصدکروه ازاو دوربود". بعد ازآن قوای امدادی ازمرکزرسید. سلطان حسین به بنگال گریخت.

درهنگام مرگ سلطان سکندربار دیگرسلطان بنگال وراجای اوریسه ازدوسمت برولایت بهار حمله نمودند. دریاخان پیروان خودرا مخاطب نموده گفت: "باکی ندارد، اگرسلطان مرده است، من هنوززنده ام وهمان مردی بودم که هستم". بعد ازآن امرنمود تا دوخیمه را، یکی درمقابل قوای بنگال ودیگری قوای اوریسه برافرازند. عساکردشمن چون ازاین قضیه آگاه شدندآرزوی جنگ درمقابل دریاخان راازسربدورافگندند.(۱)

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۱ ب

مسند عالی میا حسین فرملی معروف به جکهت

مسند عالی میا حسین فرملی در ابتداء به حیث سوار در نزد سلطان بهلول خدمت مینمود که بعداً در اثر استعداد و کاردانی به رتبهٔ افسری ارتقاء یافت و وقتی که در تحت قیادت شهزاده نظام خان در مقابل تاتار خان یوسف خیل می جنگید همین رتبه را داشت (۱). در سال ۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ م امور مربوط به سرکار سرن به وی سپرده شد، که در آن وی استعداد خویش را به حیث یک شخص مبتکر ثابت ساخت. کمی بعد از آنکه به حیث مقطع مقرر شد به مقابل راجای چمپرن، که به پذیرفتن قدرت شاه حاضر نمیشد، لشکر کشی نمود. چنانچه گفته اند در اجا هیچگونه اضطرابی را از جهت عبور عساکر مهاجم از رود گندک به دل راه نمیداد و به تماشای نمایش رقص مشغول بود که ناگاه آوازهٔ آمدن او در شهر پخش گردید و در حالیکه وی هنوز هم آنرا باور نمیکرد مسند عالی قصرش را محاصره کرد و با وجود آنکه افراد او با مردانه گی جانهای شانرا قربان کردند فراری شد. در این حال شیخ داود کمبو، یکی از شقدا ران مربوط میا حسین، کفشهای افراد راجا را که در جنگ از بین رفته بودند جمع آوری کرده در آتش انداخت که از آن طلایی به ارزش بیست هزار سکه حاصل شد (۲).

سلطان از این فتح به حدی خرسند شد که برای جبران آن امور سرکار چمپرن را نیز به مسند عالی سپرد.

ناگفته نباید گذاشت که میا حسین فرملی یک شخص زودرنج و خودپسند بود. یکی اینکه در او اخر دورهٔ سلطنت سکندر (۹۱۵ هـ ـ ۱۵۰۹ م) خاطر او را آزرده ساخت و همچنان وقتی حاجی سرنگ در مقابل او به سرن رسید به جانب بنگال گریخت (۳). بعد از مرگ

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۹ ب و ۱۰ الف (۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۱ الف و ب (۳) طبقات اکبری، ص ۳۳۲

او دوباره به آگره عودت کرد و اعتماد سلطان ابراهیم را جلب نمود اما وقتی سلطان جدید او را موظف ساخت که در تحت قیادت میاماکهن که یک شخص مستبدی بود، در مقابل رانا سنگه بجنگد، علیه او نیز قیام کرد و چون جانب زانا را گرفت باعث تلفات شدید در عساکر سلطان شد. بعداً او با رانا نیز به منازعه پرداخت و بصورت ناگهانی بر کمپ نظامی او حمله کرد، بطوریکه با برداشتن تلفات شدید میدان را ترک کرد، درحالیکه از این غلبهٔ بزرگ خود مغرور بود، بار دیگر نزد سلطان ابراهیم آمد و او مورسرکار چندیری با و سپرده شد.(۱) با وجود آنهم چون سلطان با غیان را کمتر مورد عفو قرار میداد، لذا به همکاری شیخ زادگان چندیری توطئه را برای کشتن وی طرح نمود. اگرچه میا حسین فرملی از این دسیسه تا حدی آگاه شد اما آنرا جدی نگرفت و برای اقارب خود میگفت " اگر بر آنها تف نیز کنم از شدت آن خواهند مرد و شما خواهید دید که چه واقع میشود،" درحالیکه شیخ زادگان موفق شدند منزل او را محاصره کرده و در همان شب او را بکشند (۲).

به همین ترتیب موفقیتهای مسندعالی خواص خان وزیر سلطان سکندر و پدر میا بهوهٔ مشهور و مسندعالی اعظم همایون سروانی را به هیچ صورت نمیتوان کم اهمیت دانست. اول الذکر به حدی اعتماد سلطان سکندر را به خود جلب نمود که اخیرا لذکر ادارهٔ مناطق مهم و همچنان سوقیات بزرگ نظامی را به او سپرد. (۳) اما موفقیت بزرگ خواص خان، فتح قلعه کوهستانی و تسخیر نشدنی نگرکوت در پنجاب است، جاییکه او علما و دانشمندان را نیز مستقر ساخت. (۴)

---

(۱) تاریخ شاهی، احمدیادگار، ص ص ، ۸۷، ۸۳

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۴ ب (۶۵ الف

(۳) طبقات اکبری، ص ص ۳۲۳-۳۲۴

(۴) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۲ ب و ۳۳ الف

درارتباط با مسندعالی اعظم همایون سروانی بایدگفت که وی نواحی وسیع راجای بهته (بوندلکهندا مروزه) راکه قدرت زیادی کسب کرده بودوبا سلطان لودی عداوت میورزیدتسخیرنمود، وازنظرموقعیت اورا به یک زمیندارکوچک، که همیشه مطیع تاج و تخت دهلی بود، مبدل ساخت.(۱) علاوه برآن وی ولایت کره و مانکپوررا به طرف جنوب تا قلعهٔ کالنجرتوسعه داد، درحالیکه مرگ نابه هنگام سلطان سکندرپروگرام اورا به تعویق انداخت، به امیدحمایت شهزاده جلال خان درمقابل سلطان ابراهیم از محاصرهٔ قلعه دست کشید.(۲)

بعضی ازاعیان قبل الذکربه مرگ طبیعی ازبین رفتند، درحالیکه برخی دیگربنا برمشکوک شدن بروفاداری آنها توسط سلطان ابراهیم لودی مضمحل گردیدند. چون سلطان ابراهیم لودی با سنن پدروجدتربیه شده بود، فرمانده نظامی لایق بارآمد، غلبه وی برشهزاده علم خان موءیدآن است.(۳) اما اکثر اعیان که توسط اوبه وجودآمدند، ازاشخاص مبتدی ودارای تجارب کمتر نظامی بودند.(۴) این هم حقیقت داردکه اگرگاهی جنگ پانی پت

← درسال ۱۳۶۱ میلادی سلطان فیروزشاه نیزاین قلعه رامحاصره نمود. توضیحات عفیف نشان میدهدکه حتی منجنیقهای بزرگ و بلندنتوانستندراجه را شکست دهند، اگرچه بعدازچندروزراجه به علت کمبودمواد غذایی برای صلح حاضرشد. دیده شود: عفیف، ص ۱۸۸.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۱۹ب و۲۵ ب وهمچنان مخزن افغانی

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۴۷ وهمچنان تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۶

(۳) طبقات اکبری، جلددوم، ص ۶۵ وهمچنان تاریخ خان جهانی، ص ص ۲۵۵-۲۵۶.

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۶۵ الف وتاریخ داودی(نسخه علیگر) صفحات ۴-۹۲ میامکهن که به حیث قوماندان اعلای اردوی ←

برسرا هش قرا رنمی گرفت وی بدون شک درتربیهٔ منا سب آ نهـا موٴ فق میگردید.

مهمترین جنرا لان شیرشا ه که بعدا زا خرا ج مغلها درسال(۹۴۷ - ه ۱۵۴۰م) درصحنهٔ سیا سی بیشتردیده شده ا ند عبا رت بودند ا ز قطب خا ن نا یب ، خوا ص خا ن سرسگه غلام فرید (بعدا شیرشا ه) ، ا عظم هما یون نیا زی، شجا عت خا ن، جلال خا ن پسرجیلوی سور ، غا زی خا ن سور ، برمزیدگور (۱)، سرمست خا ن برا درکوچک جلا ل خا ن جیلو وحا جی خا ن خسربرهٔ خوا ص خا ن که با حما یت ووفا دا ری آ نها شیرشا ه مخا لفین خودرا شکست دا د . برا ی قشون خود شهر ت شکست نا پذیروا مپرا توریی را تأ سیس کردکه شکوه وجلال آ ن بر علاوهٔ معا صرین برا ی با زما ندگا ن نیزما یهٔ تعجب بود موٴ فقیت ها ی شیرشا ه وا عیا ن ا ودرسا حا ت مختلف فرهنگی، ا دا ری ونظا می به تفصیل وجدا گا نه بیا ن شده ا ست .(۲)

ـــــ تشکیل شده درمقا بل را نا سنگه درسا ل ۱۵۲۳ میلادی مقررو برمسندعا لی حسین فرملی وسا یرا شرا ف مرجح دا نسته شده بود ، هیچ چیزوحتی تقسیم ا ردوی خودرا نیزنمیدا نست . درنتیجه وی نتوا نست که حمله شدیدا ردوی را جپوتها را تحت کنترول در آ وردو بنا برا ن با قبول تلفا ت سنگین عقب نشینی نمود .

(۱) عموما گما ن برا ینست که برمزیدکوریکی ا زجنرا لان هندو بود ا ما به ا ستنا دبدا یونی ا ویکی ا زجنرا لان مسلما ن ا ست که یک چشم دا شت ، به خشونت مشهوربود . چنا نچه بدا یونی میگوید: "برمزید کورکه دجا ل ا ین ا مت وحجا ج روزگا رخودبود".

بدا یونی، جلدا ول، ص ۳۹۷. با یدگفت که دا نشمندا ن به ا شتبا ه کوررا گورخوا نده ا ند .

(۲) درموردحیا ت وموٴ فقیتها ی شیرشا ه وجنرا لان وی دربحث جدا گا نه موٴ لف تحت عنوا ن " شیرشا ه " به تفصیل صحبت شده ا ست.

فصل ششم :

سیستم زراعت

سیستم زراعتی افغانها در دورهٔ لودیها مطالعهٔ دقیق و همه‌جانبه‌را ایجاب مینماید، زیرا پرابلمهایی درین زمینه وجود دارند که هنوز هم حل نشده‌اند. البته درصورتیکه اطلاعات حاصله در آثار واقعه‌نویسان، در پرتو اشارات موجود و معتبر در کتب تذکرة الاولیای معاصر آنوقت مربوط به محیط موردمداقه قرار گیرد، نتایج مفیدا ز آن بدست می آید. درحقیقت شاهان لودی و سوری با تأمین صلح و امنیت زمینهٔ انکشاف زراعت، صنعت و تجارت را تا حدزیادی فراهم آوردند.

به‌صورت عمومی، اقتصاد امپراتوری های لودی وسوری بر زراعت اساس‌گذاشته شده‌بود. تمام سیستم اداری تا حد زیادی برسهم دولت از مازاد تولیدات زراعتی، که از دهاقین جمع آوری میشد، متکی بود. بنا برآن هرنوع انکشاف درسیستم زراعتی

باعث افزایش عواید دولتی میگردید. در هند قرون وسطی اراضی زیادی وجود داشت که امکان زراعتی ساختن آن به آسانی میسر بود، البته درصورتیکه دهقانان به دریافت مزد رنج و زحمت شان مطمئن میشدند. درعین زمان اندکترین فشار بردهاقین، توسط مأمورین، خسارات زیادی را برای دولت عاید مینمود، زیرا دهقانان متأثر از علاقهٔ شانرا به امور زراعت از دست میدادند. بنابر آن شاهان افغان تمام مساعی شانرا برای حمایهٔ دهاقین از استبداد مأمورین به خرج رسانیدند. اگرچه درشکل سیستم اداری بیشتر عنعنات سلاطین گذشته را درنظر داشتند ما هنگام ضرورت تغییرات مهمی را نیز در آن وارد نمودند.

واحد های مالیاتی:

قریه (موضع) کوچکترین واحد عایداتی سلطنت را تشکیل می داد که اداره‌ٔ آن با پیروی از عنعنات قدیم صورت میگرفت. مقدم ها، زمینداران(۱) چودریها ورایها که بصورت موروثی عبارت

(۱) اصطلاحات مقدم و زمیندار هردو مترادف پنداشته شده اند، نخستین تذکرا ز زمیندار ان درتوضیحات برنی ا زدورهٔ فیروز شاه به مشاهده میرسد. نویسنده چنین می پندارد که گویا آنها سران موروثی قریه‌ها بوده، معمولا یک ویا دوقریه را دارا بودند. برنی ص ۵۳۹ و همچنان عفیف، ص ۱۱۳

علاوه بران زمیندار ویا مقدم مکلف بود تا مالیات دولت برذمهٔ مردم را جمع آوری نموده، بعد ازگرفتن سهم خویش باقی مانده را به مأمورین دولت بسپارند. دردورهٔ افغانها نیز اینها همین موقف شانرا حفظ نمودند. واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ب و ۲۷ الف درارتباط با چودری باید گفت که او سرگردهٔ یک تعداد قراء دریک پرگنه بود. تا ر متأخر هندی تفاوت بین چودری ومقدم را

از سران قریه بودند در مقابل افسران هر پرگنه برای اداره قریه های مربوطه شان مسئولیت داشتند، و بنابران به حیث میانجی در بین دولت و طبقه دهقان وظایف و خدمات مهمی را، برای هر دو جانب، انجام میدادند. چنین توقع میرفت که آنها از یک طرف از منافع دهاقین حمایت و پشتیبانی بعمل آورند و از جانب دیگر تسهیلاتی را در مورد انجام وظایف مأمورین دولت فراهم آرند. گاهی هنگامیکه پرداخت مالیات بد تعویق میافتید، دهقانان را شلاق میزدند، درحالیکه به هیچ صورت تأثیر ایشان از ذهن اهل قریه دور نبود ایشان احترام خودرا محفوظ داشته و

—— تشریح مینماید و تنها ابن بطوطه است که میگوید " صدی در هند عبارت از مجموعهٔ یکصد قریه است و اراضی مربوط به هر شهر به صدیها تقسیم میشوند که هر کدام آن در تحت اداره یکنفر چودری میباشد، چودری که در عین حال سرکردهٔ مردمان محلی و غیر مسلمان نیز است، برعلاوهٔ یکنفر متصرف بحیث یک افسر مسئوول جمع آوری مالیات هم وجود دارد" ابن بطوطه، ترجمه انگلیسی توسط مهدی حسین، ص ۱۲۳ داکتر اشتیاق حسین قریشی بر صحت اظهارات ابن بطوطه شک دارد، و اظهار میدارد که این اصطلاح رسما" قبول نشده بود، زیرا در مدارک همان دورهٔ تذکری ازآن بعمل نیامده است.

The Administration of the sultanate of Delhi, second edition, pp. 203-4

از شواهد موجود در تاریخ فیروزشاهی نیز برمی آید که اصطلاح قصبه ممثل مرکز یک گروپ از قراء و همچنان ساحه یی که تحت اداره این قراء قرار داشت، بوده است هر قصبه شامل تقریبا صد قریه و چودریهای متعدد بود.

ابن بطوطه همچنان در هنگامیکه قصبهٔ اینندرپت را به نام صدی هندپت میخواند، بار دیگر دچار اشتباه میشود زیرا در اصل اینندرپت مانند سایر قصبه‌ها یک واحد اداری بوده است.

آنها را طوری تحت تأثیرقرار داده بودندکه حتی درصورت وقوع منازعهٔ نظامی بین افسران دولت ورئیس قبیله نیزبا یدازایشان حمایت مینمودند (۱).

زمینداران بحیث سران موروثی به سه گروپ تقسیم میشدند: (الف) رایها (سران) مستقل، (ب) چودریها (زمینداران بزرگ که حق موجربرعده یی ازقراء را داشتند، "و (ج) خوت یا مقدمها (از زمینداران کوچک). دراین موردباید ملاحظه داشت که قریه های تحت ادارهٔ این زمینداران ازاراضی خالصه ویا اقطاع مربوط به اعیان مجزا نبود و هرقریه دارای یکنفرمقدم یا چودری بود که به حیث واسطه دربین مقطع ویا عامل خالصه وزارعین ایفای وظیفه مینمود.

اینها جزئی ازارسطوکراسی اعطا شده وموروثی را در هند تشکیل میدادند. مازاد تولیدات زراعتی، که اززارعین جمع آوری میشدبین آنها ودولت تقسیم میگردید. مقطعها ومأمورین خالصه نیزدرقسمت اداره قریه ها تا حدزیادی به حمایت آنها متکی بودند و مقدمها ویا چودریهای ناراض مشکلات زیادی را برای اعیان وهمچنان سلاطین بوجودآورده میتوانستند (۲). به صورت عمومی، آنها نقش عمده را دربخشهای اقتصادی، سیاسی واجتماعی بازی مینمودند. ارتباط آنها با دربار شاه باعث گردیدتا آنها کلتور

---

(۱) تاریخ خان جهانی، جلددوم، ص، ۸۰۵

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۶۸ الف

مشتاقی به مقدم شورشی یکی ازقریه ها که احمدخان جلوانی مقطع سرکار مربوط درمقابل لشکرکشی نموداشاره مینماید که چون نتوانست درمقابل وی مقاومت نماید تصمیم گرفت تا باتمام اهل ده به جانب جنگل فرار نماید. واقعات مشتاقی اوراق ۶۸ – الف وب، تاریخ خان جهانی، جلداول، ص، ۱۷۹

اعیان سلطنت را اتخاذ نمایند. (۱) وبه اینترتیب درقسمت ایجاد اتحاد فرهنگی در بین مردم شهری ودهاتی نیز نقش عمده را ایفا نمایند.

در اینجا بی مورد نخواهد بود اگر درباره چگونگی حقوق زمین داری بر زمین نیز اندکی صحبت شود که البته اراضی تحت آبادی (مسکن) وزراعت هردو را در بر میگرفت. زمینداران از اراضی، که خود زرع مینمودند ویا برای کشت به اجاره داده میشد، هردو نوع آنرا دارا بودند، وچنانچه مدارک موجود در مورد فروش اراضی در دورهٔ سوریها نشان میدهد، زمیندار حاکمیت برا عطا ویا واپس گرفتن این حقوق را دارد بود. (۲) همچنان حقایق موجود در تاریخ شیرشاهی نشان میدهد که این حقوق از زمینداران نیز در صورت تمرد شان درمقابل دولت گرفته میشد. درچنین موارد زمینداران متمرد را از بین میبردند وبه عوض آنها زمینداران جدید به میان می آمدند. (۳) البته شهادت مشتاقی درباره این حقیقت دارای ارزش زیاد است. به استناد آن هیمو یک تعداد از مقدمهای بعضی پرگنه های ریواری را از بین برده وزمینداران جدید طبقه خود را به عوض آنها گماشت. (۴) حقوق زمینداری هم

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۸ الف و ۶۳ الف وب

(۲) مدارک نمبر ۴-۵ و ۶ که توسط داکتر عرفان حبیب تنظیم گردیده، ودر کتابخانهٔ دیپارتمنت تاریخ پوهنتون علیگر وجود دارد که به سالهای ۱۵۴۳، ۱۵۴۵ و ۱۵۵۰ ارتباط می گیرند.

Indian Economic and Social History Review, vol. IV, Sept. 1967, New Delhi, pp. 222-230.

(۳) تاریخ شیرشاهی، ورق ۸

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۷۴ الف

تماس ابوالفضل با زمینداران دربعضی پرگنه های سر...

چنان با ازبین بردن جنگلها ومساعدساختن اراضی بایر برای زراعت بدست آمده میتوانست ، چنانچه میگویند درآستانه انقراض امپراتوری لودی اعیان سروانی که ازوظایف شان برکنار شده و مجبوربودندبرای امرار معیشت به وظایف جدید متشبث شوند ، قریه های جدیدرا درسرکار کول ه ه تأسیس نمودند .(۱)

معمولاً" بمنظور فراهم کردن تسهیلات اداری قریه ها را به تعداد پنجاه ، یکصدویا بیشترازآن بنام پرگنه[۲] ها درگروپ های جداگانه تنظیم مینمودند. مقدمها ، زمینداران وچودریها در زیردست آمرین پرگنه که بنامهای جداگانه یاد میشدند ،به اجرای امورمی پرداختند . اینها عبارت بودنداز مقطع ، وجهدار وشقدار که نظربه چگونه گی موقف ازهمدیگر متفاوت بودند . واما ، درسطح پرگنه ، عالیترین مقام به شمار میرفت که وظایف اجرایی ونظامی هردوبه آن تعلق میگرفت ویکتعداددیگراز مأمورین ملکی ومربوط به جمع آوری عوایددرزیردست آنها ایفای وظیفه می نمودند . بزرگترین آمرین پرگنه که توسط سلطان درپرگنه های خالصه به اداره ٔ امورملکی ونظامی موظف میشدندبه نام شقدار یادمیگردیدندکه اکثرآنها عنوان ولقب ملک رادارا بودند . آن

ه ه

—— کاردررایوی که درآئین اکبری تذکررفته نیزاظهارات مشتاقی راتائیدمینماید . (۱) واقعات مشتاقی،اوراق ۱۰۲ب و ۱۰۳ الف

(۲) اصطلاح پرگنه بحیث یک واحد اداری برای باراول توسط عفیف درتاریخ فیروزشاهی بملاحظه میرسد . عفیف ، ص ۹۹

مشتاقی برای دوره لودی میگوید : " ودرهرپرگنه مثلاً" پنجاه ویاصددیهاند" واقعات مشتاقی، ورق ۳۲

بابرنیزوقتی میگویدکه دراقطاع اعظم همایون سروانی عوایدیک پرگنه به یک کرور وشصت لک تنگه میرسد درحقیقت برسا ـ ختمان پرگنه ها روشنی افگنده است . بابرنامه ، جلددوم ،ص ۵۳۷

عده از اعیان بزرگ که به امر سلطان یک و یا چندین پرگنه را بعوض معاش نقد و به منظور امرار معیشت فامیل و همچنان تنظیم قشون شان به دست می آوردند به نام وجهدار و یا مقطع یاد میشدند.

شقدار و شقداری: شواهد موجود نشان میدهند که شقدار بحیث آمر اداری پرگنه ها از قدیم وجود داشته است، برنی بار نخست در توضیحات خود راجع به دوره سلطان علاوالدین خلجی به شقدار اشاره نموده از مفسد بودن آنها شکایت دارد. (۱) درحالیکه از موقف و موقعیت وی هیچگونه تذکاری به عمل نمی آورد. موصوف درجای دیگر با ارتباط به شورش سران قراء که در دورهٔ محمد بن تغلق و در نتیجهٔ افزایش مالیه بر اراضی بوجود آمده بود از شقدار توأم با فوجدار تذکار بعمل می آورد (۲). داکتر اشتیاق حسین قریشی شقدار را به عوض پرگنه اداره کنندهٔ شق میداند و از موجودیت فوجدار چشم میپوشد. (۳)

به استناد مؤلف تاریخ مبارکشاهی فوجدار یکی از اعیان مهم بوده و از امور نظامی و ملکی یک شق وارسی به عمل می آورد. (۴) شواهد باوری دیگر نیز نشان میدهند که شقدار معمولاً" در یک پرگنه خالصه و یا یک شهر مهم که مربوطات آن به شکل اقطاع در اختیار اعیان گذاشته میشد مقرر میگردید. (۵) موصوف درآنجا به

(۱) برنی، ص ۳۳۷

(2) The Administration of the sultanate of Delhi, p. 202

(۳) ایضا، ص ۴۹۷، (۴) تاریخ مبارکشاهی، ص ۱۷۵

(۵) عفیف، ص ص ۱۱۷–۱۱۸

فیروزشاه یک شقدار را در شهر حصار فیروزه مقرر نمود که موصوف آنرا بعوض هانسی به مرکز اداری یک شق مبدل نمود. از آنجاییکه پرگنه های هانسی بصفت اقطاع برای اعیان دیگر داده شده بود، لذا اعیان در موقعیت شقدار بایست در حصار فیروزه مقرر میشد.

طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۱۰

حیث قوماندان نظامی وهمچنان آمرا علای دفاتراجرائیه ایفای وظیفه مینمود.

دردورهٔ افغانها نیزشقدارهمان موقعیت فوق را داشت، چنانچه سلطان بهلول درسال ۱۴۷۹ شقداران پرگنه های مفتوحه، یعنی کامپل، پتیالی، شمس آباد، ساکت، جیلسروکول رامقرر نمود. این مقرریها نشان میدهندکه سلطان، پرگنه های فوق الذکررا به حیث خالصه نگاهداشته بود، زیرابرای آنها بیک پرگنه ها به حیث اقطاع به عوض معاش شان داده میشد، به نام وجهدار یا مقطع یادمیشدند. به همین گونه، سلطان سکندرلودی نیزمیا زیتون (افغان) را به حیث شقداربپایتخت جدیدالتأسیس، یا آگره، مقررنمود. (۱) قبلاً" آگره بخشی ازسرکاربیانه را تشکیل میداد، اما سلطان سکندرنه پرگنه راازان جدانموده وجزء سرکار جدید آگره ساخت. میا زیتون ازاموراداری شهرآگره وارسی مینمود، زیراپرگنه های آن به حیث اقطاع دراختیاراعیان دیگر قرار داشت. علاوه برآن شواهدموجودنشان میدهندکه شقدارمقرر شده دریک پرگنه مهم وسیع وخالصه معمولاً" ازجمله اعیان بزرگ بوده است. اززمان سلطان ابراهیم لودی برمی آیدکه پرگنه بزرگ ساندیله به قسم خالصه نگهداری وجمع آوری عوایدواداره ملکی آن به ملک ابوالفتح سپرده شده بود (۲). حمیدخان خاصه خیل نیز

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۱۴ الف وب وهمچنان:

Evolution of the Vilayet, The Shiqq and the Sarkar, Iqtidar Husain Siddiqi, Medieval India Quarterly, 1963, vol. IIV, pp. 14-28.

(۲) فرمان سلطان ابراهیم لودی به سال ۹۲۷ هجری ارتباط می گیردکه دراداره معارف اسلامیه به چاپ رسیده است..

Proceedings of the Idarai-Mharif Islamia, Second Session, Lahore, 1936, pp. 283-4.

شهرحصار فیروزه را به‌صفت شقدار در سال ۱۵۲۶ میلادی در اختیار داشت. (۱) به همین ترتیب ملک محمد پسر عمر شقدار شهرکول بود که مرکزیکی از سرکارها را تشکیل میداد. (۲) از آنجا یکه پرگنه های مربوط به آن برای اعیان تشخیص داده شده بود، لذا شهر کول را برای اداره توسط یکنفر شقدار به‌حیث نماینده دیوان اعلی نگهداشتند. از توضیحات فوق چنین استنباط میشود که سلاطین لودی نیز مانند فیروزشاه و دیگران اداره شهرهای مهم را برای شقداران به‌صفت نمایندگان دیوان اعلی تخصیص میدادند.

وظایف شقداران و زیردستان ایشان

وظایف شقداران متعدد بود. اینها نه تنها وظیفه حفظ صلح و امنیت را دارا بودند، بلکه مأمورین جمع آوری عواید (عامل) را نیز در وظایف شان در پرگنه های مربوط یاری مینمودند. و در صورت لزوم به عاملین در مقابل مقدمها و زمینداران شورشی کمک

وعبارت از یک سند اعطای زمین است که قسمت فوقانی آن بخط نستعلیق نوشته شده و در قسمت تحتانی آن همان متن فارسی به‌رسم الخط هندی تحریر یافته است.

(۱) بابرنامه (متن ترکی)، ص ۲۶۲ الف

چنان معلوم میشود که اکثر پرگنه های حصار فیروزه بدسترس اعیان قرار گرفته بود، آنها یکه در اواخر دوره سلطان ابراهیم لودی با وی عداوت ورزیدند شهرحصار فیروزه و مربوطات آن به حمیدخان شقدار و ساپر افسران نظامی قشون شاهی که تعداد آنها به بیش از چهل هزار سوار میرسید سپرده شده بود.

(3) The Monumental Antiquities and Inscriptions, pp. 2-3

باید بخاطر داشت که اقطاع بزرگ الیاس خان ترک بچه در سرکار کول موقعیت داشت، واقعات مشتاقی ورق ۴۴ الف.

نظامی میدادند (۱). علاوه برآن آنها موظف بودندتا ازاراضی داده شده به علما، سادات وسایر اشخاص مذهبی (که به ناموجه معاش، املاک ویا وظایف یاد میشد) (۲). نیز وارسی نمایندتا عاملین آنها را از این حقوق محروم نسازند. به صورت مختصر، شقدار تمام وظایف ملکی ونظامی را به سطح پرگنه به عهده داشت.

اعیان مقرر شده به حیث شقداران، در پرگنه های وسیع افسران بزرگی بودند، که رتبهٔ ملک را دارا بودند وفیصدی بسیار خوبی ازعوایدجمع آوری شده درپرگنه رابرای نگهداری قشون شان به دست می آوردند (۳).

مأمورین تحت ادارهٔ شقدار را درپرگنه، عاملها، امینها، وقاضیها تشکیل میدادندکه اخیرالذکر مسئولیت تأمین عدالت را به عهده داشت، چنانچه همین اکنون نیزدرشهرها، دفاتر قاضیها محاکم ومراکزمهم عالی را تشکیل میدهند. (۴) دراین مورد باید گفت که قاضی تنها به قضایای ملکی وحقوقی دلچسپی داشته تصامیم لازم درموردقضایای جنایی توسط شقدارگرفته می شد. البته بعضا درصورت مصروفیت موصوف به کارهای دیگر، رسیده گی به این چنین قضایا توسط شقدار به عامل ویاچودری نیزمحول می گردید (۵).

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۴ الف

(۲) ایضا، ورق ۱۱ب وهمچنان مکتوبات قدوسی، نامهٔ ۱۱۹، ص ۲۳۶

(۳) هیچگونه شواهدی درآثار متأخر وجودندارد که سهم شقدار را از عوایدپرگنه اودردورهٔ افغانها نشان دهد اما شواهدقبلی موجود درمرحلهٔ ابن بطوطه نشان میدهدکه آنها یک قسمت خاص این عواید را بدست می آوردند. (۴) مکتوبات قدوسی، نامهٔ ۴۳، ص ۵۹

(۵) لطایف قدوسی، ص ۳۵

از دورهٔ لودیها ببعد، مسلمانان نیزبداشتن حقوق زمین داری براراضی آغاز نمودندچودری که شیخ رکن الدین اوراذکرنمود د

مانندشقدارها عاملها نیزدرپرگنه های خالصه توسط سلطان مقرر میشدند شواهد موءید وموجوددرواقعات مشتاقی نشان میدهد که سلطان سکندرلودی هیچگاه آنعده از عاملهایی را که اودرپرگنه ها مقرر کرده بودتبدیل نکرد (۱) . وهمچنان وظایف عمده نیز به آنها محول میگردید. برعلاوهٔ آنکه جمع آوری عوایدرا به عهده داشتند، برای حفظ اراضی زراعتی ازآفات طبیعی نیزاقدامات لازم را به عمل می آوردندودرمواسم بارانی بذساختمان وترمیم بندهای آبگردان مبادرت میورزیدند (۲) . تقررامین درپرگنه ها برای این منظورصورت میگرفت تا اراضی تحت زراعت را بغرض تثبیت تقاضای دولت ازعوایدزمین، یادرک واقعی مقدارمجموعی حاصلات یک پرگنه ویا یک اقطاع اندازه گیری نمایند (۳) .

مقدمها ، زمیندارا ن وسایرمأمورین پرگنه دردورهٔ سوریها نیزموقعیتهای شانرا همچنان حفظ نمودند ، درحالیکه رفورمهای معرفی شده توسط شیرشاه واسلام شاه قدرت آنها را محدود ساخت . این تدابیرمهم به آن منظوراتخاذشدتا ازکوبیدن وتحت فشار قرارگرفتن دهقانان توسط آنها جلوگیری بعمل آید . آنها نمی توانستندبه استنادفواهات نادرست بیشترازمقدارحقیقی سهم دولت ازمازادتولیدات زراعتی راازمردم بستانند . به منظور حمایت ازمنافع دهقانان امینها استخدام شدندتا اراضی تحت زرع راهرسال اندازه گیری نمایندوازآنجاییکه سهم دولت از عوایدزمین به استنادیکگونه سنجش تثبیت میگردید ،لذا ازاعمال سوء مقدمها وعاملها جلوگیری به عمل آمد . (۴)

ــــــ یک مسلمان بودکه با حتمال قریه های متذکره را خریداری نموده ویا ازاولادزمینداری باشدکه تازه اسلام را قبول نموده بود .

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۱۱ب (۳)لطایف قدوسی، ص ۶۷

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۴) تاریخ داودی، ص ۲۱۳

ازآنجاییکه مقدمها وظیفهٔ تأمین صلح وامنیت در قلمرو قراء مربوط شان را بعهده داشتند، لذا باید جبراً سعی مینمودند تا مراتب تأثر شاه را فراهم نیاورند. عباس خان در اینمورد میگوید: " در دورهٔ شیرشاه و اسلام شاه مقدمها هرنوع احتیاط لازم را به غرض حفظ سرحدات قراء مربوط شان به خرج میدادند. آنها متوجه بودند تا مبادا دزدان، رهزنان ویادشمنان آنها آسیبی به مسافران برسانند، امریکه میتوانست به تعجیز وحتی مرگ آنها بینجامد". (۱)

مانند لودیها، شیرشاه نیز در هر پرگنهٔ خالصه (۲) وهمچنان در هر شهر و مراکز سرکارها، که مربوطات آنها بحیث اقطاع برای اعیان تخصیص داده شده بود، یکنفر شقدار را مقرر کرده بودند (۳).

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۳ الف (۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب مولف میگوید که در امپراتوری سوری به تعداد سیزده صد هزار پرگنه وجود داشت وشیرشاه در هرکدام آن یکنفر شقدار را مقرر داشته بود. در اینجا مولف به پرگنه های خالصه اشاره مینماید، زیرا در پرگنه های مربوط به اعیان، که به شکل اقطاع در اختیار آنها قرار داشت، شقدارها وعاملها توسط ایشان مقرر میگردیدند. اما عبدالله میگوید که شیرشاه به تعداد یکصد هزار روسی پرگنه را بشکل خالصه نگاه داشته وبرای ادارهٔ هرکدام آن یکنفر شقدار مقرر کرده بود. تاریخ داودی، ص ۱۳۰ (۴) پرک نیازی توسط شیرشاه بحیث شقدار شهر قنوج ومناطق شامل این پرگنه مقرر شده بود اما در ارتباط به سایر پرگنه های سرکار قنوج میتوان گفت که به اعیان مربوط بوده اند، زیرا مسندعالی معروف فرملی وپسرش شاه محمد فرملی اقطاع وسیعی را در اینجا از دورهٔ لودیها در دست داشتند عباس خان در مورد پرک نیازی میگوید که موصوف تمام منطقه را از شر دزدان ورهزنان پاک ساخت وهیچکس نمیتوانست هیچگونه کاری را خلاف میل او انجام دهد. تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۵ الف.

شقدارها برپرگنه ها وشهرهایی که به آنها سپرده میشد حکومت میکردند، مردمان باغی را موفقانه سرکوب وعدالت را بدون هر گونه تبعیض تأمین مینمودند. اسلام شاه برای اینکه شقدارها را درزمینهٔ ازبین بردن مجرمین به فعالیت بیشتروا دارد، آنها را مانند مقدمها درمقابل هرجرمی که درساحهٔ تحت ادارهٔ شان به وقوع می پیوست مسئوول می پنداشت.

طوری معلوم میشود که تعداد مأمورین زیردست شقداران در دورهٔ سوریها افزایش یافته باشد، زیرا دراین دوره سیستم تقسیم حاصل ازبین رفته وروش اندازه گیری معمول شدوبنابران در هر پرگنه یکنفرامین مقررشدتا اراضی تحت زراعت را همه ساله سنجش نمایند. اینچنین اشخاص قبلا" درهرپرگنه وجودنداشتند زیرا اندازه گیری اراضی همه ساله صورت نمی گرفت وتنها دراثرتقاضای دهاقین ویا زمانیکه سلطان میخواست تا برمقدار حقیقی محصول هراقطاع یقین حاصل نماید دروقفه ها ومواقع لازم سنجیده میشد. علاوه برآن یکنفرخزانه دار، یکنفرمنصف خزانه (مفتش خزانه) ودونفرازمحرران، یکی اززبان فارسی ودیگری ازهندی، درهرپرگنه ایفای وظیفه مینمودند(۱). آنها اندازه زمین زراعتی ومحصول را دردفاترثبت نموده وعاملها ومقدمها رادراجرای امور شان کمک مینمودند(۲). برعلاوهٔ آنها، ازقانونگونیزتذکار به عمل آمده است. وظیفهٔ اوحفظ اسنادجمع آوری مالیات بود که به استنادآن عاملها درسالهای آینده به جمع آوری مالیات می پرداختند، وعلاوه برآن دربارهٔ سال آینده پیش بینی میکردند (۳). برخلاف عنعنه یی که دردورهٔ سلطان سکندروجودداشت، شیر

(۱) ایضا،ورق ۱۱۳ الف .مشتاقی درینمورد بعوض امین ازمنصف ذکرمیکند .واقعات مشتاقی،ورق ۵۰ ب وتاریخ داودی، ص ۲۱۳
(۲) واقعات مشتاقی، ورق۵۰ ب ،تاریخ شیرشاهي، ورق۱۱۳ الف
(۳) ایضا ورق ۱۱ الف

شاه بعد از هر دو سال عاملها را تبدیل مینمود ، زیرا این وظیفه خیلی نافع بود و پادشاه میخواست تا یکتعداد زیاد از خدمتگاران دولت از آن بهره مند شوند (۱) .

عباس خان سروانی تأسیس این سیستم اداری را به شیرشاه نسبت میدهد . حالانکه از مواد متفرق و موجود چنین استنباط میشود که نه تنها سوریها بلکه حتی لودیها نیز تمام موءسسات فعال اداری را که به آن مواجه میشدند در حال فعالیت نگاه میداشتند ، زیرا این موءسسات در جزئیات یک عملیهٔ تکاملی بوجود آمده بودند . ضمنا در دورهٔ کوتاه زمامداری شیرشاه تأسیس یکتعداد زیاد موءسسات جدید کار آسان نبود ، درحالیکه وی مدت زیادی مصروف قشون کشی برای فتوحات جدید بوده است . رتبه های شقدار ، عامل و امین از قدیم وجود داشتند ، درحالیکه خزانه چی وقانونگو جزء لایتجزای اداره بوده و از خدمات آنها در هیچ دوره چشم پوشی شده نمیتوانند . اما شیرشاه منصف خزانه و کارکنها را به غرض بررسی امور با راول مقرر نمود . با معرفی رفورم وقوانین جدید ماشین دولت را که بعد از مرگ سلطان سکندر مختصرا " در دورهٔ مغلها به نسبت سوء استفادهٔ زیاد متزلزل شده بود بر یک اساس متین بنیان گذاشت .

اسمای مأمورین پرگنه را در دورهٔ سوریها ، چنانچه در آثار مختلف تذکار داده شده است ، در جدول ذیل میتوان ملاحظه کرد :

واقعات مشتاقی	تاریخ شیرشاهی	تاریخ داودی
۱- شقدار	۱- شقدار	۱- شقدار
۲- منصف	۲- عامل	۲- خزانه چی
۹- خزانه دار	۳- امین	۳- دونفر کاتب و محرریکی برای زبان فارسی ودیگری هندی
۴- منصف خزانه	۴- خزانه دار	(ص ، ۱۳۵)

---

(۱) ایضا " ورق ۱۱۴ الف

۵- دونفر محرر برای زبانهای فارسی و هندی
(ورق ۵۰ ب)

۵- دونفر کاتب فارسی زبان و هندی زبان
۶- قانونگو
(اوراق ۱۱۳-۱۱۴ الف)

ماهیت سیستم اقطاع

تاریخ آغاز سیستم اقطاع را میتوان در تأسیس سلطنت دهلی سراغ نمود. سلاطین اقطاع را به عوض معاش نقد برای اعیان تعیین مینمودند (۱). این اعیان به نام مقطع یاد میشدند و حسابات شان در دفتر وزارت حل وفصل میگردید (۲). در دوره لودی ها مقطع را وجهدار خطاب مینمودند (۳)، اما اراضی داده شده به آنها

(۱) منهاج، صفحات ۱۷۲ و ۱۸۰ و ۱۸۲ وغیره و برنی صفحات ۴۰-۶۱-۶۲ وغیره (۲) عفیف، ص ۴۱۴

(۳) شیخ رکن الدین درین ارتباط به ملک عثمان کرانی اشاره مینماید که وجهدار پرگنه کنگوه بود و میخواست یکی از پسران مرشد مذهبی خود شیخ عبدالقدوس را با خود نگهدارد. نویسنده در این باره میگوید:

"ملک عثمان کرانی وجهدار پرگنه گنگوه مرید مخلص بود، آرزو میداشت اگر یک شیخ زاده قدم مبارک خود برسر ما نهد و در مقام ما متوطن شود موجب سعادت و سرفرازی ما گردد. بدین جهت چند مرتبه به کوشش عرض نمود حضرت قطبی فقیر حقیر رکن الدین را فرستادند".

درجای دیگر همین اثر داتو سروانی مرید شیخ عبدالقدوس به پرگنه های کنت و تیلهرا اشاره مینماید که توسط شیرشاه برای عیسی خان بحیث وجهدار این پرگنه ها داده شده بود. (لطایف قدوسی صفحات ۶۲ و ۶۳).

از آنجاییکه داتو سروانی و شیخ رکن الدین در ارتباط نزدیک با مسند عالی عیسی خان زندگی میکردند میتوان چنین

را هنوزهم اقطاع مینا میدند (۱). درعین زمان اسمای مقطع، حاکم وآمرنیز، توسط مردم برای آنها استعمال میشد (۲). مشتاقی نیزآنها را به نام مقطع وحاکم هردویاد مینماید.

اقطاع تعیین شده برای اعیان مجزا از اراضی بود که توسط سلطان برای دانشمندان، سادات وسایر مردمان مذهبی بمنظور امرار معیشت آنها داده میشد. البته اقطاع ازنظر وسعت متفاوت بود وممکن یک پرگنه، کمتر از آن، یک سرکار وحتی یک ولایت را دربرمیگرفت. وجهدار، مقطع ویا حاکم بر اراضی داده شده به افراد مذهبی وغیره هیچگونه حقوقی را دارا نبود.

سلطان سکندر بصورت خاص درفرامین خویش تذکر میداد که املاک ووظایف به اقطاع مربوط نمیباشد (۳). اگرچنانچه راپور

فرض نمود که شاهان لودی وسوری هردو اقطاع را به اعیان به حیث وجهدار می سپردند، نه اقطاع دار.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۵ و ۶۶ الف

(۲) شیخ عبدالقدوس، قاضی را به حیث مقطع اوده وهمچنان درجای دیگر امیرخطهٔ اوده خطاب مینماید. او همچنان تذکرمی دهد که قاضی از جملهٔ اعیان بزرگ بود.

انوار العیون، صفحات ۱۶ و ۲۱، لطایف قدوسی، ص ۵ و مکتوبات قدوسی، ص ۲۰

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۴ ب، ۶۵ الف، ۶۶ الف وغیره

تمام مؤرخین متأخر به اشتباه آنها ئیرا که زمین گرفته اند به عوض وجهدار یا مقطع به نام جاگیردار یاد کرده اند، زیرا قبل از دورهٔ اکبر درهیچ اثر تذکری از جاگیردار داده نشده است. تاریخ دولت شیرشاهی که به اصطلاح از آثار مهم عصر دورهٔ سوریها میباشد، به صورت متمادی حتی برای دورهٔ لودی اقطاع را جاگیر خطاب مینماید. مالهجدو محتویات این اثر میرسانند که کتاب در دورهٔ شاه جهان بوجود آمده است با وجود آنکه سوجن رای درکتاب

داده میشدکه یکی ازاعیان با تحت فشارقرارردادن آنها، یبکه وجه معاش برای شان تخصیص داده شده بود، ازفرمان شاه سرپیچی نموده است، مجازات میشدند. زمانی ملیح ترک وجهدار اول درمنطقهٔ گه یا یکی ازسادات را ازملک او محروم ساخت. سید برای عرض شکایت ازین بیعدالتی که با وی به عمل آمده بود نزد سلطان آمدوچون بعدازتحقیقات دراین باره مجرم بودن وجهدار به اثبات رسید، توسط سلطان ازوظیفه اش معزول گردید (۱).

— مشهورخودبنام خلاصة التواریخ ۱ زان استفاده کرده است. تاریخ دولت شیرشاهی، تالیف حسن علی ازآثارموثوق به شمار میرود زیرا که یک قسمت زیاد محتویات آن توسط شواهد مستند تائید نشده اند بطورمثال درین اثرمحمدخان سورازچاوندها کم جوانپور دانسته شده است، حالانکه عباس خان میگوید که او پرگنه چاوند را با رتبه ۱۵۰۰ سوار دارا بود. تاریخ شیرشاهی، ص ص ۲۵-۲۶

علاوه بران مشتاقی اظهارمیدارد که در دورهٔ لودیها بهیچ افغان سوررتبهٔ امیرداده نشده بود.

واقعات مشتاقی، ورق ۴۷ ب

بهمین ترتیب مولف تاریخ دولت شیرشاهی اظهارمیدارد که شیرشاه با بیوهٔ بهادرخان لوهانی ازدواج کرده وبه این ترتیب بهاررا اشغال نمود. درحالیکه این امرکاملا نادرست میباشد، همچنان اصطلاحات استعمال شده دراثرنیزدردورهٔ افغانها مروج نبوده اند، بطورمثال اصطلاح صوبه برای ولایت تا سالهای اول دورهٔ اکبراستعمال میشد. مولف دربارهٔ سلطان محمودپسرسکندر لودی اظهارمیدارد: "برصوبه بهارقابض ومتصرف شد، همه اقطاع ومزارع سرزمین برامرای دولت واعیان سلطنت بخشش فرمود." دولت شیرشاهی، صفحات ۱۲ و ۱۵.

بصورت مختصربایدگفت که این کتاب فقط ساخته وپرداختهٔ دورهٔ شاهجهان است. (۱) واقعات مشتاقی، ورق ۱۱ ب.

همچنان هیچیک از اعیان اجازه نداشت که اراضی بیشتر از آنچه را که در فرمان تذکر داده شده بود در اختیار داشته باشد. زمانی یکی از اعیان نزد سلطان سکندر از میران سید فضل الله شکایت نموده که برای موصوف اقطاع یکصد هزار تنگه تعیین شده بود، حالانکه وی اقطاعی را تصرف نموده که اندازهٔ حاصلات آن به پنجصد هزار تنگه رسیده است (۱). او همچنان اظهار داشت که اگر اقطاع مذکور را به او بسپارند از جملهٔ حاصلات آن تنها یکصد هزار تنگه را برای خود نگهداشته و از متباقی سه هزار تنگه را به خزانهٔ دولت تحویل و یک صد هزار تنگه را به میران سید فضل الله میدهد. سلطان امر نمود تا تحقیقات لازم در زمینه عملی گردد. مقدمها و امین زمین را اندازه گیری نموده با تمام اسناد به محکمه حاضر شدند. در این اسناد وانمود شده بود که مقدار حاصلات این اراضی به عوض پنجصد، در حدود پانزده صد هزار تنگه میباشد. بنابران سلطان شخصاً آنرا به میران سپرد (۲). این موضوع معرف این حقیقت است که دادن اقطاع به اعیان به اساس موروثی، و یا اینکه سلطنت شکل قبیلوی داشته باشد، نبوده در مواقع لازم حقوق اعیان از اقطاع مربوط سلب نیز شده است.

گماشتگان حقوق و امتیازات زیادی را بر عواید اقطاع شان دارا بودند. بعضاً آنها با یک مقدار معین عواید اضافی را به دولت می پرداختند که مقدار آن به اساس اسناد و مدارک قدیمهٔ پرگنه ها و قریه ها تثبیت میگردید و صورت حساب آن در دیوان اعلی کنترول میشد (۳). بعد از تکمیل این مراحل رسمی مقطعها اجازه داشتند اقطاع مربوط را مطابق میل شان اداره نمایند. آنها برای تأمین صلح و امنیت عناصر سرکش را در ترس و بیم نگه می

(۱) ایضاً "، ورق ۱۳ ب

(۲) ایضاً "، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۳) ایضاً "، ورق ۹ الف و تاریخ داودی، ص ۳۸

داشتند (۱). سلطان سکندر بنابر طبع سخاوتمندانهٔ خویش بآنها اجازه داده بود تا درصورتیکه عواید اقطاع بیشتر از پیش بینی دیوان باشد، مقدار اضافی را برای خود نگهدارند (۲). و ضمناً "چون برعواید اقطاع شان تسلط کامل داشتند، میتوانستند مانند سلطان بعضی از اراضی را برای اشخاص مذهبی تخصیص دهند (۳).

مقطع یا وجهدار برعلاوهٔ اداره نمودن، درقسمت تأمین صلح وامنیت دراقطاع نیز مسئولیت داشت. او به پیشرفت زراعت در اقطاع خویش علاقهٔ زیادنشان میداد. دهقانان درقسمت زراعتی ساختن اراضی وهمچنان گرفتن قرضه ها از او درمواقع لازم تشویق میشدند (۴). وهرگاه وی درخارج از اقطاع موظف میشد نمایندهٔ او اقطاع را اداره مینمود. وی درداخل اقطاع از تمام قدرت نظامی واجرایی درآزادی ازجا کم، سرکار یا ولایت برخوردار بود بطورمثال، سلطان بهلول مسندعالی عمرخان سروانی را به حیث حاکم سرکار لاهور مقرر نمود، حالانکه اقطاع او درسرکار سرهند موقعیت داشت (۵). بعد از مرگ عمرخان پسرانش وخان اعظم سید خان وهیبت خان نیز تا هنگام تبعیدشان دردورهٔ سکندر درلاهور و شاه آباد باقی ماندند (۶). همچنان زمانیکه سلطان ابراهیم با

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، صفحات ۱۳ و ۱۴. برای اقداماتیکه توسط فریدخان (بعداً شیرشاه) درمقابل زمینداران متمرد اتخاذ گردیده بود

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۳) انوارالعیون، ص ۱۹

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۳۲ ب

(۵) تاریخ شیرشاهی، ص ۶، لطایف قدوسی، ص ص ۳۰-۳۱

(۶) مراجعه شود به تاریخ خان جهانی برای تقررسیدخان درلاهور ولطایف قدوسی، ص ۴۱ برای تبعیدسیدخان وهیبت خان. ضمناً " باید گفت که برای سیدخان پسربزرگ موصوف لقب مسندعالی داده شده بود. دیده شود مکتوبات قدوسی.

اعیان پدر به مخالفت برخاست، آنعده از اعیان را که توسط پدرش تبعید شده بودند از امتیازات برخوردار ساخت و از همین جهت بود که به عیسی خان سروانی پسر هیبت خان سروانی که از مالوه باز گشت نموده بود لقب مسندعالی داده شد. خود او را در قلعهٔ دهلی مقرر نمودند، حالانکه اقطاع وی به نام نهانیسار توسط فرزندش کمال خان اداره میشد (۱).

سیستم عنعنوی اقطاع بدون تغییر در دورهٔ سوریها نیز ادامه یافت. آنها تغییری در آن وارد نکردند. آنها همچنان عواید پرگنه‌ها و سرکارها را نیز با در نظرداشت رتبه‌های شان به عوض معاش نقد برای اعیان تخصیص دادند. این پرگنه‌ها و سرکارها به نام اقطاع وجهداری یاد میشدند. شاهان سور همچنان برای اعیان شان اقطاع معین نمودند که اراضی داده شده برای علما، سادات و اشخاص مذهبی را که به نام وجه معاش یاد میشد و از پرداخت محصول معاف بود در بر نمی گرفت. شواهد موجود در این زمینه نشان میدهد که عاملها در پرگنه‌های خالصه یکتعداد اشخاص را در دورهٔ سلطان ابراهیم از حقوق زمینداری آنها محروم کرده بودند. شیرشاه به اعیان خود امر نمود تا از شکایات آنها وارسی به عمل آورده. اینچنین اراضی را، اگر در اقطاع مربوط آنها وجود داشته باشد، به مستحقین واقعی آن واگذار نمایند (۲).

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ص ص ۸۸-۸۹ برای تقرر عیسی خان در قلعهٔ دهلی ولطایف قدوسی، ص ۷۲ برای پرگنهٔ تهانیسار.

(۲) لطایف قدوسی، ص ۸۳ شیخ داتو سروانی میگوید که وقتی عیسی خان سروانی بحیث منصف در خطهٔ سمبهل مقرر شد، دو پرگنه گنت وتیلهر را به صفت وجهدار به دست آورد. مسندعالی از او خواست تا به آنجا رفته و از امور اداری آن وارسی بعمل آورد. در ابتدا او نمیخواست آنجا برود، اما بزودی فکرش را تغییر داده عازم پرگنه‌های مذکور گردید. زیرا برای او گفتند که بعضی از عاملها

وجهدا ربدون درنظرگرفتن آنکه یک پرگنه ، کوچکتراز آن و یا تمام سرکار برای او تخصیص داده شده، درمقابل اداره ودفاع آن مسئولیت داشت . هرگاه وی درخارج از اقطاع، مصروف خدمت میبود میبایست یکی از افرادخودرا با قوای کافی به جا میگذاشت ، تا درغیاب او از امورا داری همان ناحیه وارسی به عمل آورد .
هنگامیکه خواص خان به حیث ومقطع سرکارهای جودهپور، ناگور ، اجمیر ومیوات مقررشد غلام موردا عتماد خویش بهگوء نت . را با یکتعداد کافی عساکردراقطاع خویش ، که تمام سرکار سرهندرا در برمیگرفت ، به جا گذاشت برعکس مسندعالی خواص خان دراقطاع شجاعت خان درماله مقررشد، جاییکه او مصروف خدمت نیزبود . اقطاع اوسرکارهای اوچین، سارنگپوروماندپوررا برای نگهداشت دوازده هزار سوار دربرمیگرفت . وجهدا ران ویامقطعها تمام عوایدا قطاع شانرا با خودنگه میداشتند، حالانکه عواید مربوط به زمینهایی که تنها اداره آنها را به عهده داشتند ، به خزانه شاهی تحویل میشد .

اگرچه بعضا میگویندکه اسلام شاه سیستم اقطاع رااز بین بردوبا پرداخت معاش نقدتمام امپراتوری را تحت سیستم اراضی خالصه قرارداد ، اما با آنهم یک مطالعهٔ دقیق نشان میدهد که این سیستم حتی دردورهٔ اونیزادامه داشته است . این مطلب نیز کاملا" حقیقت داردکه اوسرزمینهای خالصه راافزایش داده معاش یکتعدادزیاداعیان را به صورت نقدمی پرداخت ، درحالیکه اعیان بزرگ هنوزهم برای امرارمعیشت شان دارای اقطاع بودند .
چنانچه گفته است وی درسال ۱۵۵۷ سارنگپورویکتعدادپرگنه های دیگررا برای شجاعت خان تخصیص داد . حالانکه تمام ولایت ماله

← اراضی داده شده به بعضی از بیوه ها راکه به منظورامرارمعیشت آنها صورت گرفته بوداز ایشان اخذنمودانند. بنا بران او میخواست درمورد مستمندان عدالت را تأمین نمایدزیرا این یک عمل نیک بود .

بین سایر اعیان مورد اعتماد تقسیم شده بود (۱).

چنان مینماید که یکتعداد زیاد از اعیان وجود داشتند که ایفای وظیفه مینمودند (۲) و دارای اقطاع در سرکارهای جداگانه بودند شاه محمد فرملی پسر میا معروف فرملی هنوزهم سرکار قنوج را به حیث اقطاع خویش در اختیار داشت (۳). همچنان پسران شیرخان لودی، چنانچه بعداً نیز به آن اشاره خواهد شد، هنوز هم داشتن اقطاع شانرا ادامه دادند.

انتقال اقطاع

شاهان سوری و لودی هردو حق امتیاز شانرا در مورد تبدیل نمودن ویا برطرف ساختن اعیان از داشتن اقطاع شان در موارد لازم محفوظ داشتند. هیچیک از اعیان جرأت تردید ویا مقاومت در برابر اینچنین تصامیم را نداشتند، حتی درصورتیکه اقطاع شان به یکی از خارجیها نیز داده میشد. میگویند که سلطان بهلول به سلطان محمود خلجی از مالوه وعده داده بود که درصورت فرستادن کمک نظامی در مقابل شرقی از جوانپور، سرکار بیانه را به او

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۸

(۲) نعمت الله میگوید که اسلام شاه اجازه داد تا شجاعت خان تمام ولایت مالوه را تحت تصرف خویش داشته باشد حالانکه عادل شاه سرکار سرنگپور و یکتعداد پرگنه های دیگر را در سایر سرکارها برای او تخصیص داد. به استناد ابوالفضل، اسلام شاه تنها چند پرگنه را برای شجاعت خان گذاشت و باقی تمام ولایت را بین سایرین تقسیم نمود. بعداً سلطان عادل شاه بار دیگر امور مربوط به مالوه را به شجاعت خان سپرد. درحقیقت باید گفت که نعمت الله اسلام شاه را با عادلشاه اشتباه نموده است. اکبرنامه، جلد دوم، ص ۹۰

(۳) ادارهٔ معارف اسلامیه، ص ۸۵

خواهد داد. البته این معامله به نسبت وفات ناگهانی سلطان محمود خلجی عملی شده نتوانست (۱).

بازماندگان بهلول، یعنی سکندر وابراهیم، در مورد تعمیل استقلال، تصمیم وقدرت شان خیلی جدی بودند. آنها موءکداً اصرار میورزیدند که پادشاه مالک تمام اراضی بوده و بنابران تخصیص دادن اقطاع باید به اساس خواهش او صورت گیرد. سلطان سکندر به مجرد رسیدن به سلطنت، تمام اعیان غیر مطلوب را از وظایف شان سبکدوش کرد واشخاص مورد نظر خویش را به عوض آنها گماشت. درسال ۱۵۰۹ بنا بر علل سیاسی بعضی از اقطاع مهم را از اعیان قدیمه تصرف نموده به دیگران سپرد (۲). علاوه بران وی اقطاع وسیع، رتبه ودفتر خان جهان لودی را بعد از مرگش به عوض پسرش احمد خان لودی، به یکی از خادمانش به نام میا زین الدین سپرد وبرای احمد خان لودی، آنهم بنام مادرش، تنها چند قریهٔ محدود در پرگنهٔ کیتل، کارنل داده شد. اما از آنجا یکه احمد خان لودی مورد اعتماد سلطان ابراهیم قرار داشت، لذا موصوف به عوض میا زین الدین تمام اقطاع پدرش را دوباره به او سپرد وبه حیث مقطع سرکار بداون مقررش نمود (۳). همچنان وی سمرو را به صفت پسر مسند عالی میا محمد فرملی میشناسد، درحالیکه خویشاوندان وی درباره اصل ونصب موصوف مشکوک بودند. (بعد از مرگ میا محمد) سمرو متولد از دختر یکی از غلامان بود که میا محمد او را به یکی از خادمان خود داده بود، اما بعد از چند ماه، چون از حامله بودن موصوفه اطلاع یافت، او را دوباره گرفت.

به هر صورت، سلطان ابراهیم اقطاعی در سرکار اوده را نیز در اختیار سمرو گذاشت (۴). قابل تذکر پنداشته میشود که مقطع

---

(۱) عبدالحق، تاریخ حقی، علیگر (نسخه قلمی) اوراق ۴۵ ب و ۴۶ الف
(۲) طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۲۲ (۳) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ ب
(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۵۳ و ۵۴ الف

های دورهٔ افغانها برخلاف اعیان مغل دردورهٔ اکبروبازماندهگان او معروض به تغییرات وتبدلات زیادومتداوم نبودند. مقطع ها ووجهدارها تا وقتیکه اعتماد سلطان را ازدست نمیدادند، از اقطاع شان تبدیل نمیشدند. (۱) یکعده از اعیان وجودداشتندکه درصورت اثبات لیاقت شان برای رتبهٔ مربوط اقطاع اجداد شانرا دارا بوده میتوانستند (۲). واما درصورتیکه سلطان پسر هر یک از اعیان متوفا را برای اینچنین رتبه ها غیرمناسب میپنداشت تقاضای آنها را ردمینمود. به عبارهٔ دیگرپسران میتوانستند رتبه ومقام پدران شانرا به حیث یک امتیاز زسلطان بدست آورند، درحالیکه ازقانون وراثت پیروی مطلق نیزبه عمل نمی آمد.

همچنان شیرشاه ویا زماندهگان او نیزاعیان شانرا ازاقطاع مربوط درهنگام لزوم معزول ویا تبدیل مینمودندوچنانچه قبلاً" نیزتذکاریافت هیچیک ازاعیان جرأت سرکشی ازاین اوامر را نداشت. شیرشاه تمام سرکارلکنهو را به عوض مالوه برای مانو خان وولایت شمس آباد را برای بهیاپورنمل حکمران راجپوت مستقل سرکارهای رایسین واوجین تخصیص داد. اما آنها نمی توانستندازامورا قطاع وسیع شان وارسی نمایند، چنانچه شخص اول الذکروقتی خودرا برای خدمت فرمانروای سخت گیر چون شیرشاه غیرمناسب پنداشت ازکمپ او فرارنمود (۳). بهیاپورنمل

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۳۶ ب (۴)دیده شودتاریخ شیرشاهی، ورق ۵۳ وواقعات مشتاقی، اوراق ۲۲ ب و ۶۶ الف

(۳) پروفیسورقانونگولکنهورا بالکهنوتی درینکال اشتباه نموده است، میگوید: " بعدازمواصلت اوبه اوجین شیرشاه فرمانی را بنام نادرشاه صادرنمودودرآن تذکرداده بودکه خوشنوداست از اینکه سلطنت لکهنوتی را دربدل سلطنت مالوه برای او تخصیص داده است. مراجعه شودبه:

Sher Shah and His Times, p. 334.

با وجود آنکه شیرشاه مصئون بودن اورا وعده داده بود، از بین برده شد، زیرا قابل اعتماد پنداشته نمیشد (۱).

با رسیدن اسلام شاه به سلطنت، در اقطاع اعیان قدیم، به نسبت عداوتی که وی با ایشان داشت، تغییرات زیادی صورت گرفت، حتی اشخاص مورد اعتماد خود را ونیز به معزول شدن از وظیفه ویا تبدیلی، که ممکن بنا برضرورت سیاسی بوده وشکل جزائی داشته دوستان شانرا که در نواحی دور افتاده میبودند نیز متوجه اعمال

← مشتاقی درین باره میگوید" به او (مالوخان) امر داد ند تا فامیل ومتعلقین خودرا به لکنهو که بحیث اقطاع برای او تخصیص داده شده بود بفرستد. حالانکه خودش در نزد شاه باقی خواهد ماند" واقعات مشتاقی، ورق ۳۵ ب. عباس خان سروانی نیز تذکرات مشتاقی را تائید مینماید. تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۵ الف شیرشاه در مورد اینکه منطقه وسیع لکهنوتی را برای مالوخان که بر وفاداری او مشکوک بود ندتخصیص نداد، هوشیاری کامل به خرج داد، زیرا این منطقه دور افتاده بوده وعناصر مخالف افغان در آن زیاد بود ومالوخان به مقایسه مالوه در بنگال به مراتب خطرناکتر بوده می توانست.

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۵۵ الف وتاریخ شیرشاهی، ورق ۱۰۰ الف عباس خان میگوید که شیرشاه اقطاع بنارس را بعوض سر زمین های مربوط به پورا نمل برای موصوف وعده داده بود، در حالیکه این امر امکان پذیر به نظر نمیرسد، زیرا قسمت اعظم مناطق مربوط به سرکار بنارس متعلق به زمینداران موروثی هندو بود که از دوره ٔ لودیها ببعد تحت اداره ٔ مقطع ولایت کره قرار داشته است. عواید دولتی که از این ناحیه بدست می آید برای تکافوی مصارف پورا نمل وپیروان او کافی پنداشته نمیشد. برعکس ولایت شمس آباد یک واحد وسیع اداری بوده وچنانچه مشتاقی میگوید برای پورا نمل قابل قبول بوده است.

شان میساختند، زیرا هرعمل اشتباه‌آمیزآنها مخصوصاً درصورتیکه شاه ازآن اطلاع حاصل میکرد، به بربادی آنها انجامیده می توانست (۱).

به نسبت موجودیت انارشی وهرج ومرج دردورهٔ سلطان محمد عادل شاه بودکه قدرت سلطنت متزلزل شدوهرچیزدرا بهام قرار گرفت. باوجودآنهم حتی درصورت موجودیت چنین شرایط نامساعدوهرج ومرج نیزشاه ازصلاحیت خویش درموردتبدیلی اعیان نامطلوب ازاقطاع شان استفاده مینمود. چنانچه سرکارقنوج را ازشاه محمدفرملی که ازاعیان سرشناس اسلام شاه نیزبود، گرفته ودراختیار سرمست خان سربنی قرارداد. سکندرخان پسرشاه محمد فرملی ازاین تبدیلی به هیجان آمده وبه کشتن افغانهای اطراف خودپرداخت وحتی شاه را نیزکه به حرم خویش پناه برده به کشتن تهدیدنمود. درهرصورت بعدازیک اندازه جنجال، ابراهیم خان سور (بعداً سلطان ابراهیم شاه) موفق شدتا پدروپسرهردو را به قتل رساند (۲). همچنان محمودخان لودی، کمال خان لودی، عمرخان لودی وقاسم خان لودی پسران شیرخان لودی که ازدورهٔ شیرشاه به بعدبالترتیب پرگنه‌های کمپل، پتالی، سکت و بهوگاون را بصفت اقطاع شان دراختیار داشتندبه علت عدم‌اطاعت آنها توسط موصوف معزول شناخته شدندوپرگنه‌های فوق الذکر به اعیان دیگرتخصیص داده شد (۳).

---

(۱) مراجعه شودبه:

The Proceedings of the Idara-i-Maarif-i-Islamia, pp. 85-86.

(۲) زبدة‌التواریخ، اوراق ۱۲۵ الف وب

(۳) تاریخ خان جهانی، جلددوم، ص ۴۵۷-۴۵۹

بعداً محمودخان، قاسم خان وکمال خان موردتفوترا ر گرفتندودرسال ۱۵۵۵ باهیموعازم دهلی شدندتادرمقابل مغلها بجنگند محموخان درجنگ دوم پانی پت کشته شدحالانکه محمودخان وکمال خان به

ادارهٔ اراضی خالصه

دردورهٔ بازماندهگان ضعیف فیروزشاه ساحهٔ اراضی خالصه روبه کاهش گذاشت، طوریکه حتی دردورهٔ آخرین فرمانروای خانوادهٔ سید زمینه برای ازبین رفتن کلی آن مساعدگردید. سلطان بهلول بعدازانکه دهلی را تصرف نمود، سیاست جدیدومختص به خودش را درموردزمینهای خالصه درپیش گرفت. موصوف اراضی وسیعی را برای خالصه تخصیص نداوتنها بعضی ازپرگنهها را درهر سرکاربرای این منظورانتخاب نمود. درسال ۵۳-۱۴۵۲ سلطان هفت پرگنه ازاحمدخان میواتی وهفت پرگنه ازدریاخان لودی مقطع خطهٔ سمبهل (بعداسرکار) رابعدازانکه بهاوپیوستندمجزا نمود (۱). همچنان پرگنههایی درسرکارهای غربی (پنجاب) برای این منظورمحفوظ نگهداشته شد (۲). طوری معلوم میشودکه همین سیاست توسط بازماندهگان اونیزدنبال میشد.

مسندعالی خان جهان لودی (قبلا میاحسین) مقطع سرکار بداون بایدترتیباتی اتخاذمینمودتاعوایدجمع شدهدر پرگنههای خالصهٔ سرکارمربوط اوبهخزانهٔ شاهی تحویل داده میشد (۳). درموردپرگنههای خالصهدردورهٔ سلطان ابراهیم نیزبعضی تذکراتی وجوددارد. بهاستنادفرمان اوسندیلهازجملهٔ سرزمینهای خالصهبود، درحالیکهازنظرموقعیت ازمربوطات سرکارلکنهوبود کهتااوایل دورهٔ سلطنت اودراختیارمبارک خان یوسف خیل وبعد ازمرگش دردسترس پسران اوقرارداشت. عباس خان سروانی نیز درزمانیکه بهپرگنههای خالصهونگهداشتهشدهدرولایات وسیع جوانپوراشاره میکند، دراین بارهبهمعلومات ما میافزاید. بعضی

---

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۱۵ گجرات فرارنمودند. ←

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۹ ب وتاریخ داودی، ص ۳۰.

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ الف

از این پرگنه‌ها بعد از سقوط خانواده‌لودی توسط شیرشاه سوری اشغال گردید. (۱) همچنان بعضی از شهرهای مهم چون مراکز سرکارها به‌قسم خالصه محفوظ نگهداشته‌شده‌بود، به‌طورمثال شهرهای حصارفیروزه‌وکول که‌دارای باغهای میوه‌واراضی وسیع زراعتی دراطراف آن بوده‌ومرکزتجارت بشمارمیرفت، در تحت اداره‌ٔ شقداران قرارداده‌شده‌بود. حالانکه پرگنه‌های متصل بآن برای اعیان تخصیص یافته‌بود. اینگونه‌مدارک متفرق معرف این حقیقت اندکه‌سلاطین لودی هیچگاه‌سرزمینهایی رابه قسم خالصه‌نگهداری نکرده‌بودند. درمرحلهٔ دوم پرگنه‌های خالصه‌در تمام سرکارها بصورت متفرق موقعیت داشته، مانند دوره‌های قبلی ازطرف دیوان اعلی اداره‌میشدند. سوریها نیز همین عنعنه‌را تعقیب کرده، بعضی ازپرگنه‌ها را درسرکارها ویا ولایاتی چون سرزمینهای خالصه، که‌مستقیما تحت کنترول دیوان اعلی قرارمیداشت، نگهداری میکردند. مشتاقی میگویدکه‌شیرشاه دارای یکصدوسی هزارپرگنه‌بودکه‌درهرکدام آن یکنفرشقدار را برای پیشبرد اموراداری معین نموده‌بود.(۲).

ازآنجاییکه‌امپراتوری شیرشاه‌خیلی وسیع بود، بنابران برای اوممکن بودتا تعدادزیادی ازپرگنه‌ها را بقسم خالصه تثبیت نماید. دردورهٔ لودیها یک سرکاروسیع معمولا" متشکل از پنجاه‌پرگنه‌بود، حالانکه‌کوچکترین آنها تنها چندپرگنهٔ محدود را دربرمیگرفت. به‌این ترتیب امکان نگهداری چند پرگنه محدودبه‌قسم خالصه‌درهرسرکارولایات ملتان، بنگال و مالوه وجودداشت عباس‌خان میگویدکه‌شیرشاه‌به‌شجاعت‌خان فرمان داد تا یک تعدادپرگنه‌ها را برای یک اندازهٔ معین عوایددر ولایات مالوه‌چون خالصهٔ شاهی نگهدارد.

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۳۰ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب

دراﺭﺗﺒﺎط ﺑﻪآن ﻣﺄموﺭين شجاعت خان اوﺭا تشويق نمودند تا ﺍﺭﺍﺿﻲ سواﺭاﻥ خاصه‌خيل شاهی ﺭا ﻛﻪ ﺑﻪ ﺗﻌﺪاﺩ ﺯﻳﺎﺩی ﺑﺮﺍی ﺧﺪﻣﺖ ﺩﺭمالوه‌گماشته‌شده‌بودند، ﺑﺮﺍی این منظوﺭاﺧﺘﺼﺎص ﺩﻫﺪ . اما سواﺭاﻥ خاصه‌خيل ازقبول اين تصميم شجاعت خان اباوﺭزيدندو شكايت شانرا ﺑﻪ‌شاه‌فرستادندودرنتيجه ﺑﻪ مقطع مالوه‌امرداده‌شد تااﺭﺍﺿﻲ مربوطهٔ آنها دوباره ﺑﻪ‌دسترس شان گذاشته‌شود (۱) .

تاجاييكه‌تقرراعيان دﺭسركاﺭهای دهلی واوتراپرديش غربی نشان ميدهد، اسلام شاه‌ازسياست پدرداین موردباتشبيت سركاﺭهای فوق ﺑﻪ‌حيث سرزمينهای خالصه‌عدول نمود . تاج خان كرانی باپيست هزاﺭسواﺭدرسمبهل مقررشد، تاازسرحدات آن دﺭ مقابل حملات خواص خان حفاظت ﺑﻪ‌عمل آورد . دﺭحاليكه يحيی ترين باپنجهزاﺭسواﺭدربيانه‌اقامت گزيد . عوايدسركاﺭبيانه ﺑﻪ‌مقايسهٔ سركاﺭسمبهل بيشتربود، اماباقشون محدوداﻣﻜﺎن حمايت ازآن دﺭمقابل خواص خان، كه دراﺭﺗﻔﺎعات كوماوناقامت داشت ، موجودنبود، ﺑﻪ عباﺭهٔ ديگريك اندازه‌پول حتما" از خزانهٔ شاهی نيزبرای تاج خان كرانی پرداخته‌ميشد، زيرا دﺭ دوﺭهٔ سلطان ابراهيم عوايدسركاﺭسمبهل ﺑﻪ ۱۳۸۴۴۳۰۰ تنگه و ازسركاﺭبيانه‌به ۱۴۴۱۴۹۸۰ تنگه‌ميرسيد .

بامرگ اسلام شاه وشوﺭﺷﻬﺎی اعيان مقتدرتمام ماشين اداری فلج شد . عادل شاه‌برای بدست آوﺭدن حمايت بعضی‌اعيان اقطاع وسيعی ﺭا ﺑﻪ‌پيمانهٔ بزرگ دربين آنها توزيع نمودو بنا برآن سياست اسلام شاه‌دراين زمينه‌متوقف گرديد . باوجودآنهم پرگنه‌های قديمه‌خالصه‌متعلق ﺑﻪ‌دوره‌شيرشاه‌درسرزمينهای مختلف هنوزهم توسط اونگهداشته‌شدند .

دراين موردناگفته‌نبايدگذاشت كه‌سيستم نگهداری يكتعداد پرگنه‌ها دﺭسركاﺭهای مختلف ويا ولايات كه توسط سلطان بهلول

(۱) تاﺭيخ شيرشاهی، وﺭق ۱۱۲ الف

اتخاذ شد، به این منظور بود، تا با تخصیص دادن آنها به حیث اقطاع برای اعیان افغان، وغیر افغان، در مواقع لازم مزاتب قناعت شانرا فراهم کرده بتوانند. اگرچه سلطان سکندر بر تعداد پرگنه های خالصه افزود، اما تخصیص دادن تمام اراضی مربوط به یک سرکار به حیث سرزمین خالصه تا هنگام به سلطنت رسیدن اسلام شاه صورت نگرفت، درحالیکه عادل شاه از سیاست اسلام شاه در این زمینه صرف نظر کرد و در این مورد از سیاست قدیمه پیروی نمود. حقیقت مسلم اینست که سیاست اسلام شاه در این زمینه بیشتر معقول بود، زیرا بر موقعیت و منافع حکومت مرکزی میافزود. بر عکس موقعیت پرگنه های خالصه، جدا از یکدیگر، در سرزمینها و سرکارهای مختلف درهنگام انارشی به تصرف اعیان باغی در می آمد. اعیان باغی میتوانستند شقدار ان شاهی را از خزانه و سایر املاکی که در اختیار آنها بود محروم سازند، زیرا آنها هیچگاه قدرت مقابله با اعیان باغی راکه معمولا رتبه های نظامی و اقطاع وسیع را به مقایسهٔ آنها دارا بودند، نداشتند.

ادارهٔ مالیات

برای وارسی از عواید سه سیستم جداگانه وجود داشت که عبارت بودند از تقسیم حاصل، اندازه گیری (سیستم ضبط) و ترکیبی از هردو که در هند شمالی بیشتر معمول بود. دو سیستم اول بیشتر رواج داشت، درحالیکه استفاده از سیستم سومی نیز ادامه داشت. واما سلطان سکندر نظر به امتیازات آن به سیستم اندازه گیری توجه بیشتر داشت، و برای ایجاد تسهیلات در این سیستم، موصوف گز سکندر را که به ۳۲ واحد تقسیم میشد، بوجود آورد، که در هنگام هر محصول مورد استفاده قرار میگرفت (۱). پتواریها موظف

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۲۶ وآئین اکبری، جلددوم ص ۶۶

بودند تا مدارک ثابت اراضی زراعتی را که اندازه شده بودند نگهداری نمایند، در حالیکه امور اندازه گیری درتحت نظر امین یا عامل صورت میگرفت (۱). این سیستم با تمام جدیت در سرزمینهای خالصه که تحت کنترول مستقیم وزارت عوایدقرار داشت عملی می گردید. حالانکه مقطعها و وجهداران آزاد بودند تا هر سیستمی را که مناسب بدانند اتخاذ نمایند. به همین ترتیب اجاره داران نیز از سیستم معمول استفاده کرده میتوانستند (۲).

از آنجائیکه منبع عمدهٔ عایداتی خزانهٔ دولت را زراعت تشکیل میداد، لذا سلطان سعی مینمود تا حتی کوچکترین قطعه زمین نیز توسط اعیان بدون استفاده و بایرگذاشته نشود. جنگل های موجود در اطراف قریه ها و شهرها قطع شده و اراضی آن برای زراعت آماده میشد. درنتیجهٔ این اقدامات بود که قریه ها در شگوفاتی بوده کدامهای غله مبدل شدند (۳). زارعین تشویق میشدند تا اراضی بایر را زراعتی سازند. برای این منظور حتی آنها در صورت نیاز به کمک اهالی میتوانستند از وجهداران دولتی قرضه نیز دریافت دارند (۴). برای جلوگیری از بلندرفتن قیمت غله باب و همچنان حمایت مولدین و تاجران در مقابل بارگران محصول دولت، محصول زکوه (در قسمت فروش و تبادله) برغله باب از بین برده شد. این اقدامات از یکطرف باعث افزایش عواید دولت گردید، و از جانبی زمینداران را در موقعیت اندوختن ثروت زیاد، که آنها در دورهٔ حیات شان بیباکانه مصرف نموده و یا بعد از مرگ برای پسران و بازماندهگان شان به میراث می

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۲) ایضا، ورق ۲۶ ب. درصورت وعده پرداخت یک اندازهٔ معین عواید بدولت، هر پرگنه و یا اقطاع به شخص دیگری داده شده میتوانست.

(۳) ایضا " ورق ۸ ب

(۴) ایضا " ورق ۲۷ الف

گذاشتند، قرار داد (۱). علاوه بر آن، آنها شگوفانی را برای همه گان بوجود آوردند. از همین جهت وقتی مشتاقی توضیحات خود را درباره دوره سلطان سکندر لودی خاتمه می بخشد مبالغه آمیز به توصیف اومی پردازد و برای نشان دادن شرایط سرور آفرین آن وقت اشعار امیر خسرو را تکرار مینماید. (۲).

اما مقطعها و یا وجهداران پرگنه ها و یا اقطاع توسط اوامر شاه مجبور نبودند از یک سیستم متحدالشکل در ارتباط به اداره عواید زمین پیروی نمایند. شواهد مربوط و موجود در واقعات مشتاقی و تاریخ شیرشاهی نشان میدهد که اعیان و مقطعها آزادی داشتند تا اقطاع شانرا، چنانچه مناسب دانند، اداره نمایند. هرگاه مقدم یا زمینداران بصورت مسالمت آمیز به پرداخت عواید زمین ابا میورزیدند، و زارعین نیز در این امر از ایشان پیروی مینمودند، مقطع میتوانست با استفاده از قوای نظامی آنها را به اطاعت وادار سازد. احمد خان جلوانی مقطع سرکار بیانه در دوره بهلول و سکندر در مقابل مقدمها و زارعین شورشی در قریه های تحت اداره او از قوه استفاده نمود (۳). همچنان فرید سوری (بعدا شیرشاه) یکتعداد زیاد مقدمها و تابعین (زارعین) آنها را در پرگنه های سهرام و خواص پور تندا، که در غیاب سلطان سکندر، توسط خان اعظم جمال خان سرنگ خانی برای پدرش تخصیص داده شده بود، از بین برد. بعدا زوادار ساختن آنها به اطاعت با یشان اجازه داد تا یکی از سیستمهای تقسیم محصول و یا اندازه گیری را انتخاب نمایند. (۴)

مقدار مجموعی عواید هر پرگنه بر اساس هر قریه به کمک عامل

(۱) ایضا " ورق ۸ الف

(۲) ایضا " ورق ۱۷ ب

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶۸ الف

(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۲ الف

وقانونگو معلوم وسنجیده میشد. قانونگو، که درهر پرگنه وجود داشت، اسناد مربوط به عوایدسالهای گذشته را حفظ مینمود که به اساس آن چگونگی حالت گذشته، موجوده ویا آینده ارزیابی می شد(۱). هرگاه پرگنه از جملهٔ سرزمینهای خالصه میبود، مقدم قریه مجبور بودتا مقدار عاید جمع آوری شده را به قسم جنس ویا نقد بپردازد. ازآنجاییکه دردورهٔ سلطان ابراهیم قلت شدید طلا و نقره احساس میشد، وی امر نمودتا عوایدرا به قسم جنس جمع آوری نمایند(۲). گرچه این تغییر تسهیلاتی را برای زارعین ومقدمها درقسمت پرداخت دیوان فراهم نمود، اما قیمت حبوبات را کاهش داد. زیرا اعیان ومامورین که مردم ولخرج بودند، به مجرد جمع آوری محصول، بدون آنکه توجه به قیمتها داشته باشند، سهم شانرا به فروش میرسانیدند. عبدالله درشرح شگوفانی دورهٔ سلطان ابراهیم لودی میگویدکه یکی ازعجایب دورهٔ او این بودکه مواد اولیهٔ ضروری چنان ارزان بودکه قبل ازآن واقع نشده بود. البته دورهٔ سلطان علاء الدین خلجی را میتوان در این مورد مستثنی دانست که درآن این امر با اعمال زوروصورت گرفته بود. اگرچه دردورهٔ سلطان سکندرنیزفراوانی وارزانی موادبمشاهده میرسید، اما با آنهم با دورهٔ بازماندگان او مقایسه شده نمی تواند، چنانچه میگویندیک بهلولی(بعدا روپیه) ارزش ده من غله، پنج سیرتیل وده گزتکه را دارا بود. سایرموادنیزبه همین

—— میگویندکه فریدبه زارعین نیزاختیارداده بودتا عواید زمین را بنقدویا جنس طوریکه برایشان مناسب باشد، بپردازند. به آنهاییکه برای اندازه گیری زمین موظف بودندماموریت داده شده بودتا بالازدیاد محصول معینه زارعین راتحت فشارقرارندهند.

(۱) دیده شود Moreland, p. 73 وهمچنان واقعات مشتاقی اوراق ۲۶ ب (۲۷ الف

(۲) تاریخ حقی، ورق ۴۹ الف وهمچنان تاریخ داودی، ص ۱۰۵

ترتیب ارزان بود. علت آن این بودکه با زنده‌گی دروقت مناسب آن صورت میگرفت وزراعت پیشرفت زیاد نمود (۱).

سهم دولت از حاصلات زراعتی یک ثلث بود و توسط مقدم جمع آوری میشد که بعداً زکیسر سهم خویش متباقی را به مأمورین دولت تسلیم مینمود. (۲)

سیستم فوق الذکر در دورهٔ شیرشاه تغییرات زیادی را شاهد بود. بر علاوهٔ تقرریکتعداد مأمورین جدید بمنظور فراهم آوری تسهیلات در امور اداری عواید به سطح پرگنه و سرکار شیرشاه اصلاحات را نیز در امور اداری عواید به وجود آورد، که از یکطرف مانع داشتن دست آزاد اعیان در اقطاع آنها گردیده و از جانب دیگر امکانات شکنجهٔ زارعین را از بین برد. زیرا شگوفانی امپراتوری بر پیشرفت زراعت متکی بود. همچنان زمینداران شورشی که به راهزنی مبادرت ورزیده و در فضای مسالمت آمیز به پرداخت عواید و دیون دولتی حاضر نمیشدند، با اعمال قوه به اطاعت مجبور میشدند. در نتیجهٔ این اقدامات در مدت کوتاهی رفاه و سعادت برای همه تأمین شد. در این مورد، البته از فعالیتها و موفقیت های اعیان در بار نیز که از پیاده ساختن اصلاحات و تطبیق قوانین وضع شده مضایقه نکرده اند باید یاد آوری به عمل آورد. در این جا میتوانیم از اقدامات دورهٔ شیرشاه در این مورد بشمول سهم اعیان در تطبیق آن با اندکی تفصیل تذکار به عمل آوریم.

---

(۱) تاریخ داودی، ص ۱۵۴

(۲) Moreland, p. 76

عباس خان میگوید در دورهٔ شیرشاه یک سهم برای زارع داده شده و نصف یک سهم توسط مقدم بحیث سهم دولت اخذ میگردید. از آنجائیکه عواید مورد مطالبهٔ دولت را به مقایسه لودیها کم و یا زیاد نکرده بود بنا بران میتوان گفت که همین سیستم از دوره لودیها بعداً ادامه داشته است.

اولین تغییری که شیرشاه درسیستم عواید به وجود آورد و بر قدرت واستقلال اعیان موظف درسرزمینهای مختلف موء ثرواقع میشد، مجبورساختن آنها به پیروی ازیک سیستم واحد در قسمت جمع آوری عواید، که البته درسابق وجودنداشت، بود. سیستم جمع آوری عوایددولت ازطریق تقسیم محصول زراعتی به اساس سهم، منسوخ شده و به عوض آن سیستم اندازه گیری درهمه مناطق تعمیم یافت (۱). علت این تغییررا میتوان دراحساس نیک شیر شاه درمقابل زارعین، که او آنها را ستون فقرات و منبع بزرگ قدرت وشگوفانی امپراتوری خویش میدانست، سراغ نمود. هیچ کس، اعم ازاعیان بزرگ وخدمتگاران کوچک را، یارای ضرر رساندن به زارعین ومزارع شان نبود. اعیان درجریان لشکر کشی نیزازمزارع سبزاطراف کمپهای نظامی شان وارسی به عمل میآوردندوهرگاه شخصی برای استفادهٔ حیوانات آنرا قطع میکرد، درمحضرعام تحقیرمیشد (۲). شیرشاه زمانی یکی ازساربانها را دیدکه بته یی ازمشنگ را دردست داشته ودانه های آنرا میخورد. سلطان فورا اسپ خویش را گرداندوامرنمودتا اورا به حضور حاضر نمایند. وقتی حاضرشد، شاه ازاوسوال نمودکه چراازاوامر سلطنتی اطاعت ننموده است. ساربان جواب دادکه من با دست های خودم این بته راازمزرعه اخذنکرده ام، بلکه آنرا ازشخص دیگری گرفته ام. متهم، که اوهم ساربان بود، برای عبرت دیگران مجازات شدوبعدازآن هیچکس به ارتکاب چنین جرم اقدام نکرد (۳).

قبل ازرسیدن شیرشاه به سلطنت، اعیان ترجیح میدادندتا ازسیستم تقسیم محصول پیروی نمایند، زیرا درین صورت تولیدات

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۳ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۲ الف وتاریخ داودی، ص ۱۴۲

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۵۲ الف وتاریخ داودی، ص ۱۴۲

بهتر وبیشتر را به دست می آوردند . زیرا دهقانان همیشه سعی به خرج میدادندتا اندازهٔ حاصلات افزایش یابد . برعکس از طریق اندازه گیری، اراضی زراعتی آنها به یک مقدار ثابت عاید، که توسط دولت مشخص میگردید، دسترس داشته میتوانستند . شیرشاه گرفتن هرنوع محصول اضافی را ممنوع قرارداده وامر نمودتا ارا- ضی زراعتی را همه ساله برای تثبیت عواید معین نمایند .در این صورت هیچکس مجاز نبودتا بیشتر از ین مقدار ثابت چیزی از دهقا- نان اخذ نماید (۱) . این سیستم به استثنای سرزمین ملتان، که بعدا زسقوط لنگه ها توسط سرکرده گان بلوچ، لامزروع باقی گذا- شته شده بود، درتمام امپراتوری سوری تطبیق میشد . به فتح جنگ به مقطع سرزمینهای دیپل پورو ملتان امرداده شدتا در زمینه اداره عواید، عنعنه لنگه ها را تعقیب نموده ، سعی نماید تا این مناطق را تا حدا مکان برای استقرار نفوس بیشتر مساعد گرداند و مقطع مذکور با پیروی از ین حکم ربع حاصلات زراعتی را، چنانچه قبلا" درملتان رایج بود، جمع آوری نمود (۲) .

درارتباط با جمع آوری عواید در سایر مناطق، دانشمندان معاصر اختلاف نظر دارند . داکتر قانونگو و داکتر قریشی اظهار میدارند که شیرشاه یک ربع تولیدات زراعتی را اخذ مینمود (۳) . حالانکه مورلند با آنها اختلاف نظر داشته ، اظهار میدارد که سهم دولت از محصول زراعتی در دورهٔ سوریها به یک ثلث میرسید .

(۱) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۳ و ۱۱۴ الف

(۲) ایضا " اوراق ۹۹–۱۰۰ الف

(3) Sher Shah, pp. 373-4

Dr. I.H. Qureshi, Village Economy in the Indo-Pakistan sub-continent in the Middle Ages, Journal of the Pakistan Historical Society, Vol. I, Part V, January 1953, p. 38.

استدلال مورلند بر تحلیل درست اعداد موجود در همان عصر اساس گذاشته شده است (۱).

ابوالفضل اظهار میدارد که شیرشاه یک ثلث تولیدات زراعتی سه نباتات را اندازه گیری و به حیث سهم دولت تعیین نمود (۲). این اندازه گیری، با درنظرداشت حاصلخیزی خاک، بر اراضی زراعتی به صورت جداگانه تطبیق میشد. علاوه بر آن تهیهٔ رایی و یا جدول اندازه گیری نباتات مختلف درهند برای اولین بار از امتیازات دورهٔ شیرشاه است. از آنجاییکه حاصلخیزی خاک از یک منطقه تا منطقهٔ دیگر اختلاف می پذیرفت، لذا حدوسطی مقدار حاصلات سالهای خوب، متوسط و یا خراب درگذشته را برای یک زمین معین تثبیت نموده، یک ثلث آنرا بحیث محصول دولتی تعیین مینمودند. تهیهٔ این جدول تسهیلاتی را برای جمع کننده گان عواید دولتی وزارعین به وجود آورد، زیرا براساس قیمتهای بازار به زودی به پول نقد تبدیل شده میتوانست. طوری معلوم می شود که اندازهٔ سبزیجات تازه به پول نقد تثبیت شده بود، زیرا تذکری از آنها در رایی (جدول) وجود ندارد (۳).

ابوالفضل میگوید: " عواید تثبیت شده توسط شیرخان (شاه) درحال حاضر به اساس پائینترین اندازهٔ آن در تمام ولایات رایج است، به غرض فراهم آوری تسهیلات برای زارعین و مأمورین به پول نقد اخذ میشد." (۴) وی همچنان جدولی را ارائه می نماید که اندازهٔ محصول تثبیت شدهٔ هر بیگها را برای فصول ربیع وخریف نشان میدهد و به دورهٔ شیرشاه تعلق دارد. از آن چنین بر

(1) W.H. Moreland, Journal of the Royal Asiatic Society, 1926, p. 448

(۲) آیین اکبری، جلد اول، ص ص ۲۹۷–۳۰۰

(3) Cf. Moreland, pp. 75-76.

(۴) آیین اکبری، جلد دوم، ص ۶۸

می آیدکه‌دولت درا کثرولایا ت حا صلخیزیک ثلث محصول راا خذ می کرد. جدول فصل بها ری چنا نچه‌درآ یین ا کبری نیزتذکا ر دا د ه شده‌قرا رذیل ا ست :(١).

(١) ا یضا "، ص ٦٩

	۶ یک ثلث حاصل متوسط تثبیت شده برای مالیات		۱ تولیدات یک بیگها از نوع بسیار خوب		۲ تولیدات یک بیگها از نوع متوسط		۳ تولیدات یک بیگها از نوع ادنی		۴ مجموع هرسه نوع حاصل		۵ یک ثلث حاصل مجموعی تثبیت شده برای مالیات	
	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من
گندم	۱۲ و سه ربع	٤	۰	۱۸	۰	۱۲	۳۵	۸	۳۵	۳۸	۳۸ و یک ربع	۱۲
نخود	۱۸	۳	۰	۱۳	۲۰	۱۰	۲۰	۷	۰	۳۱	۱۳ و نیم	۱۰
عدس	۶	۲	۱۰	۸	۲۰	۶	۲۵	٤	۱۵	۱۹	۱۸ و نیم	۶
جو	۲ و نیم	٤	۰	۱۸	۲۰	۱۲	۱۵	۸	۳۵	۳۸	۳۸ و یک ربع	۱۲
لن لید	۲۹	۱	۲۰	۶	۱۰	۵	۳۰	۳	۲۰	۱۵	۷	۵
سفلوور	۱۲	۲	۳۰	۸	۳۰	۶	۱۰	۵	۳۰	۲۰	۳۶ و نیم	۶
ارزن	۲۷ و نیم	۲	۲۰	۱۰	۲۰	۸	۵	۵	۵	۲٤	۳ و یک ربع	۸
خردل	۲۷ و نیم	۲	۲۰	۱۰	۲۰	۸	۵	۵	۵	۲٤	۳ و یک ربع	۸
مشنگ	۲۳	۳	۰	۱۳	۲۰	۱۰	۲۵	۸	۵	۳۲	۲۳	۱۰
میتی	۳۵	۳	۰	۱٤	۰	۱۱	۳۵	۹	۳۵	۳٤	۲۵	۱۱
برنج	۱۰	۶	۰	۲٤	۰	۱۸	۱۰	۱٤	۱۰	۵۶	۲۰	۱۸

باید تذکر داد که اندازه مالیات به هیچصورت متحد الشکل نبود، ودر مناطق دارای خاکهای ضعیف به پیمانهٔ قابل ملاحظه یی اختلاف می پذیرفت. آیین اکبری نشان میدهد که حتی در دوره اکبر مالیات دولت در بعضی مناطق سرکار جمیریک برهفت و یک برهشت اندازهٔ حاصلات بوده است (۱).

در این مورد باید از عیان شیرشاه نیز، که مطابق به آمال شاه در اجرای موفقانهٔ این سیستم سهم گرفته اند، تذکار به عمل آید. حمیدخان کاکر کنترول جدی سرزمینهای کوهستانی نگرکوت، جوالاموکهی، دیداورال وجمورا دردست داشت. جاییکه وی این سیستم را عملی نمود وبا تعمیل قوه همه را مجبور به پرداخت مالیات دولتی کرد، مسندعالی عیسی خان سروانی نیز در سرکار سمبهل زمینداران شورشی را چنان تنبیه نمود که بعدا زان هیچ گاه جرأت مخالفت در مقابل او را نداشتند. آنها تمام جنگلهای انبوه شان را که برای پنهان شدن از قشون شاه بوجود آورده و برای مقاصد متعدد چون دزدی، شورش وغیره از ان استفاده مینمودند، قطع کردند، وهمچنان مالیات دولت را به اساس سیستم اندازه گیری پرداختند. همچنان پرک نیازی شقدار قنوج با قطع کردن جنگلها تمام زمینداران شورشی را به اطاعت کامل وا داشته مجبور نمود تا مالیات دولت را بدون هرگونه تأخیر بپردازند (۲). درنتیجهٔ ازبین بردن اینچنین جنگلهای انبوه در مطابقت با سیاست شاه بود که اراضی زراعتی افزایش یافت وهندبیک سرزمین وسیع وسبز مبدل شد. چنانچه خان اعظم (عزیزکوکه) دراینمورد به جهانگیر نوشت: " شیرشاه افغان که بدون شک از جملهٔ ملایکه نبودتنها یک اداره کننده بودچنان حکومت ثابت ومستقر را تأ-سیس نمود که خاطرات او هنوز هم زنده اند. او هندوستان را به

(۱) آیین اکبری، (متن فارسی) جلدسوم، ص ۱۲۸
(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۴ و ۱۱۵ الف

باغی تبدیل نمودکه شاهان ایران وتوران آرزوی دیدن آن را داشتند . حضرت عرش آشیانی (اکبر) از اساسات اوبدون وارد آوردن تغییرات برای پنجاه سال استفاده نمود ." (۱)

دراینجا لازم می افتد بنکاتی چند درباره انکشاف بعضی مناطق توسط شیرشاه نیز گفته شود . مشتاقی وعباس هردو با افتخار بر موقف قابل احترام شیرشاه درمقابل زارعین وهمچنان دلچسپی او برای پیشرفت زراعت درامپراتوری سوری روشنی می اندازند . اما اطلاعات آنها تنها به بعضی مناطق هندشمالی محدود میشوند . شیخ کبیرا طلاعات دلچسپی را درمورد پیشرفت زراعت در مالوه بعدازفتح آن توسط شیرشاه و اسکان مجدد مردم در وادی نربده ارائه نموده است . موءلف اظهار میدارد که یکتعداد زیاد مناطق ساحلی نربده (بعدا سرکار هندیا وساتواس) ازمدتها بدون استفاده ودرحالت ویرانی قرار داشت . شیرشاه با دادن اراضی برای مردم ، که برای سه سال از پرداخت هرگونه حق الاجاره نیز معاف بودند ، این ناحیه را مسکونی ساخت و درنتیجه بعد از یک مدت کم این منطقه به یک ناحیهء شگوفان وپرنفوس مبدل شد . این منطقه تا دورهء اسلام شاه چنان انکشاف نمود که برای یکی از اعیان بزرگ بمنظورنگهداری شش هزار سوار تخصیص داده شد (۲) . به همین ترتیب شیرشاه سرزمین سرونج را که ویران بود بار دیگر پرنفوس ساخت . دهقانان ازمناطق مختلف دعوت وتشویق شدند تا درآن سکونت اختیار نمایند (۳) .

---

(۱) جلال حصاری ، مکتوبات خان جهان وگوالیارنامه ، ورق ۱۸ الف

(۲) افسانهء شاهان ، اوراق ۱۲۶ ب و ۱۲۷ ب

ابوالفضل نیزدرموردخان دیش اینچنین مطالب را اظهار مینماید و بیان میدارد که اسکان مجدد مردم دران ناحیه تحت حمایت موءسسین خانواده خان دیش درحوالی اواخرقرن ۱۴ صورت گرفت . آیین اکبری ، جلد اول ، ص ۴۲۵ . (۳) افسانه شاهان ، ورق ۱۳۱ ب .

اکنون از بررسی و مدارک موجود میتوان چنین نتیجه گرفت که در دورهٔ افغانها صلح و شگوفانی در هند شمالی حکمفرما بود. و در این مورد که سیستم دولت در این دوره بصورت منظم جریان داشت هیچگونه اختلاف نظر وجود ندارد. حتی مردم طبقات پایین جامعه سطح حیات نسبتا خوب داشتند، وچون دولت در مقابل غربا از مهربانی وترحم کار میگرفت، لذا حتی چوپانان وباغبانها نیز حیات رضا یتبخشی را سپری می نمودند. (۱) برای پایین نگهداشتن قیمتهای مواد ضروری حیات وقتا فوقتا اقداماتی در فضای مسالمت آمیز صورت میگرفت. در دورههای سلطان سکندر وسلطان ابراهیم منسوجات نخی وسایر مواد به مقایسهٔ تمام دورهها، به استثنای سالهای اخیر دورهٔ علاء الدین خلجی، که در آن این هدف با اعمال زور برآورده شد، ارزانتر است.

سیاست شیرشاه در مورد فراهم آوری مصئونیت وسایر تسهیلات برای دهقانان از طریق احداث سرکها وارتباط دادن مناطق مختلف امپراتوری به ساختمان اقتصادی هند شمالی شکل جدید داد. این سیاست توسط اسلام شاه نیز ادامه یافت، در حالیکه موجودیت هرج ومرج در دورهٔ عادلشاه سیستم دولتی را فلج نمود. قحطی شدید به وقوع پیوست وسرزمینهای آگره، بیانه و دهلی خسارات زیادرا متحمل شدند وازآنجائیکه برای دوسال متواتر ادامه یافت لذا تعداد مردگان چنان زیاد بود که امکان تهیه کفن وقبر برایشان وجود نداشت. در اول مردم غریب به خوردن خار، علوفهٔ خشک وپوست گاو پرداخته ودر اخیر به مرده خوری وآدمخوری ووحشیگری پرداختند. دهاقین یا تلف شدند یا رهزنی را پیشه ساختند (۲).

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۱ الف و ۹۶ ب

(۲) بدایونی، جلد اول، ص ص ۴۲۸-۴۲۹ واکبرنامه جلد دوم، ص ۳۵

فهرست مآخذ

ابن الاثیر، تاریخ کامل، ترجمه اردو، حیدرآباد

ابن بطوطه، رحله، ترجمه انگلیسی توسط داکتر مهدی حسین

ابوالفضل، اکبرنامه، جلدهای اول ودوم، بیبلیاتیکا اندیکا، کلکته، ترجمه انگلیسی توسط بیوریج، بیبلیکا ـ اندیکا، ۱۹۳۹

ابوالفضل، آئین اکبری، متن، مطبعه نول کشور، لکنهو و ترجمه انگلیسی توسط Sir Jadunath Sarkar, H. Blochman, Jarret، بیبلیا تیکا ـ اندیکا، ۱۹۲۷

البیرونی، کتاب الهند، ترجمه انگلیسی توسط E.C. Sachau لندن، ۱۹۱۰

العتبی، تاریخ یمنی، متن لاهور، ۱۳۰۰ هجری

بابر، تزک بابری یا بابرنامه، ترجمه فارسی توسط شیخ زین و عبدالرحیم خان خانان و ترجمه انگلیسی توسط خانم بیوریج، شرکت طباعتی نوراک، لندن

بدایونی، عبدالقدیر، منتخب التواریخ، متن اصلی، بیبلیا ـ تیکا، اندریکا، کلکته ۱۸۶۸ وترجمه انگلیسی توسط George, S.A. Ranting

برنی، ضیا الدین، تاریخ فیروزشاهی، بیبلیاتیکا اندیکا، ۱۸۶۲

برنی، ضیا الدین، فتاوای جهانداری، عکاسی شده از نسخه خطی کتابخانه اندیا آفس (I.O. 1149 ۴۹) ترجمه انگلیسی با مقدمه وحواشی توسط پروفیسور حبیب و داکتر افسر افضل الدین

The Political Theory of the Delhi Sultanate, Allahabad, 1960.

بهکری، فرید، ذخیرة الخوانین، جلد اول، ادیت توسط داکتر معین الحق، کراچی، ۱۹۶۰

بهمدخان، تاریخ محمدی، عکاسی شده از نسخه خطی برتیش موزیم، لندن

بهوا، مسندعالی، معادن الشفا یا طب سکندری، تداوین شده در دورهٔ سلطان سکندرلودی، کلکسیون نسخ خطی حبیب گنج، علیگر.

بیات، بایزید، تاریخ همایون واکبر، بیبلیا تیکا اندیکا، کلکته، ۱۹۴۱

جوهرآفتابچی، تذکرة الواقعات، سبحان الله، کلکسیون نسخ خطی علیگر

حیات خان، حیات افغانی

دهلوی، عبدالحق، تاریخ خفی (نسخه خطی علیگر)

سالم، غلام حسین، ریاض السلاطین، بیبلیا تیکا ندیکا، ۱۸۹۰

سراج، منهاج الدین، طبقات ناصری، بیبلیا تیکا اندیکا، ۱۸۶۴، ترجمه انگلیسی توسط راورتی، بیبلیا تیکااندیکا ۱۸۹۷

سروانی، عباس خان، تاریخ شیرشاهی یا تحفه اکبرشاهی، تدوین در ۱۵۸۷ کلکسیون نسخ خطی حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر

سرهندی، یحیی، تاریخ مبارک شاهی، بیبلیا تیکا اندیکا، کلکته ۱۹۳۱

شیخ رکن الدین، لطایف قدوسی، دهلی

عبدالله، تاریخ داودی، بەسعی پروفیسورشیخ عبدالرشید، دیپارتمنت تاریخ، پوهنتون اسلامی علیگر، ۱۹۵۴

عصامی، فتوح السلاطین، بەسعی اوشا، مدراس ۱۹۴۸

عفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، بیبلیا تیکا اندیکا، ۱۸۹۰

فخرمدبر، تاریخ فخرالدین مبارکشاه، بەسعی Dicnson Ross
لندن، ۱۹۲۷
فرشته، محمدقاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته، مطبعه‌نیول کشور، لکنهو
کمبو، شیخ جمالی، سیرالعارفین، مطبعه‌رضوی، دهلی، ۱۳۱۱ ه
گنگوهی، شیخ عبدالقدوس، انوارالعیون، دهلی
مکتوبات قدوسی، دهلی، ۱۳۳۲ هجری
گلبدن بیگم، همایون نامه، بیبلیاتیکا اندیکا، کلکته، ۱۹۰۲
محمدجیسی (ملک) پدموتی، ترجمه‌انگلیسی توسط A.G. Shirreff
کلکته، ۱۹۴۴
محمدکبیر، افسانه‌شاهان، عکاسی شده‌از نسخه‌خطی برتیش موزیم (Ad ۲۴۴۰۹)
محمودبن ضیا، تحفه‌السادات، تدوین شدن دردورهٔ سکندرلودی، کتابخانه‌رضا، نسخ خطی رامپور
مشتاقی، رزق الله، واقعات مشتاقی، عکاسی شده‌از نسخه خطی بریتش موزیم (Add. ۱۱۶۳۳۰)
مجهو، سکندر، مرآت سکندری، بمبئی، ۱۳۰۸ هجری
میرمنجهن، مدهوملتی، بەسعی، ماتاپرسادگوپتا، الله آباد، ۱۹۶۱
نظام الدین احمد، طبقات اکبری، جلدهای اول ودوم، بیبلیاتیکا اندیکا، کلکته
نعمت الله، تاریخ خان جهانی، جلدهای اول ودوم، ادیت توسط داکتر امام الدین
Asiatic Society of Pakistan داکه
نورالحق، زبدةالتواریخ، عکاسی شده‌از نسخه‌خطی کتابخانه اندیاآفیس (نمبر ۱۸۰۵)
نهاوندی، عبدالباقی، مآثررحیمی، جلداول، بیبلیاتیکا اندیکا کلکته

یادگار، احمد، تاریخ شاهی، ادیت توسط محمدهدایت حسین
بیبلیاتیکا اندیکا، ۱۹۳۹

ماخذبزبان خارجی :

Agha Mahdi Husain
The Rise and Fall of
Muhammad bin Tughluq, Luzac & Co. London, 1938.

Awadh Bihari Pandey,
The First Afghan Empire in India,
Bookland Ltd. Calcutta, 1956

Elliot & Dowson,
History of India as told by its own
Historians, Vols. I-V, London.

Habibullah,
The Foundation of Muslim Rule in India,
Lahore, 1945.

Hodivala, S.H.,
Studies in Indo-Muslim History,
(Bombay, 1939).

Ishwari Prasad,
The Life and Times of Humayun,
Calcutta, 1955.

M.A. Rahim,
History of the Afghans in India,
Karachi, 1961.

Moreland, W.H.
The Agrarian System of Muslim
India, Reprint, Book dept. Allahabad.

(Prof.) Muhammad Habib,
Introduction to the Reprint of
Elliot's volume, II, Aligarh, 1959.

Nirod Bhushan Roi,
Makhzan-i-Afghani, Calcutta 1958.

Olaf Caroe,
"The Pathans" London, 1958.

Qureishi, Ishtiaq Husain,
The Administration of the sultanate of Delhi, Lahore, 1944.

Qanungo, K.R.,
Sher Shah, Calcutta, 1921
Sher Shah and His Times, Calcutta, 1965.

S.R. Sharma,
Religious Policy of the Mughal Emperors, (Asia Publishing House)

Tripathi, R.P.,
Some Aspects of Muslim Administration, Allahabad, 1936.

Vincent A. Smith,
Akbar The Great Mogul.

Wright, H.N.,
The Coinage and Metrology of The Sultans of Delhi, Delhi, 1936.

مجلات

Islamic Culture -- Hyderabad.

Journal of the Bihar Research Society -- Patna.

Journal of Pakistan Historical Society -- Karachi.

The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol I, Fasciculus 4, London 1955.

Proceedings of All India History Congress.

Proceedings of Idara-i-Ma'arif-i-Islamia, Lahore

Oriental College Magazine, Lahore

Medieval India Quarterly, Aligarh

The Indian Economic and Social History Reviews, New Delhi.

Studies in Islam, Panchkuin Road, New Delhi - 1.

Indo - Iranica, Journal of the Iran Society, Calcutta, 16.

Medieval India - A Miscellany, History Department, Aligarh.

د آزاد افغانستان دليکوالو ټولنې خپرونې

نشر کرده ٔ اتحادیه نویسنده گان افغانستان آزاد

۱ـ دخنا وروفارم
لیکوال: جارج اورول، ژباړن: ع. رسول امین

۲ـ روسهای عظمت طلب وتبوری نشنلیزم نوین
مؤلف: پروفیسورتبواری، مترجم: شفق ستانیزی

۳ـ دروس فاسده ټولنه (دری ټوګه)
لیکوال: کانستینتن میخایل سمس، ژباړن: محمدآصف اکرام

۴ـ دکی.جی.بی. دننه (دوه ټوګه)
لیکوال: الکسی ما ګکوف، ژباړن: اخترمحمد

۵ـ کولیما (کمپهای مرګ)
مؤلف: رابرت کانکویست، مترجم: دوکتور ز.غ. ممتاز

۶ـ دروغهای جدید به خاطر دروغهای قدیم (دوجلد)
مؤلف: اناتولی کولیتستن، مترجم: سیدفقیر علوی

۷ـ شوروی اتحاد او د ارا چونه (تروریزم)
مؤلف: رابرتا ګورین، ژباړن: محمدآصف اکرام

۸ـ تلاشهای روسها برای اشغال افغانستان
مؤلف: عبدالکریم محب

۹ـ دکیمیاوی زهرجنو موادو په برخه کې لومړنی لارښوونې
مؤلف: تاج الدین ملت مل

۱۰ـ طبقه نوین
مؤلف: میلوان جیلاس، مترجم: ج.ح. ابراهیمی

۱۱- انتقاد ماتریالیزم دیالکتیک
مؤلف : ابوالوفا افغانی

۱۲- په آسیاکې د روس د پراختیا غوښتنو پالیسي
مؤلف : جوزف پوپوسکی، ژباړن: موسی خان جلالزی

۱۳- ماده و معنی
مؤلف : ابوالوفا افغانی

۱۴- په روسیه کې مخالفین
مؤلف :ایودولف ل. توکس ، ژباړن: عبدالکریم محب

۱۵- افغانستان - درگیری شوروی
مؤلف : ایدوردجیرارددت ، مترجم :ج.ح. ابراهیمی

۱۶- د ترکستان مستعمره کول
مؤلف : ب . گ .گالوزا ، ژباړن: جگړن نصرالله صافی.

۱۷- اقوام مسلمان در روسیه
مؤلف :آباد شاه پوری، مترجم: جگړن غلام دستگیر شکیب

۱۸- د افغانستان په باب د زنیوجوړه
مؤلف : پوهاند داکتر محمدحسن کاکړ

۱۹- افغان، افغانستان،
افغانها وتشکیل دولت در هندوستان ،فارس وافغانستان
مؤلف : پوهاند دوکتور محمدحسن کاکړ .

۲۰- سری رنځ (سل)
مؤلف : داکتر محمدیوسف لغمانی

۲۱- تهاجم مسلحانه روس برافغانستان
مؤلف : غلام محی الدین زرملوال

۲۲- جهاد فی سبیل الله
مؤلف : عصمت الله روحانی /

۲۳- ابوالهول اوکمیسار
موءلف : محمدحسنین هیکل، ژبارن: محمدآصف اکرام

۲۴- عوامل ونتایج کودتای هفت ثور ۱۳۵۷
موءلف : شبازی امیدوار

۲۵- زندانیان وجدان دراتحادشوروی
موءلف : مصئونیت بین المللی،مترجم: ج.ح. ابراهیمی

۲۶- سره غالی
لیکوال: محمدصدیق پسرلی

۲۷- جهاد درکنرها
مولف : دلاورسهری

۲۸- حماسه‌جهاد
مولف : حامدنوید

۲۹- افغانستان اودروسی دوستی داستان
لیکوال: ذکی الله‌خان

۳۰- استفاده‌نامطلوب سیاسی ازروان پزشکی دراتحادشوروی
ازنشرات مصئونیت بین المللی، مترجم : ج حامد

۳۱- مبارزهٔ مردم سایبریا
مؤلف : ث ، ج، ف سیمکین، مترجم : ج ، حامد

۲ زندان پلچرخی(دوزخ استعمارروس درافغانستان)
نویسنده : پوهاندداکترمحمدعثمان روستار

PROPERTY OF ACKU
1141

SOME ASPECTS OF AFGHAN DESPOTISM IN INDIA

by

Iqtidar Hussain Siddiqi

Translated by

Prof. Hamidullah Amin

Published by

writers Union of Free Afghanistan

WUFA

PESHAWAR *1990*

Series 48-49